

جلد یکم

# فرجام شناسی حیات انسان

ریشه و پیشینه و اساس دینی مہدویت

دکتر غلامحسین قاجری نسب

# فرجام شناسی حیات انسان

جلد یکم

ریشه و پیشینه و اساس دینی محدودیت

دکتر غلامحسین تاجری نسب

سرشناسه: تاجری نسب، غلامحسین  
عنوان و نام پدیدآور: فرجام‌شناسی حیات انسان / غلامحسین تاجری نسب.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۷.  
مشخصات ظاهری: ۳ ج.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۶۵-۷۷-۴  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.  
موضوع: مهدویت.  
موضوع: مهدویت، انتظار.  
موضوع: مدینه فاضله.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۴ ف ۲ ت / BP ۲۲۴  
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷ / ۴۶۲  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۶۴۷-۸۴ م



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۶۵-۷۷-۴ ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۶۵-۷۷-۴ ISBN 978 - 964 - 7965 - 77 - 4

## فرجام‌شناسی حیات انسان - جلد یکم

دکتر غلامحسین تاجری نسب  
ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۷  
چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه ابرس‌دار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)  
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۵۶/۲ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶) (۰۹۳۵)

وب‌سایت: <http://www.monir.com>  
پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

دیگر مراکز پخش: نشر نیک‌معارف، ۶۶۹۵۰۰۱۰ \* نشر آفاق، ۲۲۸۴۷۰۳۵  
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ \* پخش آینه، ۳۳۹۳۰۴۹۶

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
قیمت ۱۴۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقدیم

به پیشگاه:

مهر مستور آسمان امامت،

قلب جهان، قطب کیان، و صاحب الزمان،

«حجة بن الحسن المهدی» عَجَّلَ اللهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفُ،

که چون برای نجات جهانیان بپاخیزد:

«يَعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى،

وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ، إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...

وَ يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»<sup>(۱)</sup>

پسند و خوشایند مردمان را تابع رهنمودِ ربّانی می‌سازد در آن هنگام که آدمیان،

هدایت آسمانی را تابع هوسِ نفسانی ساخته‌اند.

و فکر و اندیشه‌ی انسان را به سوی بینش و نگرش قرآن‌گرایش می‌دهد در آن

زمان که آنان، قرآن را، بر دستاورد پندار خویش سازگار نموده‌اند...

آن‌گاه حقائق کتاب و سنت را که به حال مرگ افتاده است، حیات دوباره می‌بخشد.

---

۱ - نهج البلاغة، خطبه‌ی ۱۳۸، ص ۱۹۵. شارحان کتاب، این کلام امیرمؤمنان علیه السلام را، در شأن

مهدی منتظر دانسته‌اند: شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۳ ص ۱۵۴ - شرح علامه‌ی مجلسی، ج ۲ ص ۳۷ و ۳۸.

## فهرست مندرجات

۵	تقدیم
۱۱	سرآغاز چاپ نخست
۱۳	چکیده‌ی تمامی رساله
۱۷	پیش‌گفتار
۱۷	خلاصه‌ی محتوای پیش‌گفتار
۱۸	بخش‌های پیش‌گفتار
۱۸	۱ - موضوع تحقیق
۱۸	۲ - اهمیت موضوع
۱۸	۳ - محدوده تحقیق
۱۸	۴ - هدف و فرضیه‌ی تحقیق
۱۹	۵ - سابقه‌ی تحقیق
۱۹	۶ - ثمرات، مشکلات و امتیازات
۱۹	۷ - پوزش و تقدیر
۱۹	بخش یکم: موضوع تحقیق
۲۴	بخش دوم: شیوه و شالوده
۲۸	بخش سوم: آثار و ثمرات
۳۷	بخش چهارم: مزایا و محاسن

۴۳	بخش پنجم: مصنّفات پیشین
۵۱	بخش ششم: دشواری‌های راه
۵۳	بخش هفتم: پوزش و تقدیر
۵۵	باب اول: ریشه و پیشینه‌ی مهدویت
۵۶	خلاصه‌ی محتوای باب اول
۵۷	مقدمه
۵۹	فصل اول: شبهه‌ی «خرافه»
۵۹	سرآغاز
۶۰	بخش یکم: در کلام غربیان
۶۴	بخش دوم: از قلم شرقیان
۶۷	فصل دوم: ریشه‌ی فطری و طبیعی
۶۷	سرآغاز
۶۹	بخش یکم: کمال‌گرایی
۶۹	بخش دوم: گرایش به وحدت
۷۲	بخش سوم: عدالت‌خواهی
۷۳	بخش چهارم: نیاز به امنیت
۷۴	سرانجام
۷۷	فصل سوم: زمینه‌ی عقلی و منطقی
۷۷	سرآغاز
۷۸	بخش یکم: مسائل اساسی و جاودانی
۸۲	بخش دوم: هدف و حکمت در خلقت
۸۶	سرانجام
۸۷	فصل چهارم: پیشینه‌ی فکری و فرهنگی
۸۷	سرآغاز
۸۸	بخش یکم: اندیشه‌های آرمانی
۱۰۶	بخش دوم: جامعه‌های آرمانی
۱۰۶	در میان بنی‌اسرائیل
۱۰۷	از عیسویان نخستین
۱۰۸	از میان اهل اسلام

۱۰۸	در ایالات متحده‌ی امریکا
۱۱۰	در مغرب زمین قرن نوزدهم
۱۱۲	در اوائل قرن حاضر
۱۱۸	بخش سوم: آینده‌شناسی
۱۲۰	بخش چهارم: قرن کنونی، قرن انتظار
۱۲۴	سرانجام
۱۲۵	باب دوم: اساس دینی مهدویت
۱۲۶	خلاصه‌ی محتوای باب دوم
۱۲۷	مقدمه
۱۲۹	فصل اول: شبهه‌ی اقتباس
۱۲۹	سرآغاز
۱۳۰	بخش یکم: طراحان اصلی اشکال
۱۳۲	بخش دوم: در نوشتار خاورشناسان
۱۳۵	بخش سوم: پاسخ جامع و کلی
۱۳۷	بخش چهارم: قرآن و وحدت ادیان
۱۴۵	فصل دوم: اقتباس در مبحث «موعود»
۱۴۵	سرآغاز
۱۴۶	بخش یکم: پندار غریبان
۱۴۹	بخش دوم: پسند غربزدگان
۱۵۱	بخش سوم: نقد مفید و مختصر
۱۵۵	فصل سوم: موعود یهودیان
۱۵۵	سرآغاز (معرفی منابع)
۱۵۷	بخش یکم: در انتظار ماشیح
۱۵۸	بخش دوم: شواهد برگزیده
۱۶۷	فصل چهارم: موعود زرتشتیان
۱۶۷	سرآغاز (زرتشت و مزدیسنا)
۱۶۹	بخش یکم: اصول مرام بهدینی
۱۷۱	بخش دوم: کیش مجوسی، در متون اسلامی
۱۷۳	بخش سوم: متون و منابع مزدیسنا



۱۷۶	بخش چهارم: ظهور سوشیالیسم
۱۷۹	بخش پنجم: مروری بر مدارک
۱۸۷	فصل پنجم: موعود مسیحیان
۱۸۷	سرآغاز (شناخت منابع)
۱۸۸	بخش یکم: حیات و بازگشت مسیح
۱۹۰	بخش دوم: موارد منتخب
۱۹۸	بخش سوم: مسیح‌نماهای دروغ‌پرداز
۲۰۵	فرجام کلام
۲۰۷	کتابشناسی منابع و مصادر

## سرآغاز چاپ نخست

به نام خداوند جان و خرد

خواننده‌ی گرامی، کتابی که اکنون پیش رو دارید؛ نیمی از یک پایان‌نامه‌ی دانشگاهی است با عنوان «فرجام‌شناسی حیات انسان» که در دوره‌ی دکتری الهیات و معارف اسلامی، با گرایش «علوم قرآن و حدیث» نگاشته شده و در موضوع جهانی و فراملی «آرمان آینده‌ی برین، برای حیات انسان در زمین»، که در کلام و فرهنگ اسلامی عنوان «مهدویت» دارد، به کاوش و پژوهش پرداخته است.

نویسنده، خدای بی‌همتا را بسیار سپاسگزار است که به بنده‌ی ناچیز خویش توفیق بخشید تا برای نخستین بار در تاریخ رساله‌های دکتری دانشگاه‌های ایران، این موضوع مهم و ارزشمند را مورد تحقیق و تطبیق قرار دهد و چنین مجموعه‌ای را فراهم آورد. کار پژوهش و نگارش این پایان‌نامه، که با امید اعانت و عنایت منجی جهان آغاز شده و سطر سطر آن با یاد او، درباره‌ی او، و به انتظار او پدید آمده بود، قریب پنج سال به درازا کشید؛ تا اینکه ده تابستان پیش، در یادمان آغاز امامت آن سلیمان زمان، به پایان رسید و به عنوان ران ملخی بلکه بال مگسی، تقدیم آستان آسمان‌سای حضرتش گردید. آن‌گاه به رسم معمول، برای بررسی و ارزیابی به استادان فاضل و بلندآوازه‌ی رشته‌ی الهیات عرضه شد که تقدیر و تحسین عموم آنان را به هنگام داوری و اظهار نظر، در

جلسه‌ی «دفاع»، به‌همراه آورد.

در همان زمان، برخی از دوستان فرزانه و دانشگاهیان فرهیخته، بر چاپ این پایان‌نامه تأکید و توصیه داشتند، اما مشکلات انباشته و اشتغالات بازدارنده، سدّ راه و سبب تأخیر در کار می‌شد؛ تا این‌که استاد «Davut Duman» یکی از شیعیان کشور ترکیه، که آشنایی کافی با زبان‌های فارسی و عربی دارد، در جستجوی متون و آثار مستدلّ و مستندِ موضوع مهدویّت به ایران آمد، به ارشاد یکی از آن عزیزان، به مطالعه‌ی این رساله پرداخت و چون آن را مطلوب خویش دید به ترجمه‌ی آن، به زبان ترکی استانبولی، همت گماشت. کمتر از یک سال پیش، این ترجمان با عنوان «Mehdilik ve Imam Mehdi» در ترکیه به طبع رسید و چنان مورد پسند گردید که اکنون در مقام تجدید چاپ آن هستند.

همت و جدّیت این دانشور غیور و آثار و برکات معنوی کار او، نویسنده را برانگیخت تا با مددجویی از خدا و حمایت‌خواهی از حجّت خدا، به نشر این پایان‌نامه اهتمام ورزد.

بدین منظور، متن رساله با دقّت و حوصله خوانده شد و علاوه‌بر اندکی بازنگری در الفاظ و عبارات، برخی از فصل‌ها یا قسمت‌ها، به دلیل تفاوت سبک کتاب عمومی با رساله‌ی دانشگاهی، جابه‌جا گردید تا اشخاص غیرمتخصّص نیز بتوانند آسان‌تر از آن بهره‌برگیرند.

با عذرخواهی از هر کاستی یا نارسایی، اگر خواننده‌ی گرانمایه این مجموعه را سودمند و ثمربخش دید، توفیق نگارنده را در چاپ نیمه‌ی دیگر آن از خدا درخواست نماید.

تهران - تابستان ۱۳۸۷

دکتر غلامحسین تاجری نسبی

## چکیده‌ی تمامی رساله

نوشته‌ی حاضر مجموعه‌ای از کاوش‌ها، سنجش‌ها و پژوهش‌ها درباره‌ی «مهدویت»، به‌ویژه از دیدگاه دو مکتب «تسنن» و «تشیع» است، که این موضوع را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی آینده‌شناسی اسلام، نسبت به حیات این جهانی انسان، در گستره‌ی متون اسلامی، به‌ویژه دو منبع گرانمایه‌ی «کتاب» و «سنت»، بررسی می‌کند.

در «پیش‌گفتار» رساله، باور مهدویت به استناد نوشته‌های سنیان، شیعیان و نیز خاورشناسان، «تعریف» شده و آنگاه برخی «آثار» فرهنگی-اجتماعی و «ثمرات» تربیتی-اعتقادی آن، در گذشته و حال، یادآوری گردیده است؛ تا گوشه‌ای از ارزش و اهمیت مبحث فوق نشان داده شود. فهرستی از «مصنّفات» پیشینیان که نزدیک به موضوع این تحقیق نگاشته شده، به‌همراه «مزایا و محاسن» رساله‌ی حاضر، بخش‌های بعدی پیش‌گفتار است که با تذکار «دشواری‌ها»، و «قدرشناسی‌ها» به پایان می‌رسد.

«نخستین باب» کتاب، به نقل و نقد شبهه‌ی «خرافه» می‌پردازد تا ثابت کند که انتظار ظهور موعود، در جان و وجدان آدمی ریشه داشته و از عقل و خرد انسانی سرچشمه گرفته است. در تأیید بحث اخیر، «نوشته‌ها

و جامعه‌های آرمانی» در تاریخ فرهنگ بشری مرور می‌شود و سرانجام، با نگاهی به تحولات تازه‌ی علمی و اجتماعی در قرن کنونی، نشان داده می‌شود که: اعتقاد به «مهدی»، افسانه و اسطوره نمی‌باشد.

در «باب دوم»، سخن تنی چند از مستشرقان ارزیابی می‌شود که گفته‌اند: «مسلمانان، مهدویت را از بهدینان، جهودان و ترسایان، «اقتباس» کرده‌اند.» پیشتر، روشن می‌گردد که این مدعیان تحقیق بی‌طرفانه، چنین ایراداتی را خود به «اقتباس!!» از ردیّه‌های مبلغان کلیسایی نوشته‌اند. آنگاه با نقل گزیده‌هایی از «انجیل»، «تورات» و «اوستا»، اثبات خواهد شد که چهره‌ی اسلامی و به‌ویژه شیعی این عقیده، هرگز، عاریتی از آن سه دیانت نیست و اگر در برخی جهات و جوانب، وحدت کلی و شباهت اجمالی دیده می‌شود، حکایت از یکسانی اساس و یگانگی منبع این آیینهای ربّانی می‌نماید که همانا «وحی آسمانی» است.

«سومین باب»، با نظر در نام و نشان مصلح منتظر آغاز شده، معانی لقب «مهدی» را در لغتنامه‌های معتبر زبان عربی گرد می‌آورد، آنگاه کاررفت همین واژه را در «کتاب» و «سنت»، می‌جوید و موارد به دست آمده را گروه‌بندی و نمونه‌دهی می‌کند. در ضمن، پاره‌ای اخبار مشکل‌آفرین را - نظیر آنچه در فضیلت «معاویه» روایت کرده‌اند - با معیارهای «علم الحدیث» می‌سنجد و از ارزش می‌اندازد.

از آن‌جا که برخی خاورشناسان و مقلدان مسلمان آنان، برای خدشه در مقصود از لقب یادشده، چند شعر تازی را دستاویز کرده‌اند؛ ادب منظوم عربی، از عصر جاهلی تا قرن ششم قمری، واری می‌شود و کاربرد ابیات دارای این واژه، به ترتیب زمانی، شناسایی می‌گردد. برآورد منطقی بخشی از این گزارش ادبی - تاریخی، و نیز اثبات «تواتر» دانشوران اسلامی بر اعلام «تواتر» احادیث مهدوی، نشان می‌دهد که در این آیین، انتظار منجی دادگر، پایگاهی اصیل و راستین دارد.

در «باب چهارم»، کوبنده‌ترین ایرادات منکران و مخالفان اسلامیت مهدویت، مانند آنچه «ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد الحَضْرَمِي» مؤرخ جامعه‌شناس تونس و قاضی القضاة سیاست‌پیشه‌ی اندلسی در «مقدمه‌ی» تاریخ «العِبَر» خود نگاشته است؛ تحت سه عنوان «سکوت»، «تضعیف» و «تعارض»، دسته‌بندی شده؛ بر میزان برهان، محک نقد می‌خورد تا هم مکانت علمی طراحان این شبهات، علنی شود و هم متانت اسلامی آن اعتقاد، یقینی گردد.

«پنجمین باب»، مقدمه‌ای کوتاه و عمیق درباره‌ی قرآن عظیم و کهن‌ترین شیوه‌ی تفسیر آن، یعنی روش «اثری» یا «بِالْمَأْثُور» دارد که در آغاز آن، از ساختار رازمند و طبیعت رمزآگین کلام ثقیل و تفسیرپذیر پروردگار یاد می‌کند و آنگاه به منابع این شیوه‌ی هم‌ریشه با قرآن، در دو مکتب «امامت» و «اهل سنت» اشاره می‌نماید.

به دنبال این مقدمه، بیش از صد آیه‌ی کتاب خدا، همراه با تفسیر «مَأْثُور» آن نقل شده، که در مصادر کهن یا مهم حدیثی، تفسیری و عقیدتی دو مذهب مزبور، درباره‌ی نهضت موعود یا حوادث وابسته به ظهور آمده‌است. ترتیب و سازمان این آیات، سبک تازه و اسلوب نوینی دارد که درجه‌ی وحدت نظر دو مکتب، و نیز نحوه‌ی نسبت هر آیه با مهدویت را نشان می‌دهد؛ بدین‌گونه که آیات «مُخْتَصَّص» به آثار هر مذهب، از آیات «مُتَّبِع» متون یکی از دیگری، و از آیات «مُشْتَرَك» مصادر دو گروه، تفکیک یافته و هماهنگ با نوع برداشت و استفاده‌ی از آیه، که «تفسیر به ظاهر» یا «تأویل به باطن» یا «تعیین مصداق» یا «تمثل و استشهاد» بوده است؛ دسته‌بندی شده‌اند.

مؤخره‌ی این باب، آمارها، جدول‌ها و نمایه‌هایی سودمند از مندرجات آن است.

در «باب ششم»، مجموعه‌ای از احادیث نبی اکرم ﷺ، درباره‌ی

مهدویت فراهم آمده است؛ که متون قدیم دو فریق، یعنی آثاری که دست‌کم هفت قرن از عمرشان می‌گذرد؛ نقل کرده‌اند. این اخبار نیز به همان اسلوب آیات، از جهت «اختصاص»، «اتباع»، و «اشتراک»، جدا گشته و آنگاه، به‌مانند کتب «مُسْنَد»، بر اساس راوی نخست روایت، در بخش‌های مستقل نگاشته شده‌اند. در ضمن، برخی از «مشکلات و تناقضات»، میان منقولات دو مکتب هم، بررسی و چاره‌جویی گردیده‌است.

مقدمه‌ی این باب، «فضل و برتری کمی و کیفی احادیث مهدوی، در متون شیعی، نسبت به مصادر سنی» را سبب‌شناسی می‌کند. بدین جهت، به تطبیق علمی این دو دیدگاه، در دو موضوع «تاریخ کتابت و تدوین سنت»، و «جایگاه عترت و اصحاب پیامبر ﷺ» می‌پردازد. این باب هم، به‌سان باب قبل، حاوی مؤخره‌ای آماری است.

«واپسین‌گفتار»، دو بخش دارد که اولی «نتایج کلی به‌دست‌آمده از تحقیق کنونی» را گزارش می‌کند و دیگری به‌منظور گسترش آرمان والای مهدوی، درباره‌ی «اقدامات پیشنهادی» لازم و سودمندی توضیح می‌دهد؛ مانند:

- نگارش رسالات دانشگاهی و نیز تعیین واحدهای درسی، در رشته‌های مرتبط.

- حضور علمی در شبکه‌های جهانی رایانه‌ای و نقد منطقی اندیشه‌های ناهماهنگ.

- برگزاری همایش‌های فرهنگی بین‌المللی، به‌ویژه میان دانشوران مذاهب اسلامی.

- پرورش «امید و انتظار پیروزی نهایی» در نسل جوان با روش‌های تربیتی جدید.

با «فهرست‌های راهنما»، که انواع نمایه‌های محتوایی را به‌همراه کتابشناسی مبسوط منابع پژوهش دربردارد؛ این رساله به‌پایان می‌رسد.

## پیش‌گفتار

أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَمُنَّ عَلَيَّ عِبَادِهِ الصَّالِحِينَ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَ يَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ يَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. ثُمَّ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَيَّ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ، سَيِّمًا عَلَيَّ خَاتَمِهِمْ وَ قَائِمِهِمُ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ، الَّذِي بَشَّرَ النَّبِيُّ الْأَمِينُ بِخُرُوجِهِ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا بِهِ مُؤْتَمِينَ وَ لِظُهُورِهِ مُنْتَظِرِينَ وَ إِلَى خِدْمَتِهِ مُتَسَرِّعِينَ، آمِينَ آمِينَ.

### خلاصه‌ی محتوای پیش‌گفتار

در این باب، سیر و سفری فکری و فرهنگی، در کوی روح بشری، در دیار خرد آدمی، در مدینه‌ی فاضله‌ی آرمانی، و در جامعه‌ی جهانی کنونی، تدارک شده است، تا پوچی و پودگی شبهه‌ی «خرافه» را، در باره‌ی ظهور نجات‌دهنده، به طرز شایسته، نشان دهد.

در فصل نخست، به دیدار پاره‌ای از آثار ۴ مؤلف غربی و ۴ نویسنده‌ی شرقی، که با قلم تند و گزنده، مهدویت را «افسانه» و «اسطوره» خوانده‌اند، خواهید رفت. دومین فصل، در ژرفای جان انسان، به ۴ ستون استوار می‌نگرد که از پایه‌های



فطری این باورند: «کمال جویی»، «وحدت دوستی»، «عدالت خواهی»، و «امنیت طلبی». ختام فصل، دو حدیث است که این ساختار درونی را، به روشنی، تداعی می‌کند.

فصل سوم، مروری بر مسائل اساسی اندیشه‌ی انسانی دارد که با سفری عقلانی، از جاده‌ی هدفداری آفرینش ربّانی، به مقصد روزگار کمال زندگانی، خواهد رسید.

فصل پایانی، به سیر در افکار آرمانی، در ادبیات بشری - به ویژه غربی - می‌پردازد و به دیدار چندین «مدینه‌ی فاضله»، در آثار ۱۸ ادیب برجسته می‌رود. به علاوه، از کتاب‌های ۲۲ نویسنده‌ی دیگر، در همین زمینه، نام می‌برد. آن‌گاه ۱۴ «امیدآباد» را گردش کرده، سرگذشت بانیان آنها را گزارش می‌دهد. آشنایی با دانش نوپای آینده‌شناسی، اسامی ۶ مرکز بزرگ، ۱۰ کتاب جالب، و ۱۲ دانشمند نامدار این رشته، حوزه‌ی تازه‌ای از این سیاحت علمی خواهد بود. تماشاگاه آخر باب حاضر، دنیای معاصر است که به حق، در این قرن انتظار همگانی، «دهکده‌ی جهانی» نام گرفت و هم‌اکنون نیز، به سوی یک «ذهنیت جهانی» می‌شتابد.

### بخش‌های پیشگفتار

اول - موضوع تحقیق: ۱ - معنای لغوی مهدویت در ارتباط با اصطلاح مهدی  
۲ - تعریف اعتقاد به مهدی از دید دانشوران مسلمان و خاورشناسان ۳ - گستره‌ی مفهوم مهدویت.

دوم - اهمیت موضوع: ۱ - اهمیت آینده‌شناسی در روزگار معاصر ۲ - تأثیر بر فرهنگ و تمدن اسلامی. ۳ - نقش سیاسی و اجتماعی کنونی ۴ - اهمیت عقیدتی ۵ - تأثیر روحی و تربیتی.

سوم - محدوده‌ی تحقیق: ۱ - متون قرآن و حدیث، کلام و عقائد در دو مکتب سنی و شیعه ۲ - دیدگاه مستشرقان ۳ - ادیان پیشین ۴ - فرهنگ جهانی.

چهارم - هدف و فرضیه‌ی تحقیق: ۱ - موارد پنجگانه در متن و چکیده ۲ -

فرضیه‌ی مورد ارزیابی.

پنجم - سابقه‌ی تحقیق: مصنفات پیشین.

ششم - ثمرات، مشکلات و امتیازات: برگزیده‌ی موارد متن و چکیده‌ی و واپسین گفتار.

هفتم - پژوهش و تقدیر:

### موضوع تحقیق

رساله‌ی پژوهشی حاضر، درباره‌ی موضوع ارجمند و گرانقدر «مهدویت»، به‌ویژه از دیدگاه دیانت جهانی و جاودانی اسلام، جستجو و گفتگو می‌کند. برای دانستن معنای درست تعبیر «مهدویت»، شایسته است که ارتباط لغوی این کلمه، با اصطلاح اسلامی «مهدی»، به‌دقت شناسایی گردد. کلمه‌ی عربی «مهدویت»، از پیوستن دو نشانه‌ی ادبی بر واژه‌ی «مهدی» ساخته شده است:

نخست، علامت «نسبت» که این لفظ را به «مهدوی» تبدیل نموده؛ دیگر، علامت «مصدر جعلی» که معنای «بودن» را به مفهوم پیشین افزوده است.

واژه‌ی «مهدی» را دانش «صرف» عربی، «اسم مفعول» دو مصدر مجرّد «هدی» و «هدایت» از ریشه‌ی سه‌حرفی «ه د ی» می‌داند و به معنای «راهنمایی شده به راه درست» می‌شناسد. اما در اصطلاح فرهنگ اسلامی، بیشترین و شناساترین کاربرد لغت «مهدی»، به عنوان لقب و شهرت «رهبر موعودی ست که پیش از فرجام روزگار و به فرمان آفریدگار به پامی خیزد تا جهان را با دادگری امان بخشد و انسان را با دینداری به سامان رساند»<sup>(۱)</sup>.

خلاصه‌ی این چند تعریف را استاد مادلونگ (W. Madelung) که از اساتید خاورشناس دانشگاه آکسفورد است، در دائرة المعارف اسلام چنین می‌نگارد:

---

۱ - در باب سوم، پژوهش ادبی مبسوط و مستندی درباره‌ی جهات لغوی و اصطلاحی این واژه خواهد آمد.

Al - MAHDI (A.), "the rightly guided one" is the name of the restorer of religion and justice who, according to a widely held Muslim belief, will rule before the end of the world.<sup>(۱)</sup>

المهدی، (واژه‌ی عربی) به معنای: «انسان هدایت شده‌ی راستین»، نام مجددِ دیانت، و احیاکننده‌ی عدالت می‌باشد که براساس اعتقادی که مورد پذیرش گسترده‌ی مسلمانان بوده‌است، پیش از پایانِ جهان، فرمانروایی خواهد کرد.

از این رو، مهدویّت، بنابر مفهوم لغوی خود: «هر آن‌چه مربوط و منسوب به مهدی باشد»، به تمامی «مطالب، معارف، معلومات و منقولات تاریخی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی که به هر شکل و جهت با موعود منتظر ارتباط و انتساب دارد» گفته می‌شود.

در این پایان‌نامه، به مناسبت گرایش دانشگاهی نگارنده، محور اصلی و مقصد نهایی کاوش‌ها و پژوهش‌های انجام‌شده، ریشه‌یابی و شناسایی موضوع مهدویّت، در زمینه‌ی علوم قرآن و حدیث، و از زاویه‌ی دانش کلام و عقائد خواهد بود. درباره‌ی دیگر جهات و ابعاد این باور ارجمند، هرگاه نیاز باشد، به یادآوری نکات کوتاه و اشارات سودمند، بسنده می‌گردد.

انتظار امت اسلامی نسبت به ظهور امام مهدی، عقیده‌ای کهن پیشینه است که در گذر روزگاران، آثاری بس گران بر گستره‌ی فرهنگ مسلمانان داشته و نقوشی فراوان بر پیکره‌ی تمدن آنان به‌جانهاده‌است.

«مهدویّت»، در اصطلاح عقائد و معارف اسلامی، چنین تعریف می‌شود:  
«اعتقاد به نهضت‌رهایی‌بخش یک رهبر آسمانی، از دودمان پاک نبوی، که پیش از پایان جهان، برای نجات آدمیان، و تجدید حیات مادی و معنوی

آنان، به پاخاسته، بر پهنه‌ی زمین چیره می‌گردد. او که «مهدی» لقب دارد، با برپایی حکومت واحد جهانی، سراسر گیتی را در پرتو تعالیم عدل‌گستر اسلامی اداره می‌کند؛ و تباهی‌ها، نابرابری‌ها، بیدادگری‌ها و نابسامانی‌ها را ریشه کن می‌سازد.»

این عقیده، در جنبه‌ی کلی و وجهه‌ی عمومی خود، از ارکان اساسی آینده‌شناسی، و به تعبیر دقیقتر: «پیشگویی آینده»، در تمامی ادیان بزرگ الهی، به ویژه در آیین جامع و کامل اسلام می‌باشد؛ که زمان تحقق عینی و خارجی آن، به عنوان روزگار زرین و دوران فرجامین حیات بشر در روی زمین، به آیندگان، بشارت داده شده است.

قسمت دوم رساله نشان می‌دهد که این تحقیق، در محدوده‌ی مهمترین منابع آیین اسلام، یعنی: «کتاب» و «سنت» صورت می‌پذیرد؛ زیرا که پیشگویی حوادث آتیه، و خبردهی از وقایع آینده، آن هم به گونه‌ای ریز و دقیق، در حوزه‌ی امور نظری و اجتهادی انسان نیست و فقط می‌تواند از علوم غیبی پروردگار سرچشمه گیرد؛ بنابراین، و به ناگزیر، تنها منبع قابل قبول و مورد اعتماد، برای دستیابی به موضوعاتی همچون «مهدویت»، در اسلام، نصوص قرآنی و در پی آن، متون مستند روایی خواهد بود.

مسلمانان، از نخستین روزگاران، برای درک و شناخت ابعاد نظری و عملی آیین خویش، به دو مکتب متفاوت اعتقادی - سیاسی، گرایش نشان داده‌اند. اکثریت آنان، که خود را «اهل سنت و جماعت» می‌نامند؛ در گذر تاریخ، اغلب بر مرام رسمی حکومت وقت زیسته‌اند. اما اقلیتی از ایشان، مذهب «اهل البیت»، یعنی: برگزیدگان از خاندان نبوی را پذیرفته و «شیعه‌ی امامیه» نام گرفته‌اند.

همان‌گونه که از سومین قسمت عنوان رساله برمی‌آید؛ به منظور پرهیز از مطالعه‌ی یک‌طرفه، و کسب نتایج همه‌جانبه، موضوع فوق، به دور از حمیت شخصی و تعصب مذهبی، از دیدگاه هر دو مکتب «شیعه» و «سنی»، به گونه‌ی مطابقه و مقایسه، مورد کاوش و سنجش، قرار خواهد گرفت.

علاوه بر این، آثار و افکار برخی مستشرقان و اسلام‌شناسان غربی، به همراه اقوال پاره‌ای نویسندگان مسلمان که در همین زمینه، از اندیشه‌ها و نوشته‌های آنان رنگ گرفته و تأثیر پذیرفته‌اند، بررسی و ارزشیابی خواهد شد؛ با این آرمان که، به مصداق کلام شوق‌انگیز امیر مؤمنان علیه السلام، این تقابل علمی و تضارب فکری، زاینده‌ی حقائق ناب و فزاینده‌ی عقائد صواب گردد. حضرتش فرمود:

اضربوا بعضَ الرأیِ ببعضِ يتولّدُ منه الصّوابُ. (۱)

باید دانست که در عرصه‌ی «سنت»، یا به تعبیر دیگر، اخبار و روایات، میان جوامع حدیثی آن دو گروه مسلمان، به دلائلی چند، از جهت کمی و کیفی، تفاوت چشمگیری وجود دارد. (۲) به عنوان مثال: شیعیان، افادات و بیانات زهرای مرضیه و ائمه‌ی دوازده‌گانه علیهم السلام را نیز، هم‌تراز کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حجّت شرعی دانسته، تبعیت از آن را واجب دینی می‌شمرند. (۳) به بیان گویاتر، حدیث این بزرگواران را عین حدیث آن حضرت، به نقل بدون خطای خَلْف از سَلَف، باور دارند و در متون مذهبی خود، به روایات صحیح وارد از ایشان استناد می‌جویند. در حالی که، سنّیان، فقط گفتار رسول مکرم صلی الله علیه و آله را، برگرفته از وحی الهی می‌شناسند؛ و با سخنان اهل البیت علیهم السلام، که بنابر تعصبات فکری یا ملاحظات سیاسی، در مجامع حدیثی آنان، بسیار کم روایت شده است، در رتبه‌ی اقوال منسوب به اصحاب و تابعین برخورد می‌کنند. از این رو، شمار و مقدار روایات مهدویّت، و روشنی و یکدستی آنها، در مصادر اهل سنت، به مراتب، اندک‌تر و محدودتر از منابع امامیه است.

۱ - برخی اندیشه‌ها را با برخی دیگر برخورد دهید تا از آن میان، فکر درست زاینده شود: عبدالواحد الآمدی، غرر الحکم و دُرر الکلم، ج ۱ ص ۱۳۹.

۲ - در اوائل باب ششم این رساله، توضیح بیشتری در علل و عوامل این واقعیت خواهد آمد.

۳ - دانشوران شیعه، بر درستی این بینش و روش خود، دلائل و شواهد روشن و استواری از منابع اهل سنت آورده‌اند. ر.ک: السید علی الحسینی المیلانی، نفعات الأزهار، فی خلاصه عبققات الأنوار، ج ۱ تا ۳ (حدیث الثقلین).

در تحقیق حاضر، به جهت حفظ توازن و جلب تفاهم، تنها، به بررسی تطبیقی احادیث نبوی، بسنده شد و به طور یکسان و بی طرفانه، مدارک و مراجع هر دو مکتب، مطالعه و مقایسه گردید تا برداشتی جامع الطرفین و مقبول الفریقین به دست آید.

اما هدف و مقصود رساله‌ی فعلی را ابعاد چندگانه‌ای می‌نمایانند که عبارتند از:

۱- آشنایی با چهره‌ی روشن و رخساره‌ی راستین عقیده‌ی مهدویت، به ویژه، شناسایی ریشه‌های فطری، زمینه‌های فکری، و پیشینه‌های ادبی و اجتماعی انتظار ظهور منجی موعود.

۲- بحث و فحص در آثار پیشین ادیان، به قصد گردآوری و ارزشیابی بشارات آنان، درباره‌ی روزگار‌هایی انسان، تا زمینه‌ی مطابقت میان دیدگاه آن ادیان، با نظرگاه آیین قرآن، هموار گردد.

۳- جمع و ترتیب آیاتی که درباره‌ی مهدی تفسیر شده، و نیز احادیثی که در این عرصه روایت گردیده است، از کتب کهن و متون مقبول دو مکتب نامی اسلامی، یعنی: سنی و امامی، به گونه‌ای که آن چه از این دو سرچشمه‌ی آسمانی، در این دو جویبار عقیدتی، جریان یافته، هم با یکدیگر، و هم با میراث آینه‌های دیگر، قابل سنجش و گزینش باشد و بتوان به میزان وحدت آن منابع، دست یافت.

۴- بررسی و ارزیابی گفتارها و نوشتارهایی که برخی خاورشناسان غیرمسلمان، و مقلدان ایشان از نویسندگان مسلمان، داشته و در آنها، به رد و انکار، یا تضعیف و استبعاد این اعتقاد پرداخته‌اند. زیرا همین اقوال گزنده، در اعصار گذشته، چنان آسیب کوبنده‌ای بر معتقدان این آرمان زنده کننده وارد آورده است، که بسیاری از آثار و ثمرات مفید و مثبت فردی و اجتماعی آن را، از دست داده‌اند. از این رو، در خلال مباحثی که در ابواب و فصول این رساله خواهد آمد، آن رأی‌ها و پندارها، در بوته‌ی نقد و کوره‌ی نقاش، گذارده و گداخته می‌شوند، تا سره از ناسره جدا شود. آن چه پوده و بیهوده بوده، نپاید و دود گردد، و آن چه راست و درست بوده، بماند و رخ نماید.

۵- بعد نهائی، رسیدن به پاسخ مستند، دلیل مند و خردپسند این پرسش است که: «آیا عقیده‌ی به مهدی، در دیانت اسلامی، پایه و مایه‌ای دارد و از اصالت و صلابت ویژه و شایسته‌ای برخوردار می‌باشد، یا اینکه ساخته‌ی ریاست‌طلبان، بدعت‌گزاران و سیاست‌پیشگان، و عاریت‌گرفته از مرام یهودیان، زرتشتیان یا مسیحیان است؟» آن‌گاه که اسلامیت این باور زنده، سازنده، و نگهدارنده، ثابت شود و در جان جوانان مسلمان جای گیرد، برکات خویش را نشان خواهد داد.

### بخش دوم: شیوه و شالوده

پژوهش حاضر، از نوع «تحقیقات نظری» به‌شمار می‌آید که امیدوار است نتایج آن بتواند ارزشی کاربردی، در تغییر پندار و رفتار متقابل افراد دو جامعه‌ی بزرگ سنی و شیعه داشته‌باشد.

شیوه‌ی کار در چنین پژوهشی، «روش تحقیق تاریخی» خواهد بود که در آن، اطلاعات مورد نیاز، برپایه‌ی «مطالعات کتابخانه‌ای» فراهم می‌گردد.

گذشته از حافظه‌ی ذهنی، در وهله‌ی ابتدائی، برای ثبت یافته‌ها و ضبط گردآورده‌ها، از روش نشانه‌گذاری بر اوراق کتاب‌ها و رساله‌ها، و نیز یادداشت‌برداری، به‌دوگونه‌ی جُنگ نویسی و برگه نویسی (فیش نگاری)، استفاده‌شد. اما در مورد نسخه‌های کمیاب، در حد امکان، تصاویر (فتوکپی) آنها تهیه گردید. مرحله‌ی بعدی، سپردن بسیاری از این اطلاعات، به حافظه‌ی رایانه (کامپیوتر) بود تا در هنگام تصنیف رساله، از مطالب مورد احتیاج، بی‌درنگ، بهره‌برداری شود.

در هر مبحث، پس از آماده‌سازی طرح کلی یا استخوان‌بندی اصلی، پیش‌نویس اولیه نوشته می‌شد. گامهای بعدی، به ترتیب، چنین بوده‌است: مدرک‌نگاری، تدوین زیرنویس، ویرایش ادبی، تکمیل مدارک، بازخوانی، نشانه‌گذاری، پاک‌نویس متن، پردازش خطوط، صفحه‌آرایی، تهیه‌ی نسخه‌ی مقدماتی، عرضه و ارائه به اساتید، تصحیح دقیق متن، نگارش کتاب‌شناسی منابع،

تنظیم فهرس، نسخه‌گیری نهائی، تکثیر، و سرانجام صحافی.  
شالوده یا طرح کلی این تحقیق، به شکل یک پیش‌گفتار، شش باب اصلی، یک بخش کوتاه پایانی، و فهرستهای راهنما، ریخته شده‌است؛ و اما تفصیل این اجمال:

**پیش‌گفتار**، یا همین قسمت فعلی، شناسای جهات و نکات عمومی رساله‌ی حاضر می‌باشد.

**باب اول**، بانگاهی تندگذر، به نام و نشانِ مصلح منتظر، و تأملی علمی، در معانی لغت «مهدی»، بنابر واژه‌نامه‌های مشهور، از گذشته‌های دور تا امروز، آغاز می‌شود. آن‌گاه، همین کاوش و پژوهش، با رعایت دو گونه دسته‌بندی زمانی و کاربردی، در اشعار شاعران تازی، از عهد جاهلی تا قرن ششم قمری، دنبال می‌گردد.

قسمت بعدی، این واژه را در قرآن کریم می‌جوید و چون فقط هم‌خانواده‌های آن را می‌یابد؛ گام در پهن‌دشت حدیث شریف می‌نهد و انبوه یافته‌ها را گروه‌بندی و نمونه‌دهی می‌کند. در خلال نقل این شواهد است که برخی از آنها با موازین «علم الحدیث»، مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. سپس، سبب نام‌گذاری منجی، به کلمه‌ی مهدی، و در پی آن، القاب دیگر موعود دادگستر خواهد آمد. سرانجام، جایگاه عقیده‌ی مهدویت، در ساختار اعتقادی دو مکتب تشیع و تسنن، به‌استناد تعریفات فرزندگان هر دو فریق، و نیز خاورشناسان مغرب‌زمین، بیان خواهد گردید.

**دومین باب**، به دیدگاه برخی مستشرقان غربی یا متجددان شرقی می‌پردازد که آرمان ظهور مصلح را «خُرافه»، «افسانه» و «أسطوره» می‌شمارند.

این فصول، با فراخواندن خوانندگان، به سیر و سفر، بر گردونه‌ی فکر و فرهنگ، در کوی روح بشری، در شهر خرد آدمی، و در دیار ادب انسانی، می‌کوشند تا پایگاه فطری، زیرساز عقلی، و پیشینه‌ی تاریخی آن آرمان جاویدان را، بر ایشان آشکار سازند.



آن‌گاه، گزارشی که از «جامعه‌های فاضله»، در گذر زمانه، تدارك شده، همراه با اطلاعاتی درباره‌ی دانش نوپدید «آینده‌شناسی»، خواهد آمد. سپس به‌دنیای کنونی، که در این قرن انتظار، «دهکده‌ی جهانی» نام گرفته و چیزی نمانده تا یک «ذهنیت جهانی» سراسر آن را پوشش دهد، خواهید نگرست تا این همه، بر روی هم، سستی و نادرستی پندار آن نویسندگان را، روشن گرداند.

باب سوم، نخست، شبهه‌ی «اقتباس» را، بنابر نوشته‌ی مستشرقان، شرح می‌دهد. به ادعای ایشان، آیین اسلام، مجموعه‌ای است از آداب و آراء، که به «استراق» (!! یا دست کم، به «عاریت» (!) از ادیان و مکاتب پیشین، گرفته و با یکدیگر عجین شده‌اند. در دنباله‌ی سخن، به گونه‌ای مستند، کشف می‌شود که خاورشناسان غربی، ایراد «اقتباس» را، به اقتباس (!! از آثار مبلغان کلیسایی مطرح کرده‌اند.

آن‌گاه، حلّ مستدلّ این شبهه، با تکیه بر «وحدت مبدء و مبنای ادیان»، خواهد آمد.

به کارگیری اشکال یادشده، درباره‌ی عقیده‌ی مهدویت، از سوی برخی اسلام‌شناسان، و پاسخ اجمالی آن، قسمت دیگری از این باب را به خود اختصاص داده‌است.

فصول بعدی، حاوی برگزیده‌ای از اشارات و بشارات «تورات» یهودیان، «اوستا»ی زرتشتیان، و «انجیل» مسیحیان، درباره‌ی موعود جهانی خواهد بود. باشد که بررسی تطبیقی این موضوع، در میان این ادیان با اسلام، بهتر میسر شود و پوچی و پودگی ایراد اقتباس نیز، روشتر مسلم گردد.

چهارمین باب، یک محور اصلی دارد و آن رویارویی با کسانی است که اسلامیت اعتقاد به مهدی را هدف شبهات خود ساخته‌اند. این مخالفان و ناباوران، با طرح سه اشکال: «سکوت»، «تضعیف»، و «تعارض»، سرانجام به «انکار» اصالت اسلامی مهدویت می‌رسند.

در فصل‌های پنج‌گانه‌ی این باب، پس از سیری در آثار منکران، چه از

مستشرقان، یا از مسلمانان، همه‌ی ایرادات یادشده، مورد نقد و سنجش قرار گرفته‌اند. از آن‌جا که، تاریخ‌نگار و سیاستمدار نامی تونسی، ابن‌خلدون، عبدالرحمان بن محمد الحضرمی (-۸۰۸ ق)، نامدارترین میاندار این میدانِ ردّ و اشکال، به‌شمار می‌آید؛ در این فصول، نوشته‌ی وی در مقدمه‌ی تاریخ «العبر»، بررسی و ارزیابی می‌شود.

به‌علاوه، در کنار پاسخهای آن چند شبهه، برهانهای استواری نیز بر اسلامیت عقیده‌ی مهدویت، نظیر: «تواتر» دانشوران، بر «تواتر» احادیث مهدوی، با نقل مدرک و منبع، عرضه گشته‌است.

**باب پنجم**، آیاتی از قرآن را، که در کهنترین بلکه مهمترین متون تفسیر و حدیث دو مکتب: امامت و اهل سنت، به‌شکل اشارت، یا در قالب بشارت، درباره‌ی نهضت دادگستر مهدی منتظر و رویدادهای جنبی آن آمده؛ گردآوری و به‌شیوه‌ای تازه، دسته‌بندی می‌کند. آیات مختصّ، مشترک و متّبع میان دو مذهب را، از هم جدا ساخته، متناسب با نوع برداشت، که تفسیر به‌ظاهر، یا تأویل به باطن، یا... باشد کنار هم قرار می‌دهد. برخی موارد مشکل نیز، حلّ و فصل می‌گردد.

**ششمین باب**، مجموعه‌ای است از احادیث منسوب به نبی اکرم ﷺ، درباره‌ی مهدویت، که مصادر کهن فریقین، یعنی: منابعی که قریب ده قرن از عمرشان می‌گذرد؛ نقل کرده‌اند. این روایات نیز، به‌همان شیوه‌ی آیات، جمع و ترتیب شده، پاره‌ای از ابعاد دشوار آنها، چاره‌جویی گردیده‌است.

**واپسین گفتار رساله**، از این بررسی تطبیقی، نتیجه می‌گیرد که در موضوع اصیل مهدویت، میان دو مذهب بزرگ اسلامی، وحدت نظر اساسی و عمیقی وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان رشته‌ای پایدار، در راه تحکیم وحدت فرهنگی، سیاسی، تربیتی و اجتماعی مجتمع عظیم مسلمانان جهان، به‌کار گرفته شود؛ در کسالت فرسوده‌ی ایشان، نور امید، شور نبرد و روح مقاومت بیافریند؛ و آنان را در برابر هجوم گسترده و نابودکننده‌ی فرهنگها و ارتشهای بیگانه پایداری بخشد.

**فهرست‌های راهنما**، به ویژه کتاب‌شناسی دقیق منابع و معاجم، که برای

خوانندگان جویا و علاقه‌مند، مراجعه‌ی مدارک و مصادر این پژوهش، و مطالعه‌ی مباحث و مندرجات آن را، بسیار آسان می‌سازد؛ پایان‌بخش این رساله خواهد بود.

### بخش سوم: آثار و ثمرات

انتخاب یک موضوع خاص برای پژوهش، و صرف عمر و بذل جهد در راه انجام آن، بی‌شک به‌انگیزه‌ای جاذب و نیرومند نیاز دارد. این داعی قوی، امید به کسب آثار و تحصیل ثمراتی است که با انجام آن تحقیق به‌دست می‌آید. گزینش موضوع این رساله نیز، به‌نیت دستیابی به نتایج سودمندی صورت گرفته است که یادآوری آنها لازم به‌نظر می‌رسد. به‌ویژه که، اذهان برخی اندیشمندان، پرداختن به مباحث کهن عقیدتی را، به‌دور از فائده‌ی عملی انگاشته، تکرار مکررات می‌پندارد.

نخستین ابواب تحقیق حاضر، از چند دید و به‌چندین دلیل، نشان می‌دهد که «مهدویت»، در میان مباحث معارف اسلامی، از اعتبار والا و موقعیت ویژه‌ای برخوردار است و کاوش علمی یا کوشش تحقیقی، در مورد آن، علاوه بر شناخت بهتر و برداشت کاملتر، آثار عملی و ثمرات اجتماعی ارزشمندی را نیز به‌همراه دارد. اکنون، به‌اختصار، برخی از این فوائد و نتایج را، بنگرید:

۱- ریشه‌های عمیق و گسترده‌ی این عقیده، که به‌روشنی، در خلال آیات کریمه‌ی قرآنی، و لابه‌لای احادیث شریفه‌ی نبوی، یافت می‌شود؛ در درازای تاریخ اسلام، و میان اغلب جوامع مسلمان، تنه‌ها، ساقه‌ها و شاخه‌هایی رویانده، که متناسب با محیط پرورش خود، مناظری زشت و زیبا، و ثمراتی تلخ و شیرین به‌بار آورده‌است. در جای جای سرزمینهای اسلامی، از ابنیه‌ی خرد و نو‌ساخته، تا شهری بزرگ و هزارساله<sup>(۱)</sup>، که همه «مهدیه» نام گرفته‌اند؛ بلکه از پدیده‌های

۱ - شهری در شمال آفریقا (تونس)، بر کناره‌ی مدیترانه، که به‌زمان عبیدالله مهدی، پایه‌گذار سلسله‌ی فاطمیین، (۳۰۰ ق) ساخته شد و هم‌اکنون با بیش از ۲۵۰۰۰۰ جمعیت (بنابر سرشماری ۱۹۸۰

ساده‌ی فرهنگی، نظیر: جشنها، نام‌گذاریها، شعرگفتنها، دعاخواندنها، و کتاب‌نوشتنها، تا رویدادهای گسترده‌ی اجتماعی، مانند: قیامها، حکومتها، و فرقه‌سازیها، همه و همه، ساقه و شاخه، برگ و گلبرگ، و دانه و میوه‌ی درخت مهدویت بشمارند. درختی بس تنومند و کهنسال، که از کتاب خدا و کلام رسول و آل رسول علیهم‌السلام پایه و مایه گرفته است. پس اگرچه، کاوش و شناسایی تمام و کمال آن آثار گوناگون اجتماعی، خود نیازمند تحقیقی مستقل می‌باشد؛ اما پژوهش دقیق و ارزیابی صحیح آن ریشه‌ها، گذشته از آگاهی نسبت به حقیقت این اعتقاد، می‌تواند محققان را، در تشخیص روایی و ناروایی آن ساقه‌ها و میوه‌ها، و علل و عوامل رویش و گسترش آنها یاری دهد.

۲- در روزگار کنونی، که عصر ستیز فرهنگی و برخورد تمدن‌ها است؛ ارائه و تبیین، و اشاعه و تبلیغ آیین حیات‌بخش اسلام، در مقیاس جهانی، بدون توضیح و ترسیم دورنمای چشمگیر و دلپذیر آینده‌ی انسان، در دوران ظهور موعود آخرالزمان، کاری ناتمام و کم‌راندمان خواهد بود؛ زیرا در زمانه‌ی آشفته‌ی ما، که «قرن انتظار» لقب گرفته است، و آینده‌نگری و آرمان‌گرایی، «زیربنای اصیلترین نهضت‌های روشنفکری» به‌شمار می‌آید؛<sup>(۱)</sup> سلب و نفی عقیده‌ی مهدویت، از پیکره‌ی موزون و متناسب فرهنگ اسلامی، سبب ضعف و نقصان اساسی این مجموعه‌ی جامع و کامل، به‌ویژه در ابعاد سیاسی و اجتماعی خواهد شد.

۳- نکته‌ی والاتر، که از زاویه‌ی تربیتی به‌موضوع می‌نگرد؛ این است که: اعتقاد به ظهور منجی دادگر، و انتظار حکومت گیتی‌گستر وی، مایه‌ی بیداری و پایداری

۱۲ م)، همچنان آباد و پابرجا است. برای توضیح بیشتر ر.ک:

- The Encyclopaedia of ISLAM, volume 5 , page 1246.

- The Encyclopedia Americana, volume 18 , page 118.

۱ - فرانسوا لو لیونه، مقاله‌ی: «آیا آینده‌شناسی، آینده‌ای دارد؟» مجله‌ی پیام یونسکو، سال دوم، شماره ۲۱ ص ۴؛ یوزف برودسکی، مقاله‌ی: «از دیدگاه چرخ فلک» مجله‌ی پیام یونسکو، سال بیست و یکم، شماره ۲۴۱ ص ۲۳؛ حمید حمید، علم تحولات جامعه، ص ۸ و ۹.

معتقدان، و انگیزه‌ی خودسازی و دشمن‌ستیزی منتظران می‌باشد. روح امید، و شور تلاش را، در کالبد فرد و اجتماع برمی‌انگیزد. جوانان را از سقوط در گنداب شهوت می‌رهاند؛ و بزرگسالان را از هبوط در گرداب مادّیت باز می‌دارد. رشد و پرورش نسل آینده، برای ایجاد جامعه‌ی برین، با بهره‌گیری از چنین اکسیر انسان‌ساز، بهتر، زودتر، سالمتر، و پایدارتر تحقق خواهد یافت.<sup>(۱)</sup> پس بایدش به درستی شناخت و به دیگران نیز، به نیکویی شناساند.

۴- بازده معنوی و ارزش اخروی این اعتقاد متین، در حدّی است که، بر پایه‌ی احادیث منقول و مقبول هر دو فریق، مسلمانی که با آگاهی، ظهور مهدی موعود را، به کلی، انکار و تکذیب نماید؛ چون حقیقت بس ارجمندی را پوشانده، دل و جان خویش را، به آفت ویرانگر «کفر»، دچار و گرفتار ساخته؛ و چون سخنان پیام‌آور راستین خدا را پوچ و دروغ انگاشته، گویا که در امانت و صداقت، بلکه در نبوت و رسالت وی، تردید و تزلزل روا داشته‌است. از این رو، در پیشگاه پر عظمت پروردگار، ایمان و اعمال چنین مسلمانی، از ارزش و گرانش چندانی برخوردار نخواهد بود. اگرچه در ابواب آتی، خاصه باب ششم، مدارک مؤید این کلام، بسیار آمده‌است اما یادآوری یک نمونه، از روایات اهل سنت، و دو نمونه از روایات امامیه در اینجا خالی از فائدت نمی‌باشد:

آ- مالک بن انس، عن محمد بن المنکدر، عن جابر بن عبد الله، قال: قال رسول الله ﷺ:

«... مَنْ كَذَّبَ بِالْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ.»<sup>(۲)</sup>

۱ - قریب سی‌سال تجربه‌ی شخصی نگارنده، در مراکز آموزشی و پرورشی جوانان و نوجوانان، پشتوانه‌ی سخن فوق است.

۲ - یوسف المقدسی السّلمی، عقْدُ الدَّرَرِ فِي أَخْبَارِ الْمُسْتَنْظَرِ، تحقیق: دکتر الحُلُو، ص ۱۵۷ و تحقیق: مهیب البورینی، ص ۲۳۰؛ جلال‌الدین الشیوطی، العرف الوردی فی أخبار المهدی، ضمیمه‌ی کتاب: الحاوی للفتاوی، ج ۲ ص ۱۶۱؛ أحمد بن حَجَر الهیتمی، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، ص ۲۱ و الفتاوی الخدیثیة، ص ۳۷؛ محمد بن أحمد السفارینی، لوائح الأنوار البهیة، ج ۲ ص ۸۷ با بیان این تأیید: «بِسَنَدٍ مَرْضِيٍّ». همه‌ی مصادر بالا، این خبر را از فوائد الأخبار، نوشته‌ی ابوبکر الإسکافی، که وی را

هر کس (عقیده) به مهدی را دروغ بشمارد، همانا کافر شده‌است.  
 علاء‌الدین متقی هندی، پس از نقل این روایت، برای آن‌که نسبت «کفر» به منکران  
 ظهور مهدی، بر اذهان برخی افراد، گران نیاید؛ سخنی از فقیه مذهب شافعی،  
 احمد بن حَجر هَیْتَمی را درباره‌ی همین نکته، یادآور شده؛ که خلاصه‌ی ترجمه‌ی آن  
 گفته چنین است:

«در حالی که شخص انکارکننده آگاه باشد که اعتقاد به مهدی، در سنت  
 نبوی آمده؛ این کفر، به معنای حقیقی خود خواهد بود زیرا نشانه‌ی  
 روگرداندن وی از سنت قطعی و دروغ انگاشتن آن است.»<sup>(۱)</sup>

ب - غیاث بن ابراهیم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن آبائه: قال: قال رسول الله ﷺ:  
 «مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي.»<sup>(۲)</sup>

هر کس رستاخیزگر از فرزندان مرا انکار کند، پس همانا مرا انکار کرده‌است.  
 شبیه این معنا، و نظیر این مضمون، درباره‌ی دیگر امامان معصوم، میان  
 احادیث منقول در متون مقبول شیعه‌ی امامیه، فراوان، به چشم می‌خورد.<sup>(۳)</sup>  
 پ - ابو حمزة الثمالي، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام:

«مَنْ الْمَحْتَمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامُ قَائِمِنَا، فَمَنْ شَكَّ فِي مَا  
 أَقُولُ لِقِيَّ اللَّهِ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَ لَهُ جَاحِدٌ...»<sup>(۴)</sup>

۱ - «الإمام الحافظ» گفته‌اند؛ نقل می‌کنند. همین خبر را، ابراهیم بن محمد الجويني، در فرائد السمطين،  
 ج ۲ ص ۳۳۴ - از غیر طریق الإسکافي، این‌گونه می‌آورد:  
 «مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ ﷺ.»

هر کس قیام مهدی را انکار کند همانا به آن چه بر پیامبر ﷺ فرود آمده، کافر گشته‌است.

۱ - البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، تصحيح: استاد غفاري، ص ۱۷۰ و تصحيح: الياسين، ج ۲  
 ص ۸۴۴.

۲ - الشيخ الصدوق، كمال الدين، ص ۴۱۲. این دانشمند گرانقدر، در ص ۴۱۰ تا ۴۱۴ همین کتاب،  
 یک باب مستقل در این موضوع گشوده، که در آن، علاوه بر روایت فوق، ۱۴ حدیث دیگر نیز آورده‌است.

۳ - الصَّفَارِ الْقَمِّي، بصائر الدرجات، ص ۴۹۶ تا ۴۹۹؛ الكليني، الكافي، ج ۱ ص ۱۸۱ و ۱۸۷ و ۴۳۷.

۴ - الشيخ النعماني، الغيبة، ص ۸۶.

از رویدادهای حتمی که برای آن، نزد خدای، دگرگونی نباشد؛ رستاخیز قیام‌کننده‌ی ما خواهد بود؛ پس هر کس در آن چه اکنون می‌گوییم شک کند، در حالی که نسبت به خدا کافر و منکر است، او را دیدار خواهد کرد.

بنابراین، اگر تحقیق حاضر بتواند، در موضوع مهدویت، حتی یک نفر را، به راستی، از انکار به ایمان، و از تکذیب به تصدیق برساند؛ رنج و مرارت این چند سال پژوهش، به دلیل آیه‌ی کریمه‌ی ﴿... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...﴾<sup>(۱)</sup> پاداشی شایان گرفته است.

۵- در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، افروزی بسی حرکت‌های پایدار و ناپایدار سیاسی و نظامی، و دستمایه‌ی بسیاری نهضت‌های درست و نادرست فکری و فرهنگی، موضوع «مهدویت» بوده است؛ بنابراین، تحلیل جامع و بررسی کامل، از این تاریخ پندآموز و سرگذشت عبرت‌آمیز ملت مسلمان، نیاز قطعی به شناخت همه‌جانبه‌ی این عقیده خواهد داشت.

در تأیید نکته‌ی اخیر، در همین روزگار معاصر، برخی انقلابات و تحولات سیاسی و اجتماعی، در سرزمین‌های مسلمان‌نشین رخ داده؛ که هر یک به نوعی، از این بینش انگیزنده و نیرو دهنده، پایه و مایه می‌گرفته است. به عنوان نمونه، بد نیست به کوچکترین و کم دامنه‌ترین آنها اشاره شده؛ از رهگذر آن، ضرورت و اهمیت کار علمی و تحقیقی، در این زمینه، گوشزد گردد:

در طلوعه‌ی محرم ۱۴۰۰ قمری (آذرماه ۱۳۵۸ شمسی)، هنگامی که هنوز تمامی حجّاج خانه‌ی خدا به کشورهای خویش بازنگشته بودند؛ صدها تن مرد مسلّح، از مردم وهابی مسلک عربستان، به رهبری جهیمان العتیبی، با برنامه‌ریزی قبلی، مسجد الحرام را، تصرف کردند و با نیروهای انتظامی دولت سعودی، به سختی، درگیر شدند. اگرچه این حادثه، چندین روز بعد، و در پی طراحى و

۱ - قرآن کریم، مائده (۵) / ۳۲. بنابر روایات تفسیری، افضل انواع این احیاء، هدایت مردم به سوی آیین حق است. ر.ک:

- محمد بن مسعود العیاشی، التفسیر، ج ۱ ص ۳۴۲؛ الکلبینی، الکافی، ج ۲ ص ۲۱۰.

نقشه‌ریزی مستشاران نظامی فرانسوی، با ورود زرهپوشها و هلیکوپترهای ارتش عربستان، به درون مسجد الحرام، و کشتار بی‌رحمانه‌ی اشغالگران، پایان پذیرفت؛ اما چون در پیامهای آن شورشیان سخت‌ستیز، از ظهور محمد بن عبدالله القحطانی، برادر زین جُهیمان العُتیبی، به‌عنوان «مهدی موعود»، خبر داده، و به بیعت با او دعوت شده بود؛<sup>(۱)</sup> همین رویداد زودگذر، زمینه و انگیزه‌ای فراهم آورد تا در مراکز علمی برخی سرزمینهای عربی، و به‌ویژه دانشگاههای اسلامی عربستان سعودی، درباره‌ی درستی یا نادرستی عقیده‌ی «مهدویت»، گفت‌وگوها برخیزد، کاوشها و پژوهشهایی انجام پذیرد، مقالات و مکتوبات تازه‌ای تألیف و تصنیف شود، و رسالات و مخطوطات کهنه‌ای، پس از تحقیق و تعلیق، منتشر گردد؛ که پیش از آن، سابقه نداشت.

به‌عنوان نمونه، در پی آن حادثه، شیخ «عبدالله بن زید آل محمود» رئیس دادگاههای شرعی کشور «قطر»، رساله‌ای به‌نام «لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر» نوشته و در «دوحه» انتشار داد. به‌فاصله‌ای اندک، شیخ «عبدالمحسن بن حمد العباد»، عضو هیئت علمی «دانشگاه اسلامی مدینه»، در نقد و ایراد به‌نوشته‌ی فوق، مقالاتی مبسوط، در مجله‌ی رسمی آن دانشگاه، به‌نام «الجامعة الإسلامية»، تحت عنوان: «الرَّدُّ عَلَى مَنْ كَذَّبَ بِالْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ الْوَارِدَةِ فِي الْمَهْدِيِّ» نگاشت.<sup>(۲)</sup>

این حرکت تازه‌ی علمی - اعتقادی، که پی‌آمد آن حرکت سیاسی - اجتماعی بود، از آن پس دامنه‌ی گسترده‌تری یافت؛ به‌حدی که نگارنده‌ی این سطور، که در این هفت ساله‌ی اخیر، جویای منابع و مدارکی برای پژوهش حاضر بود؛ در ایران، سوریه، امارات متحده، و به‌ویژه به‌هنگام سفر عُمره، و دیدار از نمایشگاه کتاب «دانشگاه اسلامی مدینه»، در بهمن ۱۳۷۰ ش (رجب ۱۴۱۲ ق)، علاوه بر دو

۱ - الشيخ محمد علي الصابوني، المهدي وأشراط الساعة، ص ۸؛ محمد البيومي، المهدي المنتظر و ادعاء المهديّة، ص ۶۳.

۲ - مجلة الجامعة الإسلامية، سال دوازدهم، شماره‌های مسلسل ۴۵ و ۴۶ (ربيع الأول و جمادى الآخرة ۱۴۰۰ ق).



رساله‌ی مزبور، به‌چندین کتاب و جزوه‌ی دیگر دست یافت که همگی آنها، پس از واقعه‌ی مسجد الحرام، در همین موضوع یا جوانب آن، به‌رشته‌ی تحریر درآمده، یا از میان میراث مکتوب پیشینیان، تصحیح و تعلیق گردیده، و به‌عنوان چاپ نخست، منتشر شده‌اند؛ که معرّفی اجمالی آنها می‌تواند اهمّیت و مطلوبیت این موضوع و موضوعات جنبی آن را در جهان اسلام نشان دهد. همچنین، می‌تواند، به‌دلیل نفوذ عمیق این عقیده در میان شیعه، و تأثیر شدید آن در تحولات و انقلابات اجتماعی ایران، به‌ویژه در انقلاب اسلامی کشورمان،<sup>(۱)</sup> لزوم و ضرورت تحقیقات و تألیفات مشابهی را، در مراکز حوزه‌ای و دانشگاهی تشیع و خاصّه ایران، تأیید و تأکید نماید. بالأخصّ که بنابر گزارش مرکز اطلاعات و مدارک علمی، وابسته به وزارت آموزش عالی، در سالیان اخیر، حتّی یک پایان‌نامه‌ی تخصصی دانشگاهی، به تحقیق در موضوع مهدویت پرداخته است!!

اکنون، به فهرست کتابشناسی بقیه‌ی کتب و رسالات مورد اشاره، به ترتیب زمان نشر بنگرید:

- ۳ - الشیخ محمد علی الصّابونی، المهدی و أشرافُ السّاعة، مکتبة الغزالی، دمشق، ۱۴۰۱ ق.
- ۴ - الشیخ محمد سلامه جبر، أشرافُ السّاعة و أسرارها، شركة الشّعاع، کویت، ۱۴۰۱ ق.
- ۵ - الشیخ عبدالمحسن بن حمد العباد، عقیده أهل السّنة و الأثر فی المهدی المنتظر، مطابع الرّشید، مدینه‌ی منوره، ۱۴۰۲ ق.<sup>(۲)</sup>
- ۶ - الشیخ ابراهیم المشوخی، المهدی المنتظر، مکتبة المنار، الزّرقاء (اردن هاشمی).

۱ - دکتر حامد الگار، استاد ترک نژاد اسلام‌شناسی در دانشگاه‌های ایالات متحده، به‌سال ۱۳۵۸ ش، سفری به ایران داشت که ضمن آن، درباره‌ی «ارتباط زیربنائی انقلاب اسلامی با عقیده‌ی مهدویت» تحقیق می‌نمود.

۲ - رساله‌ی فوق، متن نگارش یافته‌ی سخنرانی استاد و نویسنده‌ی مزبور، در دانشگاه اسلامی مدینه است؛ با حضور مفتی اعظم کشور سعودی: شیخ عبدالعزیز بن باز، که پیشتر، در شماره‌ی سوم سال نخست مجلّة الجامعة الإسلامیة، (ذوالقعدة‌ی سال ۱۳۸۸ ق) انتشار یافته بود. پس از گفتار استاد عبّاد، شیخ مفتی نیز در تأیید و تعلیق سخنان او، به‌ایراد بیاناتی پرداخته که در دنباله‌ی متن مزبور مندرج گردیده است.

۱۴۰۳ ق.

- ۷ - الدكتور عبدالمجيد النجار، المهدي بن تومرت،<sup>(۱)</sup> پایان نامه‌ی دکتری دانشگاه الأزهر مصر، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۸ - يوسف بن يحيى المقدسي السلمي، عقد الدرر في أخبار المنتظر، و هو المهدي، تحقيق و تعليق: مهيب بن صالح البوريني، پایان نامه‌ی رشته‌ی حدیث دانشگاه اسلامی ریاض (جامعة محمد بن سعود)، مكتبة المنار، الزرقاء (اردن هاشمی)، ۱۴۰۵ ق.
- ۹ - أبو الفضل، عبدالله بن محمد بن الصديق الحسني الغماري، المهدي المنتظر، مراجعته‌ی منابع و فهرست احادیث: الشيخ عبدالعزيز عزالدين السيتروان، عالم الكتب، بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۰ - دکتر عمر سليمان الأشقر، القيامة الصغرى، مكتبة الفلاح، كويت، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۱ - أبو الطيب محمد صديق بن حسن البخاري القنوجي، الإذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة، تقديم و تحشيه: ابراهيم يحيى احمد، دار المدني، جدّه (عربستان سعودی)، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۲ - أبو الفضل، عبدالله بن محمد بن الصديق الحسني الغماري، عقيدة أهل الإسلام في نزول عيسى عليه السلام، عالم الكتب، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- ۱۳ - أبو العباس أحمد بن محمد بن حجر الهيثمي، القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، تحقيق و تعليق: شيخ مصطفى عاشور، مكتبة الساعي، ریاض، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۴ - عبداللطيف عاشور، ثلاثة ينتظرهم العالم: عيسى ابن مريم، المسيح الدجال، المهدي المنتظر، مكتبة الساعي، ریاض، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۵ - علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، تحقيق: جاسم بن محمد الياسين، پایان نامه‌ی دانشکده‌ی عقائد دانشگاه اسلامی ریاض (جامعة محمد بن سعود)، شركة ذات السلاسل، دو جلد، ۱۴۰۸ ق.

---

۱ - ابن تومرت، محمد بن عبدالله المغربي السوسي (۴۷۳ - ۵۲۴ ق)، از مدعیان مهدویت است که در مراکش می‌زیست. پیروانش، به «الموحدین» مشهور شدند و یک قرن و نیم بر سرزمینهای وسیعی از شمال آفریقا حکومت کردند. تحقیق فوق درباره‌ی حیات و قیام، و داعیه و اندیشه‌ی او تهیه شده است و بخشی از آن به موضوع مهدویت اختصاص دارد.

- ۱۶ - أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، النّهاية في الفتن و الملاحم، تحقیق: محمد أحمد عبدالعزیز زیدان، دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۷ - یوسف بن عبدالله الوابل، أشرط الساعة، پایان نامه‌ی دانشکده‌ی شریعت دانشگاه ام‌القری (مکه)، مکتبه ابن الجوزی، الدمام (عربستان سعودی)، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۸ - شریف محمد البرازنجی المدنی، الإشاعة لأشرط الساعة، دار قتیبة، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۹ - سعید آیوب المصري، عقيدة المسيح الدجال، دار الهادي، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۰ - سعید اللحام، علامات الساعة، دارالفکر اللبناني، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۱ - شمس‌الدین محمد بن أحمد القرطبي، التذکرة في أحوال الموتی و أمور الآخرة، تحقیق و تعلیق: حمدان جعفر، دار الغد العربي، قاهره، ۱۴۱۳ ق.
- ۲۲ - الشيخ محمد بن أحمد السفارینی النابلسی، أهوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى، مؤسسة الكتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۳ - محمد البيومي، المهدي المنتظر و ادعیاء المهديّة، مکتبه الإیمان، قاهره، ۱۴۱۶ ق.

آن‌چه تا اینجا بر شمردیم، روشن ساخت که: مطالعه و تحقیق، در هر یک از ابعاد موضوع «مهدویت»، کاری بسیار مفید و ارزشمند است؛ لکن این رساله، به خاطر سبک و سیاق مخصوص به خود، علاوه بر پنج بهره‌ی یادشده، فواید و نتایج افزونتری را نیز در بردارد که بر لزوم این کوشش، و ضرورت این پژوهش، تأیید و تأکید می‌نماید. و اینک، دو بهره‌ی دیگر از آن آثار و ثمرات:

۶- تحقیق حاضر، با بررسی تطبیقی دو مکتب تشیع و تسنن، نشان می‌دهد که از دیدگاه آینده‌شناسی جهان، وجوه وحدت و نقاط اشتراک این دو مذهب، بسیار است. آگاهی و بهره‌برداری از این حقیقت پر قیمت، کمک می‌کند تا اندیشه‌ی والای اتحاد اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی همه‌ی کشورهای اسلامی - که در قرون اخیر، آرمان هر مسلم پاک‌اندیش و هر مصلح نیک‌آیین بوده است و می‌تواند عامل نجات و سعادت، بل که باعث رُقاء و سیادت امت اسلام گردد - ساده‌تر، سریعتر، و کاملتر، جامه‌ی عمل به خود پوشد؛ زیرا آرزوی وحدت

چندجانبه‌ی فوق، بدون وجود یا ایجاد زمینه‌های اشتراک فکری، فرهنگی و اعتقادی، خواب و خیالی بیش نمی‌باشد. بدیهی‌ست که عقیده به قیام پیروزان «مهدی»، در میان آن زمینه‌های اشتراک، به سبب سازندگی، امیدبخشی، آینده‌نگری و شورآفرینی خود، برتری ویژه‌ای یافته، اثری شایان و ثمری دوچندان خواهد داشت.

۷- چون این رساله، تنها به طرح افکار و اقوال موافق، بسنده نکرده؛ بلکه با بی‌طرفی کامل، سلیقه‌ها و عقیده‌های مخالف، از قبیل نظرات و شبهات برخی مسلمانان یا خاورشناسان را، بیان نموده و مورد نقد و ارزیابی قرار داده است؛ راه پذیرش مهدویت را برای جوانان و نوخاستگان این مرز و بوم، که سخت در معرض توفان اندیشه‌های بیگانه هستند، هموار و دلنواز ساخته است.

### بخش چهارم: مزایا و محاسن

اگر نوشته‌ی حاضر، از جهت دقت علمی، وسعت تحقیقی، سلاست ادبی، و متانت منطقی، نسبت به آثار مشابه خود، رجحان و امتیازی داشته باشد؛ استادان نکته‌سنج و خوانندگان باریک‌بین، بر درک و ابراز آن مزایا و محاسن، از این نویسنده‌ی ناچیز، به مراتب، تواناتر و شایسته‌ترند. آری، «مشک آن است که خود بپوید، نه آن که عطار بگوید.»

اما به ناچار، از باب رعایت آیین رساله‌نگاری، ضمن اعتراف و اعتذار نسبت به عیوب و نقائص، مواردی چند از مختصات و محسنات این نوشته، که مایه‌ی امتیازش از مصنّفات پیشین این موضوع است، با اشاره به شواهدی از متن رساله یادآوری می‌شود:

۱- پایه‌شناسی علمی و منطقی: در یک تحقیق تطبیقی، به ویژه در علوم انسانی، اگر نویسنده بر آن باشد که خواننده نیز به همان نتیجه دست یابد که او رسیده است؛ بایستی تنها به عرضه و ارائه‌ی نتایج روبنایی حاصل از پژوهش بسنده نکند، بلکه پایه‌ها و زیربنای موضوع مورد پژوهش را، در حدّ توان و امکان، بیان نماید.

رساله‌ی حاضر، بنا بر چنین شیوه‌ی نیکویی، گاه و بیگاه، به‌مبناشناسی ساختار علمی و منطقی مباحث می‌پردازد؛ به‌عنوان مثال: در باب دوم، زیرساز استوار عقیده‌ی مهدویت را، در عرصه‌ی فطرت، و حوزه‌ی فکرت، نشان داده؛ یا ضمن سومین باب، وحدت اصولی ادیان، را یادآور شده؛ همان‌گونه که در باب پنجم، به‌مبانی تفسیر اثری، اشاره نموده؛ یا در ششمین باب، تفاوت گنجینه‌های حدیث را، در دو مکتب امامیه و اهل سنت، ریشه‌یابی کرده‌است.

۲- تازه و نو بودن روش و ره‌آورد: رونویسی آثار دیگران، و تکرارِ گفتار ایشان، شایسته‌ی لقب ارجمند «تحقیق علمی» نیست. تلاش نگارنده بر این بوده که رساله‌ی حاضر، چه از جهت طرح و اسلوب، و چه از حیث مواد و محتویات، تازگی و نوآوری داشته‌باشد. به‌عنوان نمونه: بررسی لغوی و کاربردی کلمه‌ی «مهدی»، که در آثار پیشینیان، تنها در یک دو اثر، آن هم ناقص و اندک، و به شیوه‌ای ایستا (استاتیک)، دیده می‌شد؛ در باب اول، با رعایت سیر تحوّل تاریخی، و در دامنه‌ای گسترده از دو زمینه‌ی واژه و شعر، مورد کاوش و پژوهش قرار گرفته است، و با منظری پویا (دینامیک)، در قالب و قالبی تازه و نوین، دیدگان تیزبین خوانندگان را به‌سوی خود فرامی‌خواند.

۳- نگاه جامع و چندجانبه: از آفات بزرگ حقیقت‌پژوهی، پرداختن یک‌سویه‌ی ذهن محقق به تخصص خود، و رها ساختن جهات و جوانب دیگری است که مسائل و مطالب مورد مطالعه‌ی او، در عرصه‌ی دانش و معارف بشری دارند. نگارنده، با بضاعت ناچیز خود، کوشیده تا در کنار نگاه تخصصی «علوم قرآن و حدیث»، گوشه‌ی چشمی هم، از دیدگاه‌های دیگر علمی، به موضوعات و مندرجات رساله داشته‌باشد. به‌عنوان مثال: در باب دوم: مرور سریع اندیشه‌ی «مدینه‌ی فاضله» در فرهنگ و ادب شرق و غرب، و شناخت تحقق خارجی این پندار، در «شهرکهای آرمانی»، «مراکز آینده‌شناسی» و «سازمانهای بین‌المللی»؛ یا در باب سوم: بررسی فیزیکی - مکانیکی پدیده‌ی کیهانی «طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا»، و رهجویی برای کشف معانی تازه‌ای از این تعبیر روانی، در آثار شیعه و سنی،

گام‌هایی در همین راستا می‌باشند.

۴- **ابتکار در تنظیم و دسته‌بندی:** از بخش‌های مهم و اساسی روش تحقیق علمی، مرحله‌ی طبقه‌بندی می‌باشد که در کسب نتایج بهتر و بیشتر، از مطالب فراهم آمده، نقش اساسی دارد. به‌عنوان نمونه: تمامی محققانی که در گذشته، آیات مفسره به‌ظهور موعود را گردآورده‌اند؛ بدون هیچگونه دسته‌بندی، آنها را به ترتیب نظم تدوینی سُور، از فاتحه تا ناس، نوشته‌اند. اما در باب سوم این پژوهش، دو درجه طبقه‌بندی، از دید تطبیقی، و از جهت تفسیری، بر شیوه‌ی آنان افزوده شده، که خواننده‌ی فهیم، با مطالعه‌ی آن باب، بر ثمرات جالب این تدوین نوین آگاه خواهد شد.

۵- **دفع و رفع شبهات و اشکالات:** به‌مناسبت رجوع گسترده‌ی نگارنده، به مقالات و مکتوبات سنیان، مسیحیان، یهودیان، و چند «یان»!! دیگر، در موضوع مهدویت، با ایرادات و اشکالات بسیاری، در جهات و جوانب گوناگون این عقیده، و دیگر اعتقادات شیعی، برخورد؛ که گاه با طرح شبهه و گاه بدون طرح آن، به نقد و ارزیابی، یا دفع و پیشگیری آن مسائل و مشاکل اقدام گردید. نظیر آنچه در باب اول، درباره‌ی روایات «فضائل معاویه» آمده؛ یا آنچه در باب دوم، به‌عنوان شبهه‌ی «خُرافه»؛ در باب سوم، زیر تعبیر اشکال «اقتباس»؛ در باب چهارم، تحت مباحث «سکوت»، «تضعیف»، و «تعارض» نگارش یافته است؛ که امید است در نظر اهل فضل، تطویل بلاطائل، یا استطرادِ بلافائده، تلقی نشود.

۶- **تحمل و تسامح دانش پژوهانه:** امتیاز دیگر این نوشته، فضای آرام و منطقی حاکم بر آن است. جدّ و جهد شده است، تا تحقیق و تحریر، از وابستگی‌های عاطفی و پیشداوری‌های عقیدتی برکنار باشد. آثار و افکار مخالفان، حتی ردّیه‌نویسان، با بی‌طرفی و دادمَنشی، دیده و سنجیده شود. از جمود، تعصب، و شخصیت پرستی پرهیز گردد. برداشت‌های علمی، تحت تأثیر احساسات قلبی، نسبت به آیین اَباء و اجدادی، قرار نگیرد. در مسیر کاوش و پژوهش، به‌ویژه در موضع داوری و ارزش‌گزاری، همواره این کلام ارزنده‌ی امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام،

آویزه‌ی گوش هوش باشد که:

«إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ؛ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ  
أَهْلَهُ.» (۱)

به راستی که، آیین خدای، نه به (اعتبار) اشخاص (و شخصیت آنها)، که به  
(داشتن) نشانه‌ی حقایقت شناخته می‌شود؛ پس، حقیقت را بشناس، آن‌گاه،  
اهل حق، (و صاحب حقیقت) را خواهی شناخت.

از نشانه‌های روشن این حالت، عبارات و تعبیرات همراه با ادب، وقار و  
احترامی ست که در این رساله، به‌ویژه در مورد نویسندگان تندبیان سنی، و  
خاورشناسان تیززبان غربی، نگاشته شده است؛ هم‌آنان که، در مکتوبات و مؤلفات  
خویش، از برخورد منصفانه، یا حتی مؤدبانه، نسبت به افراد، عقائد و مقدّسات  
شیعیان، دریغ ورزیده‌اند.

۷- اسناد و تطبیق دقیق و صحیح: مزیت دیگر تحقیق حاضر این است که آن‌چه  
نقل کرده‌ام؛ از کهن‌ترین مدارکی که در دسترس بوده است، و با رعایت ضابطه‌ی  
«الأقدم فالأقدم»، سند داده‌ام، اما آن‌چه سند داده‌ام؛ به چشم خویش دیده، و بدون  
«تحریف» و «تصحیف» آورده‌ام.

هرگاه به‌منبعی سخت‌یاب، دست پیدا نکرده و به‌ناچار، محتوای آن کتاب را، از  
نوشته‌های دیگران نگاشته‌ام؛ پس، رسم امانت علمی نگه‌داشته، مأخذ واسطه را  
نیز، یادآوری نموده‌ام.

نه فقط در ابواب و فصول اصلی، که در مباحث فرعی و مسائل جنبی نیز  
کوشیده‌ام تا موضوع را از دید مصادر هر دو فریق، بلکه از دیدگاه غیر مسلمانان  
نیز بنگرم و مدرک دهم.

آراء و عقائد، یا متون و مطالبی که به یک مرام و مکتب نسبت داده‌ام، به‌اعتبار

۱ - الشیخ المفید، الأما، ص ۵؛ الشیخ الطوسی، الأما، ص ۶۲۶.

- أبو حامد محمد الغزالی، المنقذ من الضلال، ص ۳۰؛ جمال الدین القاسمی، قواعد التحدیث، ص ۳۰۰.

اقوال و منقولاتِ نویسندگانِ مذهب و مسلکِ مخالف نبوده، بلکه از منابع مشهور و مقبولِ همان مرام و مکتب، سند نگاشته‌ام. این کار، نه به معنای تهمت یا اهانت بدان مؤلفان است بلکه لازمه‌ی دقت در تحقیق، و قاعده‌ی انصاف در تطبیق می‌باشد و از تکرار اشتباهات پیشینیان جلوگیری می‌کند.

۸- مدرک نویسی و فهرست نگاری: در تمامی منقولاتِ فراوان این مجموعه، نام نویسنده، اسم کتاب، و نشانی دقیق مطلب، در متن یا زیرنویس همان صفحه، درج شده‌است. اما برای اینکه خواننده‌ی پژوهنده، به‌هنگام مراجعه، در میان چاپها یا نسخه‌های گوناگونِ این مآخذ، سرگردان نشده، به‌زحمت نیفتد؛ در آخرین فصل رساله‌ی حاضر، کتابشناسی کامل همه‌ی این مدارک و منابعِ فارسی، عربی و انگلیسی، به ترتیبِ الفبا، تدوین گشته‌است.

چون این تحقیق، به قصد تطبیق میان چند دیدگاه، نگاشته شده، در کتابشناسیِ مدارک و منابع، و گاه در متن رساله، پس از نام مؤلف، به کمک علائم اختصاری: (ش)، (س)، و (غ)، که به جای: «شیعه»، «سنی»، و «غیرمسلمان»، نهاده شده، مرام مذهبی نویسنده‌ی کتاب، تبیین گردیده‌است.

از آن جا که، کتاب‌های اعلام، فهارس و معاجم، سهم بسیار ارزشمندی در تسریع، تسهیل و تکمیل کارِ این تحقیق داشتند و رعایت ایجاز، کمتر اجازه می‌داد تا در موارد بهره‌برداری، از آنها نام برده شود؛ به‌دور از انصاف و حق‌شناسی بود اگر از پدیدآورانِ این آثار، یادی به‌میان نمی‌آمد؛ پس به‌دنبال فهرست منابع، این کتاب‌های کمک‌رسانِ کار رساله نیز، تعریف و توصیف گردید با این امید که، علاوه بر تقدیر از آن آثار، دانشجویانِ پژوهشگر را هم به کار آید.

به‌منظور درک ترتیبِ زمانیِ مصادر، و کشف تحوّل تاریخیِ مباحث، در فصل کتابشناسی، و نیز در هر قسمت از متن یا زیرنویس، که لازم به‌نظر رسیده، تاریخ وفات، یا روزگار حیاتِ نویسندگان، در حدّ مقدور و معین، یادآوری شده؛ و نیز، به‌هنگام نقل یک مطلب از چند مصدر، چه در متن یا زیرنویس، بر همان مبانی، تقدّم زمانی، رعایت گشته‌است.



در فصل فهرست‌های راهنما، علاوه بر پنج نوع کتابشناسی مدارک و فهرس، هفت نوع فهرست دیگر از قبیل: «آیات»، «روایات»، «اشعار»، «اشخاص» و «اماکن»، برای این نوشته، فراهم آمده، که برای جویندگان، بسیار راهگشای خواهد بود.

۹- آسانی، روانی، و رسایی: تلاش زیاد و کوشش بسیار شده است که این نوشته از حیث فصاحت لغات، بلاغت کلمات، سلامت جملات و سلاست عبارات، قابل پسند اهل نظر باشد. چه بسا حرفها یا واژه‌ها، قیود یا صفات، نهادها یا گزاره‌ها، کنایات یا استعاراتی که پس از بارها گزینش و نگارش، در نهایت، جای خود را به همتای شیواتر یا خوش‌آهنگتر از خود، سپرده‌است.

از آن جا که این رساله، تنها، برای مطالعه‌ی اساتید دانشمند نگارش نیافته است، و این امید هست که دانشجویان و علاقمندان مباحث قرآن، حدیث، کلام و عقائد نیز آن را بخوانند؛ لزوم ترجمه‌ی متون عربی و انگلیسی احساس می‌گردید. اما چون برگردان تمام این منقولات، حجم نوشته را نزدیک به دو برابر می‌ساخت؛ پس به ترجمه‌ی عبارات انگلیسی تمام ابواب، و عبارات عربی پیش‌گفتار و چهار باب بعدی آن، اکتفا شد. در ضمن، برای فهم کامل عربیات دو باب آخر رساله، ضمن اعراب‌گذاری آن منقولات، معانی واژه‌های دشوار، به استناد یک لغتنامه‌ی معتبر، در زیرنویس آمده‌است.

همچنین، نام‌ها، نشان‌ها، کلمات غریب و نامأنوس، یا اصطلاحات علمی و غیرمعروف، با زیر و زبر، خواناتر شده، و موارد ضروری، در زیرنویس، توضیح و تشریح یافته‌است.

علاوه بر این، به منظور یاری بیشتر مراجعین غیر متخصص، در آسانتر خواندن و درست‌تر فهمیدن عبارات، از نشانه‌های سجاوندی، فراوان، استفاده کردم و نیز، در حد ضرورت، به توصیه‌ی یکی از نخستین استادان خویش در دانشگاه،<sup>(۱)</sup>

درباره‌ی نگارش کسره‌ی اضافه پس از اسم مضاف، جامه‌ی عمل پوشاندم. در سراسر این نوشته، برای آیات، روایات، منقولات، ترجمه‌ی آنها، و نیز اسامی راویان، معصومان، مؤلفان و مؤلفات، همچنین اشعار، عناوین، و زیرنویسها، از انواع خطوط، در اندازه‌های مختلف استفاده‌شد تا از یکدیگر، به راحتی، شناخته شوند.

اصحاب قلم و ارباب تحقیق، نیک می‌دانند که پایبندی آن ضوابط، و آماده‌سازی این زوائد، تا چه حدّ عمر و زمان می‌برد و تاب و توان می‌طلبد؛ پس امیدوار است که این مختصات و محسنات، بتواند اسباب خرسندی خاطر استادان فرزانه و خوانندگان گرانمایه را فراهم سازد.

### بخش پنجم: مصنّفات پیشین

دانش و بینش، گنج گوهرینی است که مردم هر روزگار، از گذشتگان به میراث می‌برند. آن‌گاه حاصل تلاش و کوشش خویش را بر آن می‌افزایند تا برای آیندگان به یادگار گذارند. پس هر پژوهشگر را سزد که به رسم حقّ‌گزاری، از عالمان و محققان سلف، که دسترنج ایشان را دستمایه‌ی کار خویش ساخته، نام‌برد و آثار و مصنّفات آنان را ارج نهد.

با مراجعه به غرفه‌ی «مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران»، وابسته به وزارت آموزش عالی، که در هشتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران (اردی‌بهشت ۱۳۷۴ ش)، فهرست کامل رساله‌ها و پایان‌نامه‌های دانشگاهی ایران را، به صورت چاپی و کامپیوتری عرضه می‌نمود؛ روشن شد که:

«در موضوع این تحقیق، تاکنون (یعنی به سال ۱۳۷۷)، هیچ

رساله‌ی دکتری در دانشگاه‌های ایران نگاشته نشده است.»

این واقعیت، جای تأمل و تعمق، بسیار دارد؛ زیرا مهدویت، از مباحث نادر بلکه غربت‌زده‌ای است که در عین برخورداری از اهمیت تاریخی، سیاسی، و اعتقادی، در مراکز دانشگاهی سرزمین ما، مورد کم‌التفاتی و بی‌توجهی قرار

گرفته‌است؛ با اینکه حوزه‌های علمی‌هی جهان اسلام، یا دانشگاه‌های ممالک مسلمان، و حتی مجامع شرق‌شناسی کشورهای غیرمسلمان، برای آن، موقعیت ارزشمندی شناخته‌اند.

در ادوار گذشته‌ی تاریخ، مفسران، محدثان، و دانشورانی بسیار، از اهل اسلام، و بلکه جمعی از خاورشناسان، در موضوع مهدویت قلم‌زده و تألیفات و تحقیقات فراوانی به میراث نهاده‌اند؛ که شماری از آن آثار پربار را در فهرست منابع این پژوهش خواهید دید؛ اما، نگارنده‌ی ناچیز این رساله، تاکنون، در میان آن انبوه، به نوشته‌ای از پیشینیان، که با همین طرح و ترکیب، حاوی مندرجات تمامی فصول، و مباحث تحقیق حاضر باشد؛ برنخورده‌است. آری، چندین کتاب و مقاله را می‌توان نام برد که تا حدودی، قرابت در هدف، و شباهت در مطلب دارند؛ و به جهت تفاوت اندیشه‌ی مذهبی نویسندگان آنها، در سه قسمت جدا، شناسانده می‌شوند:

**کتاب اهل سنت:** دهها نوشته، ویژه‌ی موضوع «مهدویت»، از قلم عالمان و فرزندگان سنی به رشته‌ی تحریر درآمده، و در بیش از صد کتاب از مؤلفات ایشان، برخی آیات مفسره، یا بعضی روایات منقول‌هی این مبحث، درج گردیده‌است. با این حال، کمتر کسی از آن خیل نویسندگان، منصفانه و بی طرفانه، میان محتویات متون مرام تسنن با مندرجات متون مذهب تشیع، مطابقه و مقارنه کرده‌است.

گاهگاهی هم، اگر یک یا چند عالم اهل سنت، انصاف و شجاعت به خرج داده؛ و احادیثی را از طرق و مصادر شیعه روایت نموده‌اند؛<sup>(۱)</sup> برخی از نویسندگان تندرو

۱ - مانند: کمال‌الدین محمد بن طلحه‌ی نصیبی شافعی (- ۶۵۲ ق)، نویسنده‌ی: *مسئله السؤل*، شمس‌الدین یوسف، *سبط ابوالفرج ابن جوزی حنفی* (- ۶۵۴ ق)، مؤلف: *تذکره الخواص*، شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی (- ۷۳۲ ق)، نگارنده‌ی: *فرانید السمطین*، نورالدین علی بن محمد، ابن صباغ مالکی، (- ۸۵۵ ق)، مصنف: *الفصول المهمه*، و شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، (- ۱۲۹۴ ق) گردآورنده‌ی: *ینابیع الموده*.

سنّی، ایشان را «شیعی» و «رافضی»، یا دست‌کم «مُنکر الحدیث»! و «راوی المَوَاضِعَات»!! خوانده‌اند.

این واقعیّت تلخ، چه از غربت امامیّه باشد، یا از عصبیّت اهل تسنّن، یا به هر دو علّت، از دید علمی، منطقی و تحقیقی، فقط مایه‌ی تأثر، تأسّف و تألم اندیشمندان خواهد بود.

به هر حال، در میان آثار موجود اهل سنّت، کتاب‌هایی که ویژه‌ی اخبار مهدی تألیف شده، و نوشتارهایی که به منظور اثبات یا حتّی انکار عقیده‌ی مهدویّت نگارش یافته‌اند، در برخی مطالب و محتویات، با رساله‌ی حاضر، همگون و همانند می‌باشند نظیر:

۱ - البیان فی أخبار صاحب الزّمان، از: حافظ محمّد بن یوسف نوقلی گنجی شافعی، (۶۵۸ ق).

۲ - عقد الدرر فی أخبار المنتظر، و هو المهدی، از: شیخ یوسف بن یحیی مقدّسی سلمی، (۶۸۵ ق).

۳ - العرف الوردی فی أخبار المهدی، از: حافظ جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، (۸۴۹-۹۱۱ ق).

۴ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزّمان، از: علامه علاء‌الدین علی متقی هندی، (۸۸۵-۹۷۵) و نیز مقدمه‌ی مبسوط آن به قلم: جاسم مهلهل یاسین (معاصر).

۵ - إبراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، از: شیخ احمد بن محمّد صدیق غماری، (۱۳۸۰ ق).

۶ - المهدیة فی الإسلام، از: سعد محمّد حسن، (معاصر).

۷ - عقیده اهل السنّة و الأثر فی المهدی المنتظر، از: شیخ عبدالمحسن بن حمد عبّاد (معاصر) و نیز کتاب دیگر او: الرّد علی من کذّب بالأحادیث الصّحیحة الواردة فی المهدی.

آثار امامیّه: فرهیختگان و نویسندگان مذهب امامت «اهل البیت»، در موضوع مهدویّت، نوشته‌های فراوان و گوناگون، به یادگار گذاشته‌اند.

شیعیان، برخلاف برادران سنی خود، در بسیاری از این مکتوبات، روایات و بیاناتی از مدارک و منابع تفسیر و حدیث مکتب خلافت آورده‌اند؛ لکن، اغلب، به هدف اثبات حق و اسکات حریف بوده است، نه به نیت استقراء نصوص و استقصاء متون؛ یا مقابله و مقایسه‌ی آنها با میراث تشیع؛ و از این رو، فقط به نقل برگزیده‌ی احادیث و اقاویل اهل سنت، بسنده کرده‌اند.

به همین خاطر نیز، رساله‌ی حاضر، با آن نوشتارها، در شیوه و اسلوب، متفاوت بوده؛ مندرجات آن، تکرار مکررات به نظر نمی‌رسد.

مؤلفات و مصنفات محدثان و محققان شیعی در این موضوع بسیارند. اینک، برخی از کتب مبسوط و موجود ایشان، که با این پژوهش، تا حدودی، یا در فصولی، هم‌مسیر و هم‌مقصدند:

- ۱ - الغیبة، از: ابن‌ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، (قرن ۴ ق).
- ۲ - کمال الدین و تمام النعمة، از: شیخ صدوق، ابن‌بابویه، محمد بن علی رازی، (- ۳۸۱ ق).
- ۳ - الغیبة، از: شیخ محمد بن حسن طوسی، (- ۴۶۰ ق).
- ۴ - التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، از: سید رضی‌الدین علی بن طاووس حلّی، (- ۶۶۴ ق).
- ۵ - کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، از: ابوالحسن علی بن عیسیٰ اربلی، (- ۶۹۲ ق).
- ۶ - منتخب الأنوار المضيئة، از: سید بهاء‌الدین علی بن عبدالکریم نیلی، (قرن نهم).
- ۷ - إثبات الهداة، از: شیخ محمد بن حسن، حرّ عاملی، (- ۱۱۰۴ ق).
- ۸ - المَحَجَّة فی ما نَزَلَ فی القائم الحُجَّة، از: علامه سید هاشم بن سلیمان بحرانی، (- ۱۱۰۷ ق) و نیز واپسین باب کتاب دیگر همین نویسنده: حلیة الأبرار.
- ۹ - بحار الأنوار، مجلد غیبت (۵۱ تا ۵۳ - چاپ اسلامیه)، از: علامه محمد باقر مجلسی، (- ۱۱۱۱ ق).

۱۰ - إلزام الناصب فی إثبات الحُجَّة الغائب، از: شیخ علی یزدی حائری، (- ۱۳۳۳ ق).

۱۱ - العبقری الحسان، از: شیخ علی‌اکبر نهاوندی، (- ۱۳۶۹ ق).

۱۲ - فی رحابِ أئمّة أهل البیت، از: علامه سید محسن امین عاملی، (- ۱۳۷۱ ق)، که در

واقع، بخشی از کتاب کبیر ایشان به‌نام: أعيان الشيعة، است، ویژه‌ی زندگی‌نامه‌ی امامان دوازده‌گانه.

۱۳ - المهدي، از: آية‌الله سيّد صدرالدين صدر، (- ۱۳۷۳).

۱۴ - المهدي الموعود المنتظر، از: نجم‌الدين جعفر عسکری، (- ۱۳۹۵ ق).

۱۵ - إلى مشيخة الأزهر، از: شيخ عبدالله سببتي عاملي، (معاصر).

۱۶ - متن و ملحقات كتاب «إحقاق الحق»، که اصل آن از: قاضی شهيد نورالله تُستری،

(- ۱۰۱۹ ق)، و تکمیل آن از: آية‌الله سيّد شهاب‌الدين مرعشی نجفی، (معاصر)، می‌باشد.

۱۷ - مع الدكتور أحمد أمين، في حديث المهدي و المهدوية، از: شيخ محمد أمين زين‌الدين،

(معاصر).

۱۸ - الإمام المهدي، از: استاد علي محمد، علي دُخَيْل، (معاصر).

۱۹ - منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، از: آية‌الله شيخ لطف‌الله صافي گلپایگانی،

(معاصر).

۲۰ - المهدي و المسيح، قراءة في الإنجيل، از: باسم الهاشمي، (معاصر).

در اینجا لازم می‌دانم که از دو تألیف ارزشمند دیگر، با توضیح بیشتر و دقیقتر،

یاد نمایم:

نخست: کتاب الإمام المهدي عند أهل السنة، گردآورده‌ی عالم ولایی، حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی، که مجموعه‌ای است در دو جلد، شامل ۵۶ رساله یا قسمت برگزیده، از مؤلفات اهل تسنن، در موضوع مهدویت، که تصویربرداری شده و همراه با تعریف کوتاهی درباره‌ی هر نوشته و نویسنده‌ی آن، به ترتیب زمان درگذشت مؤلفان، تنظیم و چاپ گردیده‌است. این کتاب، اگرچه هیچ بحث و بررسی، یا نقد و ارزیابی، اضافه‌ی بر اصل مکتوبات ندارد؛ اما دستیابی پژوهشگران را به برخی از متون کمیاب، ساده و آسان می‌سازد. همچنین، سعی صدر و تحمّل علمی شیعه را، در قبال گفتار مخالفان، به خوبی نشان می‌دهد، زیرا که در ضمن آن مجموعه، بارها عقائد تشیع مورد ایراد و اعتراض، بلکه اهانت و

افتراء، واقع گردیده است.

دوم: کتاب معجم احادیث الإمام المهدي، در پنج جلد، که برای آماده‌سازی آن، قریب چهل نفر از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم، تحت اشراف فاضل گرامی حاج شیخ علی کورانی، در میان متون شیعی و سنی، بیش از چهار صد مصدر چاپی و خطی را دیده و کاویده‌اند و آنچه در این باب، از پیامبر ﷺ، امامان معصومین علیهم السلام، برخی اصحاب، تابعان، و اتباع تابعان، نقل شده؛ استخراج، دسته‌بندی و مدرک‌نگاری نموده‌اند. مجلدات یکم و دوم حاوی روایات نبوی؛ سوم و چهارم شامل احادیث ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام؛ و مجلد پنجم ویژه‌ی آیات مفسره است.

چند نقیصه‌ی عمده، در این تألیف ارزنده، دیده‌ام که به امید اصلاح یادآور می‌شوم:

۱- آمیختن آیات و احادیث بشارت‌دهنده به ظهور مهدی موعود، با نصوص قرآنی و روایی مربوط به روزگار «رجعت»، که مشکلات فکری و معضلات علمی ناشی از این خلط و مزج نابجا، بر دانشوران بصیر و محققان خبیر، پوشیده نیست.

۲- افزودن حجم این مجموعه، با نقل آثار و اخبار بسیاری، که فتنه‌ها، آشوبها، محنت‌ها و آشفتگی‌های آینده‌ی تاریخ اسلام را پیشگویی می‌کند؛ اما انطباق یا ارتباط آن حوادث با ظهور مهدی موعود، قابل ردّ و انکار و یا لا اقل، مستحقّ تردید و تشکیک است.

۳- آوردن برخی آیات یا روایات، که اختصاص به موعود منتظر نداشته؛ بلکه به طور عامّ، درباره‌ی جانشینان دوازده‌گانه‌ی پیامبر ﷺ است. این کار، از یک سو، سازگاری چندانی با عنوان کتاب ندارد؛ و از سوی دیگر، چون از این سنخ اخیر، موارد فراوانی در دست می‌باشد، این نقل ناقص و اندک، از آن انبوه پر شمار شواهد، نه فقط فائده‌ی شایانی نمی‌رساند؛ بلکه ارزش و گرانش این دسته را، در اذهان خوانندگان ناوارد، کاهش خواهد داد.

۴- قرار دادن احادیث شریف نبوی، هم‌تراز با افکار و گفتار اصحاب، تابعان، و

اتباع تابعان، حتی یهودی‌زادگان مرموز و مشکوکی نظیر کعب الأحبار<sup>(۱)</sup>؛ که این حالت، به‌ویژه، غیرمتخصصان در علوم اسلامی را، به‌خطر لغزش فکری و آسیب عقیدتی می‌اندازد.

۵- اضافه کردن بر مقدار کتاب، با تکرار آیات مشابه و روایات مشابه ذیل آنها، به‌ویژه گزارش سند برای برخی روایات مفصل، در زیرنویس، از مصادری که گاه فقط یک عبارت از آن حدیث را، آنهم از طریقی دیگر نقل کرده‌اند؛ که این کار، خاصه در مورد مدارك اهل سنت، سبب برداشتهای نادرست در اذهان خوانندگانی خواهد شد که خود بدان منابع رجوع نمی‌نمایند.

افسوس، این مجموعه‌ی کارآمد و سودمند، که به‌راستی، همان‌گونه که در مقدمه‌ی آن آمده است:

مواد خام مورد نیاز پژوهشگر را، در برابر او می‌نهد تا وی بتواند، به‌آسانی، داوری کند و نتیجه بگیرد.

به‌موقع به‌نگارنده نرسید بلکه زمانی بدان دست یافتم که زحمات ابتدائی و

۱ - کعب بن مایع الجَمیري الیماني، (- ۳۲ ق)، به‌روزگار خلافت عمر مسلمان شده؛ به مدینه آمد. آن‌گاه از نزدیکان عثمان گردید. معاویه وی را به‌مشاورت خویش برگزید و دستور داد به‌عنوان اولین «قصاص»، برای مردم شام سخن‌سرایی کند. وی در عین عدم درک محضر پیامبر ﷺ، روایات نبویه (!!)) دارد و نیز اقوال عجیب و غریبی را به‌عنوان اسرار تورات (!!)) روایت کرده‌است. رجال‌شناسان شیعه، به استناد گفتاری از اهل‌البیت علیهم‌السلام، وی را «خبیث» و «کذاب» نوشته‌اند: الجابلقی، طرائف‌المقال، ج ۲ ص ۱۰۵؛ عبدالله المامقانی، تنقیح‌المقال، ج ۲ - قسمت ضمیمه شده، ص ۳۹.

عالمان حدیث و رجال‌پیشین اهل سنت، هیچ‌یک، وی را به‌صراحت، تعدیل و توثیق ننموده‌اند: محمد بن سعد الکاتب، الطبقات الکبری، ج ۷ ص ۴۴۵؛ شمس‌الدین الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۳ ص ۴۸۹.

اما نویسندگان معاصر سنی، برخی وی را «منافق» و «وضاع» شمرده و دیگرانی به‌دفاع از «وثاقت» و «عدالت» او برخاسته‌اند:

از گروه اول: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱ ص ۹؛ محمود ابوزیه، أضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۴۷ تا ۱۸۱.

از گروه دوم: دکتر محمد الذهبی، الإسرائیلیات، ص ۹۵ تا ۱۰۴؛ محمد ابوزهو، الحدیث و المحدثون، ص ۱۷۹ تا ۱۸۳.



مطالعات مقدماتی رساله‌ی کنونی، انجام گشته‌بود و آن‌گونه که می‌شد و می‌بایست، از سنگینی بار کاوش و پژوهش این نوشته نکاست. باین‌حال، به‌هنگام بازنویسی دوباره‌ی تحقیق حاضر، از کتاب مزبور، به‌ویژه، زیرنویسهای مفید آن، بهره‌مند گشتم که سزااست از این بابت، سپاس خویش را ابراز دارم.

**مکتوبات مستشرقان:** برخورد فرهنگ و تمدن «یهودی - مسیحی» غربی، با همتای اسلامی خود، از قرون میانه تا امروز، پدیده‌ای آفریده، که نام کلی «خاورشناسی»، بدان داده شده‌است. صاحبان این عنوان، مردمانی سخت‌کوش و دانشورند که گاه به‌نیّت کسب معرفت، و گاه در سنگر مبارزه‌ی دینی، یا منازعه‌ی استعماری، بیان و بنان خویش، به‌کار گرفته‌اند.

این مستشرقان، و به‌ویژه اسلام‌شناسان آنان، مقالات و رسالات گوناگونی در موضوع مهدویت نگاشته‌اند که اکنون، به‌پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱ - جیمز دارمستیر [James Darmsteter] (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴ م) در کتاب: مهدی از صدر

اسلام تا قرن سیزدهم هجری.

۲ - فان فلوطن [Van Fluaton] (۱۸۶۶ - ۱۹۰۳ م) در فصلی از کتاب: تاریخ شیعه و علل

سقوط بنی‌امیه.

۳ - ایگناز گلدزیهر [Ignaz Goldziher] (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) در جاهایی از کتاب:

العقیده و الشریعة فی الإسلام.

۴ - بونه موری [Bonet Maury] (ربع دوم قرن حاضر) ضمن کتاب: الإسلام و النصرانیة

فی إفريقيا.

۵ - کارل بروکلیمان [Carl Brockelmann] (- ۱۹۵۶ م) در چند جای کتابهای: تاریخ

الشعوب الإسلامية و تاریخ الأدب العربی.

۶ - لوتروپ استودارد [Lothrop Stoddard] (میانه‌ی قرن کنونی) در کتاب: حاضر

العالم الإسلامي.

۷ - دوایت دونالدسن [Dwight Donaldson] (اواسط قرن حاضر) در کتاب: عقیده

الشیعة.

۸ - ایلیا پاولویچ پتروشفسکی [I. P. Petrushevski] (۱۸۹۸ - ربع سوم قرن کنونی) در کتاب: اسلام در ایران.

۹ - هنری کورین [Henry Corbin] (اواخر قرن حاضر) در مقاله‌ی: در باب امام دوازدهم.

۱۰ - ویلفرد مادلونگ [Wilferd Madelung] (معاصر) در:

.Encyclopaedia of Islam

۱۱ - داگلاس کراو [Douglas Crow] (معاصر) در:

.Encyclopedia of Religion

۱۲ - مونتگمری وات [Montgomery Watt] (معاصر) در:

.Encyclopedia Americana

اگرچه شناسایی و آشکارسازی اهداف و انگیزه‌های نیک یا ناروای خاورشناسان، در تحقیقات اسلامی، از مقصد این رساله به دور می‌باشد، اما عنایت به این نکته بسیار بجاست که در بیشتر آثار و مکتوبات این گروه، ضمن وجود برخی نکات و جهات تازه، کژی‌ها، کاستی‌ها، و نادرستی‌هایی به چشم می‌خورد. به ویژه که، اغلب، بدین سمت و جهت می‌روند که انتظار ظهورِ مصلح موعود را سست و سبک جلوه دهند.

### بخش ششم: دشواری‌های راه

مشکل اساسی در این تحقیق پُردامنه، وسعت موضوع، کثرت مباحث، آیات و روایات بسیار، و مدارک و منابع پُرشمار است. فراوانی مآخذ و مصادر، اگرچه در نظر اول، حُسن و مزیت به حساب می‌آید؛ اما در عمل، از یک سو، هزینه‌ی خرید آن کتابها، رقم سنگین و کمرشکنی می‌شود؛ و از سوی دیگر، رفت و آمد به کتابخانه‌ها، که اغلب، فقط در ساعات اداری دائر هستند؛ زمان زیادی می‌برد. به ویژه که، در خیلی از موارد، عمده‌ی مندرجات یک منبع متأخر، تکرار محتویات منابع متقدم می‌باشد؛ اما ناگزیر، به خاطر همان بهره‌ی اندک و مازاد ناچیز، می‌بایست سرتاسر هر کتاب را - در این روزگار بی‌برکتی عمر -

نشست و خواند.

این تازه، در صورتی ست که مدرک مورد نیاز، در دسترس باشد؛ وگرنه، تهیّه یا ودیعه‌ی برخی مدارک کمیاب، زحمتی بسیار دارد به‌ویژه که، به سبب ضعف ارتباط علمی، و نبود تبادل اطلاعاتی، بالأخص میان مراکز دانشگاهی اسلامی، کار پژوهشگر بسیار دشوار خواهد بود. به عنوان مثال: چند سال پیش، ضمن مطالعه‌ی رساله‌ی الرّد علی من کذب بالأحادیث الصّحیحة الواردة فی المهدی، از استاد عبدالمحسن العبّاد، در مجله‌ی دانشگاهی الجامعة الإسلامیة، با تحقیقی چاپ نشده، به نام الأحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التّعدیل، نوشته‌ی عبدالعلیم عبدالعظیم الهندی، آشنا شدم. این نوشته، که پایان‌نامه‌ی تحصیلی نویسنده‌ی نام‌برده، در دانشکده‌ی شریعت دانشگاه أمّ القری (مکه مکرمه) است؛ در کار پژوهش حاضر، تا حدودی، می‌توانست مفید باشد اما با کمال تأسف، دو نوبت مکاتبه با دانشگاه مزبور، آن هم با وساطت دو مرکز علمی و دانشگاهی ایران، و در عین قبول هزینه‌های لازمه، بدون جواب ماند. در نهایت، پس از مراجعه‌ی حضوری در ایام حج، و توضیح و اصرار فراوان، و به این خاطر که رعایت ضیوف الرّحمان از اوامر ملوکانه‌ی (!!) آن سال عربستان بود؛ با آب و تاب تمام، فتوکپی چند برگ از مقدمه‌ی آن رساله، به دست نگارنده، واصل گردید!!

مشکلات دیگری که در حین مطالعه و بررسی منابع و مدارک، سنگ راه این پژوهش می‌شد؛ نظیر: حذف زووات، نقل به معنا، ارسال در اسناد، تقطیع نصوص، اشتباه در اسامی و کلمات، اختلاف میان نسخ خطی با متون چاپی، و نیز میان چاپهای گوناگون یک مأخذ، فقدان فهرستهای متنوع راهنما<sup>(۱)</sup>، بر همه‌ی اهل

۱ - در این چند ساله‌ی اخیر، به همت برخی فضلاء پرتلاش، و با استعانت از رایانه‌ها، فهارس لفظی مفید و کارآمدی بر آثار و جوامع حدیثی شیعه نظیر: کتب اربعة، توحید، نهج البلاغة، غرر و دُرر، بحار الانوار، وسائل الشیعة، مستدرک الوسائل، و... به صورت کتاب چاپی یا دیسکت کامپیوتری، آماده شده است؛ که البته، در بازنویسی مجدد رساله‌ی حاضر، تا حدودی کار را آسان ساخت. خدا بر توفیق آنان بیفزاید.

تحقیق این رشته، محسوس و ملموس می‌باشد.

### بخش هفتم: پوزش و تقدیر

به‌یقین، رساله‌ی حاضر، به‌میزان علم و معیار ادب، کاستی‌ها، لغزش‌ها و نارسایی‌ها، بسیار دارد. هر قدر دامنه‌ی کاوش و پژوهش، گسترده‌تر شود؛ و منابع بیشتر و تازه‌تری مطالعه گردد؛ این تحقیق، کامل‌تر و پربارتر خواهد شد.

به‌هر حال، بار گرانِ شرم و آزرَمِ هر خطا و نقصانِ نوشته‌ی حاضر را، بر دوش ناتوانِ خویش گرفته‌ام؛ بدین امید که، هشدار و تذکارِ فرزندگان و فرهیختگان، از ثقل آن بکاهد و نگارنده را، بیشتر از گذشته، وامدار لطف و سپاسگزار محبت ایشان گرداند.

بیش از همه و پیش از همه، باید در آستان کرامتِ تنها ستاره‌ی تابان آسمان امامت، یکتا دُر دانه‌ی رخشان دریای ولایت، یگانه سرچشمه‌ی جوشان کوهسار هدایت، قطب کیان، قلب جهان، و امام زمان: حجة بن الحسن المهدی عجل الله له النصر و الفرج، زبانِ عذر گشوده، سرِ پوزش فرودآورم؛ زیرا، این پژوهش، که به‌نام و یادِ حضرتش پدید آمده؛ آن‌سان که لایق مقدم پاکش باشد، سر و سامان نگرفته‌است. به‌ویژه که، در حین نگارش، هرگاه از آن محبوب نادیده، اسمی یا لقبی به‌میان آمده، گریز از تهمت تعصب مذهبی را بهانه کرده، توفان سرشار عواطف خویش فرونشانده، حتی رسم ادب و آیین دعا را، همه‌جا، نگزارده‌ام؛ با تمام این احوال، آن مهر بی‌کران، نه‌تنها، بی‌اعتنا نشده، که در نهان، امداد و احسانِ فراوان نیز فرموده‌است.

از این رو، برترین مراتب سپاس خویش را، نخست به‌درگاه آفریدگار مهدی، و آن‌گاه به پیشگاه خود مهدی، عجل الله له النصر و الفرج نثار می‌نمایم. شاید که قبول افتد.

در مسیر مطالعات و تحقیقاتِ راجع به موضوع این رساله، رهین محبت و مشمول کرامتِ بسیاری از بزرگان و دانشوران گشته‌ام. علاوه بر استادان وارسته و

مربیان فرزانه‌ای که در خارج از محیط دانشگاه، توفیق درک محضر پر برکت و سراسر معنویت ایشان را داشته‌ام؛ بجا و سزااست که مراتب قدردانی و حق‌شناسی خود را نسبت به شخصیت‌های گرانقدر زیر نیز، ابراز نمایم:

- استاد معظم جناب دکتر ابوالقاسم گرگی، مدیر گروه معارف اسلامی.

- استاد راهنما، جناب دکتر سید محمد باقر حجّتی، که در طول کار، همه‌گونه ترغیب و حمایت، در دفع و رفع مشاکل و موانع، مبذول داشتند.

استاد مشاور، جناب دکتر علی مهدی‌زاده، که ترحیب و عنایت ایشان شامل حال بود.

اساتید بزرگوار دیگری، همچون جناب دکتر علی‌رضا فیض، که در جلسه‌ی سمینار آغاز کار این تحقیق، شرکت داشته و اکنون نیز، با مطالعه، ارزیابی و اظهار نظر درباره‌ی این رساله، و حضور در جلسه‌ی دفاعیه، صرف وقت و بذل محبت نموده‌اند.

سرانجام، برای همسر و فرزندان، و نیز همه‌ی دوستان و عزیزان خود، که هریک به گونه‌ای در این راه، همکاری و همگامی کرده‌اند؛ در آستان پروردگار مهربان، ارج و اجر، توفیق و تسدید، و سلامت و سعادتِ دو جهان را خواستارم. در این هفت سالی که در کار پژوهش حاضر بوده‌ام؛ همواره از خدا می‌خواستم تا به سوی آنچه حق و حقیقت است، رهنمون گردم؛ و از جهل و غفلت، و عُجب و عصبیت، برکنار بمانم. امید دارم که اجابت فرموده باشد.

غلامحسین تاجری نسب

بهار ۱۳۷۷ - تهران

باب اول

ریشه و نشانه محدودیت

## خلاصه‌ی محتوای باب اول

در این باب، سیر و سفری فکری و فرهنگی، در کوی روح آدمی، در شهر خرد انسانی، در دیار خیال آرمانی، و در مدینه‌ی فاضله‌ی اجتماعی، تدارک شده است، تا پوچی و پودگی شبهه‌ی «خرافه» در باره‌ی ظهور نجات‌دهنده، به‌طرز شایسته، نمایان شود.

در فصل نخست، از آثار ۴ نویسنده‌ی غربی و ۴ نویسنده‌ی شرقی، که یا لحن تند و گزنده، مهدویت را افسانه و اسطوره خوانده‌اند، دیدار خواهیم نمود. دومین فصل، از ۴ سرای استوار، در ژرفای جان انسان، می‌گذرد که پایگاه باور مهدویت به‌شمارند: کمال جویی، وحدت دوستی، عدالت خواهی، و امنیت طلبی. پایان‌بخش این فصل، دو روایت است که این ریشه‌ی فطری را به‌زیبائی تداعی می‌کند.

فصل سوم، مروری بر مباحث اساسی تفکر انسانی دارد که با سفری عقلانی، بر مسیر هدفداری آفرینش ربّانی، به مقصد روزگار کمال زندگانی، خواهد رسید.

آخرین فصل، افکار آرمانی را در ادبیات بشری، از زمان افلاطون تاکنون، سیر کرده، به دیدار مدائن فاضله، در آثار ۱۸ شخصیت برجسته می‌رود. به‌علاوه، کتابهای ۲۲ مؤلف دیگر را نیز، نام می‌برد. سپس به‌سیاحت در ۱۴ امیدآباد، و سرگذشت بنیانگزاران آنها می‌پردازد. تعریفی از دانش نوپای آینده‌شناسی، اسامی ۶ مرکز بزرگ، ۱۰ کتاب جالب، و ۱۲ دانشمند نامدار این علم، حوزه‌ی تازه‌ای از این جهانگردی است.

تماشاگه نهائی، «دنیای کنونی، در قرن انتظار همگانی» خواهد بود که به‌حق، نام «دهکده‌ی جهانی» به‌خود گرفته است و به‌سوی «ذهنیت جهانی» پیش می‌رود.

## مقدمه

جمال فتح ز روی ظفر نقاب انداخت  
کمال عدل به فریاد دادخواه رسید  
ز قاطعان طریق آن زمان شوند ایمن  
قوافل دل و دانش، که مرد راه رسید<sup>(۱)</sup>

عقیده‌ی مهدویّت، از بخشهای مهم دیدگاه اسلام، درباره‌ی سرنوشت انسان در آخر الزمان است. در منظر این دورنما، پس از ظهور مهدی منتظر **عَجَّلَ اللَّهُ لَهُ النَّصْرَ وَالْفَرَجَ**، تمامی کشورها و سرزمین‌ها، تحت لوای یک نظام، یک حکومت، یک قانون، و یک رهبر، اداره می‌شود. به برکت این دولت جهان‌گستر، انسان، با برخورداری از بهترین شرایط زیست فردی و اجتماعی، مسیر کمال مادی و معنوی را، پرشتاب می‌پیماید.

در آن روزگار برین، آزادی و تربیت، دانایی و تزکیت، آبادی و سلامت، شادابی و طراوت، برابری و عدالت، برادری و محبت، آرامش و امنیت، آسایش و رفاهیت، سراسر زمین، و همه‌ی اهل زمین را، یک پارچه، در بر می‌گیرد.

---

۱ - شمس‌الدین محمد حافظ، دیوان، غزل ۱۱۹، ص ۱۶۳.



این اعتقاد، در مفهوم کلی و عمومی خود، یعنی: «امید و آرمان روزگار صلاح و فلاح نوع انسان»، تنها اختصاص به شیعیان، یا مسلمانان ندارد. پژوهش‌های انجام‌شده در فصولی از باب کنونی و باب آتی نشان می‌دهد که از نخستین ایام، پیروان اغلب ادیان، بلکه بیشتر مردم جهان، و به‌ویژه مصلحان و اندیشمندان، در انتظار روزگاری چنان درخشان و نورافشان به‌سرمی‌برده‌اند. گذشت قرون و پیشرفت علوم، تبادل فرهنگها و تصادم تمدن‌ها، پیدایش صناعات و گسترش اختراعات نیز، نه فقط از این چشمداشت شورآفرین نکاسته؛ بلکه بر شدت، جذابیّت و عمومیّت آن افزوده‌است.

البته عقیده به ظهور منجی موعود، در آئینه‌های گود یا کوژ، و جلاداده یا زنگارگرفته‌ی اندیشه‌ی مردمان، تصاویر جوراجور، و بازتاب‌های گوناگون داشته‌است. برخی آن را سست و بی‌بنیان دیده، قصه و افسانه شناخته، به ردّ و انکار شدیدش پرداخته‌اند. جمعی آن را کم‌ارج و کم‌بها پنداشته، بی‌تفاوت و بی‌اعتنا، بدان نگریسته‌اند. درحالی‌که، گروهی دیگر، به‌درایت فطرت، یا به‌دلالت فکرت، و گاه به‌هدایت دیانت، بر ایمان و اعتقادِ بدان، سخت پافشارده‌اند.

در تلاطم این امواج توفنده، و تقابل این افکار کوبنده است که پوچی و بی‌پایگی، یا ارزش و اصالتِ اعتقاد به قیام مهدی، بهتر، آشکار و پدیدار می‌گردد. بررسی و ارزیابی ریشه و پیشینه‌ی مهدویّت، بلکه پایگاه و جایگاه آرمان ظهور، در آوردگاه این افکار ناسازگار، با نگاه ویژه بر دیدگاه خاصی که این عقیده را «خرافه» و «اسطوره» می‌انگارد؛ مباحثی جالب و خواندنی فراهم می‌آورد که ضمن فصول این باب، نقد و ارزیابیِ اهمّ آنها، از نظر تیزبین خواننده خواهد گذشت.

## فصل اول

### شبهه‌ی «خرافه»

#### سرآغاز

منکران و مخالفان آرمان مهدویت، هم‌فکر و هم‌سخن نبوده و نیستند. هر دسته از ایشان، به شیوه‌ای خاص، در پی انگیزه‌ای مخصوص، و به دستاویزی متفاوت، در ردّ و طرد این عقیده، کوشیده‌اند.

نیهیلیست‌ها، آنارشیزست‌ها، و بعضی از اگزیستانسیالیست‌ها، بر اثر بدبینی، سرخوردگی، و شکست روانی، نسبت به اوضاع و احوال عصر و محیط خویش، هرگونه «امید و انتظار»، برای «روزگار برتر و بهتر» را، خیال‌واهی و افسانه‌ی خرافی پنداشته‌اند.<sup>(۱)</sup>

مارکسیست‌ها، ضمن خوش‌بینی نسبت به آینده‌ی بشر، تعالیم ادیان را «خرافه» دانسته؛ موعود آنان را عاجز از ایجاد جامعه‌ی آکنده از «برابری، برادری و دادگری» شناخته؛ و پیدایش چنان آرمانی را فقط و فقط در دوره‌ی «کمونیسم

---

۱ - دکتر مصطفی رحیمی، یاس فلسفی، ص ۹ تا ۳۷.

نهایی»، آن هم بر گرده‌ی غول جبّار «ابزار تولید»، باور کرده‌اند.<sup>(۱)</sup> در آثار پاره‌ای خاورشناسانِ مغرب‌زمین، و مقلدان افکار آنان در مشرق‌زمین، به کرات و مرات، می‌توان دید که انتظار قیام موعود، در آینده‌ی سراسر عدالت و نور، «گمانی خرافی»، و «پنداری اسطوره‌ای» تلقی شده است که همانند «افسانه‌های هزار و یک شب»<sup>(!!)</sup>، ساخته و پرداخته‌ی ذوق و خیالِ افراد بوده؛ یا همچون «نحوستِ عدد سیزده»<sup>(!!)</sup>، و «میمنتِ نعل اسبِ کوبیده به در»<sup>(!!)</sup>، از شایعات و موهوماتِ بی‌پایه و مایه‌ی مردم سرچشمه گرفته؛ آن‌گاه، سینه به سینه، و دهان به دهان، از قرون و اعصارِ پیشین، به یادگار مانده است.

این نویسندگان غربی و شرقی، اگر هم خواسته‌اند کمی ارفاق کرده و ملایمت به خرج دهند؛ اعتقاد مهدویت را محصولِ اجحاف کوبنده و استبدادِ ظالمانه‌ی حاکمان، و مولود امیال سرکوفته و احساسات درهم‌شکسته‌ی مردمان، به‌شمار آورده‌اند.

در بخش‌های آتی، از این‌گونه اقوال، ترجمه‌ی چند عبارت برگزیده را، خواهید دید.

### بخش یکم: در کلام غربیان

مستشرقان و اسلام‌شناسانی که در موضوع مهدویت، مقالات و مکتوباتی داشته‌اند، بسیارند. اغلب آثار و افکار این گروه، در عین برخورداری از برخی نکات و جهات تازه، دچار کثرتی‌ها، کاستی‌ها و نادرستی‌هایی است که می‌توان عوامل زیر را در پیدایش آنها دخیل دانست:

آ- تیرگی و آشفتگی فکر و ذهن ایشان، نسبت به اسلام، از زمان کودکی، به سبب تعلیمات و تلقینات محیط، مدرسه و خانواده، به ویژه القائات و تبلیغات گویندگان و گرداندگان کنیسه و کلیسا.

ب- مراجعه نکردن یا دسترسی نداشتن به متون اصیل و منابع معتبر، خاصه در مورد شیعه، و نیز درهم ریختن، و هم‌تراز پنداشتنِ اقوال ضعیف و بسی‌سند، با اخبار سدید و مستند.

پ- ناتوانی و اشتباه‌کاری، در فهم و فراستِ تعابیر و اصطلاحاتِ نصوص و مصادر اسلامی، به‌خصوص، در مواردی که معادل لفظی آن، با معنا و مفهوم دیگری، در فرهنگ و فلسفه‌ی غربی، یا کلام و عرفان مسیحی، به‌کار رفته‌باشد.

ت- اعتماد این نویسندگان، به نوشته‌های امثال خود، و رونویسی از آنها، که سبب می‌شود لغزش سهوی یا عمدی یک نفر، تا سال‌ها بلکه قرن‌ها، در آثار دیگرانشان تکرار گردد.

اکنون، عبارات شبهه‌آمیز چهارتن از مشهورترین خاورشناسان را، که به‌عنوان شاهد و نمونه، بر صدق و درستی گفتار فوق آورده‌شده است، بنگرید:

۱- جیمز دارمستیر (-۱۸۹۴ م):

در مدت کوتاهی، نیمه‌ای از ایرانیان، برای رهایی از کیش شاق خویش، اسلام آوردند؛ لکن اسلام عجیبی، به‌این معنی که اساطیر ایرانی را... با اسلام آمیختند....

این نخستین دفعه بود که یکی از افسانه‌های معروف ایرانی که در علم الاساطیر دیده می‌شود؛ در اسلام داخل شد... این افسانه عبارت است از این که پس از مرگ یک قهرمان، چنین می‌پنداشته‌اند که منتظر است تا ساعت ظهور فرارسد. این داستان، از افسانه‌های محبوب اقوام آریایی و مخصوصاً ایرانیان است و زاییده‌ی یکی از اساطیر طبیعیون می‌باشد....

تخیل جماعت‌ها، به‌طرز غریبی، این معتقدات را می‌پسندید؛ زیرا که توده، در برابر غم و اندوه زمان حال، دوست دارد تخم امیدی برای آینده بکارد. اقوامی که در اثر آرزوها و آمال ملی، معذب هستند؛ همیشه امیدشان به‌برآمدن طالع جدید است....

حتی در این ایام، کم مانده‌است که بعضی اشخاص بپندارند که ناپلئون،<sup>(۱)</sup> در سنت هیلن سر از قبر بیرون خواهد کرد. از خوشبختی، یا بدبختی، پیدایش ناپلئون، پس از قرن هجدهم اتفاق افتاده بود؛ یعنی در زمانی که تصورات عامه، به عقل پیوسته بود....

ایران قرن‌ها خود را به‌چنین افسانه‌ها تسلی داده بود و هیچ قومی به اندازه‌ی او، دلیران به خواب رفته، و قهرمانان حاضر به ظهور ندارد.... علم الاساطیر قدیم، امیدهای تازه در قلب نومسلمانان ایجاد کرد.... فکر انقلابی فرانسویان قدیم، و فکر مهدویتی که مسلمانان دارند؛ هر دو از یک غریزه و یک آرزو ناشی است؛ منتها، در میان ما به صورت عرفی، و در میان مسلمانان، به صورت شرعی درآمده‌است.... هر دو گروه، از حقیقت غافلند و هر دو، امیدواری‌های غیرطبیعی دارند.<sup>(۲)</sup>

## ۲- فان فلوتن (اوائل قرن بیستم):

آن نمونه‌ی عالی عدالت و مساوات، تا به‌ابد، تصویری از تصورات، به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که شرقی‌های امروز، بیش از شرقی‌های عهد بنی‌امیه، نیازمند به یک مهدی هستند تا زمین را پُر عدل و داد کند. ظلم و ستم حکومت بنی‌عباس، از همان ابتدای قیام ایشان، کمتر از نظام آشفته‌ی بنی‌امیه نبود. از این‌رو، مردم به عقیده‌ی ظهور مهدی متمسک می‌شدند و برای نجات از سنگدلی و ستمگری نظام تازه، مشتاق ظهور او می‌گشتند.<sup>(۳)</sup>

۱ - ناپلئون بُناپارت [*Napoleon Bonaparte*] (۱۷۶۹ - ۱۸۲۱ م)، نابغه‌ی نظامی و امپراتور فرانسه، که از اسپانیا تا لهستان را زیر پرچم خویش درآورد اما سرانجام، با چند شکست سخت که از اتحادیه‌ی دولتهای دیگر اروپا، و به‌ویژه از زمستان سرد روسیه خورد؛ به‌جزیره‌ی سنت هیلن [*Sainte Helena*] در جنوب اقیانوس اطلس، تبعید؛ و در آن‌جا درگذشت.

۲ - چیمز دارمستیر، (- ۱۸۹۴ م)، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ص ۱۳، ۱۸، ۲۱ تا ۷۸، ۲۵.

۳ - فان فلوتن [*Van Flauton*]، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ص ۱۶۳ با اندکی ویرایش در ترجمه.

۳- ایگناز گلدزیهر (- ۱۹۲۱ م):

این عقیده (یعنی مهدویت) و آرمان‌ها و آرزوهای نهفته در آن، نزد مسلمانان پرهیزگار و خویشان‌دار، چونان آهی سوزان از اندوه و انتظار، نمایان می‌شود که آنان، در سختی‌ها و دشواری‌های حالتی سیاسی - اجتماعی، که جوش و خروش درونشان در برابر آن پایان نمی‌یابد؛ از صمیم دل برمی‌کشند....

به‌علاوه، ایشان، آرزو می‌کنند که واقعیت جامعه را با ایمان و تقوای خویش هماهنگ سازند. بر این کار، امید استوارشان به ظهور مهدی، یاریشان داد....

پس، اندیشه‌ی قیام مهدی، کم‌کم، چنان دگرگون شد که مهدویت، به‌نوعی امیدآباد بدل گشت؛ ایمانداران، به‌آینده‌ای دور و دشوار رانده شدند و اندیشه‌ی مزبور قابلیت پیدا کرد تا همواره خرافات و افسانه‌های دیگری بدان آمیخته گردد که آکنده از زودباوری و شگفت‌آوری است.... هم‌چنان‌که، خیالات و تصوّرات افسارگسیخته‌ای، که در اذهان ورزیده و بیکارمانده، جولان می‌نمود؛ بدان اندیشه درآمیخت و در درازنای روزگار، از اعتقاد مهدویت، بسیاری افسانه‌های پُرمایه و اسطوره‌های هنرمندانه به‌بار آورد.<sup>(۱)</sup>

۴- دُوایت دُونَالْدَسْن (اواسط قرن بیستم):

به‌راستی، می‌توان احتمال جدّی داد که ناتوانی آشکار روزگارِ امویان، در تثبیت عدالت و برقراری برابری، در سرتاسر میهن اسلامی، یکی از عوامل پیدایش اندیشه‌ی مهدویت باشد.<sup>(۲)</sup>

۱ - ایگناز گلدزیهر، (- ۱۹۲۱ م)، العقیده و الشریعة فی الإسلام، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲ - دُوایت دُونَالْدَسْن، عقیده الشیعة، ص ۲۳۱.

همین مقدار از کلمات و جملات اسلام‌شناسان، مقصود پژوهندگان را برآورده می‌سازد.

### بخش دوم: از قلم شرقیان

در میان اهل اسلام، برخی نویسندگان را می‌توان یافت که یا زیر تأثیر آن خاورشناسان واقع شده، و یا به انگیزه‌های دیگری، افکار آنان را افزار وصول به اهداف خویش قرار داده‌اند؛ نظیر:

۱- احمد کسروی (-۱۳۲۴ ش):

زیاد است مهدی‌گری افسانه است... می‌گویند: در ادیان دیگر هم منتظر منجی هستند؛ می‌گویم: آنها نیز افسانه‌اند. (۱)

۲- احمد امین مصری (-۱۹۵۴ م):

داستان مهدی افسانه‌ای خرافی می‌باشد... که افکار مردم را با قصه‌هایی به هم بافته، و روایت‌هایی بازگوشده، لبریز و مالمال نموده... و همه‌ی آنها آثار بد و ناپسندی در گمراهی و اوهام‌پذیری اندیشه‌های مردمان داشته؛ همان‌گونه که انقلاب‌هایی پی‌درپی، در تاریخ مسلمانان پدید آورده است....

تمامی اینها به خاطر نظریه‌ای خرافیست که همان عقیده‌ی به مهدی باشد. (۲)

۳- سعد محمّد حسن (-ربع سوم قرن بیستم):

عقیده به «رهایی‌بخش» یا «نجات‌دهنده»، که با طبیعت شرقیان سازگاری دارد و از تاریکی جهل و تیرگی استبداد برمی‌خیزد؛ در میان تمامی

۱- احمد کسروی، شیعی‌گری، ص ۳۰.

۲- احمد امین مصری، ضحی‌الاسلام، ج ۳ ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

نژادهای شرقی کهن، بر سرزبانها بوده و می‌باشد....

انتظار «رهایی بخش»، به گمان قریب به یقین، از مهمترین عواملی بود که اعتقاد به «مهدی» را در جوامع اسلامی پدید آورد و این باور، به شکل آن پندار، بافته و ساخته شد.

مهدویت، از جنبش‌های انقلابی ویرانگر در تاریخ اسلام به شمار می‌رود که در بسیاری از قرون، صفحاتی از این تاریخ را، ویژه‌ی خود ساخته است. به خاطر آشوب‌ها و فتنه‌هایی که به راه انداخته، دولت‌هایی که ساقط نموده؛ یا حکومت‌هایی که بر سر کار آورده است. و به جهت فاسد ساختن عقول ساده، که رنگ دینی و جلوه‌ی این اندیشه، آنها را می‌فریفت. پس بدون شعور و آگاهی، به هر غارغار و داردار، پاسخ مثبت داده؛ و از سپیده دم تاریخ اسلام تا قرن اخیر، در پی هر مدّعی یا انقلابگری که احساسات آنان را شعله‌ور می‌نمود؛ کشانده می‌شدند.

من در شگفتم از افسانه و اسطوره‌ای که اراده‌ی مردم را سلب می‌کند و تاریخ می‌آفریند(!!) درحالی که تاریخ هر امت، در گرو بهره‌ی آن مردم از تعلیم و تمدن، و آئینه‌ی تمام‌نمای ایشان است.<sup>(۱)</sup>

#### ۴- عبدالله بن زید آل محمود (معاصر):

احادیث مهدی، هم‌ردیف قصّه‌ی «هزار و یک شب» است(!!)... دعوت به اعتقاد مهدی، از آغاز تا پایان، بر دروغ صریح، و پندار زشت و قبیح، بنا نهاده شده؛ در اصل، افسانه‌ای خرافی است که یک فرد از فرد دیگری، بی تأمل، فراگرفته است؛ درحالی که به پیرایه، داستانهای دروغینی بر آن بسته بوده‌اند....

بنابراین، نیازی نیست که مسلمین، در انتظار مهدی، از واقعیت گریخته؛ ترک تکلیف کنند و به خیالات و محالات، دل خوش دارند و در برابر

۱ - سعد محمد حسن، المهدیة فی الإسلام، ص ۴۳ و ۴۴.



خرافات و موهومات سر تسلیم فرود آورند. (۱)

با پوزش از نقل این عبارات خشن و اشکالات رکیک، در مقام نقد، نخست از مسیر فطرت، و سپس از طریق فکرت، انتظار ظهور موعود، ریشه‌یابی خواهد شد و آنگاه، با مرور بر اندیشه‌ها و جامعه‌های آرمانی، در معبر ادب و فرهنگ اجتماعی، این روح جهانی و همگانی، پیشینه‌شناسی خواهدگشت تا روشن شود که ردّ و ایراد منکران و مخالفان، چه باری از دانش و خرد دارد؛ و چه بهره‌ای از حقیقت و واقعیت برده‌است. بر این قلم، منت نهید و در این سفر، همراه شوید.

## فصل دوم

### ریشه‌ی فطری و طبیعی

#### سرآغاز

تفاوت میان حقیقت و خرافه، یا واقعیت و اسطوره، فاصله‌ی چندانی با تفاوت میان وجود و عدم ندارد. کسانی که مهدویت را موهوم و افسانه و انمود کرده‌اند با تیشه‌ی این شبهه، ریشه‌ی آن عقیده را نشانه گرفته‌اند.

اگرچه شبهه‌ی اخیر، بدون برهان علمی و دلیل منطقی، ایراد شده است، و تنها از چند تمثیل و تشبیه بهره دارد؛ اما به سبب تأخیر افتادن ظهور منجی، و تحقق نیافتن دولت مهدی، آسان و روان، در ذهن و روان شنوندگان جای می‌گیرد. به هر حال، پاسخ کوبنده‌ای که چون تبیین شود به سادگی می‌تواند شبهه‌ی مورد بحث را از تأثیر بیندازد؛ درک و درایت این نکته است که:

«نوع بشر، در ژرفای فطرت و اعماق طبیعت خویش، رهبر دادگری را می‌جوید و حکومت جهان‌گستری را می‌خواهد که تباهی و تیرگی را از رخسار گیتی بزدايد و آدمیان را به سرمنزل وحدت و کمال برساند».

اثبات پایگاهی چنین ارجمند، در عمق روح و درون بشر خردمند، مهر ابطال

بر پنداری‌ست که مهدویت را مولود خیالات و محصول توهمات می‌پندارد. و اینک تفصیل دلیل اخیر:

بررسی‌ها و پژوهش‌های دقیق، در رشته‌های مختلف علوم انسانی، نشان می‌دهد که رفتار، گفتار و پندار آدمیزادگان، پایه و ریشه در خاصه‌ها و خصلت‌هایی دارد که سرشت یا ساختار طبیعی انسان نامیده می‌شود. این زیرساز فطری، که ابعاد گوناگون آن اعماق جان و روان همه‌ی مردم خردمند را، به درجات، آکنده است؛ به نژاد یا تبار، دسته یا طبقه، زمان یا مکان ویژه‌ای اختصاص ندارد. بنابراین، در کشاکش روزگار، و با آفت و خیز فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد. هر قانون و قرار، یا عقیده و مرامی هم، که ریشه در این ناموس طبیعی و خمیره‌ی انسانی داشته‌باشد؛ از همان صفت دوام و پایداری برخوردار خواهد بود.

کلام شریف پروردگار، در اشاره به همین واقعیت، می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ...﴾<sup>(۱)</sup>

پس، ثابت و استوار، بدین آیین، روی آور؛ با آن ساختار اهورایی که آدمیان را بر آن آفریده‌است. هیچ دگرگونی در آفرینش خدا پیش نیاید. این است آن آیین پایدار....

اکنون باید یادآور شد که در اعماق سرشت پایدار بشر، برای آرمان رستخیزِ مصلح دادگستر، چندین مبدأ سدید و مطلع اصیل می‌توان یافت. برای بسط و تبیین این مقال، باید برخی ویژگیهای برجسته‌ی روزگار ظهور را، که زمان اوج و کمال، دوران امن و امان، و روزگار وحدت و عدالت است، در بن جان و بنیان طبیعت آدمیان، ریشه‌یابی کنیم تا دانسته شود که این عقیده، از چه پایگاه و جایگاه ژرف و استواری، در فطرت پاک و پایدار انسان برخوردار می‌باشد. و نیز، روشن

گردد که چرا و چگونه کلّیت این اعتقاد، در میان بشر، جهانی، عمومی، و همیشگی شده است؟

### بخش یکم: کمال‌گرایی

بهره‌ی افراد بشر، از برکات طبیعی، نعمات زندگی، و کمالات وجودی، یکسان نیست. اما هر یک از ایشان، به هر پایه و درجه‌ای از دانایی و دارایی، بینایی و گویایی، زیبایی و توانایی، نیک‌بختی و تندرستی، که رسیده باشد؛ باز «هل من مزید» می‌گوید و رتبتی برتر و منزلتی افزون‌تر می‌جوید. این حالت نمایانگر بُعد مهمی از ساختار روانی آدمی است که «کمال‌گرایی و تکامل‌طلبی» نام دارد. تمامی تلاشها و تکاپوهای انسان، برای کسب رفعت و ثروت، قدرت و شهرت، بصیرت و معرفت، سلامت و سعادت، برانگیخته‌ی این فطرت تغییرناپذیر او می‌باشد.

سرشت کمال‌جویی، اگر از رتبه‌ی شخصی به مرتبه‌ی اجتماع بشری، ترقی و تکامل یابد؛ همه‌ی آن مزایا را، در مقیاس جامعه‌ی انسانی، و برای تمامی هموعان خویش خواستار می‌گردد. در این مقام شریف روحی و منزلت رفیع معنوی ست که آرمان «عصر کمال»: کمال علم، کمال هنر، کمال خرد، کمال اخلاق، کمال طبیعت، کمال حکومت، و کمال معیشت؛ مشام دل و جان مردمان را می‌نوازد و آنان را چشم‌به‌راه رسیدن آن زمان می‌سازد. به تعبیر ویل دورانت، فیلسوف و تمدن‌شناس معاصر:

کشش به‌سوی مدینه‌ی فاضله و کمال مطلوب، در خون ماست و ما را راحت نمی‌گذارد؛ مگر آن‌که از رشد و حرکت بازمانیم.<sup>(۱)</sup>

### بخش دوم: گرایش به وحدت

ساختار طبیعی آدمی، همواره وحدت‌گرا، وحدت‌بخش، و وحدت دوست بوده و خواهد بود. بهترین و برجسته‌ترین شاهد این حقیقت، پیدایش و گسترش

۱ - ویل دورانت [Will Durant] (- ۱۹۸۱ م)، لذات فلسفه، ص ۳۵۹.

«دانشهای تجربی»، به دست توانای اندیشه‌ی انسانی است؛ زیرا لازمه‌ی «استنتاج و قانون‌یابی» در این‌گونه علوم استقرائی، پس از انجام «مشاهدات»، پرداختن به کار «طبقه‌بندی» می‌باشد و این عمل، تعریفی جز: «وحدت بخشیدن به پدیده‌های گوناگونی که دارای وجوه مشترک هستند»، ندارد.

به تعبیر گویاتر، تاریخ علوم تجربی گواه است که آدمیان نخستین، بنا بر فطرت درونی خویش، می‌کوشیدند تا به هزاران هزار اشیاء و موجوداتی که در اطراف خود می‌دیدند؛ به گونه‌ای وحدت و یکپارچگی بخشند. همین گرایش طبیعی به یگانگی و پیوستگی اشیاء عالم، سبب شد تا بشر، در هر یک از این پدیده‌های جزئی، که برای خود هویتی منفرد و مستقل داشتند؛ به جستجوی خصائص مشترک پردازد تا بتواند، بر پایه‌ی آنها، صنف‌ها و دسته‌ها را تعریف کند؛ و در نتیجه، از این تعدد و تکثر، در حدّ امکان بکاهد؛ و لااقل، برای هر گروه، در ذهن خویش، هویت واحدی بشناسد.<sup>(۱)</sup> به دنبال این وحدت بخشی به مشاهدات و تجربیات گوناگون بود که قواعد و نوامیس دانش بشری، به تدریج، آشکار گشت<sup>(۲)</sup> و سرانجام، در پرتو خویش، تمدن عظیم کنونی را پدید آورد.

نه تنها در پهنه‌ی ذهن، که در صحنه‌ی اجتماع نیز، انسان، وحدت‌پسند و وحدت‌آفرین است. ارتشیان و ورزشکاران، با همسانی و همشکلی رنگ و طرح لباس و پوشاک، هویت واحد صنف خود را نشان می‌دهند. دولت‌ها، با سرود و پرچم رسمی؛ ملت‌ها، با زبان و فرهنگ بومی؛ و دیانت‌ها، با آداب و رسوم مذهبی؛ به اتباع و وابستگان خود، وحدت جمعی می‌بخشند.

نمونه‌ی زیبا و شکوهمند این یگانه‌سازی اجتماعی، در اسلام، مراسم سالیانه‌ی حجّ است که در آن، به‌عنوان مثال، سفیدپوست خوش‌چهره و دانشگاه‌دیده‌ی سوئدی، با سیاه‌پوست بی‌سواد و تنومند سودانی، در کنار

۱ - آلبرت اینشتین [Albert Einstein] (- ۱۹۵۵ م)، حاصل عمر، ص ۲۵ و ۹۵.

۲ - ژان فوراستیه (Jean Fourastie)، وضع و شرایط روح علمی، ص ۳۰.

زردپوست توانگر و ریزاندام سنگاپوری، در زمان واحد، و مکان واحد، با لباس واحد، و زبان واحد، شعار واحدی را سر می‌دهند و اعمال و عباداتِ واحدی را، رو به قبله‌ی واحدی به جا می‌آورند. همه‌ی مرزها، تفاوت‌ها، و فاصله‌ها: چه قومی یا نژادی، صنفی یا طبقاتی، علمی یا فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی، همه و همه به فراموشی سپرده می‌شود و فقط به اسلامیت انسانِ حجّ گزار، اکتفا می‌گردد. این جلوه‌ی بس رخشانِ وحدت حاجیان است که قلب و روح مسلمان و غیرمسلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (۱)

اگر همصدا با کارل یاسپرس، تاریخ را گستره‌ای بدانیم که «انسان چیست؟ چگونه بوده است؟ شایسته‌ی چیست؟ و چگونه خواهد شد؟» در ظرف آن، آشکار می‌شود: به عمق این کلام وی نیز خواهیم رسید که:

این یک هدف تاریخ را می‌توان هدفی مشخص دانست و آن شرطی است که «باید انجام داد» تا «عالی‌ترین امکانِ بشری»، برای انسان، فراهم آید و آن «وحدت بشریت» است... برای اینکه چنین رابطه‌ای، «که به راستی شایسته‌ی مقام انسان است»، ممکن شود؛ باید فضائی در اختیار داشت که در آن جا هیچگونه تعدّی و خشونت، حکمفرما نباشد. (۲)

از آن جا که، دنیای پس از ظهور، وحدت و همبستگیِ جامعه‌ی بشری را در بالاترین و والاترین شکل ممکن دارد؛ عموم آدمیان، در هر زمان و هر مکان، خواستار و آرزومندِ آن روزگار دلپسند بوده؛ نوید و مژده‌ی هر گوینده و بشارت‌دهنده را، در آن باره، پذیرا شده‌اند. این فریادِ وجدان بیدار بشریت است که از دهانِ بی‌باک مهاتما گاندی، در دهلیزِ پرپیچ و تابِ تاریخ، طنین افکنده است:

اگر این جهان نتواند روزی به صورت جهانی واحد درآید، هیچ میل ندارم در آن زندگی کنم. (۳)

۱ - آرنولد توین بی [Arnold Toynbee] (- ۱۹۷۵ م)، تمدن در بوتله‌ی آزمایش، ص ۸۷.

۲ - کارل یاسپرس [Carl Jaspers] (- ۱۹۶۹ م)، درآمدی بر فلسفه، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۳ - مهاتما گاندی [Mahatma Gandhi] (- ۱۹۴۸ م)، همه‌ی مردم برادرند، ص ۳۳۶.

### بخش سوم: عدالت‌خواهی

با سرشت پاک آدمیزادگان، زشتی و نادرستی ظلم و ستم، و نیکی و پسندیدگی عدل و داد، آجیده و آمیخته است. زادگاه قواعد، قوانین و مقررات؛ و خاستگاه داوران، دادرسان و دادستانان؛ در جوامع خرد و کلان، همین زمینه‌ی فطری همگانی می‌باشد.

این میل ذاتی و نیاز درونی چنان ژرف و ریشه‌دار است که حتی قهارترین ستم‌پیشگان، آن‌گاه که در بند قدرتی برتر، گرفتار آیند و گزندى ناگوار دامگیرشان شود؛ فریاد دادخواهی برآورند و چونان مقهورترین ستم‌دیدگان، تقاضای انصاف و تمنای عدالت نمایند.<sup>(۱)</sup>

مع الأسف، زیادتِ حاجاتِ مردمان و جوامع ایشان، از یک سو، و محدودیتِ امکانات زیستی و طبیعی، از سوی دیگر، توفانی آشوب‌خیز و خانمان‌برانداز در روابط فردی، گروهی، ملی و بین‌المللی پدید می‌آورد که ناشی از تضاد منافع و تعارض مطامع آنان است و به گونه‌ای روزافزون، جهان بشری را از ظلم و اجحاف، و نابرابری و بی‌عدالتی آکنده می‌سازد.

به هر حال، فطرت متین و طبیعت راستین انسان، همواره روزگاری را می‌جوید و می‌خواهد؛ که در آن، حق و عدالت، حاکم گشته؛ جور و جنایت، محکوم گردد. طنین چنین نیاز درونی همگانی را، می‌توان، به روشنی، در لابلای عبارات زیر، نوشته‌ی یوزف برودسکی، نویسنده‌ی بزرگ روس و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات ۱۹۸۷، ضمن مقاله‌ی پیشگویانه‌اش درباره‌ی دهه‌ی آخر قرن بیستم، احساس نمود:

تفکر انسان، گرایشی آشکار به سوی جهان نامعین، یا به اصطلاح رایج‌تر آن: «جهان آرمان‌شهری» نشان می‌دهد... به نظر نمی‌رسد که طی دهه‌ی آینده،

---

۱ - از نمونه‌های روشن و برجسته‌ی این نکته، متن دفاعیات سران جنایتکار آلمان نازی، پس از جنگ دوم جهانی، در دادگاه بین‌المللی نورمبرگ [Nuremberg]، (نوامبر ۱۹۴۵ - اکتبر ۱۹۴۶) است.

جامعه به چیزی بیش از آنچه هست مبدل شود. بهترین چیزی که می‌توان بدان امیدوار بود؛ این است که: کمتر از امروز، نا عادلانه باشد. (۱)

### بخش چهارم: نیاز به امنیت

زندگی بشر در زمین، از روزگار نخستین، معرض انواع خطرات و صدمات بوده است: آسیب درندگان و حشی، آزار گزندگان زمینی، بروز حوادث طبیعی، و بدتر از همه: هجوم هموعان متعددی. آدمی، در برابر این عوامل مصیبت‌آفرین، که همواره، دقائق عمر عزیز و لذیذ او را، با ترس و هراس، و نگرانی و ناامنی آمیخته و آشفته می‌سازد، به مبارزه برخاسته، تا در حد امکان، به نیاز فطری خویش به آرامش و امنیت، دست پیدا کند. پس به ساختن دژها و کاخ‌ها، برج‌ها و باروها، کومه‌ها و خیمه‌ها، خانه‌ها و کاشانه‌ها؛ و گماشتن شبگردان و پاسداران، دیده‌وران و نگهبانان پرداخت. نه فقط برای سلامت ابدان زندگان، که برای امنیت اجساد مردگان خود نیز مراقد و مقابری برپا نمود که کهنترین آثار معماری جهان، نظیر اهرام مصر، نمونه‌ای از آن «آرامگاه»ها به‌شمار است.

همین خواسته‌ی غریزی، در قرون اخیر، انسان را واداشت تا قرارداد حقوقی «بیمه» را، با دهها نوع نظیر: بیمه‌ی حوادث، مشاغل، دزدی، آتش‌سوزی، و ... ابتکار کند و نیز، آلات و ادوات ایمنی را، در صدها نوع از قبیل: آژیر و دزدگیر و ... اختراع نماید.

به شهادت عموم دانشمندان، همچون زیست‌شناس بزرگ معاصر: دکتر الکسیس کارل، نیاز به امان و آرام، برای حیات بهینه و پُردوام، یکی از حاجات فطری بلکه حقوق طبیعی هر موجود زنده، به‌ویژه انسان به‌شمار می‌آید. (۲)

از آن‌جا که، در بشارات پیشینیان نوید داده‌اند که به دوران ظهور موعود آخر الزمان، امن و امان فراگیر شود زیرا که، دزد و راهزن نماند و جنگ و ستیز

۱ - مجله‌ی پیام یونسکو، شماره ۲۴۱، ۱۳۷۳ ش، مقاله‌ی از دیدگاه چرخ فلک، ص ۲۳ - ۲۸.

۲ - دکتر الکسیس کارل [Alexis Carrel] (- ۱۹۴۴ م)، راه و رسم زندگی، ص ۴۴.



برآفتد؛ زمین، جز برکت حاصل ندهد و آسمان، جز نعمت فرو نریزد؛ درنده و گزنده را، با چرنده و رونده کاری نباشد و دولت و حکومت، با اُمت و رعیت، چون رفیق شفیق و طبیب لیب، رفتار نماید؛ پس هر انسان که بر اساس خرد و وجدان بیندیشد چنین روزگاری را، از دل و جان، خواستار و آرزومند گردد.

### سرانجام

پایه‌ها و ریشه‌های فطری اعتقاد مهدویت، بیش از چهار مورد یاد شده می‌باشد؛ اما بیان همین نمونه‌ها، بر خواننده‌ی هوشمند و پژوهنده، روشن و مُبرهن می‌سازد که این عقیده‌ی همواره زنده، از جایگاهی اصیل و شریف، در اعماق طبیعتِ آدمی برخوردار بوده و به همین سبب، انتظار روزگارِ تحقق اهداف آن، همگانی، همه‌جایی و همه‌زمانی شده‌است.

اکنون، بر سبیل تأیید و تداعی، با نقل دو تعبیر روائی، یکی از مصادر سنّی، و دیگری از منابع شیعی، که می‌توان گفت؛ به شیوه‌ی تمثیل و استعاره‌ی ادبی، به همین کشش فطری و گرایش غریزی، نسبت به قیام مهدی، اشاره دارند؛ فصل حاضر را به پایان می‌رسانیم:

آ - أبي سعيد الخدري عن النبي ﷺ:

«يَأْوِي إِلَى الْمَهْدِيِّ أُمَّتُهُ كَمَا يَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا...» (۱)

پیروان مهدی - عَجَّلَ اللهُ لَهُ النَّصْرَ وَ الْفَرَجَ - به سوی او پناه برده، به وی می‌پیوندند؛ همان‌گونه که زنبوران عسل، به سوی ملکه‌ی خویش شتافته، در کنارش امان و آرام می‌جویند. او زمین را از عدالت و دادگری آکنده می‌سازد....

ب - إبراهيم بن مهزيار الأهوازي، عن الحجّة المهدوي عن أبيه الحسن العسكري عليه السلام:

۱ - المثقي الهندي، البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، تحقيق: الياسين، ج ۲ ص ۵۳۲؛ رضي الدين علي، ابن طاووس، التّشريف باليمن، (الملاحم و الفتن)، چاپ اصفهان، ص ۱۴۷، چاپ بيروت، ص ۶۳. هر دو مأخذ فوق، به نقل از كتاب الفتن، تأليف: نعيم بن حماد المروزي.

«یا بُنَّی... أَنْ قُلُوبَ أَهْلِ الطَّاعَةِ وَ الْإِخْلَاصِ نُزَّعَ إِلَيْكَ مِثْلَ الطَّيْرِ إِلَى أَوْكَارِهَا...»<sup>(۱)</sup>

پسرک من، - مهدی -... دل و جان مردمانِ فرمانبردار و پاک‌نیت، همواره، با شوق و شیفتگی، از جا کنده و به‌سوی تو کشیده می‌شوند؛ همان‌گونه که پرندگان، مشتاقانه، به‌سوی آشیانه‌ی خویش پَر می‌کشند.

خلاصه‌ی کلام، همان‌گونه که در باب‌های پنجم و ششم کتاب حاضر، ضمن بررسی آیات و روایات، خواهید دید؛ به‌گواهی متون اسلامی، پس از ظهور مهدی موعود، سراسر گیتی از وحدت، عدالت، امنیت، و کمال زندگی آکنده خواهد شد. طرح چنین دورنمای جذاب و دلپسندی، برای هر کس، از هر نژاد و ملت، و با هر مرام و مکتب، که آوای روح‌نواز سرشت حقیقی خویش را بشنود؛ گرایش و پذیرش او را به‌دنبال خواهد داشت و بنابراین، بدون شاهد و برهان، نمی‌توان مهدویت را به‌جرم اینکه مورد پسند همگان است، از خرافات عامیانه و خیالات عوامانه به‌شمار آورد.

در اثبات فطری بودن اعتقاد به مهدویت می‌توان این دقیقه را نیز بر اذهان یادآور شد که در عالم، هر آن‌چه که به‌عنوان نیاز، در سراسر افراد بشر وجود دارد، بی‌پاسخ و بدون جواب نیست. گرسنگی، تشنگی، همسرخواهی و... نیاز نوع بشر است و در جهان خارج، پاسخ و جواب تمام این نیازها به‌شکل بایسته و شایسته موجود است. بنابراین، عقلانی و خردپذیر است و وجدان آدمیان تصدیق می‌کند که نیاز کمال‌گرایی، وحدت‌خواهی، عدالت‌جویی و امنیت‌طلبی با «حکومت واحد عدل جهانی» و به‌دست مصلح اکمل، پاسخ درخور و شایسته ببیند.

## فصل سوم

### زمینه‌ی عقلی و منطقی

#### سرآغاز

حوزه‌ی دیگری که عقیده‌ی مهدویّت، به معنای کلی و عمومی خود، در آن از منزلت و موقعیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ عرصه‌ی گسترده‌ی فکر و منطق بشری است. در این آوردگاه پرهیاهوی مرام‌ها و مکتب‌ها، انواع و اقسام ایده‌ها و اندیشه‌ها، با یکدیگر به ستیز و تکاپو برخاسته و همگی نیز بر این داعیه‌اند که گفتارشان آراسته به زیور خرد، و آزموده با میزان منطق می‌باشد. در پهنه‌ی این دریای مواج، زورق انتظار روز موعود نیز، از ضربات امواج شبهات برکنار نمانده است. در آغاز این باب، مشاهده فرمودید که بر این اعتقاد، حمله برده‌اند که: «بر امیال خام، عواطف ساده، و احساسات زودگذر بنا شده و پایگاه عقلی و منطقی ندارد. پاسخ فریبنده و دل‌خوش‌کننده‌ای است که اسیران زنجیرهای جور و جفا، یا صاحبان آرزوهای دور و دراز، برای تسکین درد، یا ترمیم شکست خویش، ساخته و پرداخته‌اند».

در خلال بخش‌های آینده خواهید دید که اعتقاد مهدویّت، نه فقط، یک باور

دور از عقل و خالی از منطق نیست؛ بلکه جواب جامعی ست از سوی اسلام، به یکی از پرسشهای پایدار و دشوار، که در همه‌ی اعصار، ذهن باز و فکر دورپرواز مردم خریدار را، به پاسخ‌دهی فرامی‌خوانده است.

### بخش یکم: مسائل اساسی و جاودانی

انسان، با اندیشیدن، انسان شده و بر دیگر زمینیان، برتری و سروری یافته است. تاریخ فکر بلندپرواز بشری، که اغلب نام «تاریخ علم» یا «تاریخ فلسفه» به خود گرفته است، از میراثی پربها و گرانسنگ حکایت می‌کند. بنا بر گزارش آن تاریخ، از آغاز تا امروز، تلاش‌ها و تراوش‌های اندیشه‌ی آدمی، پیرامون چندین پرسش بنیادی، از این قبیل، دور می‌زده است:

«من کیستم و حقیقت من چیست؟ ما کجا هستیم و گستره‌ی جهان پیرامون ما تا کجاست؟ حیات انسان از کی آغاز شده است و تا کی خواهد ماند؟ ما در این جهان به چه کار آمده‌ایم و چگونه گفتار و رفتاری از ما شایسته و پسندیده است؟ بشر چه نوع آینده‌ای در پیش رو دارد و روزگارش در چه حالی به پایان خواهد رسید؟ آیا ما از این جهان نیز، به جایگاه دیگری خواهیم رفت؟ ره‌توشه‌ی سفری چنین نارفته چیست؟ و...»

به تعبیر دیگر، در سراسر عمر بشر، هر مکتبی که برای سامان دادن ذهن و زندگی انسان به پاخاسته، یا هر دانشوری که پاره‌ای از عمر عزیز خویش را به پژوهیدن و اندیشیدن گذرانده؛ ناگزیر، جویای پاسخی برای این مسائل جاودانه بوده است.

تمامی دستاوردهای انسان، در عرصه‌ی علوم و فنون، یا در حوزه‌ی مکاتب و مذاهب، به یک معنا، پاسخ‌های رسا، نیمه‌رسا، یا نارسایی هستند که بدین پرسش‌های اساسی داده شده است. می‌توان گفت تا حدود زیادی، رواج و انتشار اغلب دین‌ها و آیین‌ها، یا مرام‌ها و مسلک‌ها، در گرو جاذبیت و جامعیت

جواب‌هایی بوده است که برای پرسش‌های فوق داشته‌اند. در کهنترین میراث‌های مکتوب، که از فکر و فرهنگ دینی بشر به یادگار مانده است؛ چه متونی که دارنده‌ی هویت الهی و ماهیت ربّانی شناخته شده؛ نظیر: «تورات» یهودیان، یا «اوستا»ی زرتشتیان؛ و چه متونی که نزول آسمانی آنها مسلم نگشته است، مانند: آثار رمزآمیز هندوان: «ودا»ها<sup>(۱)</sup>، «اوپانیشاد»ها<sup>(۲)</sup>، و «بهاگواد گیتا»<sup>(۳)</sup>، یا نوشته‌ی شعرگونه‌ی بوداییان: «دم‌ما پادا»<sup>(۴)</sup>؛ محور اساسی عمده‌ی گفتارها و رهنمودها، جوابگویی به همان مسائل پایدار و دشوار است.

گنجینه‌ی معارف اصیل اسلامی نیز آکنده از حقائق و دقائقی در مورد همین مسائل و مباحث است. با اندک تأمل و تدبّر، می‌توان موجی از ترغیب و تشویق، به کاوش و پژوهش نکات و مسائل فوق‌را، در خلال این سخن والا، که به مولا امیر مؤمنان علیه السلام نسبت داده شده است؛ مشاهده کرد:

رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ مِنْ أَيْنَ؟ وَ فِي أَيْنَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ؟<sup>(۵)</sup>

- ۱ - مجموعه‌ی چهار ودا (ریگ - یاجور - ساما - اتر وانا)، که حداقل ۳۲۰۰ سال سابقه دارند. ر.ک: دکتر تاراچند، مقدمه‌ی برگزیده‌ی وداها، ترجمه: محمدرضا جلالی نائینی.
- ۲ - بخش معارفی «ودا»ها، که در یک مجموعه، ترجمه‌ی فارسی پنجاه قطعه از آنها، با نام «سر اکبر» به قلم صوفی سنّی حنفی، شاهزاده محمد دارا شکوه گورگانی هندی (۱۰۲۴ - ۱۰۶۹ ق)، در دست است. ر.ک: دکتر تاراچند، مقدمه‌ی سر اکبر، یا اوپانیشاد، ترجمه: محمدرضا جلالی نائینی ص ۱۰۸ تا ۱۱۰.
- ۳ - مجموعه‌ی ۱۸ گفتار، به زبان «سانسکریت»، منسوب به کریشنا، (قرن پنجم قبل م)، ر.ک: دکتر محمدعلی موحد، گیتا، بخش مقدمه، ص ۱۱ تا ۱۴.
- ۴ - منسوب به: بودا: «سیدار تا گوتاما»، (قرن ششم قبل م)، به زبان «پالی»، که با نام راه حق، فارسی شده است. ر.ک: رضا علوی، مقدمه‌ی راه حق «دمماپادا»، ص ۱۳ تا ۲۹.
- ۵ - صدرالدین محمد الشیرازی، الحکمة المتعالیة (الأسفار)، ج ۸، ص ۳۵۵. ایشان این روایت را در کتاب‌های: مفاتیح الغیب، ص ۵۰، و شرح أصول الکافی، ج ۱ ص ۵۷۱ و ج ۲ ص ۳۴۷ نیز، بدون ذکر سند و مأخذ، بدین‌گونه آورده است:

رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرَمْسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ؟ وَ فِي أَيْنَ؟ وَ إِلَى أَيْنَ؟ این کلام ارجمند، در مجامیع حدیث شیعی نظیر کتب اربعه، بحار، وسائل و مستدرک آن، و کتب ویژه‌ی کلمات حضرت امیر نظیر:

بخشایش خدای بر آن کس که بشناسد: از کجا آمده؟ در کجاست؟ و به کجا  
رهسپار خواهد شد؟

ادب و فرهنگ مسلمین نیز حاوی آثار منثور و منظوم فراوانی است که در پرتو  
آفتاب قرآن و ماهتاب حدیث، به جست و جو در همین وادی تیره و تار، و مسیر  
پُر پیچ و تاب پرداخته‌اند.

این فقط ذهن فیلسوفانه‌ی ابوعلی حسین بن سینا نیست که چون در پی سفارش  
فوق، به کاوش و پژوهش پرداخته، به ناچار، فریاد ناتوانی و سرگردانی خویش را،  
از تبیین خردپسندانه‌ی راز و رمز حیات دنیوی، ضمن اشعار ناب قصیده‌ی «عینیّه»،  
به گوش فلک رسانده است: (۱)

هَبَطْتَ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ	وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمَنُّعِ
فَلَأَيَّ شَيْءٍ أَهْبَطْتَ مِنْ شَامِخِ	سَامٍ إِلَى قَعْرِ الْحَضِيضِ الْأَوْضَعِ
إِنْ كَانَ أَهْبَطَهَا إِلَهُهُ لِحِكْمَةٍ	طَوَيْتَ عَنِ الْفَطَنِ اللَّبِيبِ الْأَرْوَعِ

از والاترین جایگاه، کبوتری کمیاب و بلندپرواز (کنایه از: نفس ناطقه)، بر تو  
فرود آمد.

برای چه چیز، از ستیغی بس والا و فرازنده، به گودی پست‌ترین دامنه  
فروافتاده است؟

اگر خدای، به سببی خردپسند، وی را فرود آورده؛ آن سبب، بر هوشمند  
خردیار تیزبین، پنهان است.

بلکه ذوق صوفیانه‌ی جلال‌الدین محمد رومی نیز، در این باره، حیران و پراسان،  
چنین سروده است: (۲)

۱ - نهج و غرر یافت نشد؛ اگرچه شأن ایشان در نقل روایت، باید اجل از آن باشد که نسبت نامستند به  
امام معصوم بدهد.

۱ - أبوعلی ابن سینا، منطق المشرقیین، مقدمه، ص ۲۲ و ۲۳. ابیات بالا، برگزیده‌ای از اشعار هستند.

۲ - جلال‌الدین محمد رومی، گزیده‌ی غزلیات شمس، گزینش: محمدرضا شفیعی کدکنی.

از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟

به کجا می‌روم آخر؟ نمایم وطنم؟

مانده‌ام سخت عجب، کز چه سبب ساخت مرا؟

یا چه بودست مرادِ وی از این ساختنم؟

مرغ باغ ملکوتم، نیم از عالم خاک

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

در جهان معاصر هم، اعجوبه‌ی روزگار ما، استیفن هاوکینگ، مشهورترین استاد و نظریه‌پرداز فیزیک فضائی، از خواسته‌ی دیرینه‌ی همه‌ی دانشوران، این‌گونه سخن به میان می‌آورد:

«امروزه ما همچنان در آرزوی آگاهی بر آنیم که: از کجا آمده‌ایم؟ و آمدنمان بهر چه بوده است؟... سرشت گیتی چیست؟ جایگاه ما در آن، کدام است؟... سرمنشأ جهان چیست؟ و چرا به صورت کنونی‌اش درآمده است؟»<sup>(۱)</sup>

اما، هم‌زمان، نیل پُستمن، استاد و کارشناس بین‌المللی ارتباطات اجتماعی، به‌همتای دانشگاهی خویش، و امثال او، هشدار می‌دهد که:

«علم‌زدگی»... چهره‌ی تخیلی این اعتقاد رؤیائی است که... «علم»، قادر است کانون ستیزناپذیر معنویت و سرچشمه‌ی حاکمیت اخلاق به حساب آید و پایه و زیربنای اصلی و فوق‌بشری پاسخ‌هایی گردد برای سؤالاتی نظیر: «زندگی چیست؟ آغاز آن کی و کجاست؟... مقاصد خوب و بد کدامند؟ انسان باید چگونه بیندیشد؟ چگونه احساس کند و چگونه رفتار کند؟»... پاسخ چنین سؤالهائی را از «علم» طلب کردن، و یا این‌گونه پاسخها را بدون بررسی و مطالعه پذیرفتن، مفهوم واژه‌ی «علم‌زدگی» است.<sup>(۲)</sup>

۱ - استیفن هاوکینگ [Stephen Hawking]، تاریخچه‌ی زمان، ص ۳۰ و ۲۱۲.

۲ - نیل پُستمن [Neil Postman]، تکنوپولی، (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی)، ص ۲۱۱ و ۲۱۲.

این گفتار، یادآور دیدگاه زیست‌شناس بزرگ قرن، پرفسور الکسیس کارل است که پس از طرح مسائل مزبور، به‌طور مبسوط، چنین ابراز عقیده می‌کند:

«ما در این مورد نمی‌توانیم به کمک علم امیدوار باشیم. علم... برای پاسخ به پرسش‌هایی که بشریت متفکر، با اضطراب، از آغاز و انجام خود می‌کند هنوز خیلی جوان است... و کاملاً خاموش می‌ماند... به پرسش‌های فوق، فلسفه نیز، جز پاسخهای کوچکی نداده است... فقط مذهب، راه حل کاملی برای مسائل بشری پیشنهاد می‌کند.»<sup>(۱)</sup>

اکنون که روشن شد سؤالات یادشده، هیچگاه کهنه و عتیقه نگشته، همواره در مجامع علمی و محافل فرهنگی، قابل طرح و تحقیق هستند؛ یادآوری این نکته بجاست که در میان این پرسشهای جاویدان، سخن از «آینده‌ی انسان و جامعه‌ی انسانی»، از اهمیت، جذابیت، و حساسیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و تاکنون نیز می‌باشد. در بخشهای آتی، سیری تاریخی، در چگونگی برخورد فکری بشر با این موضوع همواره تازه، خواهیم داشت.

### بخش دوم: هدف و حکمت در خلقت

فیلسوفان و مفکران تاریخ انسان، برای رسیدن به پاسخ این پرسش که: «سرنوشت جامعه‌ی بشری به کجا خواهد انجامید؟»: سه مسیر رودررو و ناهمسو برگزیده‌اند:<sup>(۲)</sup>

گروه اول، افرادی انگشت‌شمارند، که در کشاکش ناهنجاری‌های زمانه‌ی خویش، به سیاه‌چالِ پوچی، بدبینی، بی‌هدفی، و ناامیدی فروافتاده؛ برای اولاد آدم، آتیه‌ای جز تباهی، ناکامی، بدبختی و نابودی نپنداشته‌اند. فیلسوفانی چون: سورن کی‌یرکگارد [Soren Kierkegaard] (- ۱۸۵۵ م)، از دانمارک، و آرتور شوپنهاور

۱ - دکتر الکسیس کارل [Alexis Carrel] (- ۱۹۴۴ م)، راه‌ورسم‌زندگی، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲ - دکتر مصطفی رحیمی، یأس فلسفی، ص ۹ تا ۳۷.



[Arthur Schopenhauer] (- ۱۸۶۰ م)، از آلمان، به داشتن چنین دیدگاهی معروف شده‌اند. گرفتاران به چنین باور تیره‌وتار، گاه آنارشیزم شده، در برابر هرگونه نظم و قانون اجتماعی، به شورش و آشوب گراییده‌اند؛ و گاه به نیهیلیسم روی آورده، خودکشی و فرار از زندگی را درمان روح سرگشته و خودباخته‌ی خویش گمان کرده‌اند.

گروه دوم، خوش‌بینان شیفته‌ی وضع موجودند، که چشم از ناگواری‌ها، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها فرو بسته؛ به مدد توجیحات صوفیانه یا توضیحات فیلسوفانه، شرور و آفات، و مفسد و جنایات را، صوری، عدمی، مجازی و اعتباری پنداشته؛ به همین دنیای آشفته‌ی ستم‌پیشه، به عنوان «بهترین اوضاع ممکنه، در بهترین جهان ممکن»، دل خوش داشته‌اند. نمونه‌ی بارز این دسته، حقوقدان نامی آلمانی: گوتفرد لایبنیتس [Gottfried Leibniz] (- ۱۷۱۶ م) است که خوش‌بینی افراطی او را، بسیاری از مفکران غربی، نظیر فرانسوا ولتر [Francois Voltaire] (- ۱۷۷۸ م) به شدت کوبیده‌اند.<sup>(۱)</sup>

گروه سوم، با بیشترین تعداد، امیدواران یا آرمان‌گرایان هستند که این جهان بی‌کران را اصیل، واقعی، و قانونمند می‌شناسند. آنان باور دارند که آفرینش‌گیتی، کاری «هدفدار» و «حکیمانه» است و انسان‌های دانا، آزاد و توانمند، به عنوان گل سر سبد بوستان حیات، با پوش فراز و نشیب پر پیچ و خم گذرگاه زندگی، و گزینش آگاهانه‌ی راه کمال یا چاه دمار، سرانجام، در بوته‌ی میحَن و کوره‌ی فتن، پالایش یافته؛ پاکان، نخبگان و فرزندگان ایشان، به سر منزل صلاح و فلاح و نجات خواهند رسید.

پیروان عموم ادیان، به ویژه معتقدان به اسلام، با گروه اخیر، همفکر، همصدا، و هم‌مسیرند. آنان، دیدگاه خویش را، به دلالت عقل و به هدایت وحی برگزیده‌اند.

۱ - محمّدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۲ ص ۱۰۶؛ دکتر جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، ص ۷۷ تا ۸۴؛ فرانسوا ولتر، کاندید یا خوش‌بینی، سراسر کتاب؛

از این رو، با خوش بینی و امیدواری، برای مردم گیتی، در پرتو حکومت عدالت جهانی، آتیه‌ای روشن، و آینده‌ای دلپسند پیشگویی می‌کنند.

اندیشمندان سومین گروه، بر درستی عقیده‌ی خویش، چندین بیّنه و دلیل آورده‌اند که از آن میان، به یادآوری خلاصه‌ای از یک برهان بلیغ، اکتفا می‌شود:

«به گواهی خرد ناب، هر مجموعه‌ی پیوسته‌ی بسامان و هدفدار، به یقین بایستی، در بُرّه‌ای، اگرچه کوتاه، از عمر خود، به اوج کارایی، و کمال بهره‌دهی خویش دست‌یابد، و الا غایت و مقصدی که از آفرینش آن سازواره، منظور نظر بوده، هیچ و پوچ شده، به تعبیر منطق صحیح، «نقض غرض» خواهد گردید.

به عنوان مثال، اگر از هواپیمایی دور پرواز، که در ساختمان آن، آلات و ادوات دقیق و ارزشمند بشماری، برای حمل و نقل سریع و آسان مسافران در آسمان، به کار رفته؛ به عنوان اتوبوس، در خیابان، یا برای غذاخوری، در بیابان، استفاده شود؛ بود و نبود اغلب آن ابزار و تجهیزات پیچیده و گران‌بها، یکسان شده، ابداع و تولید و استعمالشان، خلاف آیین خرد، و خروج از مسیر حکمت خواهد بود.

به همین دلیل، «جامعه‌ی انسانی»، - که به عنوان گل سرسبد، در دامان جهان پهناور هستی جای گرفته؛ و خود، توده‌ی به هم پیوسته‌ای است از «انسان»، با آن همه استعداد و قابلیت مادی و ملکوتی - می‌بایست در رهگذر تکامل و جودِ خویش، سرانجام، به چنان حیات تامّ و تمامی دست‌یابد، که از بروز و ظهور کامل آن استعدادها و قابلیت‌ها حکایت نماید؛ و گرنه، خلقت گیتی «عبث»، و محکوم به «نقض غرض» خواهد شد.

چگونه می‌توان نسبت پوچی و پودگی، یا بی‌ثمری و بدفرجامی، به جهان پهناور آفرینش داد؟ جهانی که، از بی‌نهایت کوچک آن، تا بی‌نهایت بزرگ آن،

به شهادتِ تحقیقاتِ علمیِ اتم‌شناسان<sup>(۱)</sup>، کالبدشناسان<sup>(۲)</sup>، زیست‌شناسان<sup>(۳)</sup>، و کیهان‌شناسان<sup>(۴)</sup> عصر حاضر، سراسر نظام است و انتظام، حکمت است و استحکام، هماهنگی است و هدفداری. از این رو، گرچه آدمی، در این آزمایشگاه حیات دنیوی، آزادست که به راه تعالی و ترقی رَوَد، یا در بیراهه‌ی تباهی و تدنی فروافتد؛ اما این آزمونِ پر فراز و نشیب، با رستاخیز انسانهای زبده، وارسته و فرهیخته، به روزگاری، مالا مال از جلال و جمال و کمال، خواهد انجامید.

قرآن، کتاب کریم پروردگار نیز، به همین برهانِ متین عنایت دارد، آن جا که می‌فرماید:

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>(۵)</sup>

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾<sup>(۶)</sup>

آیا چنین پنداشتید که شما را هرزه و بیهوده آفریدیم؟ و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

ما زمین و آسمان و آنچه میانشان است را، بازیگرانه نیافریدیم.

---

۱ - ماکس پلانک، (- ۱۹۴۷ م)، پایه‌گذار فیزیک ذره‌ای، و برنده‌ی نوبل، علم به کجا می‌رود؟ ص ۱۵۰؛ آلبرت اینشتاین، (- ۱۹۵۵ م)، کاشف رابطه‌ی تبدیل ماده به انرژی، و برنده‌ی نوبل، مقدمه‌ی علم به کجا می‌رود؟ ص ۱۲ و ۱۳؛ اروین شرودینگر، (- ۱۹۶۱ م)، مبتکر نظریه مکانیک موجی، و برنده‌ی نوبل، علم، نظریه و انسان، ص ۱۶۲.

۲ - ه. رو ویر [H, Rouviere]، (معاصر)، استاد ممتاز کالبدشناسی در فرانسه، حیات و هدفداری، ص ۱۵ و ۱۷۲.

۳ - الکسیس کارل، (- ۱۹۴۴ م)، حیات‌شناس برجسته‌ی قرن، برنده‌ی دو جایزه‌ی نوبل، راه و رسم زندگی، ص ۱۹.

۴ - استیفن هاوکینگ، استاد ممتاز ریاضیات و فیزیک کیهانی در بریتانیا، تاریخچه‌ی زمان، ص ۲۶ و ۱۵۸ و ۱۶۱؛ تیرین خوان توان، ویتنامی، استاد اخترشناسی دانشگاه ویرجینیا، مجله پیام یونسکو، شماره ۲۸۸، مرداد ۷۴، ص ۴۱.

۵ - مؤمنون (۲۳) / ۱۱۵.

۶ - انبیاء (۲۱) / ۱۶.

### سرانجام

بنابر آن چه گفته شد، ایراد بی‌پایگی عقلی و شبهه‌ی بی‌مایگی منطقی بر آرمان حکومت عدالت جهانی وارد نیست؛ زیرا، چه از دیدگاه جهان‌بینی علمی، یا از نظرگاه جهان‌شناسی الهی بنگریم؛ انکار مفهوم عامّ مهدویت، که در نهایت به انکار هدف و حکمتِ خلقت می‌انجامد؛ به هیچ وجه، پذیرفته نیست. پس شیوه‌ی بهینه و چاره‌ی بخردانه، همان است که انسان و اجتماع انسانی را، در ایام آینده، بر دستیابی به وحدتی بایسته و حیاتی شایسته، یارا و توانا شناخته، برای تحقق این آرمان والا، از دل و جان، و با همه‌ی توش و توان بکوشیم. در فصل آتی خواهیم دید که دانشوران و خردمندانِ ملل و اقوامِ مسلمان و غیرمسلمان در این وادی چه تلاشهای فکری، ادبی، فرهنگی و اجتماعی داشته‌اند.

## فصل چهارم

### پیشینه‌ی فکری و فرهنگی

#### سرآغاز

نتیجه‌ی طبیعی چنان پایگاه فطری و چنین خاستگاه فکری، رواج علمی و عملی انتظار ظهور منجی موعود، و شیوع همگانی، همه‌جایی و همه‌زمانی آن است.

این واقعیت چشمگیر، خود پاسخ دندان‌شکنی است به آنها که مهدویت را مولود سادگی، و نادانی توده‌ی عامی، و محصول گزافه‌گویی و خرافه‌پرستی مردم عادی به قلم آورده؛ و به گمان خویش، آن را بی‌ارزش ساخته و از سگه انداخته‌اند؛ زیرا، مروری بر میراث ادبی و اجتماعی تمدن بشری، و نگاهی بر تازه‌ترین تحولات دانش آینده‌شناسی، نشان می‌دهد که در قرون و اعصار گذشته و حال، همواره، این انسان‌های تیزبین و خردمند بوده‌اند که مغز و روح خویش را به طراحی و نقشه‌پردازی روزگار برین واداشته‌اند.

قیمت و اهمیت اعتقاد به قیام مهدی، آن‌گاه آشکارتر می‌شود که اوضاع حساس و شرایط پیچیده‌ی زمان حاضر، که به حق، نام «قرن انتظار» گرفته است؛

نیز توضیح و تبیین دقیق‌تر گردد.

### بخش یکم: اندیشه‌های آرمانی

ریشه‌ی ساختاری، و زمینه‌ی عقلانی انتظار موعود جهانی، هردو پی‌ریز این واقعیت مسلم هستند که هر مقامی، یا هر مرامی که بخواهد آدمیان را در حیات اجتماعی، رهبری، یا فرماندهی کند؛ بی‌تردید، باید دورنمای دلپذیر و خردپسندی از جامعه‌ی آرمانی خویش ارائه نماید تا بتواند مردم تشنه‌ی وحدت، عدالت و امنیت را، به زیر پرچم خود گرد آورده، برای رسیدن بدان آمال و اهداف، به کار و تلاش وادارد و به صبر و مقاومت فراخواند.

به‌همین خاطر، در سراسر تاریخ بشر، بسیاری از مصلحان و اندیشمندان، به طراح‌ی و نقاشی مناظری چشمگیر و روح‌نواز، از آینده‌ی روشن جوامع انسانی، در دیدگاه مکتب خویش پرداخته؛ و برای وصول بدان «مدینه‌ی فاضله»، یا «آرمان‌شهر»، نسخه‌ها و توصیه‌ها نگاشته‌اند.

برخی دیگر از این نویسندگان نیز، با ایمان به اینکه انسان بر اصلاح و بهسازی جامعه‌ی خویش تواناست؛ به‌جای تصاویر مثبت و دلپسند، دورنمایی منفی و هراس‌انگیز، از آینده‌ی آدمیان، در صورت ادامه‌ی وضع نابسامان موجود، ترسیم کرده‌اند تا شاید آدمیان به‌خود آیند و راهی تازه پیش گیرند.

وسعت و اهمیت کمی و کیفی این‌گونه نوشتارها بدان پایه است که، نه فقط در فرهنگ ادبی مغرب‌زمین، عنوان «ادبیات آرمان‌شهری» (Utopian Literature) به‌خود گرفته و زیر این سرفصل، در فرهنگنامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها فهرست شده‌اند<sup>(۱)</sup> بلکه تاریخ نظامات اجتماعی غرب نشان می‌دهد که بذر نخستین بسیاری از تحولات حقوقی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی، در آن سوی جهان، از دامان همین مکتوبات، فروافتاده، و بارور شده‌است.

۱ - به‌عنوان نمونه:

اکنون، گزیده‌ای از چهره‌های برجسته‌ی علمی، ادبی، و فلسفی، خاصه آنها که در نیمکره‌ی غربی، به‌دور از مهدویت اسلامی زیسته، و در آثار خویش، تصاویری خودساخته، از مدینه‌ی آرمانی، ارائه نموده‌اند؛ بر اساس زمان زندگی، شناسایی و ذکر می‌گردند:

۱- افلاطون [Plato] (-۳۴۷ قب م)، حکیم بزرگ یونانی، در اغلب فصول کتاب خود به‌نام: «جمهوری» (Republic)، از زبان استاد خویش: سقراط، [Socrates] (-۳۹۹ قبل م)، به‌ترسیم مشخصات مدینه‌ی فاضله‌ای می‌پردازد که می‌تواند سعادت بشر را تأمین نماید.

بر اساس این طرح، افراد اجتماع، از آغاز ولادت، بر یکی از این سه طبیعت: زرین، سیمین، یا آهنین، زاده می‌شوند؛ که البته این سرشت، از زنجیره‌ی وراثت، می‌تواند بیرون شود. امور و مناصب جامعه نیز، به‌تناسب این خمیره‌ی ذاتی، میان آنها تقسیم می‌گردد. زمامداران و دولتمردان را از زرنه‌ادان، سربازان و نگهبانان را از سیم‌سرشتان، برزگران و پیشه‌وران را از آهن‌طبعان، برمی‌گزینند.

نخستین گروه، یعنی: حاکمان، باید از حکیمان باشند آنها که به‌زیب و زیور دانایی، توانایی، راستگویی، درستکاری، خویشتن‌داری، و بزرگ‌منشی، آراسته‌اند. اما گروه دوم، یعنی: نظامیان، باید از قوّت و سرعت، شجاعت و شهامت، محبت و مروّت برخوردار باشند.

در مدینه‌ی فاضله، هرکس تنها یک پیشه دارد و به‌کاری مناسب تخصّص خویش می‌پردازد. با این تفاوت، که گروه‌های اول و دوم، نبایستی از حرفه‌ی خویش درآمدی به‌دست آورند. تأمین معیشت آنان، در حدّ نیازشان، بر دوش گروه سوم است که حقّ تملک اموال دارند. این معیشت، به‌حالت مشترک، و بدون حقّ مالکیت، خواهد بود. (۱)

---

۱- افلاطون، جمهوری، سراسر کتاب، به‌ویژه بخش‌های سوم تا ششم، ص ۱۱۵ تا ۳۴۲ و نیز ر.ک: محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۱ ص ۲۶ تا ۲۸؛ دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی

دامنه‌ی چنین زیست اشتراکی، دو گروه نخست را، در مسائل خانوادگی، به شراکت در همسر می‌کشاند و اصلاح نژاد، یا تولید تبار برتر را، هدف غائی از زناشویی، قرار می‌دهد. اما با گذر عمر و زیادت تجربت، افلاطون، بدین نتیجه رسید که در بعضی از دیدگاه‌های جامعه‌ی ایده‌آل خود، تجدید نظر نماید.<sup>(۱)</sup>

این فیلسوف برجسته، همچنین، در برخی رسالات دیگر خود نظیر: «تیمائوس» (Timaeus) و «کریتیاس» (Critias) از سرزمینی گمشده، به نام آتلانتیس، (Atlantis) در میان دریاها، و نزدیک به مدیترانه، یاد می‌کند و چنان اوصاف دل‌انگیز و آرمان‌پرور بدان نسبت می‌دهد که تا قرن‌ها، دریانوردان اروپا را آرزومند کشف آن می‌سازد.<sup>(۲)</sup> جالب است گفته شود که برخلاف تصور پیشین، که آتلانتیس را خیالی و افسانه‌ای می‌پنداشت، در سال‌های اخیر، گروهی از پژوهشگران یونانی و امریکایی، آثار باستانی این سرزمین را در اعماق دریای اژه، (شمال مدیترانه) به دست آورده‌اند که نشان می‌دهد حدود ۱۲ قرن قبل از افلاطون (۱۵۰۰ ق م)، بر اثر آتشفشان بسیار بزرگی، این کلان‌شهر روزگار کهن، در زیر پوششی از گدازه، مدفون گشته است.<sup>(۳)</sup>

۲ - شاگرد نامدار افلاطون: ارسطو [Aristotle] (- ۳۲۲ ق م)، پاره‌ای از اندیشه‌های استاد را، در همین زمینه، ضمن کتاب «سیاست» (Politics)، آماج نقد و ایراد ساخته، معتقد است که در نظام آرمان‌شهری، باید بهترین قانون، به شیوه‌ی مشروطه، بر جامعه حکومت کند. از دید او، این سازمان اجتماعی، بر حکومت

۴ - سیاسی، ج ۱ ص ۷۸ تا ۱۰۷؛ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، مقاله‌ی: افق‌های ناکجاآباد، ص ۲۳۳ تا ۲۳۹.

۱ - مقایسه‌ی دو کتاب «زمامدار» (Statesman) و «قوانین» (Laws) او با جمهوری، این تغییر را آشکار می‌سازد: دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۱ ص ۱۰۸ تا ۱۱۹.

۲ - دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، مقاله‌ی: افق‌های ناکجاآباد، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۳ - جیمز می‌ور [James Mavor] (اقیانوس‌شناس)، سفر به آتلانتیس، سرزمین گمشده، سراسر کتاب.



بهترین زمامدار، که نظر افلاطون بود برتری خواهد داشت. (۱)

۳- **زنون [Zenon] قبرسی** (- ۲۶۱ ق.ب م)، پایه‌گذار مکتب رواقیون، در دروس و آثار فلسفی خود، تحت تأثیر افکار دیوژن [Diogenes] کلبی (- ۳۲۳ ق.ب م)، مدینه‌ای را فاضله می‌داند که در آن آدمیان، بدون وجود امتیاز شخصی یا تبعیض نژادی، رها از هرگونه قید و بند قانونی یا خانوادگی، بی‌نیاز از درآمد یا مالکیت خصوصی، چونان رمه‌ای از آهوان، در دامان طبیعت، زندگی کنند. (۲)

۴- **فیلسوف مشهور رواقی، کریسیپوس [Chrysippus] (- ۲۰۷ ق.ب م)**، در خلال نوشتارهای فراوان خود، با تصحیح و تکمیل افکار استاد خویش، به‌سوی یک جامعه‌ی جهانی، زیر لوای قانون جهانی، در سایه‌ی دولت جهانی، دعوت می‌نمود. (۳)

۵- **سیسیرون [Ciceron] (- ۴۳ ق.ب م)**، حقوق‌دان سرشناس رومی نیز، در دو کتاب خود به‌نامهای: «جمهوری» (Republic) و «قوانین» (Legis)، به‌سبک افلاطون، دیدگاه‌های خود را در زمینه‌های «عدالت برخاسته از جوهر طبیعت»، «زمامدار قدرت گرفته از اراده‌ی مردم»، و سرانجام درباره‌ی «جامعه‌ی ایده‌آل جهانی»، به تفصیل، بیان داشته‌است. (۴)

۶- **قدیس مسیحی آفریقایی، آگوستین [Augustine] (- ۴۳۰ م)**، بانگارش کتاب «شهر خدا» (City of God)، ضمن دفاع از عقائد کلیسا، از دو مدینه یاد می‌کند: یکی زمینی، که محل سلطنت اهریمن است؛ و دیگر آسمانی، که مقر حکومت خداوند می‌باشد؛ و انسان، در آن واحد، شهر و ندر هر دو محیط به‌شمار می‌آید. با

---

۱ - دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۱ ص ۱۱۷ تا ۱۳۹؛ محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۱ ص ۴۸ تا ۵۱.

۲ - بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۱ ص ۱۷۶؛ علی علمی اردبیلی، فرهنگ فلسفه، ج ۴ ص ۳۳۹.

۳ - بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۱ ص ۱۷۹ تا ۱۸۲.

۴ - بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۱ ص ۱۹۶ تا ۲۰۷.

روحش، عضوی از شهر آسمانی، و با بدنش، عضوی از شهر زمینی است. از این رو، تاریخ حیات بشر، آوردگاه ستیز شورانگیز این دو جامعه می‌گردد که در نهایت، به پیروزی مدینه‌ی فاضله، و به تعبیر او: «شهر خدا» خواهد انجامید. (۱)

۷- معلّم ثانی و فیلسوف ایرانی، ابونصر محقّدین طرخان فارابی، (۲۵۹ - ۳۳۹ ق)، در کتاب خود: «آراء أهل المدينة الفاضلة»، طرحی از شهری آرمانی عرضه می‌کند که بسی جامع‌تر، روشن‌تر، و واقعی‌تر از نظریات پیشینیان است. فارابی، مدینه‌ی فاضله را، اَبَرجامعه‌ای می‌داند که افراد آن، یعنی: اَمّت فاضله، در گروه‌هایی گرد آمده‌اند تا برای وصول به سعادت حقیقی، به تعاون پردازند. وی این آرمان‌شهر را، به کالبد سالم و کامل آدمی، یعنی مجموعه‌ای از اندامهای زنده، کارآمد، و به هم پیوسته، تشبیه می‌کند و همان‌گونه که بدن، فرمانروایی چون قلب دارد؛ برای آن جامعه نیز، وجود رئیس یا زمامدار را، لازم می‌داند. (۲)

این زمامدار، یعنی انسان کامل آگاه خردیار، که وحی و الهام خدای بزرگ را، از طریق عقل فعّال عالم دریافت می‌کند، بایستی به دوازده خصلت فطری و فضیلت ذاتی نیز آراسته باشد؛ از این رو، رهبری چنین وارسته و فرهیخته، در هر روزگار، بیش از یکی، نتوان یافت. (۳)

فارابی، در نبود رئیس جامع الشرائط، مدیریت دسته‌جمعی دو یا چند زمامدار مکمل را پیشنهاد می‌دهد. در نظام اداری جامعه نیز، به طبقه‌بندی و سلسله‌ی مراتب مدیران، معتقد است. (۴)

۱ - اِتین ژیلسون، روح فلسفه‌ی قرون وسطی، فصل ۱۹ ص ۵۹۵ تا ۶۱۴؛ بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۱ ص ۲۳۵ تا ۲۴۷.

۲ - آراء أهل المدينة الفاضله، ص ۹۷؛ ابراهیم مدکور، تاریخ فلسفه در اسلام، مقاله «فارابی»، ج ۱ ص ۶۵۵.

۳ - آراء أهل المدينة الفاضله، ص ۱۰۴؛ محمّد المعصومی، تاریخ فلسفه در اسلام، مقاله «فارابی»، ج ۲ ص ۱۷۲.

۴ - آراء أهل المدينة الفاضله، ص ۱۰۰ و ۱۰۷ و ۱۰۸؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی، ص ۱۹۱؛

برخی دانشوران پنداشته‌اند که فارابی، چون نخستین و تواناترین شارح آثار فلسفی ارسطو و افلاطون، در میان مسلمین بوده، در طرح «نیک‌شهر» نیز، یکسره، از اندیشه‌های این دو فرزانه‌ی یونانی تقلید کرده‌است؛ درحالی‌که مقایسه و مطابقه‌ی این دو طرح، و دقت در جهات تمایز و مزیت مدینه‌ی فارابی<sup>(۱)</sup>، الهام و اقتباس وی را، از تعالیم اسلامی و به ویژه، معارف شیعی<sup>(۲)</sup>، در اصلاح و تکمیل کار گذشتگان، به روشنی نشان می‌دهد.

از ابتکارات فارابی، طرح مدائن متضاد با مدینه‌ی فاضله و شرح دقیق و مبسوط خصوصیات منفی آن شهرهاست. همان‌ها که وی القابی چون: جاهله، فاسقه، ضالّه و متبدّله، بدانها داده‌است.<sup>(۳)</sup>

۸- در بخش «اقبال‌نامه» از حماسه‌ی منظوم «اسکندرنامه»، سروده‌ی حکیم وارسته‌ی آذری، جمال‌الدین الیاس، نظامی گنجوی (۵۳۰-۶۱۴ ق)، از آرمان‌شهری یاد

---

۱۲ دکتر غلامعباس توسلی، مجله‌ی دانشنامه، سال اول شماره یکم، مقاله‌ی: فارابی، بنیانگذار جامعه‌ی ایدال، ص ۷۵ تا ۸۴.

۱ - تطبیق و مقایسه میان کتاب فارابی با آثار افلاطون و ارسطو، این مدعا را ثابت می‌کند. به‌عنوان مثال، مدینه‌ی مطلوب معلّم ثانی، حوزه‌ی جهانی دارد؛ اما آرمان‌شهر افلاطونی، کشوری پیش نیست. به‌علاوه، توضیح او درباره‌ی رسیدن پیام وحی به رئیس مدینه، یا تقبیح وی نسبت به نظام بردگی، به‌رغم آن دو فیلسوف نامی، رنگ اسلامی نظریه‌ی او را می‌رساند. همچنین، از گفتارش درباره‌ی خصائص فطری و کمالات ذاتی امام یا زمامدار مزبور (چیزی شبیه به عصمت موهوبی)، و اعتقادش به لزوم وجود جانشین، در نبود شخص رئیس، می‌توان تأثیرپذیری او را از عقائد شیعی، دریافت. ر.ک: هانری گربن، تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ج ۱ ص ۲۲۱ و ۲۲۲؛ محمّد المعصومی، تاریخ فلسفه در اسلام، مقاله «فارابی»، ج ۲ ص ۱۷۹ و ۱۸۰؛ سید جعفر سجّادی، اندیشه‌های اهل مدینه‌ی فاضله، ترجمه و شرح «آراء اهل المدینه الفاضلة»، ص ۴۰ تا ۴۲.

۲ - شاهد عملی بر نکته‌ی فوق این است که: فارابی، چون مهاجرت انسان فاضل را، از مدائن جاهله، به مدینه‌ی فاضله، واجب می‌داند؛ در حیات خویش، بغداد، و جاه و جلال خلیفه‌ی سنی آن را ترک کرد و به حلب، و حکومت شیعی آل حمدون پناه برد و تا پایان عمر، با زهد و وارستگی، در آن جا زیست. ر.ک: دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۲۴۴.

۳ - آراء اهل المدینه الفاضلة، ص ۱۰۹ تا ۱۱۱؛ ۱۲۶ تا ۱۳۱ و ۱۴۱ تا ۱۴۸؛ دکتر غلامعباس توسلی، مجله‌ی دانشنامه، سال اول شماره یکم، مقاله‌ی: فارابی، بنیانگذار جامعه‌ی ایدال، ص ۸۵ تا ۸۷.

می‌شود که اسکندر، در پایان جهانگیری و کشورگشایی خود، بدان سرزمین راه یافته‌است. (۱) نگاهی به گزیده‌ی آن ابیات، که تحت تأثیر اخلاق و فرهنگ اسلامی، این شهر نیکان را ترسیم می‌کند؛ خالی از تفتن و تفتن نیست: (۲)

پدیدار شد شهری آراسته	چو فردوسی از نعمت و خواسته
چو آمد به دروازه‌ی شهر تنگ	ندیدش دری ز آهن و چوب و سنگ
دکان‌ها بسی یافت آراسته	در و قفل، از جمله برخاسته
بپرسیدشان کاین چنین بی‌هراس	چرا بید؟ و خود را ندارید پاس
بدین ایمنی چون زبید از گزند؟	که بر در ندارد کسی قفل و بند
شبانی نه و صد هزاران گله	گله کرده بر کوه و صحرا یله
چنان دان حقیقت که ما این گروه	که هستیم ساکن در این دشت و کوه
گروهی ضعیفان دین پروریم	سر مویی از راستی نگذریم
در کجروی بر جهان بسته‌ایم	ز دنیا بدین راستی رسته‌ایم
چو عاجز بود یار، یاری کنیم	چو سختی رسد بردباری کنیم
ندارد ز ما، کس ز کس، مال بیش	همه راست قسمیم در مال خویش
شماریم خود را همه همسران	نخندیم بر گریه‌ی دیگران
ز دیگر کسان ما ندزدیم چیز	ز ما دیگران هم ندزدند نیز
نباشیم کس را به بد رهنمون	نجویم فتنه، نریزیم خون
فرب ز و سیم را در شمار	نیاریم و ناید کسی را به کار
پس کس نگویم چیزی نهفت	که در پیش رویش نیاریم گفت
سکندر چو دید آن چنان رسم و راه	فرماند سرگشته بر جایگاه
به دل گفت از این رازهای شگفت	اگر زیرکی، پسند باید گرفت
مگر سیر مردم ز خوی ددان	درآموزم آیین این بخردان
گر این قوم را پیش از این دیدمی	به گرد جهان بر نگردیدمی

۱ - دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، سراسر کتاب به‌ویژه ص ۲۸۳

تا ۳۰۲.

۲ - نظامی گنجوی، کلیات خمسه، تصحیح: وحید دستگردی، ج ۲ ص ۱۴۲۵ تا ۱۴۲۸.

۹- دولتمرد فرهیخته، و حقوقدان بلندمرتبه‌ی انگلیس، سِر توماس مُور [Sir Thomas More] (- ۱۵۳۵ م) کتابی به زبان لاتین، - زبان علمی روزگار خود، - دارد به نام «اتوپیا» (UTOPIA)، که آن را در توصیف نیک‌شهری آرمانی نوشته، و به سال ۱۵۱۶ میلادی منتشر ساخته است.

نویسنده، این نام را از دو ریشه‌ی یونانی برگرفته است، تا ترکیبی از دو مفهوم: «خوبستان» و «هیچستان» را برساند.<sup>(۱)</sup> همان معنایی که فیلسوف اشراقی، شهاب‌الدین یحیی سهروردی، سه قرن پیش از مور، واژه‌ی «ناکجا آباد» را برای افاده‌ی آن برگزیده است.<sup>(۲)</sup> توضیح اخیر، بدین جهت گفته شد که واژه‌ی «اتوپیا»، پس از نشر کتاب توماس مُور، در ادبیات مغرب‌زمین، مورد پذیرش قرار گرفت و کاربرد فراوان یافت. هم‌چنین، تعبیر «اتوپیانیسم» (Utopianism)، برای تمامی شیوه‌ها و اندیشه‌های آرمانی، اصطلاح مقبول و مرسوم گردید.<sup>(۳)</sup>

اتوپیا، که خامه‌ای رسا و شیوا، و آمیخته با طعن و طنز دارد، از دو کتاب تشکیل شده است، که نخستین، نقادانه‌ی احوال اجتماعی اروپا به ویژه انگلستان است و دومین، نقاشی اوضاع آرمانی بهترین جامعه‌ی جهان. از یک سو، چنان دقیق به بیان ریزه‌کاریها پرداخته، که خواننده، آن افسانه را واقعی پندارد؛ و از دیگر سو، بسیاری اسامی را به گونه‌ای برگزیده است، که شمیم شوخی و خیالبافی پراکند.<sup>(۴)</sup> سرزمین اتوپیا، مجموعه‌ی ۵۴ شهر است در جزیره‌ای هلال‌گونه، که با حکومت شورایی اداره می‌شود. در این مدینه‌ی فاضله، مالکیت زمین و اموال، عمومی و اشتراکی است. زر و گوهر، قدر و قیمت ندارد. سکه و اسکناس، ضرب

۱ - داریوش آشوری، آرمان‌شهر، دیباچه، ص ۷، و

Webster's NewWorld Dictionary, page: 1565.

۲ - مجموعه‌ی مصنفات شیخ اشراق، تصحیح: دکتر سید حسین نصر، رساله‌ی «آواز پر جبریل»،

ج ۳ ص ۲۱۱.

۳ - داریوش آشوری، واژگان فلسفه، ص ۳۱۵ و ۳۱۶، و

Webster's NewWorld Dictionary, page: 1565.

۴ - توماس مور، آرمان‌شهر (ترجمه‌ی فارسی اتوپیا)، ص ۲۹؛ ۶۸؛ ۷۰؛ ۷۷ و ۱۰۳.

و چاپ نمی‌گردد. همگان، اما فقط روزی شش ساعت، در پیشه‌ای که خوب فرا گرفته‌اند؛ کار می‌کنند. اساس جامعه، بر نظام خانواده، به شیوه‌ی تک‌همسری، پر فرزندی، و پدرسالاری، قرار دارد. آموزش و پرورش، برای تمامی شهروندان، هم پسران و هم دختران، رایگان و یکسان است. این رشد آداب روحی، و تعالی فضائل اخلاقی، اگرچه، از ارتکاب جرم و جنایت به شدت می‌کاهد؛ با این حال، در صورت تجاوز به حریم قانون، پس از بررسی دادگرانه، کیفر بزه‌کاران، به‌طور جدی، اما با هدف تربیتی، انجام می‌گیرد. فرهنگ مذهبی، همراه با آزادی و آسان‌گیری، فضای فکری محیط را پوشش می‌دهد. در آن‌جا، حفظ محیط زیست، اصلاح نژاد مردم، و مقابله با هجوم بیگانه‌ها، شایا و بایا می‌شمرند. و... و... (۱)

اگرچه، طرح‌های آرمانی کتاب اتوپیا، در زمان انتشار خود، تحوّل‌ی در جامعه نیافرید و حتی بیست سال بعد هم، نتوانست از محکومیت ظالمانه‌ی توماس مور به‌اعدام، جلوگیری نماید؛ اما در گذر روزگاران، چنان بر اندیشه و کردار آیندگان تأثیر نهاد که نوشتارهای بسیار، پیر و آن نگاشته‌شد و چندین و چند مرام و نظام، با الهام از آن پدیدار گشت تا آن‌جا که، در چهار صدمین سالگرد گردن‌زدن مور، کلیسای کاتولیک وی را «قدیس» (Saint) لقب داد و حکومت کمونیست شوروی، در میدان سرخ شهر مسکو، نامش را بر لوحه‌ی «قهرمانان انقلاب» درج نمود. (۲)

۱۰ - دانشمند نابغه، اما جاه‌طلب و پول‌پرست بریتانیایی: فرانسویس بیکن [Francis Bacon] (- ۱۶۲۶ م)، راه هم‌میهن خویش را، با نوشتن کتاب «آتلانتیس نو» (The New Atlantis)، که طراح خیالی تازه‌ای است از آتلانتیس، جزیره‌ی گمشده‌ی افلاطونی، دنبال نمود. در این شهر نیکان، که در قالب افسانه، از زمان حکومت حضرت سلیمان، نظم و سامان یافته است، به‌راستی، برگزیدگان مردم،

۱ - توماس مور، آرمان‌شهر، سراسر کتاب؛ دکتر بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۲ ص ۵۷۹ تا ۵۸۲.

۲ - دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۲۴۶ تا ۲۵۰؛ داریوش آشوری، آرمان‌شهر، دیباچه، ص ۱۵.

بر مردم، فرمانروایی می‌کنند. آنان که فرزندگان و فرهیختگان این مدینه‌ی فاضله به‌شمار می‌آیند؛ هدفشان از زمامداری، نابودی فقر و بینوایی، و برقراری عدالت و دادگری، به‌منظور گردآوری توان و امکان، برای کشف و تحقیق قوانین حاکم بر جهان می‌باشد. (۱)

۱۱ - هم‌زمان با بیکن، **توماسو کامپانلا** [Tommaso Campanella] (- ۱۶۳۹ م)، اندیشمند آزاده و مبارز ایتالیا نیز، که گذران ربع قرن در زندان، مجال کافی برای تحقیق و تفکر به‌وی داده‌بود؛ کتاب جذاب «شهر آفتاب» (Cittadel Sole) را در وصف مدینه‌ی فاضله‌ای به‌همین نام نگاشت.

بنابر آن کتاب، این مهرشهر، بر فراز تپه‌ای در جزیره‌ی سیلان، ساخته‌شده است، و در مجموع، هفت دژ تو در تو، و یک معبد مرکزی است که منظومه‌ی شمسی (۲) را تداعی می‌کند. زندگی اهالی، با کار همگانی، درآمد اشتراکی، و بهره‌وری متساوی، به‌رهبری حکیمی ربّانی، به‌خوشی و خوشبختی می‌گذرد. پیام کامپانلا در این کتاب، امکان تحقق وحدت و عدالت در میان بشر است. (۳)

۱۲ - **جیمز هارینگتون** [James Harrington] (- ۱۶۷۷ م)، فیلسوف جمهوری‌خواه انگلوساکسون، که هم‌زمان با انقلاب لورد آلیور کرمول [Oliver Cromwell] می‌زیست؛ کتابی به‌نام «سرزمین مشترک المنافع اقیانوس» (The Commonwealth of Oceana) دارد که آن را در اوج قدرت کرمول، خطاب به او نگاشته است. این نوشته نیز آرمان‌شهری را ترسیم می‌کند که تجسم دیدگاهها و ایده‌آلهای سیاسی اجتماعی هارینگتون است. در آن مدینه‌ی فاضله، قانون اساسی مکتوب دارند. تمامی مصادرات امور، به‌شیوه‌ی رأی مخفی مردم، در صندوق آراء، برای مدت محدود، انتخاب می‌شوند. چون مالکیت اراضی، عامل

۱ - دکتر زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، مقاله‌ی: افق‌های ناکجاآباد، ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۲ - آن ایام، فقط از هفت سیاره‌ی منظومه آگاهی داشتند. هر حصار، یادآور مدار یک سیاره، و معبد به‌جای خورشید بود.

۳ - علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ج ۳۹ ص ۲۶۴؛ دکتر زرین‌کوب، تاریخ در ترازو، ص ۲۵۱ تا ۲۵۳.

توان سیاسی می‌باشد، از این رو، به تقسیم زمین‌های کشاورزی، به منظور تعدیل قدرت اجتماعی پرداخته‌اند. زمینه‌ی تعلیم و تربیت، برای همگان، به هزینه‌ی خودشان فراهم است. مردم در انتخاب مذهب از آزادی کامل برخوردارند، و... و.... (۱)

۱۳- از نوشته‌های افسانه‌ای، که به ظاهر، در قالب فردی تحریر شده، لکن بهره‌دهی اجتماعی داشته و از ادبیات آرمانی به‌شمار آمده‌است؛ رمان «رابینسن کروزوئه» (Robinson Crusoe)، از آثار قلمی نویسنده‌ی انگلیسی، دانیل دیفو [Daniel Defoe] (- ۱۷۳۱ م)، می‌باشد که سرگذشت پرحادثه‌ی انسان تک‌افتاده‌ی راه، در یک جزیره‌ی دور دست و نامسکون، حکایت می‌کند. (۲)

صاحب‌نظران برآنند که دیفو در نگارش این داستان، از کتاب «حَی بن یَقْظان»، تصنیف حکیم مسلمان، محمد بن عبدالملک ابن طفیل اندلسی (- ۵۸۱ ق)، اقتباس کرده‌است. اگرچه فیلسوف اندلسی نیز، وامدار شیخ‌الرئیس بوعلی سینا ست که دو اثر، یکی به‌همین نام، و دیگری به‌نام «سَلامان و اَبسال» دارد و ابن‌طفیل، طرح کلی نوشتار خویش را، از ترکیب اشخاص و مشخصات این دو رساله، فراهم آورده‌است. (۳)

۱۴- کشیش و طنزنویس بریتانیایی، جاناتان سوئیفت [Jonathan Swift] (- ۱۷۴۵ م)، در مجموعه‌ی داستانی «سفرنامه‌ی گالیور» (Gulliver's Travels) خواننده را به دیدار چندین سرزمین عجیب و غریب می‌برد و با قلمی پُر نیش و نکوهش، زشتی‌ها و ناپکاری‌های زمان خود را، در لفافی از کنایات و استعارات، بازگو

۱ - بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی، ج ۲ ص ۶۵۴ تا ۶۶۶.

۲ - دانیل دیفو، رابینسن کروزوئه، ترجمه: ایاز حدادی.

۳ - تاریخ فلسفه در اسلام، مقاله‌ی «ابن‌طفیل» از: بختیار حسین صدیقی، ج ۱ ص ۷۵۳ تا ۷۶۷ و مقاله‌ی «تأثیر تفکر اسلامی در غرب» از: حلمی اولکن، ج ۳ ص ۵۳۹؛ هانری کربن، تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ج ۱ ص ۳۱۴ تا ۳۲۰؛ عبدالحسین زرین‌کوب، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص ۱۲۹ تا ۱۳۶.



می‌کند. (۱) آن‌گاه، به‌عنوان جهات کمال و نکات مثبت آن ممالک، آرمان‌های اجتماعی خویش را توضیح می‌دهد.

نخستین کشور افسانه‌ای، «لی‌لی‌پوت» (Lilliput) نام دارد که در آن همه چیز کوچک است. مردم ریزاندام آن، قدشان بیش از ۱۵ سانتی متر نمی‌شود. با این حال، دارای فرهنگ و تمدنی ویژه‌ی خود هستند. در سفر بعدی، گذار گالی‌ور به سرزمین برابندینگنگ (Brobdingnag) می‌افتد که اهالی آن، آدمیانی غول‌پیکر، با قامتی حدود ۱۸ متر، یعنی ۱۲۰ برابر مردم لی‌لی‌پوت، می‌باشند. طبیعت پیرامون اینان نیز متناسب با اندامشان است و تحت نظام اجتماعی خاص خود به سر می‌برند. (۲)

نویسنده، این تفاوت شدید اندازه‌ها را، بهانه و زمینه‌ی بیان این نکته قرار داده که «زشتی‌ها و زیبایی‌های جسمی و مادی، نسبی و اعتباری می‌باشد ولی ارزش‌ها و برازندگی‌های روحی و معنوی، به‌ریزی و درشتی کالبد آدمی، وابستگی ندارد.» (۳)

در سفر دیگری به‌خاور دور، از کشوری به‌نام لگنگ (Luggnagg)، گفت‌وگو می‌شود که برخی مردم آن، مرگ ندارند. اینجاست که نویسنده، آرزوی گزاف آدمی، برای زندگی جاوید دنیوی را سنجیده؛ و با بیان دشواری‌های عملی افراد دراز عمر، این هوس را سرزنش می‌کند. (۴)

شگفت‌تر از همه، سرزمین «هوی‌هنهم» (Houyhnhnm) است که ساکنان اصلی آن اسب‌های بسیار هوشیاری هستند که بر اساس عقل و فطرت خداداد خویش زندگی می‌کنند و موجودات انسان‌نمای کم‌شعوری، زیر دست آن

---

1 - Encyclopedia Americana, volume 27, page 844, "Utopian Literature".

۲ - جاناتان سوئیفت، سفرنامه‌ی گالیور، ص ۵۳ تا ۱۵۵ و ۱۶۶ تا ۲۸۴.

۳ - منوچهر امیری، دیباچه‌ی سفرنامه‌ی گالیور، ص ۲۳ تا ۴۵.

۴ - جاناتان سوئیفت، سفرنامه‌ی گالیور، ص ۳۷۰ تا ۳۹۳.

چهارپایان، کارهای پست و پلید را به انجام می‌رسانند. در تصویر این آرمان‌شهر، تندترین اعتراضات سویفت، نسبت به مردم خودخواه، هوسران و تسجاوزگر اروپای قرن هجدهم دیده می‌شود. (۱)

۱۵- سی و سه سال پس از انتشار سفرنامه‌ی گالی‌ور، در عرصه‌ی گسترده‌ی ادبیات کشور فرانسه، رمانی آرمانی، به نام «کاندید» (Candide) به معنای «ساده‌لوح»، از قلم شوخ و گستاخ فرانسوا ولتر [Francois Voltaire] (- ۱۷۷۸ م)، چنان فکر و ذکر مردم فرزانه و فرهیخته را، درگیر خود ساخت که ناگزیر، راهی جز پسند و ستایش، یا ستیز و نکوهش نویسنده نیافتند.

قهرمان جوان این داستان، به دنبال فرازها و نشیب‌های خوش و ناخوش، به سرزمینی موسوم به «الدورادو» (Eldorado) می‌رسد که گویا، در آمریکای جنوبی، نزدیک «پرو» (Peru)، و مسکن نوادگان تبار «اینکا» (Inca) می‌باشد. در این کشور، که سنگ و ریگ آن، الماس و عقیق؛ تیله و ماسه‌ی آن، یاقوت و فیروزه؛ و خاک و خاشاک آن، زر و سیم است؛ زندگی همگان با شادی و شادکامی، رفاه و فراوانی، و دانش و آزادگی می‌گذرد. میان آن مردم، از جنگ و جنایت، حرص و حسادت، و خوف و خیانت، اثر و خبری نیست. اما شیفتگی و دلباختگی کاندید، به محبوبی مهر روی، سبب می‌شود تا این بهشت روی زمین را ترک گوید و از نو، به رنج و شکنج افتد. سرانجام، نویسنده، این دو دلداده را در مدینه‌ی اسلامی «قسطنطنیه»، به وصال هم می‌رساند و چون بازگشت به الدورادو، امکان ندارد، آنان را در میان مسلمانان، به عنوان بهترین سرزمین موجود، ساکن می‌سازد. (۲)

به فاصله‌ی ده سال، «شیخ کبیر قسطنطنیه» (۳)، کتاب جذاب دیگری به نام

۱ - جاناتان سویفت، سفرنامه‌ی گالیور، ص ۴۰۴ تا ۵۲۹.

۲ - فرانسوا ولتر، کساندید ص ۷۵ تا ۸۸ و ۱۵۱ تا ۱۷۳؛ دکتر جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، (پایان‌نامه‌ی تحقیقی دکتری) ص ۷۷ تا ۸۴.

۳ - لقبی که یکی از ادیبان آن روزگار، به ولتر داده بود؛ دکتر جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، ص ۹۵.

«شاهزاده‌خانم بابل» (La Princesse de Babylone) نوشت که در آن، فرموزانت [Formosante] شاهدخت بابلی، پس از سفری دور و دراز، به دنبال خواستگار دل‌بندش «آمازان» [Amasan]، به میهن او، که سرزمین مردم «گانگارید» (Gangaride) نام دارد، می‌رسد.

این، آرمان‌شهر دیگری است بسیار متفاوت با «الدورادو»؛ یعنی: از خیالات، دورتر، و به واقعیت، نزدیک‌تر. اهالی شجاع و پرهیزگار آن‌جا، همه، کار می‌کنند و اغلب، برزگر و دام‌پرورند. اگرچه، مالکیت افراد، بر دست‌آورد کارشان، مقبول و محترم است؛ اما نسبت به یکدیگر، بسیار مهربان و بخشنده می‌باشند. برابری، برادری، خداپرستی، و ساده‌زیستی، ارکان نظام اجتماعی آنان است. بزهکاران را به جای کیفر و شکنجه، با تربیت سازنده، به راه می‌آورند. نوشیدن شراب را حرام می‌دانند و تنها از خوراک‌های گیاهی تغذیه می‌کنند. (۱)

در مجموع، خامه‌ی توفنده‌ی ولتر، که برای کوبیدن و درهم‌ریختن سنت‌های ناروای زندگی و برداشتهای نادرست عقیدتی، در اروپای مسیحی، آکنده از واژه‌های نیشدار، و آمیخته با تعابیر طنزآمیز بود و به نحوی نامرئی، اذهان فرزانه و افکار فرهیخته را، از برتری فکری و عملی آیین مسلمانان، نسبت به مرام کلیسایی، آگاه می‌ساخت؛ چنان موجی از دشمنی، در میان کشیشان برانگیخت که حتی پس از مرگ وی، بی‌مهری آنان، دامنگیر جنازه‌اش نیز گردید. (۲)

۱۶ - لرد اِدوارد بُلور لیتن [Edward Bulwer Lytton] (- ۱۸۷۳ م)، نویسنده و دولتمرد انگلیسی، که آثار قلمی فراوان و گوناگون او قریب چهل جلد می‌شود، در آخرین سال‌های حیات خویش، داستانی به نام: «مسابقه‌ی آینده» (The Coming Race) نگاشت که در آن روزگار، از بهترین نوشتارهای آرمانی شناخته‌شد و راه را برای نویسندگان افسانه‌های علمی - تخیلی آینده، نظیر هربرت

۱ - فرانسوا ولتر، شاهزاده‌خانم بابل، ترجمه و تقدیم: ناصح ناطق، ص ۱۵۴ تا ۱۵۷ و ص ۱۷۰ تا ۱۷۶؛ دکتر جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، ص ۱۱۳ تا ۱۱۸.

۲ - دکتر جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر، سراسر کتاب به ویژه: ص ۷۷ تا ۸۴ و ص ۱۱۳ تا ۱۱۸.

ولز، [Herbert Wells] و آلدوس هاکسلی، [Aldous Huxley] هموار ساخت. (۱)

۱۷- از چهره‌های سرشناسی که در فرانسه‌ی قرن نوزدهم به طراحی مدینه‌ی فاضله همت گماشت ایمیل زولا [Emile Zola] (-۱۹۰۲ م) نویسنده‌ی انسان‌دوست و عدالت‌طلب است. او که با نوشتن قصه‌هایی چون: «خرابات» و «ژرمینال»، همدردی خویش را با بینوایان و زحمتکشان نشان داده بود پس از دفاع مردانه و مجدانانه‌اش از یک محکوم تبعیدی اما بی‌گناه، که به نجات وی انجامید؛ به دلیری و دادخواهی، زبانزد همگان گردید. زولا، در اواخر عمر، برای ترسیم جامع و کامل جامعه‌ی آرمانی، به سبک «اناجیل اربعه»، نگارش چهار رمان را، با عنوان عمومی «بشارت» (Evangiles)، دستور کار خویش قرار داد. نخستین کتاب، با نام «باروری»، در ۱۸۹۹ میلادی؛ و دومین، با نام «کار دشوار» (Le Travail) در ۱۹۰۱ میلادی انتشار یافت. (۲) سومین رمان، به نام «حقیقت»، زیر چاپ، و چهارمین، به نام «عدالت»، در آغاز نگارش بود که پیک اجل، نویسنده را مجال و مهلت نداد تا تمامی ابعاد نقشه‌ی گسترده‌ی این آرمان‌شهر برزگری کارگری را به‌تمام رساند. (۳)

۱۸- برخی از آفرینندگان اتوپیا، که به وضعیت نابسامان زمان خویش معترض، و به قابلیت انسان برای حیات برین، معتقد بوده‌اند؛ دورنمایی ترس‌آور و نفرت‌انگیز، از «ناکجای آینده»، به دست داده‌اند تا به حامیان آن اوضاع، هشدار دهند که باید برای اصلاح و تبدیل نظامات کنونی به پاخیزند. نمونه‌ی بارز این افراد، در قرن حاضر، داستانسرای بریتانیایی، اریک بلیر [Eric Blair] (۱۹۰۳-۱۹۵۰ م)، است که آثارش را با نام مستعار جرج اُروِل [George Orwell] منتشر می‌ساخت. اُروِل، پنج سال آغازین جوانی را در پلیس امپراتوری انگلیس، در

1 - *Encyclopedia Americana*, volume 4, page 769 - 770.

۲ - ترجمه‌ی فارسی کتاب دوم را، دکتر علی‌اصغر خُبره‌زاده، با عنوان «شهر آفتاب»، در دو جلد، نشر داده‌است.

۳ - خُبره‌زاده، مقدمه‌ی شهر آفتاب، ج ۱ ص ۷ - ۱۰، و

The Oxford Reference Dictionary, page 955.

پرمه گذراند و چون از نزدیک با ماهیت استعمارگر و استعمارزده آشنا گردید، بر آشفت و با وجود مشکلات شدید مالی، از آن شغل کناره گرفت. در جنگ داخلی اسپانیا، دو سالی (۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ م)، به یاری جمهوری خواهان شتافت. با روی کار آمدن سه فرمانروای خودکامه: هیتلر، استالین، و موسولینی، در آلمان، شوروی، و ایتالیا، و رخداد جنگ دوم جهانی، ارول، تمثیل طنزآمیز سیاسی خود را، به هدف افشای حکومت‌های یگانه‌تاز و مطلق‌العنان، با نام «مزرعه‌ی حیوانات» (Animal Farm) در ۱۹۴۵ م، به چاپ رساند.<sup>(۱)</sup> سرانجام، به سال ۱۹۴۸ م، در حالی که از آسیب سیل، رنجه و کاهیده بود؛ کار نگارش کتاب اتوپیایی خود: «هزار و نهصد و هشتاد و چهار» (۱۹۸۴) را به پایان برد.<sup>(۲)</sup>

این رمان سیاه تخیلی، تصویری زننده و تکان‌دهنده از بریتانیای سی و شش سال بعد را، تحت سلطه و سیطره‌ی شیطانی یک قدرت فردی، در دل یک دولت تک‌حزبی نشان می‌دهد که در آن، اندیشه، آزادی، حقوق بشری، عواطف انسانی، و حتی غرائز طبیعی، به زنجیر کشیده شده است. همه‌ی الفاظ قشنگ و مفاهیم دلپسند، وارونه و بازگونه به کار می‌رود. به عنوان مثال، امور جنگ و جاسوسی را «وزارت صلح» (!!)، و امور پلیس و ساواک را «وزارت عشق» (!!)) بر عهده دارد. کنترل و مراقبت دقیق و شدید، نسبت به تمامی شئون و روابط مادی و معنوی مردم، با دستگاه‌های پیشرفته‌ی الکترونیک، آنان را «از خودبیگانه» و ابزار دست حزب حاکم ساخته است. و... و...<sup>(۳)</sup>

این موارد هجده گانه، توضیح کوتاهی بود درباره‌ی منتخبی از طرح‌های مدینه‌ی فاضله یا جاهله؛ که اگر خواسته باشیم همه‌ی این‌گونه آثار را، با تفصیل کافی، معرفی کنیم «مثنوی، هفتاد من کاغذ شود». پس به همین مقدار، اکتفا، و برای

---

۱ - جرج ارول، قلعه‌ی حیوانات، ترجمه: امیر امیرشاهی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش. دو ترجمه‌ی دیگر از این کتاب، در تهران، با اسامی مزرعه‌ی حیوانات و انقلاب حیوانات چاپ شده است.

2 - The Oxford Reference Dictionary, page 595.

۳ - جرج ارول، ۱۹۸۴، ترجمه: صالح حسینی، سراسر کتاب. از این اثر، ترجمه‌ی دیگری نیز به فارسی شده است.

مراجعه و مطالعه‌ی علاقمندان، فهرستی از نام، نویسنده، و سال نشر گروهی دیگر از نوشتارهای آرمانی، گزارش می‌گردد: (۱)

۱۹- آریستوفان، «پرندگان» (۴۱۴ ق. م) [Aristophanes], (The Birds)

۲۰- فرانسیسکو پارتیزی، «شهر شادی و خوشبختی»

[Francesco Partizi], (La Citta Felice) (م ۱۵۵۳)

۲۱- یوهان آندره‌آ، «کریستیانوپولیس» (شهر مسیحیان)

[Johann Andreae], (Christianopolis) (م ۱۶۱۹)

۲۲- جرارد وینستانلی، «حقوق آزادی»

[Gerrard Winstanley], (The Law of Freedom) (م ۱۶۵۲)

۲۳- گابریل دو فوآینی، «سرزمین معروف جنوبی»

[Gabriel de Foigny], (Terre Australe Connue) (م ۱۶۷۶)

۲۴- فرانسوا فنلون، «تِلماک»

[Francois Fenelon], (Telemaque) (م ۱۶۹۹)

۲۵- برنارد ماندویل، «سرگذشت افسانه‌ای زنبوران عسل»

[Bernard Mandeville], (The Fable of the Bees) (م ۱۷۱۴)

۲۶- لویی - سباستین مرسیه، «سال ۲۴۴۰»

[Louis - Sebastien Mercier], (L' An 2440) (م ۱۷۷۰)

۲۷- ج. آ. ایس، «بریتانیای نوین»

[G. A. Ellis], (New Britain) (م ۱۸۲۰)

۲۸- اِتیِن کابِت، «سفر به ایکاری»

[Etienne Cabet], (Voyage en Icarie) (م ۱۸۴۰)

---

۱ - برای آشنایی بیشتر با این آثار و نویسندگان، علاوه بر منابع تاریخ ادبیات غرب، ر.ک:

The New Encyclopaedia Britannica, Utopia, volume 12, page 220 -221;

Encyclopedia Americana, Utopian Literature, volume 27, page 844;

The Oxford Reference Dictionary, encyclopaedic entries.

۲۹- ساموئل باتلر، «ارون» و «دیدار دوباره‌ی ارون»

(۱۹۰۱ م) (Erewhon, Revisited) -

[Samuel Butler], (Erewhon) (۱۸۷۲ م)

۳۰- لارنس گران لونند، «جامعه‌ی تعاونی مشترک‌المنافع»

[Laurence Gronlund],

(۱۸۸۴ م)

(The Cooperative Commonwealth)

۳۱- ادوارد بلامی، «واپس‌نگری» (از سال ۱۸۸۷ به سال ۲۰۰۰) (۱۸۸۸ م)

[Edward Bellamy], (Looking Backward: 2000 - 1887)

۳۲- ویلیام موریس، «اخباری از ناکجا»

[William Morris], (News from Nowhere) (۱۸۹۱ م)

۳۳- تیئودر هرزکا، «دیداری از آزادستان»

[Theodor Herzka], (A Visit to Freeland) (۱۸۹۴ م)

۳۴- هربرت ولز، «آرمان‌شهرِ نوساخته» و «مردانی چون خدایان»

(Men Like Gods) (۱۹۲۳ م)

[Herbert Wells], (A Modern Utopia) (۱۹۰۵ م)

۳۵- جک لندن، «پاشنه‌ی آهنین»

[Jack London], (The Iron Heel) (۱۹۰۷ م)

۳۶- لوئیس مامفرد، «داستان شهرهای آرمانی»

[Lewis Mumford], (The Story of Utopias) (۱۹۲۲ م)

[Yevgeny Zamyatin], (We) (۱۹۲۵ م)

۳۷- یوگنی زامیاتین، «ما»

۳۸- آلدوس هاکسلی، «جهان شجاع نوین»

[Aldous Huxley], (Brave New World) (۱۹۳۲ م)

۳۹- اُرسولا لوگوئین، «حجاری بهشت»

[Ursula Le Guin], (The Lathe of Heaven) (۱۹۷۱ م)

۴۰- مارگارت اتوود، «داستان آن دستیار»

[Margaret Atwood], (The Handmaid's Tale) (۱۹۸۸ م)

آن‌چه که از طراحی مدینه‌ی فاضله در نزد مفکران بشری گذشت، نشان دهنده‌ی اعتقاد ایشان به مهدویت نیست و اساساً بحث مدینه‌ی فاضله ربطی به این که آینده‌ی بشر چطور می‌شود، ندارد؛ بلکه این بحث به جنبه‌ی «چگونه باید باشد» زندگی بشر نظر دارد. آری می‌توان بحث مدینه‌ی فاضله را نشانه‌ای از عدالت و امنیت‌خواهی انسان قلمداد کرد، و آن را مؤیدی بر این که مهدویت پاسخ به نیاز فطری عدالت‌خواهی بشر است، دانست.

### بخش دوم: جامعه‌های آرمانی

فعل و عمل، همواره، زاییده یا رویداده از فکر و نظر است. بر همین اساس، اندیشمندان امیدوار و آرمان‌طلب، گاه و بی‌گاه، پارا از حوزه‌ی گفت و شنود فراتر نهاده؛ و با ایجاد جوامعی، هرچند کوچک و کم‌دوام، خواسته‌اند به آراء و افکار خویش، تجسم عینی و تحقق خارجی بخشند و نمونه‌ای واقعی، از مدینه‌ی فاضله‌ی ذهنی خویش، به نمایش گذارند.

وجه مشترک اغلب این «امیدآباد»ها، تلاش برای وصول به همان خواسته‌های فطری، نظیر «رشد»، «کمال»، «وحدت»، «عدالت»، «حریت» و «امنیت» است. تعدیل یا اشتراک در ثروت و منفعت، دوستی و همدردی متقابل، رفع تبعیضات و منع تجاوزات، کار و کوشش همگانی و تعاونی، در برنامه‌ریزی چنین جوامعی، حکم مواد اصلی و اساسی را دارند.

در تاریخ بشر، از این شهرکهای آرمانی، به‌ویژه در میان پیروان مکاتب و مذاهب، بسیار بر صحنه‌ی اجتماع ظاهر شده و در عرصه‌ی امتحان از پا درآمده‌اند. در این بخش، ضمن رعایت اختصار، ۱۴ مورد را یادآور می‌شویم:

در میان بنی اسرائیل:

۱- قریب دو قرن قبل از میلاد مسیح، فرقه‌ای از یهود، که «ایسی»ها (Essene) نام داشته، و بالغ بر ۴۰۰۰ نفر می‌شدند؛ دهکده‌هایی خاص خود، در فلسطین،



ایجاد کرده، همانند یک مدینه‌ی فاضله، با آداب و رسومی ویژه، در آن روستاها می‌زیستند. آنان، به شیوه‌ی اشتراک مالی و تعاون اقتصادی گذران نموده، از اسراف و تجمل، به شدت دوری می‌جستند. در قیام یهودیان، بر ضدّ اشغالگران رومی نیز، این گروه، همت و جدّیت بسیار از خود نشان دادند.<sup>(۱)</sup>

احتمال می‌رود که انتظار ظهور موعود یهود، فرقه‌ی مزبور را به‌چنین منش و روش آرمانی رسانده‌باشد؛ زیرا که، برخی افرادشان، به‌هنگام دعوت حضرت یحیی، و ظهور حضرت مسیح علیه السلام، چنان به‌این دو بزرگمرد ربّانی تقرّب جستند که برخی نویسندگان، به‌غلط، پنداشته‌اند آن حضرات، از وابستگان این فرقه بوده‌اند.<sup>(۲)</sup>

#### از عیسویان نخستین:

۲- نمونه‌ی دیگری که از جوامع آرمان‌گرای مذهبی در روزگار کهن گزارش شده است، شاگردان و پیروان اوّلّیه‌ی حضرت مسیح هستند که پس از عروج آن مربّی یزدانی، بر گرد حواریّون، به‌ویژه وصیّ آن حضرت، پطرس قدّیس [Saint Peter] (۶۷ م)، تجمّع نمودند. در کتاب اعمال رسولان، که لوقا [Luke] آن را به‌زبان یونانی، در تکمیل «انجیل» خویش نگاشته است،<sup>(۳)</sup> چنین می‌خوانیم:

همه‌ی ایمان‌داران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند. \* و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به‌هرکس به‌قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند. \* ... و خوراک را به‌خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند. \* ... و جمله‌ی مؤمنین را یک دل و یک جان بود به‌حدّی که هیچ‌کس، چیزی از اموال خود را، از آن خود نمی‌دانست بلکه همه چیز را مشترک می‌داشتند. \* ... و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. \* زیرا هیچ‌کس از آن گروه محتاج

۱ - شلمو اشمیدت، [Sh. Schmidt] واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۱۰۲.

2 - The Oxford Reference Dictionary, pp. 279 - 280.

۳ - مستر هاگس، قاموس کتاب مقدّس، ص ۸۰ و ۸۱.

نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود آنها را فروختند و قیمت مبیعات را آورده \* به قدمهای رسولان می‌نهادند و به هریک به قدر احتیاجش تقسیم می‌نمودند. (۱)

از میان اهل اسلام:

اگرچه عموم مسلمانان، بر اساس بشارت کتاب و سنت، چشم‌به‌راه کاملترین مدینه‌ی فاضله، به‌هنگام ظهور مهدی موعود بوده و می‌باشند؛ با این حال، در تاریخ این امت نیز، تلاشهایی برای تشکیل این قبیل مجامع می‌توان یافت.

۳- نمونه‌ی نخست، گروهی از فیلسوفان یا متکلمان برجسته‌ی قرن چهارم هجری هستند که خود را اخوان الصفا و خُلان الوفا، نامیده؛ مجمعی مخفی و آرمانی، از زبندگان و نخبگان داشته‌اند. افکار و آراء آنان را از خلال بیش از پنجاه رساله، که از ایشان به‌یادگار مانده، می‌توان شناخت. (۲)

۴- دومین مورد، دسته‌ای از صوفیان و درویشانند که به پیشوایی قطب‌الدین عبدالله بن مُحیی خَزَرَجی (قرن ۹ ق)، در اطراف شیراز، قریه‌ای فاضله، موسوم به «اخوان آباد» بنا کرده‌اند. (۳)

در ایالات متحده‌ی امریکا:

پس از کشف قاره‌ی گسترده‌ی امریکا، که شرایط سیاسی آن آسان، منابع طبیعی آن ارزان، و امکانات اقتصادی آن فراوان بود؛ برخی اروپاییان، به‌ویژه عیسویانی که در انتظار بازگشت مسیح به‌سر می‌بردند؛ بدانجا مهاجرت نموده، شهرک‌هایی آرمانی به‌راه انداختند:

۵- قدیمی‌ترین نمونه، در ۱۶۶۳ م به‌همت یک آلمانی به‌نام پیتر پُلخوی

۱ - لوقا، عهد جدید، کتاب اعمال رسولان، باب ۲ عب ۴۴ تا ۴۶ و باب ۴ عب ۳۲ تا ۳۵.

۲ - عمر فروخ، تاریخ فلسفه در اسلام، مقاله‌ی اخوان الصفا، ج ۱ ص ۴۰۷ تا ۴۱۰؛ ذبیح‌الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، ج ۱ ص ۲۹۶ تا ۳۰۷.

۳ - عبدالحسین زرین‌کوب، یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، ص ۲۲۷.

[*Pieter Plockhoy*] در ساحل غربی خلیج دلویر، برقرار شد. این شهرک، که ساکنانش را در زمینه‌های مذهبی و سیاسی به آزادمنشی و بی‌تعصبی فرامی‌خواند؛ فقط قریب یک‌سال دوام آورد و آن‌گاه از هم پاشید. (۱)

۶- نمونه‌ی بعدی در ۱۷۳۲ م به ابتکار یوهان کُنراد بیسل [*Johann Conrad Beissel*]، آلمانی دیگری از پارسایان فرقه‌ی «تعمیدیون روز هفتم» (*Seven th Day Baptists*)، (۲) در بخش افراتا، از منطقه‌ی لانکاستر، در ایالت پنسیلوانیا، برپا گردید و حدود یک قرن پایدار ماند. (۳)

۷- سومین تجمّع آرمانی، بازمینه‌ی مذهبی را، خانم آن لی [*Ann Lee*] که در ۱۷۷۴ م از منچستر انگلستان به نیویورک مهاجرت کرده بود؛ به نام «جامعه‌ی متحد معتقدان به ظهور ثانی مسیح» پایه‌گذاری نمود. پیش‌تر، دسته‌ای از فرقه‌ی کواکِر (*Quaker*) (۴) در بریتانیا، که شیکِر (۵) (*Shaker*) نام داشتند؛ بازگشت مجدد روح عیسوی را، در کالبد او گمان برده؛ با نامیدنش به لقب «مادر»، وی را به رهبری پذیرفته‌بودند. چون این داعیه بانوی مزبور را در انگلیس به زندان کشاند؛ وی پس از آزادی، راهی امریکا شد و به سبب بهره‌وری از جدّیت و جذّابیت، و بکارگیری شیوه‌های صوفیانه‌ی مریدداری و مقدّس‌نمائی، پیروانی یافت که بعدها توانستند در چندین ایالت نظیر نیویورک، آهایو، میدوست، نیوانگلند، کنتوکی، فلوریدا،

---

1 - Encyclopedia Americana, Utopian Literature, volume 27, page 845.

۲ - مسیحیانی که طبق تورات، روز شنبه را تعطیل کرده، به غسل «تعمید» که یادگار حضرت یحیی است، پابندند.

3 - The New Encyclopaedia Britannica, Utopia, volume 12, pp. 220 - 221; Encyclopedia Americana, Utopian Societies, volume 27, pp. 844 - 845.

۴ - به معنای لرزنده، زیرا که آنان، در مجامع کلیسایی خویش، برای پاک‌سازی از گناه، و دوری از شیطان، نوعی رقص و سماع صوفیانه داشتند که ضمن آن، به‌گرد هم چرخیده، اعضای بدن را می‌لرزاندند.

۵ - به معنای تکان‌دهنده است زیرا مراسم عبادی ایشان نیز، به‌همان شیوه‌ی کواکِرها، با لرز و تکان اندام، برگزار می‌شد.

نیوه‌مپشایر، و ایندیانا، جوامعی فراهم سازند که آخرین بازماندگانشان، تا اواسط قرن حاضر، در همان نواحی دیده می‌شدند. (۱)

### در مغرب زمین قرن نوزدهم:

از نخستین سالهای قرن نوزدهم میلادی، شرایط سخت و ناهنجار اقتصادی، که به دنبال انقلاب صنعتی، دامنگیر اکثر مردم اروپا، یعنی توده‌ی ضعیف و زحمتکش آن قاره شده بود؛ گروهی از مصلحان و مفکران اجتماعی را واداشت تا مکتب سیاسی - اقتصادی تازه‌ای را در غرب پی‌ریزی نمایند که منافع جمع را بر منافع فرد مقدم بداند و حقوق و آزادیهای شخصی را، به منظور تأمین عدالت عمومی، محدود بلکه مسلوب نماید. این مرام که سوسیالیسم (Socialism) نام گرفت، طرفدارانی یافت که به سبب اختلاف در نگرش علمی و واکنش عملی، به دو گروه تقسیم شدند:

**گروه یکم: «اصلاح طلبان»** - این دانشوران معتقد بودند که با ایجاد نظام تعاونی، اجرای قوانین حمایتی، تعمیم امکانات فرهنگی، و ترویج برخی اصول اخلاقی، می‌توان عدالت اجتماعی را تأمین نمود؛ بدون اینکه نیاز باشد آزادی فردی، مالکیت خصوصی یا مختصات سیاسی - اقتصادی جامعه زیر و زبر شود. به همین سبب از سوی مخالفان خویش در گروه دوم، لقب سوسیالیستهای «ایده‌آلیست» یا «تخیلی» گرفتند. از سرشناسان گروه یکم باید از کسانی چون: هنری دو سن سیمون [Henri de Saint Simon] (- ۱۸۲۴ م)، شارل فوریه [Charles Fourier] (- ۱۸۳۷ م)، سیسموندی [Sismondi] (- ۱۸۴۲ م)، رابرت اُون [Robert Owen] (- ۱۸۵۸ م) نام برد؛ همان‌گونه که باید به پیر پرودُون [Pierre Proudhon] (- ۱۸۶۴ م)، فردیناند لاسال [Ferdinand Lassalle] (- ۱۸۶۴ م)، و لویی بلان [Louis Blanc] (- ۱۸۸۲ م)،

1 - Encyclopedia Americana, Shakers, volume 24, pp. 650 - 651; The New Encyclopaedia Britannica, Utopia, volume 12, pp 220 - 221; Encyclopedia Americana, Utopian Societies, volume 27, pp 844 - 845.

اشاره کرد. (۱)

اغلب این اصلاحگران سوسیالیست، طرح‌های عجیب و پیشنهادهای غریبی برای مراکز و مجامع فاضله داشتند و به همین جهت، چون خودشان یا پیروانشان به ایجاد آن شهرک‌های آرمانی پرداختند به اندک زمان، با شکست و ناکامی روبه‌رو گردیدند. به گزارش کوتاهی درباره‌ی دو تن از این خیرخواهان بدفرجام بنگرید:

۸- نخستین فرد، شارل فوریه، اندیشمند نامی فرانسه و صاحب آثاری نظیر: *هماهنگی جهانی (Harmonie Universele)* و *دنیای صنعتی نوین (New Industrial World)* است که تشکیل نوعی تجمع تعاونی، موسوم به «فالانستر» (*Phalanstere*) را، که در آن ۱۶۲۰ نفر، به کار دسته‌جمعی پرداخته، سود حاصل را میان عوامل تولید، به‌نسبتهای: (۳/۱۲ - ۴/۱۲ - ۵/۱۲) تقسیم می‌نمایند؛ چاره‌ی بسیاری از دردها، بیدادها، و تباهی‌های جامعه می‌شناسد. (۲)

اگرچه فوریه در حیات خویش نتوانست نمونه‌ای از این مدینه‌ی فاضله‌ی اجتماعی - اقتصادی به وجود آورد اما پیروان او در اروپا و ایالات متحده امریکا ده‌ها فالانستر به راه انداختند. (۳)

از مشهورترین آنها، شهرکی موسوم به «مزرعه‌ی جویبار» (*Brook Farm*) بود که با تلاش جرج ریپلی [*George Ripley*]، و آلبرت بریسیپین [*Albert Brisbane*] در نزدیکی شهر بوسطن از ایالت ماساچوست، به سال ۱۸۴۱ میلادی تأسیس گردید. برخی شخصیت‌های مشهور آن کشور چون ناتانیل هاوثرن [*Nathaniel Hawthorne*]، ایزاک هیکر [*Isaac Hecker*]، و چارلز دانا [*Charles Dana*]، به این

۱ - جرج ساؤل، عقائد بزرگترین علمای اقتصاد، ترجمه: دکتر حسین پیرنیا، ص ۷۵ تا ۸۳؛ باقر قدیری اصلی، سیر اندیشه‌ی اقتصادی، ص ۱۲۲ تا ۱۴۰.

۲ - جرج ساؤل، عقائد بزرگترین علمای اقتصاد، ص ۷۶؛ باقر قدیری اصلی، سیر اندیشه‌ی اقتصادی، ص ۱۳۷.

۳ - دکتر شیدفر، اقتصاد اجتماعی، ص ۴۶ تا ۴۸، و

Encyclopedia Americana, volume 11, page 656.

فالانستر یا شهرک آرمانی پیوستند. یک نشریه‌ی هفتگی به نام «پیشاهنگ» (Harbinger) اخبار و افکار این جامعه‌ی کوچک را به دیگران می‌رساند. دانشوران سرشناسی نظیر رالف والدو امرسون [Ralph Waldo Emerson] و تنودور پارکر [Theodore Parker] تحت تأثیر این امیدآباد قرار گرفته؛ در محافل آنان شرکت می‌نمودند. اما سرانجام، در ۱۸۴۷ میلادی بر اثر ورشکستگی اقتصادی، که ناشی از شمار بسیار اندک ساکنان، و ضعف منابع طبیعی محیط بود، این فالانستر از هم‌پاشید. (۱)

۹- نفر دوم رابرت اُون [Robert Owen] (- ۱۸۵۸ م)، کارگر هوشمند انگلیسی است که به کارفرمایی بزرگترین کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی رسید. در آغاز، طرح‌ها و شیوه‌های تعاونی او پذیرش فراوان یافت. اما سرانجام، محیط‌های آرمانی که وی در بریتانیا، و نیز در ایندیانا‌ی امریکا تحت عنوان «هماهنگی نوین» (New Harmony) به راه انداخته بود، با شکست روبه‌رو گردید. (۲)

#### در اوائل قرن حاضر

به دنبال ناکامی اصلاح‌طلبان، در جذب پیروان و هواداران، و رفع تبعیضات و مشکلات، دیدگاه تازه‌ای از سوسیالیسم پدید آمد که اکنون گزارش آن را می‌نگرید:

**گروه دوم: «انقلابیون»** - این گروه، با الهام از اندیشه‌های کارل مارکس [Karl Marx] (- ۱۸۸۳ م) فیلسوف یهودنژاد آلمانی، معتقد شدند که لازمه‌ی رسیدن به عدالت اجتماعی، قیام قهرآمیز توده‌ی ستم‌دیده و استثمارشده، به رهبری طبقه‌ی «پرولتیر» یا کارگران صنعتی، به منظور واژگون ساختن نظامات

1 - Encyclopedia Americana, [Brook Farm], volume 4, page 612;

The New Encyclopaedia Britannica, Utopia, volume 12, pp. 220 - 221.

۲ - جرج ساؤل، عقائد بزرگترین علمای اقتصاد، ص ۸۱، و

The New Encyclopaedia Britannica, volume 12, page 220 - 221.

موجود سیاسی - اقتصادی جهان، و بر سر کار آوردن طبقه‌ی مزبور می‌باشد. مارکس، ضمن بهره‌وری از دیدگاه منطقی و فلسفی استادش هگل [G.W.F. Hegel] عامل محرک تاریخ بشر را «تکامل ابزار تولید اقتصادی» می‌شناخت و مراحل تاریخی حیات اقتصادی - اجتماعی انسان را به شش دوره‌ی زیر محدود می‌نمود:

«اشتراکی اولیه»، «برده‌داری»، «ملوک الطوائفی»، «سرمایه‌داری»، «جامعه‌گرایی»، و «اشتراکی نهائی» که دوره‌ی اخیر را، اوج تکامل جبری جامعه‌ی بشری می‌دانست. از دید مارکس، نهاد مذهب، مایه‌ی تخدیر طبقه‌ی انقلابگر، و افیونی است که جامعه را از جنبش تکاملی دور می‌سازد؛ در حالی که مکتب وی نیز، به تعبیر صحیح حقوقدان و اقتصادشناس اتریشی ژوزف شومپیتر [Joseph Schumpeter] (- ۱۹۵۰ م)، خود «نسخه‌بدلی از یک دین آسمانی، یا کاریکاتوری از یک ایمان مقدس» است.<sup>(۱)</sup> یکی از شواهد روشن این سخن شومپیتر، بشارت حتمی و پیشگویی قطعی مارکس به مدینه‌ی فاضله‌ی «اشتراکی نهائی» می‌باشد که نوعی امید و انتظار مذهبی را در پیروان مکتب ضد مذهب (II) وی ایجاد کرده است.<sup>(۲)</sup> جالب‌تر اینکه برخی مشخصات «کمون نهائی»، با نوید ادیان به‌دنیای برین و روزگار آخرین، شباهتی دیدنی دارد.<sup>(۳)</sup>

پس از مارکس اندیشه‌های او در گوشه و کنار جهان پیروانی یافت که برخی از آنها حکومت را در میهن خود به دست گرفتند و کوشیدند تا به افکار وی جامعه‌ی عمل پوشانده، سرزمین خویش را به جامعه‌ی آرمانی او نزدیک سازند. به‌عنوان

---

۱ - ژوزف شومپیتر [Joseph Schumpeter] (- ۱۹۵۰ م)، کاپیتالیسم، سوسیالیسم و دموکراسی،

ص ۲.

۲ - هانری دومان، فراسوی مارکسیسم، ص ۱۰۰.

۳ - دانشور شهید عراقی، السید محمد الصدر، سراسر کتاب مبسوط الیوم الموعود را برای تطبیق دقیق میان مختصات «عصر ظهور مهدی»، و مشخصات «دوران اشتراکی نهائی»، و اثبات درستی و برتری نوید نخستین، نگاشته است.

سرشناسترین آنان، می‌توان از این سه تن نام برد:

۱۰- ولادیمیر لنین [Vladimir Lenin] (-۱۹۲۴ م)

۱۱- مائو تسیه تونگ [Mao Tse - Tung] (-۱۹۷۶ م)

۱۲- فیدل کاسترو [Fidel Castro] (۱۹۲۷ م -....)

پیشاهنگ این سه مارکسیست مشهور، لنین است که در پی انتشار و پذیرش اندیشه‌های مارکس در میان بلشویک‌های روسی، نظام سوسیالیستی را، در ۱۹۱۷ م، بر امپراتوری «روسیه» تزاری، که هنوز در مرحله‌ی فتودالی (!!)، و دارای اقتصاد غیر صنعتی بود؛ حاکم گردانید و این مکتب را از درون کتب، به میان مردم کشاند. جانشین خشن او ژوزف استالین نیز برای گسترش این مرام در آن خاک پهناور، تصفیه‌ی خونینی به راه انداخت که روی هم حدود ده میلیون کشته، شکنجه‌شده، زندانی و تبعیدی داشت.<sup>(۱)</sup> به هر حال، در زمانی کوتاه، اما با تلاشی جانکاه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در قالب یک ابرقدرت جهانی شکل گرفت.

مائو تسیه تونگ در ۱۹۴۹ م و فیدل کاسترو در ۱۹۵۹ م، هریک توانستند با کمک دولت شوروی، حکومت کمونیستی را در کشورهای «چین» و «کوبا» تأسیس نمایند.

نخستین رهبران و پایه‌گذاران این جوامع مارکسیستی کوشیدند تا به نوعی، در جامعه‌ی تحت سلطه‌ی خویش، یک مدینه‌ی فاضله‌ی ابتدائی فراهم آورند. با قدرت ناشی از نظام تک‌حزبی، برای ایجاد وحدت و عدالت نسبی، به اقداماتی همچون تعیین لباس واحد، تأمین جیره‌ی غذائی واحد، و تأسیس مراکز صنعتی یا کشاورزی اشتراکی پرداختند.<sup>(۲)</sup>

اگر چه این حرکت عظیم اجتماعی، قریب نیم‌قرن، ثلث مردم جهان را،

۱ - سیوتلانا آیلو پوا (دختر ژوزف استالین)، بیست‌نامه به یک دوست، ص ۲۳۴.

۲ - پُل ساموئلسن، اقتصاد، ج ۲ ص ۵۵۸ تا ۵۶۶.



خواسته و ناخواسته، در پس دیوارهای آهنین خویش گرفتار ساخت؛ اما به مرور زمان، پایه‌ها، ریشه‌ها و زمینه‌های غیر علمی، ضد فطری، و خلاف طبیعی این مرام، از درون، ضربات و لطمات کوبنده و فرساینده‌ای بر پیکره‌ی غول‌آسای آن وارد آورد و آمیزه‌ای از سرخوردگی شدید روحی و ورشکستگی عظیم اقتصادی پدیدار ساخت؛ تا آن‌جا که اتحاد جماهیر شوروی، به‌عنوان اولین و وسیع‌ترین آزمایشگاه عینی و عملی مکتب مارکسیسم - لنینیسم، در ۱۹۹۰ میلادی به دوران ریاست جمهوری میخائیل گورباچف، از هم فروپاشید و نزدیک به بیست کشور مستقل، از این میان پدید آمد.

دیگر کشورهای کمونیستی نیز، در فاصله‌ی انقلاب خود تا امروز، و به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی، ناچار شدند در همان اصول و مبانی - که روزگاری می‌پنداشتند قطعی و باطل‌ناشدنی است - تجدید نظر نمایند؛ زیرا به تجربه دریافتند که گویا، آن دریای موج‌ایده‌ها، سرانجام به سرابی خشکیده، و آن رؤیای جذاب آرزوها، در فرجام به کابوسی آشفته، بدل خواهد شد.

#### در روزگار معاصر:

۱۳ - پس از نخستین اشغال بیدادگرانه‌ی سرزمین فلسطین، به‌دست یهودیان بیگانه و غیربومی در ۱۹۴۸ م، که با حمایت دولتهای اروپایی به‌ویژه انگلیس، انجام گرفت؛ رهبران صهیونیست اسرائیل، شهرکهای ویژه‌ای را با نام عبری قیصوص یا کیبوتس (Kibbutz) به‌معنای «تجمع»، پی‌ریزی کردند تا ساکنان جهود آن، به‌ظاهر، در زمینه‌های کشاورزی و صنایع ساده فعالیت نمایند؛ اما هدف اصلی از این آبادیهای خرد و کلان، که وسعتی میان ۱۸۰ تا ۱۸۰۰ هکتار، و جمعیتی میان ۷ تا ۳۰۰ خانوار دارند؛ ایجاد نوعی پایگاه نظامی، برای تملک قهرآمیز زمینهای منطقه است تا در آینده، به‌آرمان صهیونیسم بین‌المللی، یعنی تجدید پادشاهی وسیع سلیمانی، دست‌یابند.

کیبوتس، در حقیقت، یک اردوگاه جنگی است که افراد آن، باید علاوه‌بر

آمادگی نظامی، در کار اقتصادی نیز سخت بکوشند. جز اندکی وسائل شخصی، همه‌ی اموال و منافع، میان همگان، مشترک می‌باشد.<sup>(۱)</sup> شورای عمومی، برای اداره‌ی امور متنوع کیبوتس، کمیته‌های ویژه‌ای را برمی‌گزینند. ترقی افراد در هرم مدیریت، وابسته به میزان تلاش و کارآیی آنان در مسیر اهداف عمومی است.

در این شهرک‌ها، مسائل خانوادگی، و حتی روابط مادر و فرزند، در برابر اغراض آرمانی، به شدت تضعیف می‌شود. تا چندی پیش، نوزاد را بی‌درنگ به پرورشگاه اشتراکی می‌سپردند تا مطابق خواست صهیونیسم، تربیت شود؛ اما در این اواخر، با دیدن زیان ناشی از نبود عاطفه‌ی خانوادگی، اجازه داده‌اند که یک‌ماه و نیم نزد مادر بماند، سپس تا چهار ماهگی، ساعاتی در پرورشگاه باشد تا مادر به سر کار برود. از آن پس، از شیر مادر محروم شده فقط شبها نزد مادر می‌خوابد. از یک‌سالگی، تمام وقت، در اختیار پرورشگاه است و تنها، عصرها، پس از پایان کار، والدین می‌توانند به دیدار فرزند خود بروند.

در حال حاضر، از محدودیت‌های ویژه‌ی این آبادی‌ها، نظیر ممنوعیت رادیوی شخصی یا کتابخانه‌ی خصوصی، کاسته‌اند؛ زیرا دیگر برای سکونت در کیبوتس، اشتیاق چندانی دیده نمی‌شود. در دید نسل جدید یهودیان فلسطین اشغالی، این ساکنان، از مقام شامخ «قهرمانان پیشگام»، به مکان نازل «دهاتیان [روستاییان] بی‌فرهنگ» فروافتاده‌اند.<sup>(۲)</sup>

۱۴- اواخر قرن نوزدهم و نیمه‌ی نخست قرن حاضر، در تاریخ شبه‌قاره‌ی هند، سالهای اوج مبارزه با استثمار و استعمار انگلیسیان است. بزرگمردانی فرزانه و آزاده، همچون مهاتما گاندی، محمد علی جناح، جواهر لعل نهرو، محمد اقبال لاهوری، و شری ارو بیندو، هر یک به شیوه‌ای ویژه‌ی خویش، فریادهایی دردآلود و خشم‌آگین، علیه فقر و فلاکت آن ملت برآوردند که در نهایت، به استقلال هند و

۱ - شلمو اشمیدت، [Sh. Schmidt] واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۱۹۸.

۲ - عادل توفیق عطاری، تعلیم و تربیت صهیونیستی، ترجمه: مجتبی بردبار، ص ۱۴۴ تا ۱۵۰.

پاکستان انجامید. از آن میان، نفر آخرین، معمار آرمان‌شهر نوینی شد که هنوز پابرجاست:

شری ارو بیندو (۱۸۷۲ - ۱۹۵۰ م)، شاعری مفکر، مرتاضی مبارز و نویسنده‌ای تربیت‌پیشه بود که منظومه‌ی ادبی - حماسی (Savitri) با بیش از ۲۳۰۰۰ بیت شعر، و چندین کتاب و مقاله نظیر: «مبانی فرهنگ هند»، «الهی زندگی»، و «کمال مطلوب در وحدت انسانی»، از او به یادگار مانده‌است. این فیلسوف مصلح، در آثار خویش می‌کوشید تا نشان دهد که مذهب معنوی همه‌ی بشر، به‌ویژه در روزگار معاصر، «امید به آینده» می‌باشد. آینده‌ای که در آن آزادی، دادگری، برادری و برابری، جهان انسانی را سامان خواهد بخشید. (۱)

ارو بیندو، به سال ۱۹۱۴ م، اقدام به برپایی مدینه‌ی فاضله‌ی کوچکی، در منطقه‌ی «پوندی شری»، در ۱۷۰ کیلومتری جنوب «مدرس»، نمود که هنوز با حدود دوهزار شهروند، برقرار است. ۱۸ سال پس از درگذشت وی، مریدان وفادار مکتب او، به رهبری یک نویسنده‌ی فرانسوی، به نام خانم میرا آلفاسا ریشار (۱۸۷۸ - ۱۹۷۳ م)، ساختمان آرمان‌شهر مدرنی را، در همان حدود و نزدیک به خلیج بنگال، به نام «اروویل» یا «سرزمین بامداد»، با مساحت ۴۰ کیلومتر مربع، و گنجایش ۵۰۰۰۰ شهروند، آغاز کردند که اینک در مراحل نخستین بهره‌برداری می‌باشد. منشور قانونی این «امیدآباد»، در ۱۹۸۸ م از تصویب پارلمان هند گذشت و هم‌اکنون، مردمانی از ملت‌ها و سرزمین‌های گوناگون، برای عرضه‌ی شیوه‌ای از حیات آمیخته با وحدت، عدالت، و حریت، در آن جا تلاش و کوششی دیدنی دارند. (۲)

---

۱ - شری ارو بیندو، کمال مطلوب در وحدت انسانی، نقل از: مجله‌ی پیام یونسکو، شماره ۳۹، ۱۳۵۱ ش، ص ۱۰.

۲ - شریینی‌واسا اینگار هندی، مقاله‌ی «شری ارو بیندو»، مجله‌ی پیام یونسکو، شماره ۳۹، ۱۳۵۱ ش، ص ۴ تا ۱۳؛ لطف‌الله سلیمان مصری، مقاله‌ی «تحقق یک رؤیا»، مجله‌ی پیام یونسکو، شماره ۲۷۲، ۱۳۷۱ ش، ص ۴۶ تا ۴۹.

### بخش سوم: آینده‌شناسی

در عصر کنونی، اندیشه‌ی بشری، نه فقط با الهام از آرمان‌های مذهبی و فلسفی، که به یاری فرضیات علمی و محاسبات ریاضی نیز، برای پرسش اساسی: «آینده چه خواهد شد؟» پاسخ پسندیده می‌جوید. به جرأت می‌توان گفت که در روزگار معاصر، بیش از هر زمان دیگر، کشش و گرایش برای پرواز در افق ناپیدای آتیه، دیده می‌شود.

اگر در ایام پیشین، نوابغ خیال‌پردازی چون ژول ورن [Jules Verne] (۱۸۲۸ - ۱۹۰۵)<sup>(۱)</sup>، به ندرت یافت می‌شدند که پیشرفته‌های علمی سالیان آینده را، به مدد هوش سرشار و تخیل خداداد، در خلال داستان‌هایی سرگرم‌کننده، پیشگویی می‌کردند؛ امروزه، ارباب هوش و دانش، در پرتو ریاضیات پیچیده، و با کمک کامپیوترهای پیشرفته، آمار و ارقام حاکی از اوضاع حالیه را، پایه و مایه‌ی پیشگویی دقیق نسبت به خصوصیات اقتصادی و اجتماعی آینده قرار داده‌اند. هم اکنون، آینده‌شناسی رشته‌ای آکادمیک است که در اغلب کشورهای پیشرفته، استادان، متخصصان، و صاحب‌نظرانی دارد؛ نظیر:<sup>(۲)</sup>

- (آلمان) اوسپ فلشتهایم [Ossip Flechtheim]

- (اتریش) رابرت یونگ [Robert Jungk]

- (ایالات متحده) دانیل بل [Daniel Bell]

- (ایالات متحده) کینت بولدینگ [Kenneth Boulding]

- (ایالات متحده) آلوین تافلر [Alvin Toffler]

- (ایتالیا) اوگو اسپیریتو [Ugo Spirito]

---

۱ - نویسنده‌ی داستان‌های علمی - تخیلی فراوان نظیر: سفر به کره‌ی ماه، بیست هزار فرسنگ زیر دریا، جزیره‌ی اسرارآمیز، سفر به مرکز زمین، دور دنیا در هشتاد روز، و مسافراهای ناخدا هاتراس که اغلب به فارسی ترجمه شده‌اند.

۲ - روبرت یونگ، مقاله‌ی «آینده از هم اکنون...»، مجله‌ی پیام یونسکو، سال دوم، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۵۰ ش، ص ۱۵.

- (بریتانیا) دنیس گابور [Denis Gabor]

- (روسیه) ایگور لادا [Igor Lada]

- (سوئیس) ماکس ایکله [Max Ikle]

- (فرانسه) برتران دو ژوونیه [Bertrand de Jouvenel]

- (نروژ) یوهان گالتونگ [Juhan Galtung]

- (هلند) فِرد پولاک [Fered Polak].

در حال حاضر، در سراسر گیتی، سازمان‌ها و مؤسّسات بزرگ و گسترده‌ای مانند:

- مرکز تحقیقات درباره‌ی آینده (آلمان).

- جامعه‌ی بین‌المللی آینده‌های ممکن (فرانسه).

- مؤسّسه‌ی تحقیقات در مورد آینده (اتریش).

- جامعه‌ی جهانی آینده (ایالات متّحده).

- مؤسّسه‌ی پیش‌بینی‌های اجتماعی (روسیه).

- انجمن آینده‌شناسی (ژاپن).

مطالعات دانشگاهی وسیعی، به یاری ابزارهای پیشرفته‌ی رایانه‌ای، و با صرف هزینه‌های دارای ارقام نجومی، انجام داده؛ و نتایج تحقیقات خود را در کنگره‌های بین‌المللی آینده‌شناسی، نظیر: کنگره اسلو (۱۹۶۷ م)، و کنگره توکیو (۱۹۷۰ م)، با یکدیگر تبادل می‌نمایند. (۱)

در عرصه‌ی مطبوعات و منشورات آتی‌نگر، تنها در سال ۱۹۶۴ میلادی، آن‌هم فقط در پاریس، این پنج کتاب، در زمینه‌ی پیش‌بینی آینده انتشار یافته‌است: (۲)

- گاستون برژه، پدیده‌شناسی زمان، و آینده‌نگری، انتشارات پی یو اف.

- برتران دو ژوونیه، هنر حدس و پیش‌بینی، انتشارات سیدیس.

---

۱ - ایگور لادا، مقاله‌ی «... عرصه‌ی آینده...»، مجله‌ی پیام یونسکو، سال دوم، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۵۰ ش، ص ۲۴.

۲ - گزارشی از مجله‌ی پیام یونسکو، سال دوم، شماره ۲۱، خرداد ۱۳۵۰ ش، ص ۳۲.

- آرتور کلارک، تصویر نیم‌رخ از آتیه، انتشارات دووئل.

- دنیس گابور، اختراع آینده، انتشارات پلون.

- واسیلیف، و گوفشتر، زندگی در قرن بیست و یکم، انتشارات بوشت جاستپ.

در سال‌های اخیر، در کشور ما نیز، از این گونه آثار علمی، به صورت کتاب یا مقاله، تألیف یا ترجمه شده است و گاه و بی‌گاه، به چاپ می‌رسد. چند مورد زیر از همین ردیف به‌شمارند:

- دکتر پرویز فروردین، الفبای علمی مدینه‌ی فاضله، ناشر: مؤلف، تهران، ۱۳۶۳ ش.

- پُل هاریسون، فردای جهان سوم، تر: محمود طلوع، نشر صالح، تهران، ۱۳۶۶ ش.

- پُل کِنِدی، در تدارک قرن بیست و یکم، تر: عباس مخبر، طرح نو، تهران، ۱۳۷۲ ش.

- آلوین تافلر، به سوی تمدن جدید، تر: محمدرضا جعفری، نشر سیمرخ، تهران، ۱۳۷۴ ش.

- محسن بهرامی، تکنولوژی‌های آینده، شناسایی و پیش‌بینی، نشر خضراء، تهران، ۱۳۷۵ ش.

مجموعه‌ی این تلاش‌ها و تکاپوها نشان می‌دهد که در حوزه‌ی فکر و دانش بشری، نگرستن و اندیشیدن به آینده‌ی جامعه‌ی انسانی، از اصالت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و افراد فرزانه و برجسته را به خود جلب می‌نماید. بنابراین، گرایش به اعتقادی که در مقام تصویر امیدآفرین همین آتیه‌ی روشن است؛ یعنی: مهدویت، نمی‌تواند کاری جاهلانه و نابخردانه تلقی گردد.

### بخش چهارم: قرن کنونی، قرن انتظار

قرنی که در آن به سر می‌بریم؛<sup>(۱)</sup> در میان اعصار پیشین حیات آدمی، از برجستگی خاصی برخوردار می‌باشد. جامعه‌ی بشری، در این قرن، چنان تغییرات عمیق و تحولات سریعی داشته است، که در روزگاران پیشین، همانندی برای آنها نمی‌توان یافت. اگر هم موردی مشابه پیش آمده؛ انجامش در آن ایام، به دنبال گذشت قرون و اعصار بوده است:

---

۱ - اگرچه تقویم مذهبی و میهنی ما تقویم هجری است؛ اما در این بخش، به رسم مکتوبات جهانی، قرن بیستم میلادی، مورد نظر می‌باشد.

دگرگونی‌های مورد نظر، رویدادهای ظاهری و موضعی، یا پدیدارهای روبنائی و منطقه‌ای، نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یا انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیست؛ بلکه مقصود، ترقیات تکنیکی، تحولات زیربنایی، و تغییرات جهان‌شمولی می‌باشد که شکل تازه‌ای به روابط میان انسان‌ها، جوامع انسانی و جهان پیرامونشان داده‌است.

در این سده، به‌یاری پیشرفتهای علمی، فنی و ابزاری، فاصله‌ها کوتاه و انتقالات آسان‌گشت. انسان توانست برفراز ابرها، در ژرفای دریاها، و حتی به سوی سیاره‌ها، به پرواز درآید. سوار بر قطارهای تندروتر از ۳۰۰ کیلومتر بر ساعت، یا هواپیماهای پرشتاب‌تر از سرعت صوت شود. مسافتی را که پیشینیان، با سختی و دشواری، در یک فصل سال می‌رفتند؛ در یک شبانه‌روز، بلکه ثلث آن، در کمال راحتی و آسودگی بپیماید. و در عین حال، با ظرفیتی صد برابر، نسبت به کجاوه و کالسکه، بار و مسافر را به مقصد برساند.

ساده شدن سفر، تماس و اختلاط، و برخورد و امتزاج ملت‌ها و فرهنگ‌ها را، نسبت به گذشته، بسیار تشدید نمود و آسان شدن حمل و نقل کالا، بازرگانی بین‌المللی را رونق فراوان بخشید که البته، مورد اخیر، عامل عمده‌ی تضاد منافع و تنازع مطامع نیز هست.

جنبه‌ی مهم‌تر ترقیات تکنیکی، سرعت آنی و وسعت جهانی ارتباطات به‌شمار می‌آید. در روزگاران قدیم، خبر یک حادثه، به کمک چاپارهای تندرو، پس از یک هفته، از مرکز کشور به نقاط دیگر آن می‌رسید؛ اما اکنون به‌مدد ماهواره‌های مخابراتی، نه فقط خبر، که صدای چند بُعدی و تصویر تمام‌رنگی حادثه، پس از یک چشم‌به‌هم‌زدن، در سراسر جهان، قابل دیدن و شنیدن، بلکه ضبط و ذخیره است. رابطه‌ی شخصی و ارتباط جمعی مردم، که در حدّ دیدن، شنیدن و نوشتن، ساده و کم‌دامنه بود و باروش‌های کند و محدودی چون همنشینی، پیام‌رسانی، و نامه‌نگاری انجام می‌گرفت؛ به کمک لوازمی مانند تلگراف، تلفن، تلکس، فاکس، و موبایل؛ و نیز به‌یاری وسائلی چون سینما،

رادیو، تلویزیون، ویدئو، کامپیوتر گسترشی شگفت‌آفرین یافت. از این دو کارسازتر، امکان جستن و دست‌یافتن، ترتیب و ترکیب، و ارسال و انتقال معلومات و اطلاعات، در پرتو شبکه‌های بین‌المللی کامپیوتری نظیر «اینترنت» (Internet) می‌باشد که با گسترشی روزافزون، همه‌ی مرزهای طبیعی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان امروز را در هم شکسته و برخورد میان تمدن‌ها را از سطح فردی تا گستره‌ی گروهی عملی ساخته‌است.

در این قرن، دانش بشر به پایه‌ای رسید که از انرژی بی‌کران درون اتم، و قوانین حاکم بر آن آگاه گردید و با ساختن ابزارهای لازم، آن را، هم در راه ویرانی، و هم در مسیر آبادانی، به کار گرفت.

این تحولات و ترقیات سبب شدند تا تضاد مرام‌ها و مکتب‌ها موج زند و تعارض فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اوج گیرد؛ و ستیز مصالح و منافع کشورها، و برخورد مقاصد و مطامع قدرت‌ها، دو جنگ ویرانگر جهانی به‌راه اندازند و رخسار زیبای زمین را، به جای آبی دریا و سبزی جنگل، با سرخی خون و سیاهی باروت، رنگ‌آمیزی نمایند.

به دنبال نخستین فاجعه، وجدان عمومی جهانی، که نگران سرنوشت تمدن بشری شده بود؛ به تشکیل «جامعه‌ی ملل»، برای حلّ و فصل اختلافات دُول، رأی مثبت داد. اما چون این بنیاد جهانی، در عمل، مقهور چند ابرقدرت بود و ضامن اجرایی برای تصمیمات و مصوبات خود نداشت؛ نتوانست از نبرد بین‌الملل دوم جلوگیری کند.

در همین ایام، و با آگاهی از آسیب‌ها و پی‌آمدهای جنگ اتمی، بسیاری از دانشوران، اندیشمندان و دولتمردان، نظیر: آلبرت اینشتاین [Albert Einstein] (-۱۹۵۵ م)<sup>(۱)</sup>، وینستون چرچیل [Winston Churchill] (-۱۹۶۵ م)<sup>(۲)</sup>، برتراند راسل

۱ - حاصل عمر، ترجمه: ناصر موفقیان، فصل: «به سوی حکومت جهانی»، ص ۱۲۵.



[Bertrand Russell] (۱۹۷۰م) (۱)، آرنولد توین بی [Arnold Twinby] (۱۹۷۵م) (۲)، راه نجات تمدن بشری را از نابودی در یک جنگ هسته‌ای، برقراری نوعی «حکومت واحد جهانی» دانستند. این دیدگاه، اگرچه تحقق نیافت اما، پس از پایان دومین نبرد عالمگیر، زمینه‌ساز ایجاد «سازمان ملل متحد»، با امکانات قوی‌تر و تشکیلات وسیع‌تر از «جامعه‌ی ملل»، گردید.

سازمان ملل متحد، اگرچه تاکنون آثار آشکار و ثمرات غیرقابل انکاری در تعمیم حقوق بشر، تقویت استقلال و امنیت، و توسعه‌ی تعلیم و تربیت در بسیاری از سرزمین‌های دچار محرومیت داشته است؛ اما به سبب کندی در اقدام، و ناتوانی در تصمیم، که ناشی از نفوذ غیر عادلانه‌ی چند ابرقدرت در آن بوده؛ در عرصه‌ی جهانی، چنانکه باید و شاید، فعال و تأثیرگذار نشده است. احساس این ضعف و نقص، سالیانی پیش، کشورهای جهان سوم را بر آن داشت تا «سازمان کنفرانس کشورهای غیر متعهد» را برای حمایت از منافع و تقویت مواضع خویش به راه‌اندازند.

نفس تشکیل چنین مجامع و مؤسسات بین‌المللی، بهترین شاهد این حقیقت است که جهان معاصر، خود را نیازمند یک نظام جهانی می‌داند. به تعبیر دیگر، یک ویژگی اساسی که در شرایط تازه‌ی زندگی و روابط تازه‌ی اجتماعی قرن حاضر به چشم می‌خورد؛ احساس کشش و گرایش عملی همگانی، به پیوستگی، هماهنگی و یکپارچگی، در تمامی شئون انسانی می‌باشد.

احساس اخیر، در اذهان برخی مفکران تیزبین، چنان جدی و شدید بود که حدود سی سال پیش، از دنیای کنونی با تعبیر «دهکده‌ی جهانی» (۳) یاد می‌کردند و

۱ - امیدهای نو، ترجمه: سیدعلی شایگان، فصل: دولت جهانی، ص ۱۳۴ تا ۱۳۷.

۲ - متن سخنرانی آرنولد توین بی، در کنفرانس بین‌المللی امنیت جمعی، مجله پیام یونسکو، سال ۲۵ شماره ۲۸۵.

۳ - نخستین بار در غرب، مارشال مک لوهان، استاد دانشگاه کانادا، با نگارش کتاب «جنگ و صلح در دهکده‌ی جهانی» (۱۹۶۸ م)، این تعبیر را در وصف وضع کنونی زمین به کاربرد.

جالب است بشنوید که اکنون، سخن از رسیدن جامعه‌ی انسانی، به آستانه‌ی دوران «ذهنیت جهانی» به میان می‌آورند. (۱)

### سرانجام

در این سیر و سفر علمی و تحقیقی، که در دیار فطرت و طبیعت، سامان خرد و فکرت، و بلاد فرهنگ و مدنیت، به انجام رسید؛ مشهود گردید که امید و آرمان روزگار برین و زرین، افسونی مرده و پوسیده، یا افسانه‌ای کهنه و از یاد رفته نیست که باورِ بدان، اثر و ثمری برای حیاتِ اکنون و آینده‌ی انسان نداشته باشد. برعکس، در شرایط حساس کنونی، که جهان بشری، روز به روز، بیشتر به اسارتِ ابزارها و ماشین‌های ساخته‌ی دست و فکر خویش درمی‌آید و ارباب قدرت و سیاست، به مدد همان آلات و ادوات، این انسان اسیر را سنگباران آز و غضب، و کین و شهوت خود می‌نمایند؛ حبل متینی که می‌تواند وی را از این سیاه‌چال هلاکت‌بار برهاند، و سلاح پولادینی که می‌تواند وی را در برابر دژخیمان جنایت‌کار مقاومت بخشد؛ باور یقینی او به آزادی حتمی و پیروزی نهائی خواهد بود. از این رو، تأیید و تأکید اسلام بر چنین عقیده‌ی زنده و تلاش‌آفرین، می‌باید به عنوان یکی از بهترین نشانه‌های حیات و کمال این آیین آخرین به‌شمار آید. علاوه بر این، کسانی که درباره‌ی اعتقاد مهدویت، به چشم خرافه و گزافه نگریسته، و آن را از مجعولات و موهومات پنداشته‌اند؛ در واقع، بر تابش سرشت درونی و درخشش اندیشه‌ی منطقی خویش پوشه و پرده افکنده، و چشم از بخش عظیمی از میراث ادبی و اجتماعی بشر فرو بسته‌اند. پس، خود ایشان، به تعبیر تند و ناروایی که نسبت به منتظران ظهور مهدی موعود روا داشته‌اند سزاوارتر خواهند بود.

۱ - دریک دُکِرکُو، مقاله‌ی «از دهکده‌ی جهانی تا ذهنیت جهانی»، مجله‌ی پیام یونسکو، سال ۲۶

باب دوم

اساس دینی محمدویت

## خلاصه‌ی محتوای باب دوم

باب حاضر، به شناسایی انتظار منجی جهانی، در ادیان پیشین آسمانی، و نیز ارزشیابی نسبت اشکال «اقتباس»، به دیانت اسلام، اختصاص دارد. در اولین فصل، با دو مدرک از کشیشان، و سه مدرک از اسلام‌شناسان، تقلید گروه اخیر از دسته‌ی نخست، ثابت شده، سپس ضمن بیان جواب کلی، ۵۵ آیه‌ی قرآنی، حاوی ۷ نکته‌ی اساسی در دلائل وحدت، و عوامل اختلاف ادیان، ذکر گردیده است.

فصل دوم، با نقل کلام ۳ تن از مستشرقان و ۵ مسلمان مقلد آنان، در موضوع اقتباس مهدویت از دیگر ادیان، و نیز تذکار ۳ نکته در نقد آن اقوال، به انجام می‌رسد.

سومین فصل، به دنبال معرفی متون مذهبی یهود و ۲ ترجمه‌ی تورات، موعود ملت جهود یا ماشیح را، به استناد ۲ نوشته‌ی کلیمی می‌شناساند و آن‌گاه از ۸ کتاب معتبر عهد قدیم، حدود ۱۰۰ عبارت را، در بشارت به دادگستر منتظر می‌آورد.

فصل بعدی، پس از توصیف مستند زرتشت و کیش یکتاپرستی او، به دلیل یک آیه و ۲ حدیث، به‌دینان را از اهل کتاب می‌شناساند. در پی معرفی اوستا و دیگر آثار زرتشتی، و گزارشی درباره‌ی سوشیانس موعود، مزده‌ی ظهورش را از ۲۰ بند (سوره) و یک منظومه (در ۱۸ بیت منتخب)، که در ۷ متن کهن آمده، خواهید دید.

پنجمین فصل، در پی تعریف کتب عهد جدید، و نقل ۳ آیه‌ی قرآن در سرگذشت مسیح از ۷ منبع مقبول، قریب ۱۰۰ عبارت بر بشارت روز موعود می‌آورد و سپس با اشاره به ۷ مدعی دروغین باز آمدن مسیح، درباره‌ی آخرین نفر شرح می‌دهد.

## مقدمه

به اجماع اُمم، روزی که در آخر زمان، گردد  
زمین، چون زلف خوبان، تیره و آشفته و در هم  
نشیند، بر سریرِ سروری، شاهِ فلک جاهی  
که از عدلش جهان گردد چو رویِ نوخطانِ خرم  
یهودش، داند از نسلِ یهودا، ماشیح نامش  
مَجوسش، زاده‌ی زردشت و ترسا، زاده‌ی مریم<sup>(۱)</sup>

در آثار و مقالاتِ بسیاری از خاورشناسان غربی، بیش از هر سخنِ دیگر، بر این نکته تکیه شده است که عقیده‌ی مهدویت، در میان باورهای اسلامی، اعتقادی بیگانه و عاریتی شمرده می‌شود، زیرا از ادیانِ پیش از اسلام، تقلید و اقتباس گردیده‌است. پاره‌ای از نویسندگان مسلمان نیز، تحت تأثیر دیدگاه یادشده، در آثار خویش، انتظار موعود را، دارای سرچشمه‌ی غیر اسلامی پنداشته‌اند. در فصل‌های اول و دوم، شرح مستندِ شبهه‌ی «اقتباس»، و آن‌گاه، حلّ مستدلّ آن را خواهید دید. فصول بعدی، حاوی برگزیده‌ای از اشارات و بشاراتِ «تورات»

---

۱ - محمدعلی مجاهدی، خوشه‌های طلایی، ص ۱۹۰ به نقل از: دیوان اشعارِ لطفعلی آذربیکدلی.

یهودیان، «اوستا»ی زرتشتیان، و «انجیل» مسیحیان، درباره‌ی موعود جهانی خواهد بود. باشد که بررسی تطبیقی این موضوع، در میان ادیان، بهتر میسر شود و سستی مدّعی فوق نیز، روشن‌تر مسلم گردد.

## فصل اول

### شبهه‌ی اقتباس

#### سرآغاز

رشد و گسترش اسلام، در گذر قرون و اعصار، که عقول و قلوب بسیاری از مردم جهان را به خود جذب و جلب نمود؛ سبب شد تا پیروان ادیان و متولیان مکاتب دیگر، برآشفته شوند و برای رودررویی با این موج سدّشکنِ فکری و فرهنگی، به چاره‌جویی برخیزند.

پیشترین نوع این معالجه و مقابله، برخوردهای جنگی و نظامی بود که از نخستین روزگاران، در ستیزهای «خیر» و «موت»<sup>۱</sup>، تا نبردهای «اهل صلیب» در سده‌های میانه، صورت گرفت؛ امّا، گسترده‌ترین شکل این درگیری و چاره‌اندیشی، در عرصه‌ی علوم و معارف، پدیدار گشت و کوشید تا ره‌آوردهای فکری و فرآورده‌های حقوقی اسلام را کم‌ارج و بی‌ارزش قلمداد نماید.

شبهه‌ی پرطننه‌ی «اقتباس»، در همین راستا ساخته و پرداخته شده است؛ و البته، نه تنها موضوع مهدویت، که زمینه‌ی پهناورتری از تعلیمات و معتقدات آیین اسلام را، مورد یورش قرار داده است. با این حال، برخلاف هیبتِ ظاهری

خود، در برابر نقد علمی، پایدار و استوار نمی‌ماند؛ و در برخورد با محک منطقی، کارآیی، توانایی، و کوبندگی خود را، به‌زودی و آسانی از دست می‌دهد.

### بخش یکم: طراحان اصلی اشکال

در این زمانه، بلکه در دو قرن گذشته، این شبهه، از زبان و بنانِ خاورشناسان و اسلام‌پژوهان غیر مسلمان، همواره، گوش و دیدگانِ پیروان قرآن را، سوده و خیره ساخته است.

نکته‌ی شگفت‌آور این است که، مستشرقان، این میاندارانِ گودِ تحقیق و تتبع، به‌نوبه‌ی خود، در پذیرش و پردازش این نظریه، تحت تأثیر مقالات و رسالاتی بوده‌اند که پاره‌ای از ارباب کنیسا<sup>(۱)</sup>، و اصحاب کلیسا<sup>(۲)</sup>، با آمیزه‌ای از تعصب و تعسف، بر ضد اسلام و آورنده‌ی آن نگاشته‌اند.

این ردیّه‌نویسان، به‌غرض کم‌ارزش‌نمایاندنِ ره‌آورده‌های اسلامی، می‌کوشند تا بسیاری از آیات قرآن حکیم و کلمات رسول کریم را، معجونی و انمود سازند؛ آمیخته از محتویات «تورات»، «انجیل»، و «اوستا»، که با سنت‌ها و افسانه‌های کهن قوم عرب نیز، آغشته شده‌است.

مثال روشن این سخن، کتاب میزان الحق<sup>(۳)</sup> اثر دکتر کارل گوستاو فن‌در [C. G. Pfander]، کشیش و میسیونر آلمانی می‌باشد که هم اینک، ویرایش چهارم نسخه‌ی فارسی آن، (چاپ لندن، ۱۸۶۲ م)، برابر دیدگان من است.<sup>(۴)</sup> نقل چند

۱ - کِنِیسَت یا کِنِیسا، معبد یهودیان است. مقامات عمده‌ی کیش یهود عبارتند از: حاخام، کاهن و رب رایشی. ر.ک: - حییم شختر - شلمو اشمیدت و همکاران، واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۱۳۲، ۱۴۶، ۲۰۳ و ۲۰۴.

۲ - کلیسا، عبادتگاه ترسایان است. مقامات عمده‌ی دین مسیح عبارتند از: کشیش، اُسُقُف، کاردینال و پاپ. ر.ک: - و.م. میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۳۶، ۱۰۳ و ۲۴۹.

3 - A Treatise On The Controversy Between CHRISTIANS And MUHAMMEDANS

۴ - یکی از دانشمندان آذربایجان، موسوم به حاج نجفعلی خویی، کتاب میزان الموازین را در پاسخ



عبارت از این مأخذ، بر اثبات مقصود کفایت می‌کند:

قرآن از تعلیمات و حکایات کتب عهد عتیق و جدید، و هم از احادیث یهودیان و مسیحیان، که در ایام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۱) مشهور گشته بود؛ و هم از وقائع و عادات عربان و مجوسان، جمع گشته و تألیف شده است... محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ضمیر خود مخمّر ساخته بود که از این مذاهب ثلاثه، یعنی از مذهب یهودیان و مسیحیان و عربان آن ایام، مذهب علی حده‌ای اختراع کرده، برپا نماید... پس در این صورت که هر چه در قرآن، سخنان و مطالب حق و درست باشد؛ عاریه از کتب مقدسه، تحصیل گشته؛ دیگر، به حقیقت قرآن، دلیل نمی‌تواند شد. (۲)

نمونه‌ی بارز دیگر، کتاب ینابیع الإسلام (سرچشمه‌های اسلام)، نوشته‌ی مبلغ ناشناخته‌ی نصرانی: عبدالمسیح الکندی، (۳) است. با نشر این اثر فارسی، در حدود هشتاد سال پیش، علامه‌ی بخّاته، آیه‌الله فقید، حاج شیخ احمد شاهرودی، (۱۲۸۱ -

---

۱۲ کتاب فوق نگاشته و به سال ۱۲۸۸ ق (۱۸۷۰ م)، در ترکیه‌ی عثمانی (استانبول) به چاپ رسانده است. از اهل سنت نیز، دانشوری به نام: عبدالرحمان الجزیری، کتاب أدلة الیقین را در همین زمینه، به سال ۱۹۳۴ م (۱۳۵۳ ق) در قاهره منتشر ساخته است.

۱ - هر جا سلام و درودی، میان دو گروه // قرار داشت؛ از نگارنده‌ی رساله است و نه در متن مدرک.

۲ - قسیس دکتر فندر، میزان الحق، ص ۲۰۴ و ۲۰۶.

۳ - کتاب‌های فهارس و اعلام، تنها از یک تن به نام عبدالمسیح بن إسحاق الکندی، یاد می‌کند که از مسیحیان نسطوری بوده و در قرن سوم هجری (نهم میلادی) می‌زیسته است. او در پاسخ عبدالله بن إسماعیل الهاشمی، که وی را به آیین اسلام فراخوانده؛ مقاله‌ای موسوم به: الرسالة المجیدیه، نوشته و ایشان را به مذهب نسطوری تبلیغ کرده است. ر.ک: - مجتبی مینوی، مقاله‌ی اسلام از دریچه‌ی چشم مسیحیان، در مجموعه‌ی خاتم پیامبران ج ۲ ص ۲۲۱؛ عمر رضا کخّاله، معجم المؤلفین، ج ۲ ص ۳۱۳؛ المنجد فی الأعلام، ص ۵۹۵.

اما، شیوه‌ی نگارش کتاب ینابیع الإسلام و نیز مندرجات آن نشان می‌دهد که نمی‌تواند از قلم شخصیت مزبور باشد. فی المثل، در اوائل آن، از کتاب استبصار شیخ طوسی نام می‌برد که از آثار قرن پنجم هجری به‌شمار می‌آید. پس، به احتمال قوی، این کتاب را یکی از کشیشان متعصب قرن قبل، نوشته و به اسم آن شخصیت نسطوری منتشر نموده است.

۱۳۵۰ ق) کتابی محکم و مستدل، در پاسخ مندرجات آن به نام «إزالة الأوهام» نوشت و در تهران به چاپ رساند که علاقمندان به موضوع را، بسی سودمند افتاد. برخی از عبارات آن نوشته، به نقل کتاب اخیر، چنین است:

يَنبوع أوّل دين اسلام، آن عادات و عقائد مذهبی بوده‌است که در ایام حضرت محمد ﷺ / میان طوائف عرب و خصوصاً میان قریش، معمول و متداول می‌بود... بعض از تعالیم و حکایات که هم در قرآن و هم در احادیث مندرج است از تفاسیر موهومی یهود اقتباس شده و بعض رسوم مذهبی اسلام از طریقه‌ی صابئین اخذ شده... بسیاری از قرآن، از قصه‌های باطل بعضی فرقه‌های بدعتی نصاری است... بعض از آنچه در قرآن و در احادیث مندرج است از کتابهای قدیم زردشتیان و هندو مأخوذ گشته... اکثر اجزاء قرآن و بسیاری از عقائد اسلام از ادیان موجود دیگر و از کتبی که در ایام حضرت محمد ﷺ / بوده و حالا نیز هست، انتخاب شده... پس بنیاد دین اسلام تماماً و کلیتاً منهدم می‌گردد. (۱)

کسانی که با تبلیغات و انتشارات دامنه‌دار مبشران و مؤلفان کلیساهای مسیحی در سرزمینهای اسلامی و نیمه اسلامی آشنا باشند، شواهد بسیاری برای حقیقت فوق دیده و شنیده‌اند.

### بخش دوم: در نوشتار خاورشناسان

اکنون بدین منظور که اثرپذیری و دنباله‌روی پهلوانان میدان استشرق، از متولیان کلیسا را، بهتر دریابید؛ به چند مورد که از آثار ایشان ترجمه شده است؛ بنگرید:

۱- مستشرق یهودی مجارستانی، ایگناز گلدزیهر (Ignaz Goldziher) (۱۸۵۰- ۱۹۲۱ م) در دو کتاب «مذاهب التفسیر الإسلامی» و «العقیده و الشریعة فی الإسلام»، از

۱ - شیخ احمد شاهرودی، إزالة الأوهام فی ردّ نابع الإسلام، ص ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۵.

شبهه‌ی اقتباس، چنین یاد می‌کند:

تعالیم اسلام، حتی در آغاز، شکلی از روش و شیوه‌ی گزیدن و آمیختن، از دین یهودی، کیش نصرانی، و آیین پاریسی و جز آنها داشت. هم‌چنین، آثاری بیگانه، از آموزه‌های آموزشی، که از محیط بیرون، به درون جامعه‌ی اسلامی نفوذ کرده بود، مسائلی را که بعدها بزرگ جلوه کردند، رشد داد. (۱)

اسلام، در مسیر رشد و رویش خود، از افکار و نظریات یونانیان رنگ و رونق گرفته است؛ سامان دقیق فقه آن، از تأثیر حقوق رومیان خبر می‌دهد؛ آیین کشورداری آن، که در دوران خلافت عباسی پدید آمد، بر دخالت دیدگاه‌های سیاسی پارسیان دلالت می‌کند؛ و عرفان صوفیانه‌ی آن، چیزی جز تقلید از تموجات فکری هندوان و ولادت، این داغ فطری را فیلسوفان نو افلاطونی نیست... اسلام، از آغاز بر پیشانی خویش داشته است؛ و محمد (ﷺ) بنیانگزار آن، آراء تازه و اندیشه‌های نوینی نیاورده است... پیام این پیغمبر عرب، جز مخلوطی گلچین شده از عقاید و معارف دینی، که بر اثر تماس با یهودیان و مسیحیان و دیگران، جُسته و به دست آورده، نیست. آراء و افکاری که از آنها به شدت، اثر پذیرفته؛ و برای بیداری احساسات دینی هم‌میهنان خود، آنها را شایسته دیده است. این تعالیم، که وی از بیگانگان اقتباس نموده؛ در ذهن او، برای برقراری شیوه‌ای از حیات، که با خواست الهی تطبیق کند؛ لازم به نظر آمده است... از اینها گذشته، به مرام پاریسی زرتشتی می‌رسیم که در شعور پیامبر عرب، کم تأثیر نبود؛ زیرا که وی، در کنار جهودان و نصرانیان، با پیروان این آیین نیز برخورد داشت... و به راستی که از کیش پاریسی، تعلیمات بسیاری فراگرفت. (۲)

۱ - ایگناز گلدزیهر، مذاهب التفسیر الإسلامی، ص ۱۷۱.

۲ - ایگناز گلدزیهر، العقیده و الشریعة فی الإسلام، ص ۱۱، ۱۲ و ۲۶.

۲- شخصیت نام‌آور دیگری که در همین زمینه، طوق نازیبای تقلید از کشیشان و ردّیه‌نویسان را، آویزهی قلم توانای خویش ساخته؛ کارل بروکلیمان [Carl Brockelmann] (- ۱۹۵۶ م) اسلام‌شناس پُرکار و خستگی‌ناپذیر است که در چند موضع از کتاب مشهور خود، تاریخ الشعوب الإسلامیة، عباراتی دارد که ترجمه‌ی برخی از آنها را اکنون می‌نگرید:

جهان‌بینی وی (یعنی: پیامبر اسلام)، جز در حدّ اندکی، ابداع یا نوآوری خاصّ او نبود. بلکه در رتبه‌ی نخست، از کیش یهودان و آیین نصرانیان سرچشمه می‌گرفت و محمّد ﷺ، متناسب با نیازهای امت خویش، آن رابه شکلی پسندیده درآورد... بی‌شک، عقائد او درباره‌ی آخرت، به مصادر یهودی، و به گونه‌ی غیر مستقیم، به منابع پارسی و بابلی کهن باز می‌گردد. (۱)

۳- نمونه‌ی سوم، ایلیا پاولویچ پتروشفسکی [I. P. Petrushevski] (۱۸۹۸ م -) مستشرقِ مارکسیست اُکراینی می‌باشد که در کتاب اسلام در ایران خود، چنین آورده‌است:

در دین جدید (یعنی: اسلام)، که انعکاسی از نیازمندیهای جامعه‌ی نوین بود؛ عناصری از دیگر ادیان، ادیان پیشرفته‌ی جوامع طبقاتی مجاور: یهود و مسیحیت و زرتشتیگری، و کمتر، از مانویت و گنوستیک‌ها، به چشم می‌خورد. برخی چیزها، به خصوص از تشریفات دینی عهد جاهلیت، و کیش پیشین اعراب نیز، در اسلام دیده می‌شود. (۲)

افسوس که در حوزه‌ی تحقیق این رساله نیست که بخش بخش منقولات اخیر، مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ وگرنه، سستی این دعاوی، و نادرستی این اتهامات، به روشنی آفتاب نیمروز، قابل اثبات بود. هم‌چنانکه، بسیاری از

۱ - کارل بروکلیمان، تاریخ الشعوب الإسلامیة، ص ۶۹ - ۷۱.

۲ - ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، ص ۱۹.

دانشوران مسلمان، به ردّ و رفع این شبهات همت گماشته، و با دلیل و برهان، نشان داده‌اند که پیام‌آورِ پاک‌نهاد و نیک‌خصالِ اسلام، حقّ بزرگ و منت عظیمی بر جهان بشری دارد؛ زیرا که از نو، چشمه‌سار هدایت ربّانی را، بی هیچ آرایش و آرایش، بر دل و جان آنان، جوشان و روان ساخته است؛ در حالی که، گرفتار میراثِ فرسوده، دستخورده، و آسیب‌دیده‌ی ادیان گذشته بوده‌اند.<sup>(۱)</sup> در فصل حاضر، از میان دهها جوابِ ریز و درشت، تنها، به بیان یک پاسخ حلّی جامع و کُلّی، اکتفا خواهد شد.

### بخش سوم: پاسخ جامع و کُلّی

نکته‌ی ساده، اما اصلی و اساسی، که اگر بدان توجه و عنایت شود، شبهه‌ی مورد بحث را، از بیخ و بُن برمی‌کند؛ به‌طور فشرده، این حقیقت است که:

«پیامبران، همه، از سوی یک خدا آمده‌اند؛ کلام و پیام آنان نیز، از سوی هموست؛ پس به‌ناچار، تمامی ادیان آسمانی، در اصول معرفت و ارکان شریعت، همسانی و هم‌سخنی خواهند داشت.»

این وحدت در مکتب، و شباهت در دیانت، نه تنها مایه‌ی عیب و عارِ یک آیین یا آورنده‌ی آیین نیست؛ بلکه نشانه‌ی اصالت آن دین، و صداقت آن نبی به‌شمار می‌آید؛ زیرا به‌شهادت طبیعت، بر شاخه‌های کوتاه و بلند یک درخت، یک نوع میوه و شکوفه، و با یک عطر و رنگ می‌روید. و اگر تفاوتی باشد تنها، در ریزی یا درشتی آنها پدیدار می‌شود.

پروردگار بی‌همتا، چون انسان‌ها را بیافرید و به ایشان آمادگی دانستن و اندیشیدن، شناختن و برگزیدن، توانستن و انجام‌دادن، عطا فرمود؛ از سرِ لطف و

---

۱ - برای مثال، بنگرید به آثار محمدصادق فخرالاسلام (- حدود ۱۳۳۰ ق)، مانند: انیس الأعلام و بیان الحق، و نیز کتب شیخ محمدجواد بلاغی (- ۱۳۵۲ ق)، نظیر: الهدی إلى دین المصطفی، که نیمی از آن، به قلم استاد فقید دانشگاه، سید احمد صفایی، به فارسی ترجمه شده و با نام: اسلام، آیین برگزیده، به چاپ رسیده است.

مهربانی، نیاز آنان را به هدایت الهی، با برانگیختن مربّیانی تربیت‌شده، و راهنماییانی ره‌شناخته، برآورده ساخت. این حجّت‌های ربّانی، که در همه‌ی زمان‌ها، و به میان همه‌ی امّت‌ها فرستاده شده‌اند، دین واحد و آیین یگانه‌ای به نام عامّ «اسلام»، داشته‌اند که ارکان آن بر فطرت تغییرناپذیر بشر استوار بوده‌است. میان این ادیان، در معارف ربوبی، تعالیم اخلاقی، کلیّات قوانین حقوقی و حتّی در بسیاری از جزئیّات، تمایز و تغایر چندانی به چشم نمی‌خورد. مندرجات متون مقدّس این دیانات، شاهدی گویا و رسا بر حقیقت اخیر است. اختلاف و تفاوت موجود نیز، بیشتر ناشی از عوامل زیر می‌باشد:

۱- عنایت به رتبه‌ی علم و درجه‌ی فهم مردم هر زمان، در بیان حقائق عرفانی و عقیدتی، و دقائق اخلاقی و تربیتی، که به ظاهر، نشانگرِ فرق و تمایز، و در باطن، نمایانگرِ رشد و تکامل است.

۲- دگرگونی‌های ناشی از «نسخ» و «تبدیل»، که فقط در حوزه‌ی احکام عملی، آن هم در موارد نامتضادّ با نوامیس اصیل فطری، واقع می‌شود و حکمت آن، اغلب، رعایت تناسب، میان پیچیدگی و گستردگی قوانین شریعت، با نیازهای فردی و اجتماعی خاصّ هر امّت است. گهگاه نیز، به منظور آزمایش، توبیخ، و تشویق اهل ایمان، یا اعطای هویت مستقلّ به آنان، پیش می‌آید.

۳- تصحیف و تحریف کتبی و معنوی، که به عمد یا غیر عمد، در اصل یا ترجمه‌ی برخی متون کهن دینی انجام گرفته است، نقش مؤثّری در برخورد امّت‌های الهی و ناسازگاری کتابهای مذهبی دارد.

به هر صورت، جز در حالت اخیر، نبایستی انتظار داشت که در موضوعاتی چون: معارف اعتقادی، وقایع تاریخی، یا مواعید آتی میان کیشهای آسمانی، تغایر و تمایزی دیده‌شود و بنابراین، وحدت کلام یا شباهت گفتارِ آورندگان ادیان، «اقتباسی» نیست که معنای زشت «استراق» را در عمق خود نهفته باشد. البتّه در پیشگاه خرد، طبیعی خواهد بود اگر دیانت کهن تر، به سبب تقدّم زمانی، در بیان حقیقتی عرفانی یا نصیحتی اخلاقی، احکامی شرعی یا اخباری غیبی، نسبت

به آیین پسین، پشتتاز گردد و این سبقت و قدمت، با اکملیت و افضلیت دین تازه‌تر منافات نخواهد داشت.

### بخش چهارم: قرآن و وحدت ادیان

برای آن‌که غفلت طراحان این شبهه، و اصالت توضیحات داده‌شده، بر خواننده‌ی پژوهنده روشن‌تر شود؛ از میان مؤیدات و مستندات فراوانی که در متون مقدس اسلام و نیز دیگر ادیان، برای پاسخ فوق وجود دارد؛ تنها، به یادآوری تعدادی از آیات کتاب خدا اکتفا می‌شود که بیانگر نکاتی اساسی هستند که در جواب عمومی اشکال اقتباس، تکیه‌گاه بحث و استدلال به‌شمار می‌آیند.

**و اما شرح آن نکات:** پیش از تذکار عبارات قرآن، لطیفه‌ها و باریکه‌های مندرج در کلام نوربار آفریدگار، زیر چند عنوان، دسته‌بندی شده، در برابر دیدگان شما قرار می‌گیرد:

**نخستین نکته:** دین راستین و پایدار خدا، در حقیقت، یک آیین است که بر پایه‌ی فطرت تغییرناپذیر انسان، استوار گشته؛ و «اسلام» نام گرفته‌است. از این رو، پیامبران پیشین و پیروان ایشان، در منطق قرآن، همگی «مُسْلِم» خوانده می‌شوند.

**دومین نکته:** میان فرستادگان پروردگار، در اساس معارف، اصول تعالیم، و ارکان قوانین، تعارض و تناقض عقلی و منطقی وجود ندارد پس، تفرقه‌افکنان، دچار خشم خداوند خواهند شد.

**سومین نکته:** رسول اکرم صلی الله علیه و آله، انبیای گذشته را تصدیق می‌نماید و کتاب او مصدق کتابهای آنان، و مهیمن بر مندرجات آن کتب، به‌شمار می‌رود.

**چهارمین نکته:** خدای بزرگ، همه‌ی پذیرندگان آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله، به‌ویژه بت‌پرستان و خدانشناسان را، به قبول و ایمان، نسبت به ادیان پیشینیان، فرمان می‌دهد.

**پنجمین نکته:** از آثار و اهداف بعثت و نهضت پیامبران، حل و رفع اختلافات و منازعات آدمیان است نه ایجاد و تشدید آنها. ستیز و برخورد ملل و امم، و نیز

ناسازگاری میان معتقدات ایشان، نه تنها از جهل و بی‌خبری مردمان، که بیشتر، از عناد و نافرمانی آنان پدید می‌آید؛ زیرا که انگیزه‌های پست و پلید، سبب تحریف و دستکاری ظاهری و معنوی آنان، در کلام یزدان می‌گردد.

**ششمین نکته:** برخی تفاوت‌های جزئی، و دگرگونی‌های فرعی، که پروردگار، میان پاره‌ای از امور شرعی و احکام عملی یک دیانت با دیانت دیگر، مقرر فرموده؛ و در مبحث «نسخ» از آن گفت‌وگو می‌شود؛ بیشتر، از باب آزمایش مردمان بوده است.

**هفتمین نکته:** تعالیم و معارف قرآن، جامع همه‌ی نوامیس و حقائق فرودآمده بر تمام پیامبران، و در نتیجه، کامل‌ترین و پایدارترین آیین جهان است. و اما متن آن آیات: که به رعایت اختصار، فقط اندکی از آن بسیار، نقل شده، و در مورد بقیه، تنها نشانی آنها در قرآن، بیان گردیده است:

#### ۱- سوره‌ی آل عمران (۳) آیه‌ی ۱۹:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ

بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...﴾

به راستی که دین، نزد خدا، اسلام است. و کسانی که کتاب داده شدند، به کشمکش نیفتادند، مگر پس از آن که آنان را، دانش، فرا آمد؛ به خاطر سرکشی و دشمنی با یکدیگر.

#### ۲- سوره‌ی آل عمران (۳) آیات ۸۳-۸۵:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أُسْلِمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً

وَ كَرْهاً ... \* قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ

إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ

وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ \* وَ

مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ



### الْخَاسِرِينَ ﴿

آیا جز آیین خدا را می‌جویند؟ درحالی‌که، هر موجود اندیشمند، در آسمان‌ها و زمین، پیش از این، به خوشایندی یا ناخوشایندی، فرمان وی برده، و اسلام آورده‌است؛ و سرانجام نیز، به‌سوی او، بازگردانده خواهند شد. بگو به‌خدا و آنچه بر ما فرود آمده، و بدانچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان، نازل گشته؛ و به‌آنچه موسی، عیسی و پیامبران را، از پروردگارشان رسیده است؛ ایمان آوردیم. میان ایشان جدایی نیفکنیم و همگی، خدای را مسلّم و فرمانبرداریم. و آن کس که جز اسلام، آیینی جوید، هرگز از او پذیرفته نگردد؛ و در جهان پسین، از زیانکاران به‌شمار آید.

۵-۶-سوره‌ی بقره (۲) آیات ۱۳۱-۱۳۲:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ \* وَ وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

آن‌گاه که پروردگارش به‌وی فرمود: اسلام آور، گفت: دارنده و دستوردهنده‌ی جهانیان را فرمان بردم. و ابراهیم، فرزندانش را بدین آیین سفارش نمود و یعقوب نیز، که: ای پسران من، این دین را خدا برایتان برگزیده‌است؛ پس مبادا بمیرید مگر آن‌که مسلم باشید.

۷-۱۹- به‌علاوه، در این سُور و آیات: بقره (۲) / ۱۳۳، آل عمران (۳) / ۵۲ و ۶۷، مائده (۵) / ۱۱۱، اعراف (۷) / ۱۲۶، یونس (۱۰) / ۷۲ و ۸۴، یوسف (۱۲) / ۱۰۱، نمل (۲۷) / ۴۲ و ۴۴، قصص (۲۸) / ۵۳، ذاریات (۵۱) / ۳۶ و جن (۷۲) / ۱۴ به‌ترتیب از: اسباط حضرت یعقوب، یاران حضرت عیسی، حضرت ابراهیم، حواریون مسیح، جادوگران ایمان‌آورده به‌حضرت موسی، حضرت نوح، قوم بنی‌اسرائیل، حضرت یوسف، حضرت سلیمان، ملکه‌ی سبا، همه‌ی اهل کتاب، حضرت لوط و بنات او، جنیان مؤمن، تعبیر به «مسلم» می‌شود.

۱۴۰ \* فرجام‌شناسی حیات انسان - جلد یکم

۲۰ - ۲۶ - سوره‌ی أنعام (۶) آیات ۸۳ - ۹۰:

﴿وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ...﴾ \* وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ  
يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ  
سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ... \* وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ  
وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ... \* وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا... \* وَ  
مِن آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ... \* أُولَئِكَ الَّذِينَ  
آتَيْنَاهُم الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ... \* أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمْ  
اقْتَدِهِ...﴾

و این برهان ما بود که به ابراهیم، در برابر قومش، دادیم؛ و اسحاق و یعقوب  
را بدو بخشیدیم و به همگی رهنمود دادیم؛ و نوح را پیشتر، رهنما شدیم؛ و  
از خاندانش: داوود، سلیمان، ایوب، موسی و هارون را نیز، و زکریا، یحیی و  
الیاس را هم‌چنین، و اسماعیل، یسع، یونس، و لوط را نیز، و برخی از پدران و  
فرزندان و برادران آنان را هم برگزیدیم. ایشانند که کتاب، رهبری و پیامبری  
بدانها دادیم. ایشانند که خدا هدایت فرموده، پس راه آنان را پیروی کن.

۲۷ - سوره‌ی نساء (۴) آیه‌ی ۱۵۲:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ  
يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ﴾  
و کسانی که خدا و فرستادگانش را باور کردند و میان آن پیامبران، جدایی  
نیفکندند، در آینده، خدا بدان کسان پاداش خواهدداد.

۲۸ - ۳۰ - سوره‌ی مائدة (۵) آیات ۴۴، ۴۶ و ۴۸:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا  
لِلَّذِينَ هَادُوا...﴾ \* وَ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا  
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ... \* وَ أَنْزَلْنَا

إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ... ﴿

به راستی، ما تورات را که در آن تابندگی و رهنمایی است فر فرستادیم. پیامبرانی که اسلام آوردند، بدان بر یهودان، داوری می کردند. و در پی ایشان، عیسی پسر مریم را تصدیق کننده ی تورات پیشین فرستادیم و به او انجیل را که روشنی و هدایت در آن بود، بخشیدیم. و به حقیقت، این کتاب را ما به سوی تو فر فرستادیم تا بر راست و درست کتاب های آسمانی پیش، آگاهی و گواهی دهد.

۳۱- سوره ی صافات (۳۷) آیه ی ۳۷:

﴿بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ﴾

بلکه (این پیامبر)، حقیقت ناب را آورده و فرستادگان پیشین را تصدیق نموده است.

۳۲- ۴۱- همچنین، در این سُور و آیات: بقره (۲) / ۴۱ و ۸۹ و ۹۱ و ۹۷ و ۱۰۱، آل عمران (۳) / ۳، نساء (۴) / ۴۷، مائده (۵) / ۹۲، یونس (۱۰) / ۳۷ و یوسف (۱۲) / ۱۱۱ در باره ی تصدیق قرآن و آورنده ی قرآن، نسبت به کتابهای آسمانی قبل، تصریح شده است.

۴۲- ۴۳- سوره ی بقره (۲) آیات ۴-۵:

﴿وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يوقِنُونَ \* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾  
و آن کسان که آن چه را بر تو فرود آمده، و آن چه را بر پیشینیان تو فرود آمده است، باور کنند و به جهان پسین یقین آورند؛ ایشان بر هدایت پروردگارشان باشند و ایشان رستگارانند.

۴۴- سوره ی عنکبوت (۲۹) آیه ی ۴۶:

﴿وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ

وَ قَوْلُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَيْنَا وَ إِلَيْكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿

با اهل کتاب، جز به نیکوترین گونه، گفت‌وگو مکنید مگر با آن افراد ایشان که ستم کرده‌اند؛ و بگویید: آنچه را که بر ما فرود آمده و آنچه را که بر شما فرود آمده است، باور کرده‌ایم و خدای ما و شما یک خدا بیش نیست، و ما در برابر او مسلم و فرمانبریم.

۴۵- سوره‌ی شوری (۴۲) آیه‌ی ۱۵:

﴿... وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أُنزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ... اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ...﴾  
 بگو هرچه از کتاب‌های آسمانی را که خدا فرود فرستاده است، باور دارم و پروردگار ما و شما الله است.

۴۶- سوره‌ی بقره (۲) آیه‌ی ۲۱۳:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...﴾  
 انسان‌ها، در آغاز، مردمی يك پارچه بودند؛ (چون با هم درافتادند) خدا، پیامبران را نویدبخش و هشداردهنده برانگیخت و همراه ایشان کتاب را که نشانه‌ی حقانیت ایشان بود و به حق دعوت می‌کرد، فرود فرستاد تا میان مردم در آنچه کشمکش می‌کردند داوری نماید. و در آن کتاب ناهمساز نگشتند مگر آنان که کتاب بدیشان داده شده و نشانه‌های روشن پیش‌تر به سویشان آمده بود؛ و این ناهمسازی با خاطر دشمنی و سرکشی به یکدیگر بود.

۴۷- سوره‌ی شوری (۴۲) آیه‌ی ۱۴:

﴿وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ...﴾  
 آنان پراکنده نشدند مگر پس از آن که دانش و آگاهی به سویشان آمد و این (پراکندگی و انحراف) از روی ستم و بدخواهی به یکدیگر بود.

۴۸-۴۹- در این سُور و آیات: بقره (۲) / ۱۳۶ و بینه (۹۸) / ۴ نیز، به ترتیب: لزوم اقرار پیروان قرآن، به تعلیمات انبیای گذشته؛ و چگونگی اختلاف اهل کتاب، بیان گردیده است.

۵۰-۵۱- سوره‌ی بقره (۲) آیات ۷۵ و ۷۹:

﴿... قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ \*... \* فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا...﴾  
همانا دسته‌ای از اینان بودند که کلام خدا را شنیده و آن را دگرگون می‌ساختند پس از آن‌که، آن را به‌خرد دریافته و می‌فهمیدند. پس وای بر آنان که کتاب را به‌دستان خویش می‌نویسند، آن‌گاه می‌گویند: این از سوی خداست؛ برای آن‌که آن را به بهای اندکی بفروشند.

۵۲- سوره‌ی بقره (۲) آیه‌ی ۱۷۴:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ...﴾  
به‌راستی، آنان که کتابِ فرورفته‌ی خدا را پنهان می‌دارند تا بدین (نهفتن)، بهای ناچیزی به‌کف آرند، ایشان جز آتش در شکم‌های خود فرونبرند.

۵۳- سوره‌ی مائده (۵) آیه‌ی ۴۸:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْكُمْ﴾  
برای هر امتی از شما، راهی و مسیری قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست، شما را مردمی يك پارچه می‌ساخت، اما (چنین نکرد) تا شما را در آن چه داده، بیازماید.

۵۴-سوره‌ی شوری (۴۲) آیه‌ی ۱۳:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾

آیینی را برای شما تشریح کرد که به نوح سفارش کرده بود. و آن چه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: آیین را به پا دارید و درباره‌ی آن پراکنده نشوید. بر بت پرستان، بزرگ می‌آید آن چه تو ایشان را بدان فرامی‌خوانی.

۵۵-سوره‌ی مائده (۵) آیه‌ی ۳:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...﴾

هم‌اکنون، آیین شما را برایتان به برترین پایه رساندم و بخشش خویش بر شما تمام ساختم و اسلام را پسندیدم تا آیین شما باشد.

بر تأیید نکات یادشده، موارد بسیار، در کلام نورافشان رسول و الامقام و عترت کرام ایشان عليهم السلام، ضمن متون روایی شیعه و سنی به دست آمد و نیز در کتب عهدین (تورات، انجیل و کتابهای ضمیمه‌ی آنها) نیز شواهدی یافت گردید که به دلیل گریز از تطویل، نگاشته نشد.

## فصل دوم

### اقتباس در مبحث «موعود»

#### سرآغاز

رایج‌ترین و عمومی‌ترین نظریه‌ای که اصالت اسلامی عقیده‌ی مهدویت را، همانند بسیاری از دیگر تعالیم قرآنی، آماج حملات خویش قرار می‌دهد؛ شبهه‌ی «اقتباس» است.

بر اساس این پندار: «مسلمانان، بلکه پیامبر آنان، اعتقاد به «ظهور منجی»، در «روزگار برین»، برای برپایی «عدالت جهانی» را، همچون بسیاری دیگر از آموزه‌های آیین خویش، از تعلیمات ادیان پیشین، به‌عاریت گرفته؛ و زیرکانه، در ردیف معارف اسلامی به‌شمار آورده‌اند.» از این رو، به‌گمان آنان، نه فقط برخورداری از چنین عقیدتی، ارج و بهای چندانی ندارد؛ بلکه برای کشف حقیقت ناب آن، به‌جای متون اسلامی، بایستی بدان منابع کهن‌تر و اصیل‌تر رجوع نمود.

مبتکر و مخترع این دستاویز، در مراکز دانشگاهی، اغلب، مستشرقان و اسلام‌شناسان غیرمسلمان هستند. شمار اندکی از نویسندگان اهل اسلام هم، که

این اشکال را در آثار خویش آورده‌اند؛ در حقیقت، مروج اندیشه و مقلد چشم و گوش بسته‌ی آنان می‌باشند. در بخش‌های آتی، مروری فوری، بر چند مورد عینی، از این دو دسته نوشته، خواهید داشت.

### بخش یکم: پندار غربیان

بنا بر وعده، در این قسمت، نمونه‌هایی چند، از دیدگاه آن دسته خاورشناسان خواهد آمد که برچسب «اقتباس» را، در موضوع مهدویت نیز به کار گرفته‌اند تا بدین وسیله، یا در عقائد برخی مسلمانان، تزلزل ایجاد کنند یا لا اقل، برای مرام مورد پسند خویش، تقدّم فراهم سازند:

۱- جیمز دارمستتر، [James Darmsteter] (۱۸۴۹ - ۱۸۹۴ م) زبان‌شناس و مستشرق فرانسوی:

در دیانت اسلام، آثاری از اصول دیانت یهودان و عیسویان و اساطیر ملل مذکور دیده می‌شود. نکته‌ی مشترکی که در این سه دیانت یافت می‌شد. عبارت از اعتقاد به یک وجود فوق الطبیعه بود که بایستی در آخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت رفته را به جهان بازآورد... این اعتقاد، که نخست، در دیانت یهود بوده و عیسویت را به وجود آورده است... تحت تأثیرات اساطیر ایرانی واقع شد... مسلمانان، در خصوص اعتقاد به ظهور منجی، اصول عیسویان را پذیرفته‌اند.<sup>(۱)</sup>

۲- ایگناز گلدزیهر [Ignaz Goldziher] (- ۱۹۲۱ م) اسلام‌شناس شهیر مجارستانی:

و فِکْرَةُ الرَّجْعَةِ ذَاتُهَا لَيْسَتْ مِنْ وَضْعِ الشَّيْعَةِ أَوْ مِنْ عَقَائِدِهِمُ الَّتِي اخْتَصَّوْا بِهَا، وَ يَحْتَمِلُ أَنْ تَكُونَ قَدْ تَسَرَّبَتْ إِلَى الْإِسْلَامِ عَنْ طَرِيقِ الْمُؤَثَّرَاتِ الْيَهُودِيَّةِ وَالْمَسِيحِيَّةِ.

۱ - جیمز دارمستتر، مهدی، از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ترجمه: محسن جهانسوز، ص ۷ تا ۷.



فَعِنْدَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى أَنَّ النَّبِيَّ «إِيلِيَا» قَدْ رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ، وَ أَنَّهُ لَا بُدَّ أَنْ يَعُودَ إِلَى الْأَرْضِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لِإِقَامَةِ دَعَائِمِ الْحَقِّ وَ الْعَدْلِ...  
هَذَا وَ قَدْ امْتَزَجَ بِالْفِكْرَةِ الْمَهْدِيَّةِ الَّتِي تَرْجِعُ فِي أَصْلِهَا إِلَى الْعُنَاصِرِ الْيَهُودِيَّةِ وَ الْمَسِيحِيَّةِ، بَعْضُ خُصَائِصِ «ساوسخايانت Saoschyant» الزَّرَادُشْتِي. (۱)

اندیشه‌ی بازگشت (منجی غائب)، از ساخته‌های شیعیان، یا از عقائد ویژه‌ی آنان نیست؛ بلکه احتمال می‌رود که از طریق تأثیر ادیان یهودی و مسیحی، به اسلام راه یافته باشد.

جهودان و ترسایان باور دارند که «ایلیا»ی پیامبر، به آسمان، بالا برده شده است؛ و ناگزیر، در آخرالزمان، برای برپایی بنیان حق و عدالت، به زمین، بازخواهدگشت....

بی‌شک، پاره‌ای از ویژگیهای «ساوشیان» در کیش زردشتی نیز، با اندیشه‌ی مهدویت، که اصل آن به عقائد یهودیت و مسیحیت بازمی‌گردد؛ آمیخته شده است.

۳- خاورشناس اندیشمند و عارف مسلک فرانسوی، هنری کوربن [Henry Corbin] (معاصر)، در چند اثر خویش، و البته با ملایمت و اعتدال در تعبیر، اعتقاد مهدویت را، به‌ویژه در دیدگاه شیعه، هم‌ریشه، بلکه ریشه گرفته از آیین باستانی زردشت به‌شمار می‌آورد. به پاره‌ای عبارات، که از برخی مکتوبات وی برگزیده شده است؛ بنگرید:

به این نکته باید کوشید که یزدان شناسی اسلامی... لازم است محل و مقامی، و وظیفه و تأثیری، برای مذهب مزدیسنا، و پیغمبر ایران باستان، قائل شود....

همان‌طور که آیین زردشت از آمدن ساوشیان بشارت می‌دهد و منجی بشر

را از سلاله‌ی خود می‌داند... غیبگویی دین محمدی نیز، از آمدن امام دوازدهم، یعنی فرزند کامل، و مولود این شریعت، که قائم نام دارد... خبر می‌دهد. زردشت یا زراتشتر می‌گوید: امام زمان! از نژاد من ظهور خواهد کرد... محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / می‌گوید: امام زمان کسی است که نامش نام من و رنگ رخسارش به رنگ رخساره‌ی من است...

بلاشک، در این مورد، و بدین مناسبت، می‌توان وجه مشترک، و ارتباط بین اصول اخلاقی دین زردشت را، که منوط به تصور وجود ساوشیانت است و اصول اخلاقی تشیع، که در عقیده‌ی به‌امام قائم که خواهد آمد، متجلی می‌باشد؛ تشخیص داد و کشف نمود. (۱)

موارد همتایی دیگری هم امکان‌پذیر است؛ قهرمان زردشتی و امام قائم، هردو، یاران نبرد و هم‌زمانی دارند... در کیش مزدایی، ساوشیانت یا منجی، با همراهی یارانش خواهد آمد و در مذهب شیعه، امام غائب، در میان جمع جوانمردان عارف خواهد رسید.

... هم‌مرتب‌ه دانستن ساوشیانت و امام غائب، آن‌طور، که ما هم بی‌گمان معتقدیم... یعنی: امام عصر و الزمان، که شخص او با پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ / همان نسبت آخرین ساوشیانت و «زردشت احیاء شده»، با خود زردشت را دارد... (۲)

افق مفهوم معاد، قبل از اسلام، و بعد از اسلام، نزد ایرانیان، تغییری نکرده‌است. معاد شیعه، تحت تأثیر تصور قائم و اصحاب او قرار دارد؛ هم‌چنانکه معاد زردشتی تحت تسلط تصویر ساوشیانت و اصحاب او می‌باشد. (۳)

۱ - مجله‌ی مردم‌شناسی، شماره‌ی تابستان ۱۳۳۷ ش، ص ۸۳، ۸۴ و ۹۳ مقاله‌ی «در باب امام دوازدهم».

۲ - ارض ملکوت، ص ۲۶، ۱۱۶، ۱۲۲ و ۱۲۳.

۳ - تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ص ۱۰۲.

تأمل در عبارات این حضرات، کمترین ثمرش، فهم و فراستِ ناسازگاری و ناهماهنگی، میان دیدگاههای خودِ ایشان، در ماهیتِ این اقتباس، و کیفیتِ اثبات آن است.

### بخش دوم: پسند غربزدگان

برخی نویسندگان مسلمان، که در مراکز دانشگاهی، نزد خاورشناسان، شاگردی و درس‌آموزی داشته، یا در مواضع تحقیقاتی، آثار ایشان را مراجعه و مطالعه نموده‌اند؛ در مورد «اقتباس» انتظار مهدی، از اعتقاد ادیان قبلی، افکار و اقوال آنان را پسندیده و پذیرفته، و چه بسا، طوطی‌وار، در گفتار خویش، تقلید و تکرار کرده‌اند. یادآوری چند نمونه از این گونه نوشته‌ها، که حاکی از «اقتباس» (!!)

شبهه‌ی «اقتباس» هستند، خالی از نتیجه و فائده نخواهد بود:

۱- شیخ محمّد رشید رضا (- ۱۳۵۴ ق)، در تفسیر «المنار» خود درباره‌ی احادیث مهدی می‌نویسد:

همانا یهودان و پارسیان، به هدف تخدیر مردم مسلمان، این روایات را نشر و رواج دادند تا اهل اسلام، (تکالیف امروزین خود را) به مهدی واگذار نمایند؛ همان‌که خدا، به دست او، دین را تأیید، و عدل را جهانگیر خواهد ساخت. (۱)

۲- احمد کسروی (- ۱۳۲۴ ش)، تاریخ‌نویس ایرانی، در کتابچه‌ای به نام «بهائیگری»:

باید دانست مهدیگری، یا باورداشتن به آن‌که «کسی در آینده، با نیروی بیرون از آیین، پیدا خواهد شد و جهان را به نیکی خواهد آورد» از باستان زمان، میان ایرانیان و جهودان می‌بود.... مهدویت را، ایرانیان، بین مسلمانان انداخته‌اند. (۲)

۱ - یوسف بن عبدالله الوابل، أشرط الساعة، ص ۲۶۸ و ۲۶۹ به نقل از: تفسیر المنار، ج ۹ ص ۵۰۴.

۲ - احمد کسروی، بهائیگری، ص ۲ و ۴.

۳- سعد محمد حسن (معاصر)، نویسنده‌ی مصری در کتاب «المهدیة فی الإسلام»: مهدی، پیشوایی است که انتظار می‌رود تا بیاید و زمین را از دادگری پُر کند. همان‌گونه که از ستمگری آکنده باشد... بررسی این معنای تازه، پژوهش مهدیت و تاریخ آن خواهد بود.

شیعه پیشتازترین فرقه‌های اسلامی در وابستگی به این افسانه‌ای بوده که پیدایی آن، بر دو عامل استوار گشته، اول: عامل خارجی، که دیانت یهودی می‌باشد....

... از آثار دین یهود، در کیش مسیح، یکی این بود که نصرانیان، به بازگشت عیسی در آخر الزمان، به شکل یک مهدی، عقیده‌مند شدند؛ آن‌گاه، مسیحیت، با این کالا، به سوی بازار (اندیشه‌ی) اسلامی هجوم آورد؛ پس مسلمانان نیز، بدین باور، معتقد گشتند.

... اعتقاد به بازگشت مسیح، بدون هیچ شک، از آثار دیانت نصرانیت در اسلام می‌باشد. (۱)

۴- دکتر کامل مصطفی الشیبی (معاصر)، در کتاب «الصلة بین التصوف و التشیع»:

مهدیت، رویکردی غیر شیعی بود که شیعیان، آن را به گونه‌ای اصلاح شده پذیرفتند و در قالبی که با مشرب ایشان تناسب داشت، ریختند... اما درباره‌ی ریشه‌ی واژه‌ی مهدی، این کلام دکتر علی الوردی، ما را از رنج پژوهش آن کفایت می‌کند: «کلمه‌ی مهدی، در واقع، برگردان عربی واژه‌ی «مسیح» در تورات است. مسیح معنایش مسح می‌باشد یعنی: آن پهلوان رهایی‌بخش، که خدا وی را مسح می‌کند و مسح در تورات، به معنای فرستادن، راه‌نمودن و پشتیبانی کردن یزدان، به کار رفته است... کسی که در تورات، کتاب اشعیاء را بخواند، شباهت شگفت‌آوری میان محتوای آن، و آنچه شیعه درباره‌ی امام مهدی باور دارد، می‌یابد». (۲) ... با چنین بستگی

۱ - سعد محمد حسن، المهدیة فی الإسلام، ص ۴۷ تا ۴۹.

۲ - نویسنده، این تکه را از کتاب «وعاظ السلاطین» دکتر علی الوردی ص ۲۸۷ نقل کرده است.

آشکار میان اسلام با مسیحیت، در موضوع مهدویت، ماسینیون<sup>(۱)</sup> - و پیش از او ابن حزم<sup>(۲)</sup> - کوشیده‌اند تا این اندیشه را به مرام مانی بچسبانند ... نظریه‌ی مورد پسند ما این است که: عقیده‌ی به مهدی با دین مسیحی و کیش یهودی، اتصال و پیوستگی دارد ...<sup>(۳)</sup>

۵- دکتر محسن عبدالحمید (معاصر)، در کتاب «حقیقة البایة و البهائیة»:

پایه‌ها و ریشه‌های عقیده به مهدی، در نظر جویندگان، مؤرخان، و دانشوران محقق، بر اندیشه‌ی «رجعت» استوار می‌باشد که از اعتقادات عموم شرقیان، به ویژه یهودیان و مسیحیان بوده و به اجتماع مسلمانان، انتقال یافته‌است ... از عوامل ورود این عقیده، به درون جامعه اسلامی، نخست این است که: در کوفه، مرکز شیعیان، آراء و افکار یهودی، نصرانی و مجوسی، با یکدیگر برخورد و کشمکش داشتند... و در فضای پریشانی، چون فضای فکری شیعه، رواج این دیدگاه‌های بیگانه، و از بیرون آمده، بسیار آسان می‌نمود.<sup>(۴)</sup>

اکنون که گزیده‌هایی از گفتار مستشرقان و مقلدان ایشان دیده شد؛ در بخش آینده، چند نکته‌ی راهگشا و روشنگر، یادآوری خواهد گشت.

### بخش سوم: نقد مفید و مختصر

گردآوری و ارزشیابی آراء و افکار مدعیان اقتباس، بار سنگین و کار گسترده‌ای است که خود، به تنهایی، کتابی مفصل خواهد شد؛ پس در این مجال محدود، به بیان چند جواب محدود، بسنده می‌شود، که از هر یک، روزنه‌ها، بلکه

۱ - مؤلف، این نکته را از نوشته‌ی لویی ماسینیون [Louis Massignon] (- ۱۹۶۲ م)، اسلام‌شناس فرانسوی، در ص ۸۸ کتاب «الإنسان الكامل في الإسلام» وی، سند می‌دهد.

۲ - نویسنده، این پندار را از کتاب «الفصل»، نوشته‌ی ابن حزم، علی بن أحمد الأندلسی، ج ۲ ص ۱۱۵ آورده‌است.

۳ - کامل مصطفی الشیبی، الصلة بين التصوف والتشیع، ص ۱۰۵ تا ۱۱۰.

۴ - دکتر محسن عبدالحمید، حقیقة البایة و البهائیة، ص ۳۸.

دروازه‌ها، گشوده می‌گردد:

**نکته‌ی یکم** - در فصل پیشین، به یاری برهان و قرآن، هماهنگی کلی، و همانندی اساسی، میان دیانت‌های آسمانی، به سبب وحدت ریشه و سرچشمه، ثابت و استوار گشت. بر پایه‌ی این مبنا، هرگز، جای شگفتی نیست اگر دیدگاه ادیان، درباره‌ی آینده‌ی انسان و پدیدارهای پایانی جهان، شبیه و همسان به نظر رسد؛ بلکه، کشف و اظهار این حقیقت نیز، کار چندان و هنر نمایانی نخواهد بود.

به عبارت دیگر، چون پیشگویی هر پیامبر، نسبت به روزگار آتیه‌ی بشر، به استناد وحی ملکوتی بوده است، و آن سر و سرش غیبی نیز، از آبشار دانش بی‌کران ایزدی، بر می‌گیرد و فرو می‌ریزد؛ بنابراین، انتظار نمی‌رود که میان کتاب‌های پروردگار، یا گفتارهای فرستادگان، به هنگام اخبار از رویدادهای آخرالزمان، و به ویژه نوید قیام دادگستر جهان، تعارض و تناقض پیش آید؛ که در این صورت، به ناچار، باید به دست خوردگی و آسیب‌دیدگی آن متون، معتقد گردید. در چنین حالتی، بدیهی است که آثار و نصوص آخرین و تازه‌ترین دیانت، می‌بایست از اعتبار و اعتماد بیشتری برخوردار شود.

نتیجه آن‌که، خاورشناسان و مریدان آنان، که برای جستن، یافتن، و آوردن موارد مشابه، میان متون مذاهب گذشته، در بشارت به موعود آینده، کوشیده‌اند؛ تخم طلای سه زرده (!!!) نگذاشته‌اند تا مایه‌ی تحسین دین خود، و بهانه‌ی تحقیر آیین دیگران گردند. به علاوه، اگر اختلاف و تفاوتی هم در فرعیات و جزئیات نویدهای ادیان یافت شود، تقدّم و اولویت، با آثار اسلامی خواهد بود که به مراتب، از نصوص کیش‌هایی چون یهودیت، مجوسیت و مسیحیت، سالم‌تر مانده است.

**نکته‌ی دوم** - اگر نوشته‌های مستشرقان و دیدگاه‌های پیروان آنان، در موضوع مورد بحث، با یکدیگر مقایسه شود دو گونه گویی، بلکه چندگونه گویی، لابلای کلماتشان، *كَالنَّارِ عَلَى الْمَنَارِ*، آشکار و پدیدار خواهد شد؛ زیرا تحلیل‌ها و توجیه‌های این حضرات، به اعتراف خودشان، اغلب، دلیل دلپذیر علمی، یا برهان

خداشه ناپذیر منطقی ندارد بلکه بر عرصه‌ی پوکِ «گمان»، و زمینه‌ی سستِ «احتمال»، نهاده شده است و چه نیکو فرموده است پروردگار بسیار دانا، که:

﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾<sup>(۱)</sup>

نکته‌ی سوم - تطبیق دقیق و پژوهش ریزبه ریز، میان آثار آیین‌های گذشته، و متون سنی و شیعه، که موادّ خام آن را در فصول آتیه و ابواب آینده خواهید دید؛ نشان می‌دهد که ره‌آوردِ اسلام، درباره‌ی موعود منتظر، نسبت به میراث آن ادیان، به مراتب، سالم‌تر و کامل‌تر بوده، روشن‌تر، و خردپسندتر می‌باشد؛ پس دور از انصاف خواهد بود اگر بدان نسبت اقتباسِ صرف داده شود.

---

۱ - «به راستی که گمان، به اندازه‌ی سر سوزنی انسان را از حقیقت، بی‌نیاز نمی‌سازد.»: یونس (۱۰)

## فصل سوم

### موعود یهودیان

#### سرآغاز (معرفی منابع)

منابع اصلی دیانت یهودی، که قدیمی ترین آیین سامی به شمار می رود؛ کتاب های زیر است:

۱- «تورات»، که از پنج سفر یا کتاب، به نامهای: «پیدایش»، «خروج»، «لاویان»، «اعداد»، و «تثنیه»، تشکیل شده است.

سفر پیدایش، از آغاز آفرینش انسان، تا درگذشت حضرت یعقوب علیه السلام را گزارش می کند.

کتاب خروج، به سرگذشت فرزندان اسرائیل، تا زمان نبوت حضرت موسی علیه السلام، و سرانجام به بیرون شدن آنان از سرزمین مصر می پردازد.

سفر لاویان، بیانگر احکام و قوانین آیین یهود است.

کتاب اعداد، از حیرت اسرائیلیان در بیابان، و آن گاه، سکونت ایشان در کنعان روایت می کند.

سفر تثنیه، مجموعه ای سه خطابه از حضرت موسی علیه السلام می باشد که یادآوری



ثانوی، از تعالیم و مقرراتِ دیانتِ یهودی به‌شمار می‌آید.

عموم کلیمیان، و نیز اغلب مسیحیان، این اسفار را نگارش حضرت موسی علیه السلام، بر اساس وحی آسمانی باور کرده‌اند. (۱)

۲- ۱۶ کتاب و ۱۸ صحیفه، از مکتوباتِ رسولان و مورخان بنی‌اسرائیل، که ضمیمه‌ی تورات قرار گرفته و همراه آن، نزد جهودان و نصرانیان، به «عهد عتیق» موسوم گشته‌است.

۳- تلمود، مجموعه‌ی پنج قرن ادبیات مذهبی یهود، به‌ویژه تفاسیر نگاشته‌شده بر عهد عتیق است که در دو بخش: «میشنا» و «گمارا»، روی هم ۶۳ مبحث را تشکیل می‌دهد.

در ادامه‌ی فصل حاضر، به‌رعیات اختصار، شواهد عمده و برجسته‌ی این موضوع، تنها از مجموعه‌ی «عهد عتیق» خواهد آمد. البته، علاقمندان توضیح بیشتر، می‌توانند به کتبِ مبسوط‌تر (۲)، رجوع کنند.

یادآوری این نکته لازم به‌نظر می‌رسد که در منقولات آینده، از دو ترجمه‌ی مشهور فارسی «عهد عتیق» استفاده شده‌است:

نخست: ترجمه از عبری، به‌قلم کشیش انگلیسی ویلیام گِلن، به‌دستیاری فاضل‌خان همدانی و دیگران، ناشر: «مجمع بریتانیایی و برون‌مرزی کتاب مقدس»، چاپخانه‌ی ویلیام واتس، لندن، ۱۸۵۶ میلادی.

دیگر: ترجمه از عبری، کلدانی و یونانی، بدون نام مترجم، ناشر: «انجمن پخش

۱ - مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۰، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۴۵، ۳۴۸ و ۷۶۰.

۲ - مانند: رساله‌ی کشف الآثار، نوشته‌ی دکتر الکساندر کینث، کشیش انگلیسی و نیز کتاب‌های زیر که فضلالی شیعی نگاشته‌اند:

- أنیس الأعلام فی نصرۃ الإسلام، از: محمد صادق فخرالاسلام ارومی.

- إلزام الناصب فی إثبات الحجّة الغائب، از: شیخ علی یزدی حائری.

- لمعات النور فی بشارات الظهور، از: جلال‌المحدثین شیرازی.

- العبقري الجسان فی أحوال مولانا صاحب الزمان، از: شیخ علی اکبر نهاوندی.

- نجات بخشی در ادیان، محمد تقی راشد محصل.

کتاب مقدسه در میان ملل»، چاپخانه‌ی لویه و برایدن، لندن، ۱۹۰۴ میلادی.  
سبک، الفاظ، و عبارات این دو ترجمه، با یکدیگر متفاوت است و در فصل  
کنونی، به ترتیب، با دو رمز (□) و (○) متمایز گشته‌اند.

### بخش یکم: در انتظار ماشیح

بشارت امیدآفرین روزگار حکومت عدالت و دیانت، در آثار مقدس کلیمیان  
به فراوانی آمده و از ارکان عقائد آنان شده است. به تعبیر نویسنده‌ی جهود، اریه نیومن:  
هر تحقیق و بررسی درباره‌ی یهودیت، نمی‌تواند از... عقیده‌ی ظهور  
«ماشیح» غافل گردد... اعتقاد به ظهور «ماشیح»، با توبه بستگی دارد...  
وقتی همه توبه کردند آنگاه دوران «ماشیح» فرامی‌رسد. دورانی که -  
به گفته‌ی هارامبام<sup>(۱)</sup> - دیگر گرسنگی و جنگ و حسادت و رقابت وجود  
نخواهد داشت و همه‌ی احتیاجات انسان، به‌وفور، تأمین خواهد شد و  
افراد، فقط به شناخت خداوند و پرستش او خواهند پرداخت.<sup>(۲)</sup>

توضیح زیر که به‌همین مناسبت، در واژه‌نامه‌ی فرهنگ یهود آمده؛ برای آشنایی  
بیشتر پژوهندگان، با موعود ملت جهود، سودمند و کارآمد است:

ماشیح: (ناجی - صاحب الزمان)

بنابر سنن یهودی، که در گفتار انبیاء و کتب نماز و ادبیات مذهبی و  
فلسفی یهود، به تفصیل بیان گردیده؛ در آینده، برای قوم یهود، ناجی و  
رهاننده‌ای ظهور خواهد کرد که «ماشیح صیدقنو» (ماشیح واقعی ما) و  
«ماشیح بن داوید»<sup>(۳)</sup> نیز نامیده می‌شود و او یهودیان را از آخرین

---

۱ - موشه بن میمون (- ۱۲۰۴ م)، فیلسوف و نویسنده‌ی بزرگ یهود، و مفسر معروف «میشنا»، که  
در قرطبه‌ی اسپانیا تولد یافت، اما بیشتر عمرش را در مصر گذراند و رهبر کلیمیان آن جا بود. کتب بسیاری  
از او مانده؛ که نزد جهودان معتبر است.

۲ - واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۳۶ و ۳۸ مقاله‌ی: مذهب و سنن در زندگی یهودی.

۳ - کلیمیان، نجات‌دهنده را از نسل حضرت داوود<sup>علیه السلام</sup> می‌شمارند. موعود شیعه نیز از سمت مادر،  
همین نسب را داراست.

«گالوت» (پراکندگی) و بردگی حکومت‌ها رهایی خواهد بخشید ... ایمان به ظهور «ماشیح» که یکی از اصول دین یهود می‌باشد همیشه در ایام «ردیفوت» (تعقیب و آزار یهودیان)، در سرزمین‌های بیگانه شدت می‌گرفت و اشتیاق به ظهور او، گاهی نهضت‌های عمومی چون «حسیدوت»<sup>(۱)</sup> به وجود می‌آورد.<sup>(۲)</sup>

### بخش دوم: شواهد برگزیده

اکنون، سیری سریع، در متون مقبول امت یهود، نموده، نگاهی به مدارک بحث بیندازید:

#### ۱ - سفر پیدایش:

خداوند به ابرام<sup>(۳)</sup> گفت: ... از تو امتی عظیم پیدا کنم ... و از تو جمیع قبائل جهان، برکت خواهند یافت ... (○ - باب ۱۲ - عب ۱ تا ۳) و فرشته‌ی خداوند باز به او (هاجر) گفت که ذریه‌ی تو را چنان بسیار نمایم که از بسیاری، شمردن نتوان \* ... اینک تو حامله شده‌ای و پسری را خواهی زایید و اسمش را اسمعیل خواهی خواند. (□ - باب ۱۶ - عب ۱۰ و ۱۱) ابراهیم به خدا گفت کاش که اسمعیل در حضور تو زیست کند \* خدا گفت ... در خصوص اسمعیل ترا اجابت فرمودم اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم دوازده رئیس از وی پدید آیند. (□ دوازده سرور تولید خواهند نمود) و امتی عظیم از وی به وجود آورم. \* (○ - باب ۱۷ - عب ۱۸ و ۲۰)

۱ - نهضت پرهیزگاری، که به سال ۱۷۴۰ میلادی به دست «بعل شم طوب» در میان جهودان اروپای شرقی برپا شد.

۲ - شلمو اشمیدت، واژه‌های فرهنگ یهود، ص ۲۱۶.

۳ - نام اولیّه‌ی حضرت ابراهیم، بنا بر: تورات - سفر پیدایش - باب ۱۷ - عب ۵.

۲- سیفر اعداد:

خداوند فرمود: ... به حیات خود قَسَم، که تمامی زمین از جلالِ خداوند پُر خواهد شد. \* (□ باب ۱۴ - عب ۲۱)

۳- سیفر تثنیه:

اگر تمامی این اوامر را... نیکو نگاه دارید تا یَهُوه خدای خود را دوست دارید... شما، اَمّت‌های بزرگ‌تر و قوی‌تر از خود را، تسخیر خواهید نمود \*... و هیچ‌کس یارای مقاومت با شما نخواهد داشت زیرا یَهُوه خدای شما ترس و خوف شما را بر تمامی زمین که به آن قدم می‌زنید مستولی خواهد ساخت. \* (○ باب ۱۱ - عب ۲۲ تا ۲۵) اگر آواز یَهُوه خدای خود را به دقت بشنوی تا هوشیار شده تمامی اوامر او را ... به جا آوری، آن‌گاه یَهُوه خدایت ترا بر جمیع اَمّت‌های جهان بلند خواهد گردانید و ... دشمنانت را که با تو مقاومت نمایند از حضور تو منهزم خواهد ساخت ... و جمیع اَمّت‌های زمین خواهند دید که نام خداوند بر تو خوانده شده است و از تو خواهند ترسید. \* (○ - باب ۲۸ - عب ۱ تا ۱۰)

۴- زبور (مزامیر)<sup>(۱)</sup> داوود:

کیست آن آدمی که از خداوند می‌ترسد؟... جان او در نیکویی شب را به سر خواهد برد و ذرّیت او وارث زمین خواهد شد \* سرّ خداوند با ترسندگان اوست. (○ - مزمور ۲۵ - عب ۱۲ تا ۱۴) بر خداوند توکل نما و نیکوئی بکن \*... پس مسئلت دل ترا به تو خواهد داد \*... عدالت تو را مثل نور بیرون خواهد آورد و انصاف تو را مثل ظُهر \* نزد خداوند ساکت شو و منتظر او باش... زیرا که... منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. \* (○ - مزمور ۳۷ - عب ۳ تا ۱۰) اما متواضعان، وارث زمین شده...

۱ - جمع «مزمور» به معنای سرود است که به بخش‌های زبور حضرت داوود گفته می‌شود.

بازوهای شریران شکسته می‌شود و خداوند صدیقان را تکیه‌گاه است \*  
 خداوند روزهای صالحان را می‌داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد. \*  
 (□ - مزمور ۳۷ - عب ۱۲ تا ۱۸) شریران هلاک می‌شوند و دشمنان  
 خداوند... مثل دخان، فانی خواهند گردید ... آنانی که از وی برکت یابند  
 وارث زمین گردند... خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدّسان خود را  
 ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالآباد و اما نسل  
 شریر منقطع خواهد شد \* صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به  
 ابد سکونت خواهند نمود. \* (○ - مزمور ۳۷ - عب ۲۰ تا ۳۰) به خداوند  
 پناه برده راهش را نگاه‌دار که تو را به وراثت زمین بلند خواهد کرد. (□ -  
 مزمور ۳۷ - عب ۳۴) دل من به کلام نیکو می‌جوشد. انشاء خود را  
 درباره‌ی پادشاه می‌گویم ... خدا ترا مبارک ساخته‌است تا ابدالآباد \* ای  
 جبار (□ ای پهلوان) شمشیر خود را بر ران خود به بند ... سوار شده غالب  
 شو به جهت راستی و حلم و عدالت، ... به تیرهای تیز تو اَمّت‌ها زیر تو  
 می‌افتند ... عصای راستی عصای سلطنت توست \* عدالت را دوست و  
 شرارت را دشمن داشتی ... به عوض پدران، پسرانت خواهند بود و ایشان  
 را بر تمامی جهان، سروران خواهی ساخت \* نام ترا در همه‌ی دهرها  
 ذکر خواهیم کرد پس قومها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالآباد. \* (○ -  
 مزمور ۴۵ - عب ۱ - ۳ تا ۷ - ۱۶ و ۱۷) ای خدا انصاف خود را به پادشاه  
 ده و عدالت خویش را به پسر پادشاه \* و او قوم تو را به عدالت داوری  
 خواهد نمود و مساکین ترا به انصاف \* ... مساکین قوم را داوری خواهد  
 کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد و ظالمان را زبون خواهد ساخت  
 \* از تو خواهند ترسید مادامی که آفتاب باقی است... در زمان او صالحان  
 خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود مادامی که ماه نیست نگرده. \*  
 (○ - مزمور ۷۲ - عب ۱ تا ۸)

از دریا تا به دریا، و از نهر تا به اقصای زمین سلطنت خواهد نمود \*

صحرانشینان در حضورش خم خواهندشد و دشمنانش خاک را خواهندبوسید. \* (□ - مزمور ۷۲ - عب ۹ - ۱۰) جمیع سلاطین او را تعظیم خواهندکرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهندنمود \* زیرا چون مسکین استغاثه کند او را رهایی خواهدداد و فقیری را که رهاننده‌ای ندارد. \* (○ - مزمور ۷۲ - عب ۱۱ - ۱۲) جان ایشان را از ستم و ظلم نجات خواهدداد و هم در نظرش خون ایشان قیمتی خواهدبود \*... از برایش همیشه دعا کرده‌خواهدشد و به‌او هر روزه برکت خواسته خواهدشد. \* (□ - مزمور ۷۲ - عب ۱۴ - ۱۵)

نام او تا ابدالآباد باقی خواهدماند ... و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال (□ خجسته) خواهندخواند. \* (○ - مزمور ۷۲ - عب ۱۷)

عبارات اخیر مزامیر داوود، آیه‌ی ۱۰۵ از سوره‌ی انبیاء، در قرآن کریم را تداعی می‌کند که:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ﴾

و همانا، پس از تورات، در زبور نگاشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی من وارث خواهندشد.

در باب پنجم این کتاب، وحدت نظر مفسرین فریقین، در ارتباط آیه با مهدویت خواهید آمد.

#### ۵- کتاب اشعیاہ:

و نهالی از تنه‌ی یسئ (○ یسئ) (۱) برآمده شاخه‌ای از ریشه‌هایش قد خواهدکشید \* و روح خداوند که روح حکمت و فطانت، و روح

---

۱ - در هر دو لفظ، نام پدر حضرت داوود است و از این رو، یهودیان، موعود را از نسل ایشان می‌دانند. مسیحیان، حضرت عیسی را، از سوی مریم مقدس، و شیعیان، امام مهدی را، از سوی نرجس خاتون، به‌ایشان منسوب داشته‌اند.

مشورت و جبروت، و روح علم و خشیت از خداوند است بر آن خواهد آرامید \* و او را در خشیت خداوند تیزهوش گردانیده. (□ - باب ۱۱ - عب ۱ - ۲) موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود \* بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود... \* کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت \* و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری باهم؛ و طفل کوچک آنها را خواهد راند \* و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد \* و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده، دست خود را بر خانه‌ی افعی خواهد گذاشت \* و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پُر خواهد بود مثل آب‌هائی که دریا را می‌پوشاند. \* (○ - باب ۱۱ - عب ۳ تا ۹)

يَهُوه صَبَايوت<sup>(۱)</sup>، لشکر را برای جنگ سان می‌بیند \* ایشان از زمین بعید و از کرانه‌های آسمان می‌آیند... و لوله کنید زیرا که روز خداوند نزدیک است... \* و من ربع مسکون را به سبب گناه و شریران را به سبب عصیان ایشان سزا خواهم داد و غرور متکبران را تباه خواهم ساخت و تکبر جباران را به زیر خواهم انداخت. \* (○ - باب ۱۳ - عب ۴ تا ۱۱) ای خداوند در طریق داوری‌های تو انتظار تو را کشیده‌ایم... زیرا هنگامی که داوری‌های تو بر زمین آید سکنه‌ی ربع مسکون عدالت را خواهند آموخت. \* (○ - باب ۲۶ - عب ۸ و ۹) ای پیروان عدالت و

۱ - معادل با تعبیر عربی «رَبُّ الْجُنُود» به معنای: پیشوا و سردار سپاهیان. رک: العهد القديم (ترجمه‌ی عربی تورات)، ص ۱۰۰۷؛ مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۴۰۹.

طالبان خداوند مرا بشنوید ... عدالت من نزدیک است و نجات من ظاهر شده بازوی من قومها را داوری خواهد نمود... عدالت من تا ابدالآباد و نجات من نسلأ بعد نسل باقی خواهد ماند. \* (○ - باب ۵۱ - عب ۱ - ۵ - ۸) روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم و اسیران را به رستگاری و محبوسان را به آزادی ندا کنم و تا از سال پسندیدهی خداوند و از یوم انتقام خدای ما ندا نمایم و جمیع ماتمیان را تسلی بخشم \* ... بنابراین ایشان در زمین خود نصیب مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود \* ... و نسل ایشان در میان امتهای و ذریت ایشان در میان قومها معروف خواهند شد. (○ - باب ۶۱ - عب ۱ - ۷ - ۹)

جمیع شما برای قتل خم خواهید شد زیرا که چون خواندم جواب ندادید و چون سخن گفتم نشنیدید و آنچه را که در نظر من ناپسند بود بعمل آوردید و آنچه را که نخواستم برگزیدید \* ... پس خداوند یهوه تو را به قتل خواهد رسانید و بندگان خویش را به اسم دیگر خواهد نامید \* پس هر که خویشان را به روی زمین برکت دهد خویشان را به خدای حق برکت خواهد داد و هر که به روی زمین قسم خورد به خدای حق قسم خواهد خورد ... اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید ... اینک اورشلیم را محلّ وجد، و قوم او را محلّ شادمانی خواهم آفرید \* ... برگزیدگان من از عمل دستهای خود تمتع خواهند برد \* زحمت بیجا نخواهند کشید ... قبل از آنکه بخوانند من جواب خواهم داد و پیش از آنکه سخن گویند من خواهم شنید. \* (○ - باب ۶۵ - عب ۱۲ تا ۱۹ - ۲۳ و ۲۴) گرگ با بره با هم خواهند چرید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و خوراک مار خاک خواهد بود ... در تمامی کوه مقدّس من ضرر نرسانده فساد نخواهند کرد. \* (□ - باب ۶۵ - عب ۲۵) ... و دست خداوند بر



بندگانش معروف خواهد شد اما بر دشمنان خود غضب خواهد نمود \*...  
 خداوند با آتش و شمشیر خود بر تمامی بشر داوری خواهد نمود و  
 مقتولان خداوند بسیار خواهند بود \* و خداوند می‌گوید ... آمده جمیع  
 امته‌ها و زبانها را جمع خواهم کرد و ایشان آمده جلال مرا خواهند دید  
 \*... تمامی بشر خواهند آمد تا به حضور من سجده نمایند. \* (۵ - باب ۶۶  
 - عب ۱۴ - ۱۶ - ۱۸ - ۲۳)

#### ۶- کتاب دانیال:

در رؤیاهای شبانه نگریستم و اینک در ابرهای آسمانی، شخصی مانند  
 فرزند انسان می‌آمد... و به او سلطنت و عظمت و مملکت داده شد تا  
 آن‌که تمامی قوم‌ها و امته‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند سلطنتش  
 سلطنت ابدی است که در نگذرد و مملکتش فانی نخواهد گردید. \* (۵ -  
 باب ۷ - عب ۱۳ - ۱۴) اما مقدّسان حضرت اعلیٰ، سلطنت را  
 خواهند یافت و مملکت را، تا به ابد و ابدالآباد متصرّف خواهند بود. \*  
 (۵ - باب ۷ - عب ۱۸) در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی، که از جانب  
 پسران قومت «قائم» است خواهد ایستاد. (۵ - باب ۱۲ - عب ۱) در آن  
 زمان، هریک از قوم تو که در دفتر مکتوب یافت شود، رستگار خواهد شد  
 \* و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد اما  
 اینان به جهت حیات جاودانی، و آنان به جهت خجالت و حقارت  
 جاودانی \* و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که  
 بسیاری را به راه عدالت، رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا  
 ابدالآباد \* اما تو ای دانیال، کلام را مخفی دار؛ و کتاب را، تا زمان آخر  
 مُهرکن. بسیاری، به سرعت، تردّد خواهند نمود و علم، افزوده  
 خواهد گردید. \* (۵ - باب ۱۲ - عب ۲ - ۴)

۷- کتاب صَفْنِيَاہ:

روز عظیم خداوند نزدیک است ... آن روز روزِ غضب است ... روز گُرنا و هنگامه‌ی جنگ به ضدّ شهرهای حصاردار و به ضدّ برج‌های بلند \* و مردمان را چنان به تنگ می‌آورم که کورانہ راه خواهندرفت زیرا کہ به خداوند گناه ورزیده‌اند پس... تمامی جهان از آتش غیرت او سوخته خواهدشد زیرا کہ بر تمامی ساکنان جهان هلاکتی هولناک وارد خواهدآورد. \* (۰ - باب ۱ - عب ۱۴ تا ۱۸) تمامی خدایانِ جهان را زائل خواهدساخت و جمیع جزائر اَمّت‌ها، هرکدام از جای خود، او را عبادت خواهندکرد. \* (۰ - باب ۲ - عب ۱۱) خداوند می‌گوید برای من منتظر باشید ... زیرا کہ قصد من این است کہ اَمّت‌ها را جمع نمایم و ممالک را فراهم آورم ... در آن زمان زبان پاک به اَمّت‌ها باز خواهم داد تا جمیع ایشان اسم یَهُوہ را بخوانند و به یک دل او را عبادت نمایند. \* (۰ - باب ۳ - عب ۸ و ۹) در میان تو، قوم متواضع و فقیر را و اخواهم گذاشت کہ به اسم خداوند متوکل خواهندشد \* ... در آن زمان تمامی جفاکنندگان را به انجام می‌رسانم و لنگ‌شدگان را خلاص نموده، رانده‌شدگان را جمع خواهم گردانید و ایشان را در هر زمینی کہ منفعَل شدند محمود و نامدار خواهم کرد. \* (□ - باب ۳ - عب ۱۲ - ۱۹)

۸- کتاب مَلَاکِي:

اینک روزی کہ تنور آسا می‌سوزد خواهدآمد و تمامی متکبران و همگی شرارت‌پیشگان گاه خواهندگردید و خداوند لشکرها می‌فرماید روزی کہ می‌آید ایشان را خواهدسوزانید چنانی کہ از برای ایشان نہ ریشه و نہ شاخه و اخواهدگذاشت. \* (□ - باب ۴ - عب ۱) اما برای شما کہ از اسم من می‌ترسید آفتاب عدالت طلوع خواهدکرد و بر بال‌های وی شفا خواهدبود... و یَهُوہ صبايوت می‌گوید شریران را پایمال خواهیدنمود زیرا

در آن روزی که من تعیین نموده‌ام ایشان زیر کف پای‌های شما خاکستر خواهند بود \*... اینک من ایلّیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد \* و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید. (۵ - باب ۴ - عب ۲ تا ۶)

آن‌چه ملاحظه فرمودید، شواهد برجسته‌ی موجود در بخشی از کتاب‌های مقدّس یهودیان بود که از پایانِ پاکیزه‌ی جهان، و نهایتِ پسندیده‌ی حیات انسان، در پرتو حکومتِ نماینده‌ی خدای رحمان، نویدِ حتمی و بشارت قطعی می‌داد. مسیحیان، مدّعی شده‌اند که موعود یهود، کسی جز فرزند مریم بتول نبوده‌است اما کلیمیان، ناکامی آن بزرگوار را، در تشکیل حکومت جهانی، بلکه یک دولت محلی، دستاویز ردّ آن مدّعا نموده‌اند. اما حقیقت مطلب چیست؟ باید گفت: اشارات و بشارات یادشده، برخی به عیسی مسیح، و بعض دیگر به مهدی آل محمد عجل الله له النصر و الفرج، اشعار دارد. لکن، در عین پذیرش این واقعیت که مسیح، پس از بعثت خویش، و مهدی، از آغاز امامت خویش، بر اثر نابکاری مردمان، نتوانسته‌اند تا بدان مژده‌ها و برنامه‌ها جامه‌ی عمل بپوشانند؛ روشن است که نویدهای یادشده، به‌هنگام ظهور این دو منجی عالم انسانی، تحقق خواهد یافت زیرا که، بنابر روایات اسلامی، قیام جهانی امام مهدی، هم‌زمان بازگشت حضرت مسیح خواهد بود.

## فصل چهارم

### موعود زرتشتیان

#### سرآغاز (زرتشت و مزدیسنا)

نیاکان و پیشینیان ما ایرانیان، آیین «بهدینی»<sup>(۱)</sup> یا «مزدیسنا» داشته‌اند. واژه‌ی «مزدیسنا»، که در زبان اوستایی: «خداپرستی» معنا می‌دهد<sup>(۲)</sup>؛ مرکب از سه کلمه است: «مه» به معنای بزرگ، «زدا» به معنای دانای مطلق، و «یسنا» به معنای پرستش.<sup>(۳)</sup>

آورنده‌ی کیش بهدینی، «زرتشت» یا «زردشت» نام داشته که فشرده‌ی کلمه‌ی «زرتشتَر» به معنای دارنده یا راننده‌ی شتران پیر یا زرد است.<sup>(۴)</sup>

---

۱ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آیین‌های مزدیسنا، ص ۷ به نقل از اوستا.

۲ - هیربد شهریار چی دادا بهروچا، گلدسته‌ی چمن آیین زردشت، ص ۲۰.

۳ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، فروغ مزدیسنا، ص ۲۵۵ به نقل از: دکتر لارنس میلز [Lawrence Mills].

۴ - هیربد شهریار چی دادا بهروچا، گلدسته‌ی چمن آیین زردشت، ص ۱۵ - ابراهیم پورداوود، فرهنگ ایران باستان، ج ۱ ص ۲۳۰ و نیز: مقدمه‌ی ترجمه‌ی گاتها، ص ۲۳ - پروفیسور ج. پ. آسموسن [J. P. Asmussen] دیانت زرتشتی، مقاله‌ی دوم، ص ۱۰۰.

دودمان وی به «اسپینتمان» یعنی: پاک و سپید<sup>(۱)</sup>، یا فرزانه و برگزیده<sup>(۲)</sup>، می‌رسد. نام پدرش را «پوروشسب» به معنای مالک اسب پیر یا دورنگ،<sup>(۳)</sup> گفته‌اند. بنا بر احتمال قوی‌تر، نزد تاریخ‌نویسان، زرتشت در روز خرداد (ششمین روز) از ماه فروردین، در شهر کهن «ری»، یا در شهرک باستانی «شیز» آذربایجان، پای به جهان گذارده‌است.<sup>(۴)</sup>

مورخان زرتشتی، یونانی، اسلامی، و اروپایی، درباره‌ی زمان حیات راهبر مزدیسنا، گفتاری بسیار ناسازگار دارند<sup>(۵)</sup> تا آن‌جا که قریب ۹۰ قرن (!!) میان اقوال ایشان: (۶۶۰ تا ۹۶۰۰ ق م)، اختلاف دیده‌می‌شود. یک پژوهنده‌ی ایرانی، بر پایه‌ی گاه‌شماری نجومی، و نشانه‌های تاریخی، زادروز زرتشت را به سال ۱۷۶۸ ق م (۳۷۶۵ سال پیش) تخمین زده‌است.<sup>(۶)</sup>

زرتشت، در سی یا چهل سالگی<sup>(۷)</sup>، داعیه‌ی خویش را آغاز نمود. به عقیده‌ی پیروانش، دارای کرامات، معجزات، بلکه معراج آسمانی نیز بوده‌است.<sup>(۸)</sup>

۱ - ابراهیم پورداوود، مقدمه‌ی ترجمه‌ی گات‌ها، ص ۲۲.

۲ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۶ و ۱۲۵.

۳ - ابراهیم پورداوود، فرهنگ ایران باستان، ج ۱ ص ۲۲۹؛ دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۷۸.

۴ - کیخسرو، شاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۵؛ ابراهیم پورداوود، مقدمه‌ی ترجمه‌ی گات‌ها، ص ۲۳ تا ۲۵.

۵ - به عنوان نمونه بنگرید به: کیخسرو پور شاهرخ کرمانی، فروغ مزدیسنا، ص ۳۱ و ۳۲؛ جیمز دارمستتر، تفسیر اوستا، ص ۱۰۴؛ ابراهیم پورداوود، مقدمه‌ی ترجمه‌ی گات‌ها، ص ۲۶ تا ۲۹؛ دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۸۴ تا ۸۸؛ محمدطاهر رضوی، پرسیان اهل کتابند، ص ۲۴، و Encyclopedia Americana, volume 29, : Zoroaster.

۶ - محمد مقدم، جستار درباره‌ی مهر و ناهید، زیرنویس ص ۲ به نقل از: ذبیح بهروز، تقویم و تاریخ در ایران.

۷ - محمدجواد مشکور، گفتاری درباره‌ی دینکرد، ص ۴۲ به نقل از کتاب هفتم دینکرد؛ کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۶.

۸ - فریدون وهمن، دیانت زرتشتی، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ (توضیحات و شروح) - غلامحسین تاجری‌نسب، زردشت و آیین مزدیسنا، ص ۳ و ۴ - به نقل از: کیخسرو، پرسی، گلشن فرهنگ.

آیین وی به تدریج در سراسر ایران گسترش یافت. سرانجام، این پیام آور آریائزاد، در هفتاد و هفت سالگی، به دست جنگاوری تورانی، موسوم به «توری براتوروش»، در «بلخ» کشته شد.<sup>(۱)</sup>

### بخش یکم: اصول مرام بهدینی

میان فرهیختگان، در برداشت از افکار و تعلیمات زردشت، دوگانگی بلکه چندگانگی دیده می شود. برخی از عقیده شناسان مسلمان، و پاره ای مستشرقان، از این پیشوای باستانی به عنوان دوگانه پرست و به تعبیر دیگر: پرستنده ی یزدان و اهریمن، یا ستاینده ی آتش و آفتاب یاد کرده اند؛<sup>(۲)</sup> در حالی که، عموم زرتشتیان،<sup>(۳)</sup> بسیاری از مسلمانان، خاصه شیعیان، و اغلب خاورشناسان، این پیامبر ایرانی را یکتا پرست بر شمرده اند. از دید معتقدان به دیدگاه دوم، کژروی و گمراهی گروهی از بهدینان، در برابر نهادن «اهورامزدا» با «انگرمینو»، به ویژه در اوان طلوع اسلام، ربطی به تعالیم اصیل توحیدی زردشت ندارد. اکنون به گلچینی از انبوه مدارک این موضوع بنگرید:

#### ۱- از زرتشتیان:

در اینکه ما «اهورا مزدا» پرست یعنی: پرستنده ی خدایی که هستی بخش و نورالانوار و دانای بی همتا و آفریدگار واحد است می باشیم و فروغهای صوری را فقط مخلوق «اهورا مزدا» می دانیم، جای چه و چون نیست ... نسبت دادند که زرتشتیان معتقد به دو خدا هستند: یکی یزدان، خدای نیکی؛ و دیگری اهریمن، خدای بدی؛ ... یزدان مخفف ایزدان است که

۱ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آیینی آیین مزدیسنا، ص ۹.

۲ - سید محمد طاهر رضوی، پارسیان اهل کتابند، ص ۱ تا ۷ متن؛ جیمز دارمستر، تفسیر اوستا، ص ۱۸۴ تا ۱۹۴؛ دکتر موسی جوان، دیباچه کتاب تفسیر اوستا ص ۲۰ تا ۲۵.

۳ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آیینی آیین مزدیسنا، ص ۲ و ۴؛ رشید شهردان، پیمبری زرتشت، ص ۱۲۰ و ۱۳۶؛ اردشیر آذرگشسب، ترجمه و تفسیر خرده اوستا، زیرنویس ص ۱۶۸ تا ۱۸۰.

مفرد آن «ایزد» باشد یعنی: فرشته ... اصلاً کلمه‌ی «اهریمن» در تعلیمات و بیانات زرتشت نیست تا چه رسد به اینکه او را قوه‌ی مقابلِ قادرِ واحد قرار داده‌باشد؛ لفظی که در اوستا به جای «اهریمن» می‌آید (انگریز مینو) می‌باشد که ... معنی جامع آن روح کاهش و اخلال، و آن کلمه را هم زرتشت در مقابل خدا نیاورده؛ بلکه آن کلمه را در مقابل لفظ (سپنتا مینو) استعمال نموده ... یعنی روح افزایش و گشایش ... (۱)

مَعَ هَذَا قبول باید کرد که به سبب این خطای فاحش که بعض زرتشتیان واپسین، یکی از این دو عنصر را با ذات آهورمِزِد برابر شمرده‌اند؛ بدنامی ناحق برای عموم ملت بارآمده که معتقد به دو فاعل مختار می‌باشند و حال اینکه این مسأله‌ای باطله است و این را با عقیده‌ی اصلیّه و مختصّه‌ی دین زرتشتی که توحید خالص می‌باشد مختلط نباید کرد ... پیغمبر خدا، زرتشتِ اَنُوشه‌روان، «ثنویّه» نبوده؛ تلقین فرموده‌است که برای آفرینش جهان و جهانیان، دو کردگار بوده‌اند ...

تعلیمِ شِت پیغمبر این است که علت لایزال و مسبب الاسباب همان «آهورمِزِد» می‌باشد که یکی، و تنها، و بی‌انبار بوده و همیشه بوده‌است و همیشه هست و همیشه خواهد بود. (۲)

## ۲- از مسلمانان:

اساس دیانت زردشتی بر پندار و گفتار و کردار نیک ... و ایمان به معاد است ... زردشتیان، به دوخدایی معتقد نبوده، الوهیت «الله» و نبرد با شیطان را باور دارند. اصول کیش زردشتی آسمانی است. (۳)

۱ - کیخسرو پور شاهرخ کرمانی، فروغ مزدیسنا، ص ۷۱، ۸۱، ۸۴ و ۸۵.

۲ - هیربد شهریار چی دادا بهروچا، گلدسته‌ی چمن آیین زردشت، ص ۶۱ تا ۶۳.

۳ - سعید حوی، الأساس (العقیده الإسلامیة)، ج ۲ ص ۸۴۶ نقل مفضل از: ابوالکلام آزاد.

آهورا میزدای ایرانیان، با یهوه‌ی یهودیان، و گاد<sup>(۱)</sup> مسیحیان و الله مسلمانان، که یکتا آفریننده‌ی این جهان و آن جهان، و نصیب خیر و شر به فضل و عنایت اوست؛ یکی است. ... آیین زردشت را به واسطه‌ی ثنویتی که به آن اسناد داده‌اند؛ ناحق و ناروا، مذمت نموده‌اند. ... می‌توان گفت که این سخن، کاملاً با عقیده‌ی اسلامی در موضوع ملائکه و شیاطین موافق است. حقیقتاً جای تعجب و تأسف است که مسیحیان با اینکه معتقد به «اقانیم ثلاثه» اند از اهل کتاب به‌شمار آمده، اما آیین زردشت با اینکه بر روی پایه‌ی محکم توحید قرار داده‌شده؛ دین کفار خوانده شد.<sup>(۲)</sup>

### ۳- از مستشرقان:

زرتشت که روح و فکرش در تسخیر خدای واحد (آهورا میزدا) بود به ستایش و تبشیر نام او پرداخت. خدای یگانه (آهورا) را، دانا (میزدا) نامید که آسمان و زمین را خلق کرده‌است. ... تا آن‌که توانست وجود و حقیقت خدای یگانه (آهورا میزدا) را به مردم عهد خود بقبولاند. ... نام آهورا میزدا، به تمام معنا، پرورده و زاییده‌ی فکر زرتشت بود و مطالعات فراوانی که در این زمینه به عمل آمده، حاکی از آن است که قبل از او، کسی با این نام، آشنایی نداشته‌است.<sup>(۳)</sup>

### بخش دوم: کیش مجوسی، در متون اسلامی

قرآن کریم، به اشارت، و سنت شریف، به صراحت، بر الهی بودن دیانت زرتشتی گواهی داده‌اند. در بخش کنونی، با نقل یک آیه‌ی قرآنی، و دو حدیث از منابع سنی و شیعی، که از اصالت آسمانی کیش مزدیسنا خبر می‌دهد؛ این بحث

۱ - فقط مسیحیان انگلیسی زبان، واژه‌ی گاد (God) را برای خدا به کار می‌برند؛ نه همه‌ی مسیحیان جهان.

۲ - سید محمد طاهر رضوی، پاریسیان اهل کتابند، ص ۱۸۷ تا ۱۹۲ متن.

۳ - ج. پ. آسموین، دیانت زرتشتی، مقاله‌ی دوم ص ۱۰۴ و ۱۰۵.



به حدّ کفایت خواهد رسید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ  
وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ...﴾<sup>(۱)</sup>

«مَجُوس»، که در اوستا به گونه‌ی (مگوپیت) آمده، به معنای پیشوا و دانشمند کیش مزدیسنا بوده، که پس از تعریب، به شکل کنونی به کار رفته است.<sup>(۲)</sup> در آیه‌ی شریفه، از کلمه‌ی مجوس، امت زرتشتی اراده شده، و آن را در ردیف اهل کتاب، یعنی: مسلمانان، جهودان، پیروان حضرت یحیی، و گروندگان به حضرت عیسی، به شمار آورده؛ و جزء مشرکان، محسوب نفرموده است.

قال رسول الله ﷺ: «سُنُّوا بِهِمْ - أَيِ الْمَجُوسِ - سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ.»<sup>(۳)</sup>  
فرستاده‌ی خدا ﷺ فرمود: با آنان - یعنی زرتشتیان - به همان شیوه که با اهل کتاب (یهود و نصاری) سلوک می‌کنید؛ رفتار نمایید.

در مصادر شیعی، روایاتی نیز دیده می‌شود که توضیح بیشتری درباره‌ی زردشت و آیین او دارد.<sup>(۴)</sup> در این یک نمونه‌ی گویا و روشن بنگرید:  
از امام صادق علیه السلام در مورد «مَجُوس» پرسیده شد که «آیا ایشان را پیامبری بوده است؟» فرمود: «آری، آیا نشنیده‌ای که فرستاده‌ی خدا ﷺ به مردم

۱ - حج (۲۲) / ۱۷.

۲ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۱۰۱.

۳ - این حدیث، مورد اتفاق فریقین می‌باشد. شواهد زیر، برخی از مصادر کهن آن است:

- عبدالرزاق بن همام الصنعانی (- ۲۱۱ ق)، الْمُصَنَّف، ج ۶ ص ۶۹ و ج ۱۰ ص ۳۲۵.

- سلیمان بن أحمد الطبرانی (- ۳۶۰ ق)، الْمُعْجَمُ الْكَبِير، ج ۱۹ ص ۴۳۷.

- ابی‌بکر أحمد بن الحسین البیهقی (- ۴۵۸ ق)، السُّنَنُ الْكُبْرَى، ج ۹ ص ۱۸۹.

- محمد بن مسعود العیاشی السمرقندی (قرن سوم هجری)، التفسیر، ج ۱ ص ۳۷۶ و ۳۷۷.

- أبوجعفر محمد بن الحسن الطوسی (- ۴۶۰ ق)، الْأَمَلِي، ص ۳۶۵.

۴ - ر.ک: محمد بن علی الصدوق، التوسوید، ص ۳۰۶؛ أحمد بن علی الطبرسی، الاحتجاج، ج ۲

ص ۲۳۶؛ محمد بن الحسن الحُرّ العاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵ ص ۱۲۷ تا ۱۲۹؛ محمد باقر المجلسی،

بحار الأنوار، ج ۱۴ ص ۴۳۹؛ میرزا حسین النوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱ ص ۱۰۱.

مگه نوشت: ایمان آورید و گرنه با شما آشکارا خواهم جنگید. پس نامه‌ای به ایشان نگاشتند که: از ما جزیه بپذیر و ما را بر پرستش بتان واگذار. پس پیامبر ﷺ بدانان پاسخ نوشت که: من جز از اهل کتاب جزیه نمی‌پذیرم. آنان به قصد تکذیب آن حضرت چنین پیام فرستادند: گمان کرده‌ای که جز از اهل کتاب جزیه نمی‌گیری؛ آن‌گاه از زرتشتیان سرزمین هجر جزیه پذیرفته‌ای!! پس نبی اکرم ﷺ بدانان نوشت:

«أَنَّ الْمَجُوسَ كَانُوا لَنَا نَبِيًّا فَقَتَلُوهُ وَكَتَابُوا أَحْرَقُوهُ، أَتَاهُمْ نَبِيُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ»<sup>(۱)</sup>

«همانا برای مجوس پیامبری بود که وی را کشتند و کتابی بود که آن را سوزاندند. پیغمبر آنان، کتابشان را در دوازده هزار برگ از پوست گاو آورده بود.»

در روزگار معاصر، فتوای عموم فقهای شیعی، بر همین سیاق، یعنی کتابی شناختن زرتشتیان بوده است. از این رو، در قانون اساسی ایران، چه پس از انقلاب مشروطه، و چه پس از انقلاب اسلامی، آنان اقلیت رسمی به‌شمار آمده، از حقوق کامل شهروندی برخوردار شده‌اند.

### بخش سوم: متون و منابع مزدیسنا

کتاب مقدس بهدینان، «اوستا»، نام دارد که آن را از ریشه‌ی «اُپستا» یا «اوستاک»، دانسته و به سه معنای: «سخن پاک و آهنگین»<sup>(۲)</sup>، «متن و قانون اصلی»<sup>(۳)</sup>، و «بیان نادانسته‌ها»<sup>(۴)</sup>، گفته‌اند.

۱ - محمد بن یعقوب الكليني، الكافي، ج ۳ ص ۵۶۷ و ۵۶۸.

۲ - هیربد شهریار چی دادا بهروچا، گلدسته‌ی چمن آیین زردشت، ص ۲۳ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آیین‌های آیین مزدیسنا، ص ۲۳.

۳ - دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۱۷۱.

۴ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، فروغ مزدیسنا، ص ۹.

این کتاب، به‌نوشته‌ی مورخان یونانی، حدود دو میلیون بیت می‌شده<sup>(۱)</sup>؛ و به‌نقل زردشتیان و مسلمانان، با آب زر، بر ۱۲۰۰۰ قطعه پوست گاو نبشته بوده‌است.<sup>(۲)</sup>

بر اساس برخی منابع، تنها دو نسخه‌ی کامل از اوستا، به‌گونه‌ی یادشده، یکی در کتابخانه‌ی کاخ شاه‌ی استخر فارس، و دیگری در گنجینه‌ی آتشکده‌ی آذرگشنسپ شیز آذربایجان، موجود بود که چون اسکندر مقدونی، سرمست از پیروزی، آن کاخ را به‌آتش کشید؛ کتابخانه‌ی مزبور، به‌ویژه آن نسخه‌ی نخستین، بسوخت. نسخه‌ی آذربایجان را نیز، یونانیان فاتح، به سرزمین خود، غنیمت بردند.<sup>(۳)</sup>

زبان اوستا، از گروه زبانهای هند و اروپایی، و از جهت ریشه‌ی کلمات، بسیار نزدیک به زبان سانسکریت بوده‌است. شباهت زیادی میان آن زبان با زبان افغانی کنونی دیده می‌شود.<sup>(۴)</sup>

پس از گذشت سالیانی دراز، نخست در زمان حکومت بلاش اول، پادشاه اشکانی، سپس به‌دوران اردشیر بابکان، و آن‌گاه در عصر شاپور دوم ساسانی، مجموعه‌ای از محفوظات موبدان، یا نوشته‌های پراکنده‌ی آنان، به‌عنوان اوستا، گردآوری و تفسیرنگاری گردید.<sup>(۵)</sup> از این تفسیرها، می‌توان کتاب زند را نام برد.

۱ - دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۱۸۸.

۲ - ابراهیم پورداوود، مقدمه‌ی ترجمه‌ی گاتها، ص ۵۰ به‌نقل از نامه‌ی هیربدان هیربد تنسیر، به حاکم طبرستان؛ علی‌اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۳ ص ۱۵۵۴ به‌نقل از: ابومنصور الثعالبی، غرر أخبار ملوک الفرس؛ محمدجواد مشکور، گفتاری درباره‌ی دینکرد، ص ۵۶ به‌نقل از: محمد بن جریر الطبری، تاریخ الأمم و الملوک.

۳ - جیمز دارمستتر، تفسیر اوستا، ص ۱۲۵؛ کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۷۶ و ۷۷؛ آنی بسانت [Annie Besant]، چهار مذهب بزرگ، ضمیمه‌ی کتاب فروغ مزدیسنا، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۴ - جیمز دارمستتر، تفسیر اوستا، ص ۹۶ و ۱۰۳؛ پرفسور کای بار [Kaj Barr] دیانت زرتشتی، مقاله‌ی اول ص ۳۴.

۵ - جیمز دارمستتر، تفسیر اوستا، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ابراهیم پورداوود، مقدمه‌ی ترجمه‌ی گاتها، ص ۵۱ تا ۵۴؛ اردشیر آذرگشنسب، ترجمه و تفسیر خرده اوستا، زیرنویس ص ۵۹ و ۶۰.

بعدها، تفسیری نیز بر زند، به اسم پازند نگاشته‌اند.<sup>(۱)</sup>

بزرگ‌تر از این دو، کتاب دینگرد یا دینگرت است که دائرةالمعارف کیش مزدیسنا به‌شمار می‌رود. به روایت بهدینان، اصل این کتاب را، یکی از شاگردان زرتشت نگاشته که همراه متن اوستا، به دست اسکندر سوزانده شده است. در عصر ساسانی، با تلاش هیربدان هیربد تنسر، از نو، گردآوری گشته؛ اما چون با پیروزی تازیان، بدان نیز گزند رسیده؛ آذر پسر فرخزاد، معاصر مأمون عباسی، بار دیگر، به تألیف آن همت گماشته است. آخرین بازسازی این کتاب، حدود یک قرن بعد، کار آذربید پسر همد می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

به روزگار اشکانی و ساسانی، برای نگارش اوستا، خط ویژه‌ای به نام «دین دبیره» تدوین گشت که قریب پنجاه حرف، آوا و حرکت دارد و از آسانترین و کاملترین خطوط به‌شمار می‌رود.<sup>(۳)</sup>

اوستای عصر ساسانی، در اصل، ۲۱ دفتر (نسک یا نسک)<sup>(۴)</sup> بوده، که هر دسته‌ی هفت‌تایی از آنها، به ترتیب: (گاثنیک - هاتک مانسریک - داتیک)<sup>(۵)</sup> نامیده شده است؛ اما آن چه اکنون به عنوان اوستا در دست می‌باشد پنج کتاب (یسنا، ویسپرد، وندیداد، یشتها، خُرده‌ی اوستا) است.<sup>(۶)</sup>

بخشی از یسنا، سروده‌های موزونی ست موسوم به (گات‌ها یا گاٹا‌ها)، که کهن‌ترین قسمت اوستا بوده، اغلب نویسندگان، انتساب آن را به خود زردشت،

---

۱ - آنی پسانت، چهار مذهب بزرگ، ضمیمه‌ی کتاب فروغ مزدیسنا، ص ۲۲۳ تا ۲۲۵؛ کیخسرو، پورشاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۲۳.

۲ - محمدجواد مشکور، گفتاری درباره‌ی دینگرد، ص ۱ تا ۳۱.

۳ - ابراهیم پورداوود، مقدمه‌ی ترجمه‌ی گات‌ها، ص ۱۶ تا ۲۰؛ غلامحسین تاجری‌نسب، زردشت و آیین مزدیسنا، ص ۹ به نقل از: حسین فریور، تاریخ ادبیات ایران.

۴ - دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۱۸۹.

۵ - ابراهیم پورداوود، ترجمه‌ی گات‌ها، ص ۵۵؛ جیمز دارمستتر، تفسیر اوستا، ص ۱۰۸.

۶ - دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۱۹۵.

بیش از بقیه‌ی اوستا می‌دانند. (۱)

گذشته از پنج کتابی که اوستای کنونی را تشکیل می‌دهد؛ و تفاسیر آنها یعنی: زند، پازند و دینگرد، آثار دیگری از روزگار ساسانیان، در میراث مذهبی زرتشتیان به چشم می‌خورد که همه، تراوش خامه‌ی دانشوران بهدین است و در موضوع ظهور موعود بسی به کار می‌آید همچون: بُندَه‌ش (۲)، بهمن یشت (۳)، مینوی خرد (۴)، یادگار جاماسپ (۵)، و زراتشت نامه (۶).

### بخش چهارم: ظهور سوشیانس

در «اوستا»ی کهن، سخن از نجات‌دهنده‌ی نهائی گیتی، بیش از همه، در بخشی آمده به نام: بامدات نسک (۷)؛ که اکنون در دست نیست. در دیگر بخشهای کتاب دینی زرتشت، نظیر: گات‌ها، وندیداد، فروردین یشت، و زامیاد یشت، اشارات و بیاناتی دیده می‌شود که نشان می‌دهد آن چه در آثار بعدی این آیین، درباره‌ی «موعود» گفته شده؛ ریشه و سرچشمه از تعالیم اوستا گرفته است. (۸)

پیش از نقل چند نمونه، از منابع برگزیده‌ی بهدینان، در موضوع ظهور موعود، فشرده‌ی محتوای آنها، به محضر شما عرضه می‌شود تا درک و درایت آن مدارک

۱ - دکتر محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی، ج ۱ ص ۱۹۶.

۲ - به معنای: اصل ایجاد، فشرده‌ای از مندرجات اوستا درباره‌ی آفرینش جهان به زبان پهلوی است.  
 ۳ - نام دیگر این کتاب: «زند وهومن یسن» می‌باشد که صادق هدایت آن را از پهلوی به پارسی ترجمه نموده است. این کتاب مجموعه‌ای از پیشگویی‌های زردشت درباره‌ی روزگاران آینده را در خود دارد.

۴ - بیش از ۶۰ پرسش، درباره‌ی آیین مزدیسنا، که اصل آن به زبان پهلوی نگاشته شده است.

۵ - مجموعه‌ی پاسخ‌های جاماسپ حکیم به گشتاسب شاه، که نویسنده‌ای ناشناس، آن را به زبان پهلوی نگاشته است.

۶ - اثر منظومی از موبد زرتشتی، بهرام پسر یزدو، که در قرن هفتم هجری سروده شده است.

۷ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۳ به استناد کتاب دینکرد.

۸ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۳؛ محمدجواد مشکور، گفتاری درباره‌ی دینکرد،

## آسان‌تر گردد:

بر اساس جهان‌شناسی زرتشتی، سراسر عمر دنیوی گیتی، دوازده هزار سال خواهد بود که به چهار دوره‌ی سه‌هزار ساله تقسیم می‌شود و در پایان آن، حیات جاودانی انسان آغاز می‌گردد.

به روزگار نخستین، اهورامزدا، جهان روحانی و ملکوتی را آفرید.

در دومین، عالم جسمانی و عنصری را پدید آورد.

به گاه سومین، اهریمن یا انگرمینو، به‌ستیز و ناسازگاری با یزدان یا سپنتامینو برخاست.<sup>(۱)</sup> پس رنج و شکنج، آسیب و گزند، تباهی و ناخوشی، فراوان شد.

در آغاز چهارمین دوره، یعنی هزاره‌ی دهم بود که پروردگار، زرتشت اسپنتمان را برای اصلاح گیتی و هدایت آدمی برانگیخت. زرتشت، همگان را به‌نبرد با «اهریمن» و پیروانش فراخواند و کیش مزدیسنا را بنیان نهاد.

آیین بهدینان، نوید و بشارت می‌داد که چون با گذشت زمان، ایران زمین، به‌پستی و پلشتی بگراید؛ هورمزد یگانه، پشوتن پهلوان، فرزند گشتاسپ شاه را برمی‌انگیزاند. علاوه بر این، مردی سترگ و نیرومند، که بهرام ورجاوند نام دارد، با نیروی گران‌ایزدی به پا می‌خیزد. به دست توانای این دلیران، فساد و آشوب آن دوران، سرانجام، سامان و آرام می‌پذیرد.

اما پس از روزگاری، چون تن و جان مردمان را، دیگر بار، شرنگ پلیدی و بداندیشی بیالاید؛ به‌هنگام هفتادمین سال از سده‌ی دهم این هزاره،

---

۱ - پرفسور آسموین استاد دانشگاه کپنهاگ، این زمان‌بندی را از زرتشت ندانسته، ساخته‌ی مغان ساسانی پنداشته است؛ درحالی‌که تئوپومپ، مؤرخ یونانی معاصر اسکندر، تقسیم فوق را از موبدان زمان خود نقل می‌کند: ج. پ. آسموین، دیانت زرتشتی، مقاله‌ی دوم، ص ۱۰۸؛ جیمز دارمستتر، تفسیر اوستا، ص ۱۷۰ - ۱۷۱ و ۱۹۲.

دوشیزه‌ای والاتبار، درون دریاچه‌ی «کانس‌اویه» (هامون)، که در خاور ایران، از آب رودخانه‌ی هتومنت (هیرمند) سیراب می‌شود؛ نشسته، تن خویش می‌شوید. در این حال، با بخشی از نطفه‌ی زردشت، که در ژرفای دریاچه، ۹۹۹۹۹ فرشته، از آن نگهداری می‌کنند؛ آبستن می‌گردد. فرزند این بانو، موسوم به «هوشیدر»، موعود دیگری است که به‌دینان، چشم به‌راهش هستند تا در سنّ سی‌سالگی، یعنی آغاز یازدهمین هزاره، به پاخیزد و سالیانی دراز، با تیرگی، نابکاری و بیدادگری بستیزد. خورشید تابان، به نشانه‌ی ظهور ایشان، به اندازه‌ی ده شبانه‌روز، میان آسمان می‌ایستد.

به‌گاه آخرین سده از هزاره‌ی اخیر، همانند آنچه پیشتر گفته‌شد؛ کثری، نادرستی، و بزهدکاری پیش می‌آید. پس سی‌سال مانده به‌پایان این هزاره، دوشیزه‌ای دیگر، به‌همان شیوه‌ی پیشین، رفتار نموده، نوزادی به‌نام «هوشیدرماه» به‌دنیا می‌آورد که چون سی‌ساله شود؛ سامان نیکوی جهان، در هزاره‌ی دوازدهم، بر دوش او نهاده خواهدشد. آیت قیام او، درنگ آفتاب، به‌مدّت بیست شبانه‌روز، در میان آسمان خواهدبود.

سرانجام، چون ویرانی، آشفتگی و ستم‌پیشگی، دیگربار، و بیش از پیش، جهان را بیازارد؛ سومین دوشیزه‌ی نیک‌نژاد، در هفتادمین سال از سده‌ی دهم دوازدهمین هزاره، تن خویش بدان دریای مقدّس می‌سپرد تا به‌منجی نهائی گیتی، «سائوشیانت» یا «سوشیانس» باردار شود. این رهبرِ رهایی‌بخش نیز، چونان پیشینیان خویش، به‌سنّ سی‌سالگی برانگیخته‌گردد و خورشید تابان، به‌میمنتِ نهضت او، یک ماه تمام، نورافشانی مدام خواهدداشت. سوشیانس در دوران حکومت فراگیر خود، به‌نبرد با دیوان و شریران پرداخته، آنان و رهبرشان اهریمن را نابود و راهی دوزخ خواهدساخت.

هفده‌سال از دوران ظهور موعود را، مردم با خوردن سبزی‌ها، سی‌سال

بعدی را، با نوشیدن آب، و ده سال آخر را، با غذاهای روحانی به سر خواهند برد. این شیوهی تازهی زندگی، کالبدی نوین به آنان خواهد داد. از آن پس، تمامی مردمان، به سه زیور ارزنده، که چکیدهی اخلاق زرتشتی است یعنی: پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک، آراسته گشته؛ نجات ابدی و حیات سرمدی خواهند یافت و در بهشت مینوسرشت، که مالا مال از نور و صفا، عدل و وفا، و امن و امان است برای همیشه، جای خواهند گرفت.<sup>(۱)</sup>

کلمه‌ی «سائوشیانت» اوستایی، یا «سوشیانس» پهلوی، به معنای: سود رساننده<sup>(۲)</sup>، سردار دینی<sup>(۳)</sup>، و نجات دهنده<sup>(۴)</sup>، گرفته شده است. این نام، اگرچه به صورت عام، برای همه‌ی مصلحان دینی در کیش بهدینی به کار رفته؛ اما هر جا که به شکل مفرد آمده؛ یا با عنوان «آستوت اِرت» همراه شده است؛ مقصود از آن، آخرین نجات بخش جهان است که تمام آدمیان را از ستم و بیداد خواهد رهانید.<sup>(۵)</sup>

### بخش پنجم: مروری بر مدارک

اکنون با یادآوری گلچینی از عبارات اوستای کنونی، و برخی دیگر از مصادر کهن زرتشتی، و نیز چند بیتی از منظومه‌ی زراتشت نامه، بر فصلی در جریان، مهر پایان، زده خواهد شد.

- ۱ - برگرفته از: کتاب هفتم دینکرد، به نقلی محمدجواد مشکور، گفتاری درباره‌ی دینکرد، ص ۴۰ تا ۴۶؛ صادق هدایت، درباره‌ی ظهور و علانم ظهور، ص ۵۶؛ محمد مقدم، جستار درباره‌ی مهر و ناهید، ص ۱۸ تا ۲۴.
- ۲ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۱۴.
- ۳ - کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی، آینه‌ی آیین مزدیسنا، ص ۱۰۵.
- ۴ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۹؛ محمد مقدم، جستار درباره‌ی مهر و ناهید، ص ۱۲ و ۱۹.
- ۵ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۱۶ و ۲۴ به نقل از زامیاد یشت، بندهای ۸۹ تا ۹۷؛ محمد مقدم، جستار درباره‌ی مهر و ناهید، ص ۱۹ به نقل از: فروردین یشت، بند ۱۲۹.



۱- گات‌ها (گاتاها):

کی، ای مزدا، سپیده‌دم به درآید؟ و جنس بشر به سوی راستی روی کند؟ کی نجات‌دهنده‌ی بزرگ با گفتارِ پر از حکمتِ خویش به‌مراد رسد؟ کدامند کسانی که و هومن به یاری آنان آید؟

(اُشتود گات، یسنا ۴۶)

ای اهورا، مرا آگاه ساز، زیرا که تو آگاهی؛ آیا پیش از فرارسیدنِ سزایی که تو مقرر داشتی، پیرو راستی، به دروغ‌پرست، غالب خواهد شد؟ آری، این غلبه از برای جهان یک پیام پارسایی خواهد بود.

(سپینتمد گات، یسنا ۴۸)

آنانی که زشت‌کردارند، ناگزیر، از فریفتارانند؛ لاجرم محکوم به زوال گردند. همگی فریاد و خروش برآورند. شهریار نیکی، باید، تا آنان را گرفتار ساخته، به خاک و خون درکشد و این چنین در مملکتِ خرم، صلح برقرار دارد. ... این خوارشمرندگانِ آیین مقدس، برآنند که دینداران را پست نمایند و تن آنان به گناه آلوده است. کجاست نگهبانِ آیین؟ آن سرورِ دادگر، تا آنان را از زندگی و آزادی بی‌بهره سازد؟ ای مزدا، تراست توانایی، و از پرتو آن بینوایانِ راست‌کردار را با بهترین مزد، توانی نواخت. (وهیشتواشت گات، یسنا ۵۳) (۱)

۲- ینشت‌ها:

به فرَوَهَر «اَسْتَوَتِ اِرت» درود می‌فرستیم به آن کسی که «سوشیانت» پیروزگر موسوم خواهد شد و اَسْتَوَتِ اِرت موسوم خواهد شد. او را از این رو سوشیانت نامند برای آن‌که او به همه‌ی موجودات مادی سود بخشد. او را از این جهت اَسْتَوَتِ اِرت گویند برای آن‌که آن‌چه در جهان دارای

جسم و جانی ست؛ از پرتو او به یک زندگانی فناپذیر رسد.

(فروردین یشت، بند ۱۲۸ - ۱۲۹) (۱)

فرکیانیِ مزدا، آفریده‌ی نیرومند، اَبَرکار، پرهیزگار، ارجمند، ماهر، و برتر از دیگر آفریدگان را می‌ستاییم که از آن سوشیانس و یارانش خواهد بود. (زامیاد یشت، بند ۸۸) (۲)

ما فرکیانی توانا را می‌ستاییم که در میان سوشیانت‌ها به آن پیروزمند و یارانش مختص خواهد شد که جنس بشر را نو کند که هیچ وقت پیر نشود ... وقتی که آستوت اِرت پیک مزدا اهورا ... از دریاچه‌ی «کیانسو» ظهور کند ... جهان راستی را از دروغ پاک خواهد نمود. او با دیدگان دانا به سوی مخلوقات خواهد نگرست. ... یاران آستوت اِرت پیروزمند نیز با او ظهور کنند کسانی که نیک اندیش، نیک گفتار، نیک کردار، و به‌دینند. کسانی که هیچ وقت قولی که با زبان خویش داده‌اند نشکنند. ... اندیشه‌ی زشت را به واسطه‌ی اندیشه‌ی خوب مغلوب خواهند نمود. گفتار دروغین را با کلام راستین شکست خواهند داد.

(زامیاد یشت بندهای ۸۹ تا ۹۷) (۳)

### ۳- وندیدان:

زرتشت گفت: ای «اهریمن» ناپاک، من مخلوقات آفریده‌ی دیو را خواهم برانداخت ... تا آن که سوشیانت پیروزمند از آب «کانس اوایه» از طرف مشرق، از طرف مشرق متولد شود.

(فرگرد ۱۹ بند ۵) (۴)

۱ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۱۴.

۲ - محمدتقی راشد محصل، نجات بخشی در ادیان، ص ۸.

۳ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۲۳ تا ۲۵.

۴ - ابراهیم پورداوود، سوشیانت موعود مزدیسنا، ص ۱۹.

۴- مینوی خرد:

در این سه هزاره هوشیدر، و هوشیدرماه، و سوشیانس، که جداجدا، در سرِ هر هزاره، از ایشان، یکی آید و همه کارهای جهان را باز آراید و پیمان‌شکنان و بت‌پرستان را در کشور بزند. (پرسش یک بند ۹۵)(۱)

۵- زند و هومن یسن (بهمن یشت):

زرتشت گفت که: ای دادارِ جهان، نشانه‌ی دهمین صدسال چه باشد؟  
اورمزد گفت که: ای سپیتامان زرتشت، نشانه‌ی هزاره‌ی تو که به سر رسد روشن کنم:  
در آن پست‌ترین هنگام، یکصد گونه و یکهزار گونه و ده‌هزار گونه دیوان ژولیده‌موی از تخم‌های خشم برسند. ... آن دیوان ژولیده‌موی، فریفتار باشند و بدترین دین دارند. ایشان را پایداری در گفتار و پیمان و راستی و آیین نیست ... و آزر و دل‌بستگی و روان‌دوستی از جهان بشود ... و مردم کوتاه‌تر زیند ... و فریفتارتر و بیدادتر باشند. ... اندر آن هنگام سخت، ای سپیتامان زرتشت، آن پست‌ترین بندگان، به خداوندیِ ده‌های ایران فراز روند. ... آزادگان و بزرگان و دانشمندان دین به شکستگی و بندگی رسند ... و آوارگان و خردان به پیشگامی و فرمانروایی رسند. ... گفتار خردان و ناروزندگان و بدکاران و دل‌قکان و فتوادهندگانِ ناحق را راست و باور دارند. و بدان سوگند دروغ خورند و به زور گواهی بدان دهند و زور و ناسزا بر من اورمزد گویند. آنانکه به پیشوایان دین و پیروان دین نامبردارند بدخواه یکدیگر باشند و خرده‌گیری کنند و بد یکدیگر را نگرند ... همه‌ی مردم از پرست و ناسزادین باشند ...  
زرتشت از اورمزد پرسید که: دادارا! چون آنان بی‌شمار باشند به چه افزار

ایشان را تباه توان کردن؟

اورمزد گفت که: ای سپیتامان زرتشت، چون دیو ژولیده‌موی از تخم‌های خشم پدید آید... هوشیدر پسر زرتشت به دریاچه‌ی فرزندان زاییده شود. در سی‌سالگی، به گفتگوی با من اورمزد رسد... چون زمان سر برود؛ این دشمنان، مانند بن درختی که به یک شب سرد زمستانی که برسد و به یک شب، برگ بیفکند؛ تباه شوند.

... از بهرام ورجاوند، پیداست که با فرهمندی بسیاری فرارسد... و پایگاه دین را به داد و راستی استوار سازد و ده‌های ایران را که من اورمزد آفریدم باز بپیراید. آز و نیاز و کین و خشم و هواپرستی و رشک و کفر و بدکرداری از جهان کاسته شود.

... فرارسد پشوتن درخشان، فرارسد با او یکصد و پنجاه مرد پیرو دین... پیداست که هوشیدر... چون از مشورت بیاید؛ بانگ کند به خورشید که: بایست! خورشید ده شبانه‌روز بایستد. چون چنین شود همه‌ی مردم جهان بر دین بهی مزدیسنان استوار شوند...

و چون نزدیک سررفتن هزاره باشد پشوتن پسر گشتاسب به‌پیدایی آید... چون هزاره‌ی هوشیدرماه آید آفریدگان به هوشیدرماه پیشرونده‌تر و نیرومندتر باشند... پس تا من هزاره را به‌انجام برسانم دروغ‌گویی و دشمنی از این جهان بشود.

سپس سوشیانس باز آفریدگان را ویژه کند.

(برگزیده از بابهای ۴، ۷، ۸ و ۹) (۱)

#### ۶- یادگار جاماسب (جاماسب نامه):

گشتاسب شاه پرسید که: این دین اوئزه چند سال روا باشد و پس از آن چه هنگام و زمانه رسد؟ جاماسب حکیم گفتش که: این دین هزار سال روا

باشد. پس آن مردمانی که در آن هنگام باشند همه ... با یکدیگر کین و رشک و دروغ کنند و به آن سبب ایران‌شهر را به تازیان بسپارند و تازیان هر روز نیرومندتر شوند و شهر شهر فراز گیرند ... و مردمان نامرد ناپیدا، به پیدایی رسند و زور و گواهی ناراست و دروغ، فراخ شود ... و اندر آن هنگام بد، آن را که فرزند نیست فرخ دارند و آن را که فرزند هست؛ به چشم، خوار دارند و بسیاری مردم به دربدری و بیگانگی و سختی رسند. مردم بُرنا زود پیر شوند و هرکس از کردار بد خود شاد باشد ... و خواسته‌ی بسیار گرد کنند و بر آن را نخورند ... و هرکس کاری کند کردار او را دیگری نپسندد....

اندر آن گاه باشد که خداوند پیروزمندی اندر زمین «اروم» بسیار شهر و بسی شهرستان گیرد و بس خواسته به چپاول از زمین «اروم» بیاورد. پس آن خداوند پیروزمند بمیرد و از آن فراز، فرزندان او به خداوندی نشینند ... و بس ستمگری و بیدادی به مردم ایران‌شهر کنند....

پس از جانب نیمروز، مردی برخیزد که خداوندی خواهد و سپاه دلیر آراسته دارد و شهرها به چیرگی گیرد و بسا خونریزی کند... از آن فراز، مردم ایران‌شهر به ناامیدی گران رسند و مهتر و کهتر، به چاره‌جویی رسند و پناه جان خویش نگرند....

پس سروش و نیروسنک، پشوتن، پسر شما را به فرمان دادار اورمزد، از «کنگ‌دژ» کیان بیانگیزند و پسر شما پشوتن، برود با یکصد و پنجاه اَمت... و مراسم دعا بجا آورند ... و هنگام گرگ بشود و هنگام میش اندر آید و هوشیدر زرتشتان، به نموداری دین به، پدید آید و زیان و دروغزنی سرآید و رامش و شادی و خرّمی بیاشد....

گشتاسپ شاه پرسید که: پس از آن‌که دستوران مینوی به ایران‌شهر آیند... به هزاره‌ی هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس چه آیین باشد؟ جاماسب حکیم گفتش که: ... چون از هزاره‌ی هوشیدر پانصد سال سربرود...

هوشیدرماه زرتشتان پدید آید و دین را روا کند....

پس دیو خشم برود و ضحاک را از بند برهاند و جهان را فرازگیرد. ... پس اورمزد، سروش و نیروسنگ را بفرستد که سام نریمان را بیانگیزند... سام برخیزد و به سوی ضحاک شود ... و گریزی دیگر بر سر آن دروند زند و او بمیرد.

پس هزاره‌ی سوشیانس اندر آید. سوشیانس به همپرسه‌ی اورمزد رود، دین بپذیرد و به جهان روا کند ... مردمان گیتی همه هم‌منش و هم‌گفتار و هم‌کردار باشند ... پس دیو آز و اهریمن، نزار و ناتوان باشند ... اهریمن را بیرون از آسمان بکشند.

(برگزیده از بابهای ۱۶ و ۱۷) (۱)

#### ۷- منظومه‌ی زراتشت نامه:

از آن پس که نالید پیش خدای	چنین گفت زرتشت پاکیزه‌رای
بیفتند باری به گرم و گداز	که گر عمر این قوم نبود دراز
چگونه برآید بدان را هلاک	دگر باره گفت ای خداوند پاک
کجا بشکنند تیز بازارشان؟	چگونه بود آخر کارشان؟
به زرتشت پیغمبر روزگار	چنین پاسخ آورد پروردگار
بدین وقت اندر که گفتم تو را	که گردد هشیدر ز مادر جدا
پذیردش دین و ره راستان	چو سی‌ساله باشد مر آن کاردان
ز تخم کیان اندر آن وقت کین	یکی شاه باشد به هند و به چین
نهاده بر آن پور، بهرام نام	مر او را یکی پور شایسته کام
ستاره فرو بارد از آسمان	نشان آن که چون آید اندر جهان
شه نامور سوی ایران زمین	بسی لشگر آرد ز هند و ز چین

۱ - صادق هدایت، درباره‌ی ظهور و علائم ظهور، ص ۶۳ تا ۶۹ و نوشته‌های پراکنده، ص ۴۳۷ تا

برآرد از آن بد فعالان دمار	به نیروی دادار پیروزگار
جهان را بشوید ز بدگوی من	پشوتن بیاید به نیروی من
پس آنکه کند یشت یزدان تمام	آبا وی سه پنجاه مرد همام
که بهرام خواند ورا خاص و عام	بیاید پس آن شاه فرخنده نام
جهان را رهاند از آن گمرهان	بگیرد سر تخت و تاج شهان
شود گرگ درنده مانند میش	نشانند چون شاه بر گاه خویش
نشینند با کام دل بخردان <sup>(۱)</sup>	ز عالم بیزند تخم بدان

آنچه عرضه گردید، عمده‌ی اشارات و بشارات آیین زرتشتی، در موضوع موعود جهانی بود.

## فصل پنجم

### موعود مسیحیان

#### سرآغاز (شناخت منابع)

از حضرت عیسی‌ای مسیح، کتابی در دست نیست که آن پیامبر والا، در حیات خویش، به عنوان کلامِ فرودآمده از سوی خدا، گرد آورده و به یادگار نهاده باشد. اما، گفتار نویدبخش و پندآمیز ایشان را، که به «انجیل»، یعنی: «مژده»<sup>(۱)</sup> نامور بود؛ دهها سال بعد، برخی از پیروانِ آن نبی گرامی، از زبان پیشینیان خود شنیده، به قلم خویش نگاشتند.

این اناجیلِ پُر شمار، که بیش از هفتاد عدد می‌شد؛ در قرون و اعصار بعد، با مصلحت‌اندیشیِ شوراهای کلیسایی، به چهار انجیلِ مقبول، محدود گردید.<sup>(۲)</sup> همین‌گزینش، در مورد رساله‌های پراکنده‌ی مسیحیانِ نخستین نیز انجام گرفت. در میان آن‌چه امروزه، عیسویان، آثار مستندِ دینی و منابع معتبرِ مذهبی خود

---

۱ - این واژه، در اصل، سُریانی بوده که در زبان یونانی به‌گونه‌ی [Evangelion] به کار رفته‌است. ر.ک: میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۷۰، Webster's NewWorld Dictionary, page: 484.

۲ - محمد فرید وجدی، دائرةالمعارف القرن العشرين، ج ۱۰ ص ۲۱۴.



می‌شناسند؛ از همه معروف‌تر، مجموعه‌ی «عهد جدید» است شامل چهار «انجیل»، و بیست و سه «رساله»، که اغلب، به نام نویسندگان خود شهرت یافته‌اند و عبارتند از:

۱ - انجیل متی، ۲ - انجیل مرقس، ۳ - انجیل لوقا، ۴ - انجیل یوحنا ۵ - کتاب اعمال رسولان، نوشته‌ی لوقا، ۶ - ۱۸ - رساله‌های سیزده گانه‌ی پاولس، ۱۹ - رساله به عبرانیان، که مصنف آن مشخص نشده است، ۲۰ - رساله‌ی یعقوب، ۲۱ - ۲۲ - دو رساله‌ی پطرس، ۲۳ - ۲۵ - سه رساله‌ی یوحنا، ۲۶ - رساله‌ی یهودا، ۲۷ - مکاشفه‌ی یوحنا.

به گمان بیشتر مسیحیان، و نه تمامی آنان، همه‌ی این اناجیل و رسالات، از اواسط قرن اول تا اوائل قرن دوم میلادی نگاشته شده‌اند. (۱)

شواهدی که در این فصل خواهید دید؛ از سه ترجمه‌ی متفاوت فارسی «عهد جدید» انتخاب، و بان‌شانه‌های زیر از هم متمایز شده است:

اول (□): از زبان یونانی، به قلم هنری مارتین [Henry Martyn] کشیش انگلیسی، ناشر: «مجمع بریتانیایی و برون‌مرزی کتاب مقدس»، چاپخانه‌ی گلبرت و رونگتن، لندن، نوبت ششم، ۱۸۷۶ م.

دوم (○): از زبان یونانی، بدون نام مترجم، ناشر: «انجمن پنخس کتب مقدسه در میان ملل»، چاپخانه‌ی لوه و برایدن، لندن، ۱۹۰۴ م.

سوم (■): از زبان یونانی، بدون نام مترجم، ناشر: «انجمن کتاب مقدس»، صندوق پستی ۱۴۱۲، تهران، نوبت سوم، ۱۹۸۱ م.

### بخش یکم: حیات و بازگشت مسیح

عموم عیسویان، بنابر متون و منابع مقبول و مقدس خویش (۲)، بر این باورند که پیامبرشان حضرت مسیح علیه السلام، به سال ۳۳ م، در پی خیانت یکی از حواریون

۱ - مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۱، ۱۱۲، ۷۷۲، ۷۸۲، ۷۹۲ و ۹۶۶.

۲ - انجیل متی، باب ۲۷ و ۲۸؛ انجیل مرقس، باب ۱۵ و ۱۶؛ انجیل لوقا، باب ۲۳ و ۲۴؛ انجیل یوحنا، باب ۱۸ تا ۲۱.

خویش، با فتوای کاهنان یهودی، و به دست دژخیمان رومی، به صلیب کشیده شد و بر فراز آن، به خواری و سختی، جان سپرد. اما سه روز پس از خاک سپاری، از مرقد خویش برخاست و تا چهل روز، گهگاه، بر کسانی از شاگردان با ایمان خویش ظاهر می گشت و آنان را دلداری داده، راهنمایی می فرمود؛ آن گاه، در برابر دیدگان حیران ایشان، به آسمان، صعود نمود. (۱)

مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی در آخر الزمان، برای تحقق بخشیدن به وعده های انبیاء الهی، و مژده های کتب آسمانی، باز خواهد گشت و جهان در پرتو حکومت او، آکنده از صلح و صفا، و محبت و عدالت خواهد گردید. (۲)

مسلمانان، به هدایت قرآن و شهادت سنت، باور دارند که حضرت مسیح علیه السلام، برخلاف گمان پیروانش، مصلوب و مقتول نشده است بلکه یهودیان، به اشتباه، دیگری را بجای ایشان کشته اند. در این وجیزه، به رعایت اختصار، تنها به یادآوری برخی آیات قرآنی بسنده می شود:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُمْ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ...﴾ (۳)

آن گاه که خدا فرمود: ای عیسی، من به راستی گیرنده و بالا برنده ی تو به سوی خود هستم...

﴿وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ... مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ... وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ

۱ - میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۳۲ و ۳۳؛ فنڈر، سنجش حقیقت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲ - فنڈر، میزان الحق، ص ۲۷۱؛ میلر، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۳۱ - ۳۴، و

*Herbert Armstrong, (Are We in the Last Days), The Plain Truth, Vol.51 No.3 Page 18 ; Eli Chiprout, (The Coming MESSIAH in Prophecy), The Plain Truth, Vol.49 No.5 Page 18.*

قَبْلَ مَوْتِهِ...»<sup>(۱)</sup>

و گفتارشان که: «ما فرستاده‌ی خدا، عیسی‌ی مسیح، فرزند مریم را کشتیم.» درحالی‌که وی را نکشتند و به‌صلیب نکشیدند؛ اما حقیقت بر ایشان پوشیده‌ماند. ... آنان را هیچ دانشی بدین امر نیست و تنها از گمان پیروی و دنباله‌روی می‌کنند؛ و به‌یقین، او را نکشتند بلکه خدا وی را به‌سوی خویش بالا برد... و هیچ‌کس از اهل کتاب نباشد مگر آن که، پیش از مرگش، بدو ایمان آورد.

به‌اعتقاد اهل اسلام<sup>(۲)</sup>، حضرت مسیح، به‌خواست پروردگار قدیر، در جایگاهی فراتر از زمین، به‌شیوه‌ای ویژه از حیات، زنده است تا روز موعود فرارسد و ایشان برای یاری و همراهی با مهدی منتظر، در قتال با دجال، و آکندن جهان از عدل و داد، فرود آید.

هماهنگی میان مسیحیان و مسلمانان، در نزول و ظهور، جهادگری و جهانگیری، قانون‌گرایی و عدالت‌گستری هم‌زمان مسیح و مهدی علیه‌السلام، ثمره و نتیجه‌ی وحدت، یا دست‌کم، شباهت شگرفی است که میان وعود انجیلی، با متون اسلامی، دیده‌می‌شود.<sup>(۳)</sup> به عبارت روشن‌تر، در اناجیل، اشارات و بشارات وارده درباره‌ی نهضت مهدی، اغلب، در قالب پیشگویی و خبردهی از بازگشت مسیح بیان گردیده‌است.

### بخش دوم: موارد منتخب

درباره‌ی بازگشت حضرت عیسی، در آثار بسیار اهل کلیسا، شواهدی فراوان می‌توان یافت که به‌دلیل گریز از تطویل، تنها، به ذکر چند مدرک از مجموعه‌ی

۱ - نساء (۴) / ۱۵۶ و ۱۵۷.

۲ - محمد بن الحسن الطوسی، تفسیر التبیان، ج ۳ ص ۳۸۲ تا ۳۸۷؛ محمد بن أحمد القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، مجلد ۳ ج ۶ ص ۸ تا ۱۰؛ محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۴ ص ۳۳۵ تا ۳۵۰؛ سعید الحوی، الأساس (العقائد الإسلامية)، ج ۳ ص ۱۰۹۱ تا ۱۱۲۱.

۳ - باسیم الهاشمی، المهدی و المسیح، قراءة في الإنجيل، سراسر کتاب.

«عهد جدید» بسنده می شود:

۱- انجیل متی:

چون بر کوه زیتون قرار گرفت شاگردان وی به پنهانی نزد وی آمده گفتند: که ما را خبر ده که چه وقت این چیزها واقع خواهدگشت؟ و علامت آمدن تو و انقضای عالم چیست؟ \* عیسی در جواب آنها فرمود که: احتیاط نمائید تا هیچکس شما را نفریبد \* زانرو که بسیاری به اسم من آمده خواهندگفت که: «منم مسیح» و گروهی را فریب خواهندداد. \* یقین که جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید که مضطرب نگردید زانرو که وقوع جمیع اینها ضروریست اما انجام کار هنوز نزدیک نیست. \* باب ۲۴ - عب ۳ تا ۶ (□) زیرا ملت با ملت دیگر، و دولتی با دولت دیگر، جنگ خواهدکرد و قحطیها و زمینلرزهها در همه جا پدید خواهدآمد \* اینها همه مثل آغاز درد زایمان است \* ... \* اما هرکس تا آخر پایدار بماند نجات خواهدیافت \* و این مژدهی پادشاهی الهی در سراسر عالم، اعلام خواهدشد تا برای همهی ملتها شهادتی باشد و آنگاه پایان کار فرامی رسد. \* باب ۲۴ - عب ۷ - ۱۴ (□) در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهدشد \* و اگر آن ایام، کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهدشد \* ... \* همچنان که برق از مشرق ساطع شده تا به مغرب ظاهر می شود ظهور پسر انسان نیز چنین خواهدشد. \* باب ۲۴ - عب ۲۱ و ۲۲ و ۲۷ (○) پس از آن علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می شود و همهی ملل عالم، سوگواری خواهندکرد و پسر انسان را خواهنددید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می آید؛ شیپور بزرگ به صدا خواهدآمد و او فرشتگان خود را می فرستد تا برگزیدگان خدا را از چهار گوشهی جهان و

از کرانه‌های فلک جمع کنند. \* باب ۲۴ - عب ۳۰ تا ۳۱ (□) آسمان و زمین زائل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز زائل نخواهد شد \* اما از آن روز و ساعت، هیچکس اطلاع ندارد حتی ملائکه‌ی آسمان، جز پدر من و بس. \* باب ۲۴ - عب ۳۵ و ۳۶ (○) پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما در چه ساعت وارد خواهد گردید. \* باب ۲۴ - عب ۴۲ (□) لَهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید. \* باب ۲۴ - عب ۴۴ (○)

کیست آن غلام امین و دانا که اربابش او را به سرپرستی خادمین خانه‌ی خود گمارده‌باشد تا در وقت مناسب، جیره‌ی آنان را بدهد؟ \* خوشا به حال آن غلام، اگر وقتی اربابش برمی‌گردد او را در حال انجام وظیفه ببیند \* بدانید که اربابش اداره‌ی تمام مایملک خود را به عهده‌ی او خواهد گذاشت \* اما اگر آن غلام، شریر باشد و بگوید که آمدن ارباب من طول خواهد کشید \* و به اذیت و آزار غلامان دیگر پردازد و با میگساران، به خوردن و نوشیدن مشغول شود؛ \* در روزی که او انتظار ندارد و در وقتی که نمی‌داند؛ اربابش خواهد آمد \* و او را از میان دوپاره کرده به سرنوشت ریاکاران گرفتار خواهد ساخت. باب ۲۴ - عب ۴۵ تا ۵۱ (□) ... \* اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه‌ی مقدّس خویش آید آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست \* و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا می‌کند به قسمی که شبان، میشها را از بزها جدا می‌کند. \* باب ۲۵ - عب ۳۱ و ۳۲ (○) آن‌گاه، پادشاه، به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده‌است. \* باب ۲۵ - عب ۳۴ (□)

چون بر کوه زیتون مقابل هیکل بنشست پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس در خفا از وی سؤال نمودند \* که ما را مطلع ساز که کی این چیزها واقع خواهدگشت؟ و چیست علامت هنگامی که جمیع این چیزها خواهدبسرآمد؟ \* پس عیسی در جواب آنها شروع نموده فرمود که با حذر باشید که کسی شما را گمراه ننماید. \* باب ۱۳ - عب ۳ تا ۵ (□) بسیاری به نام من آمده خواهندگفت من او هستم و افراد بسیاری را گمراه خواهندساخت \* وقتی صدای جنگ را از نزدیک بشنوید و یا اخبار جنگ در جاهای دور به گوشتان برسد هراسان نشوید... اما هنوز آخر کار نیست \* ملتی با ملتی دیگر و مملکتی با مملکت دیگر جنگ خواهدکرد و در جاهای بسیار زمین لرزه ها روی می دهد و خشکسالی خواهدشد این چیزها علائم شروع دردی مانند درد زایمان است. \* باب ۱۳ - عب ۶ تا ۸ (□) اما هر که تا به آخر صبر کند همان نجات یابد \*... در آن ایام چنان مصیبتی خواهدشد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا کنون نشده و نخواهدشد \* و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن به جهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت. باب ۱۳ - عب ۱۳ و ۱۹ و ۲۰ (○) پس اگر کسی بشما بگوید نگاه کن مسیح اینجا و یا آنجاست باور نکنید \* مسیح ها و پیامبران دروغین ظهور خواهندکرد و چنان علامات و معجزاتی خواهندنمود که اگر ممکن باشد برگزیدگان خدا را گمراه کنند \*... آن وقت پسر انسان را خواهنددید که با قدرت عظیم و جاه و جلال، بر ابرها می آید \* او فرشتگان را فرستاد و برگزیدگان خود را در چهارگوشه ی عالم از دورترین نقاط زمین تا دورترین حدود آسمان جمع خواهدکرد. \* باب ۱۳ - عب ۲۱ تا ۲۷ (□) و بر حقیقت آن روز و آن ساعت، سیوای پدر، نه ملائکه ی آسمان و نه فرزند، هیچکس مطلع نیست

\* احتیاط نمائید که باحذر باشید و دعا نمائید زیرا که از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید \* چنانچه شخصی به سفر بعیدی رفته و خانه‌ی خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده و هرکس را به شغل خاص مقرر نموده و دربان را به بیدار بودن امر فرمود \* پس بیدار باشید از آن جا که نمی‌دانید که بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد؟ در شام یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح؟ \* مبادا که ناگاه آمده شما را در خواب یابد \* و آن چه من به شما می‌گویم به همه می‌گویم: بیدار باشید. \*

باب ۱۳ - عب ۳۲ تا ۳۷ (□)

### ۳- انجیل لوقا:

آنها پرسیدند: ای استاد، این اتفاق کی خواهد افتاد؟ و علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟ \* عیسی فرمود: مواظب باشید که گمراه نشوید. بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: «من او هستم، و آن زمان موعود رسیده است» با آنان همراه نشوید. \* باب ۲۱ - عب ۷ و ۸ (□) پس به ایشان گفت: قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند کرد \* و زلزله‌های عظیم در جای‌ها و قحطی‌ها و وباها پدید، و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. \* باب ۲۱ - عب ۱۰ و ۱۱ (○) و خواهد بود علامات در آفتاب و ماه و ستاره‌ها، و بر زمین گرفتاری طوائف به تحیر، و صدای دریا و امواج \* ... و آن وقت خواهند دید فرزند انسان را که بر ابر نشسته، با قوت و جلال عظیم می‌آید \* و چون شروع به این چیزها می‌شود راست نشسته سرهای خود را بالا نماید زیرا که خلاصی شما نزدیک شده است. \* باب ۲۱ - عب ۲۵ تا ۲۸ (□) پس خود را حفظ کنید مبادا دل‌های شما از پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناگهان بر شما آید \* زیرا که مثل دامی بر جمیع سکنه‌ی تمام روی زمین خواهد آمد \* پس در

هر وقت، دعا کرده بیدار باشید تا شایسته‌ی آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید. \* باب ۲۱ - عب - ۳۴ تا ۳۶ (۵)

#### ۲- انجیل یوحنا:

زن بدو گفت: میدانم که مسیح، یعنی «کریستس» می‌آید... عیسی بدو گفت: منکه با تو سخن می‌گویم همانم \*... و چون سامریان نزد او آمدند... گفتند:... دانسته‌ایم که او در حقیقت، مسیح و نجات‌دهنده‌ی عالم است. \* باب ۴ - عب ۲۵ و ۲۶ و ۴۲ (۵) عیسی گفت: من مدت‌قلیلی دیگر با شما هستم بعد از آن به نزد آن کس که مرا فرستاده است می‌روم \* شما مرا جستجو خواهید نمود و نخواهید یافت زیرا که آنجائی که من هستم شما نمی‌توانید آمد. \* باب ۷ - عب ۳۳ و ۳۴ (□) با شما بودم \* اما اکنون پیش کسی که مرا فرستاد می‌روم... شما غمگین خواهید شد ولی غم شما به شادی مبدل خواهد گشت \*... شما را باز خواهیم دید و در آن وقت، شادمان خواهید شد و هیچکس نمی‌تواند این شادی را از شما بگیرد. \* باب ۱۶ - عب ۴ و ۵ و ۲۰ و ۲۲ (□)

#### ۵- کتاب اعمال رسولان:

چون این را گفت وقتی که ایشان همی نگریستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود \*... ناگاه دو مرد سفیدپوش نزد ایشان ایستاده \* گفتند... همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید. \* باب ۱ - عب ۹ تا ۱۱ (۵)

#### ۶- رساله‌ی پولس به عبرانیان:

مسیح نیز یک بار به عنوان قربانی تقدیم شد تا بار گناهان آدمیان را



به دوش گیرد و بار دوم که ظاهر شود... برای نجات آنانی که چشم به راه او هستند می‌آید. \* باب ۹ - عب ۱۸ (□)

#### ۷- مکاشفات یوحنا:

فقط می‌خواهم آنچه دارید تا زمانی که من می‌آیم محکم نگاه دارید \*  
 به کسی که پیروز شود و در انجام اراده‌ی من، تا به آخر، استقامت  
 نشان دهد قدرت خواهم داد تا بر تمام ملل حکمرانی کند \* او با عصای  
 آهنین بر آنان فرمان خواهد داد و آنان را مثل ظروف سفالین خرد  
 خواهد کرد. او تمام این کارها را با قدرتی که من از پدر دریافت کرده‌ام  
 انجام خواهد داد \* و همچنین ستاره‌ی صبح را به او خواهم بخشید. \*  
 باب ۲ - عب ۲۵ تا ۲۸ (□) چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز تو  
 را محفوظ خواهم داشت. از ساعت امتحان، که بر تمام ربع مسکون  
 خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید \* به زودی می‌آیم پس  
 آنچه داری حفظ کن... اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند به نزد او  
 در خواهم آمد... هر که گوش دارد بشنود... \* باب ۳ - عب ۱۰ و ۱۱ و  
 ۲۰ و ۲۲ (○) و علامتی عظیم در آسمان سرزد که زنی پوشیده بود  
 خورشید را، و ماه در زیر پایش بود و بر سرش تاجی بود از دوازده ستاره  
 \* و آبتن شده از درد زه و عذاب زادن فریاد می‌نمود \* و علامتی دیگر  
 که در آسمان پدید آمد که ناگاه ازدهای بزرگ آتشی که هفت سر و ده  
 شاخ داشت و بر سرهای او هفت افسر می‌بود. \* باب ۱۲ - عب ۱ تا ۳  
 (□) پیش آن زن که می‌زاید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد \*  
 پس پسر نرینه‌ای را زاید که همه‌ی اُمّت‌های زمین را به عصای آهنین  
 حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تخت او ر بوده شد. \* باب  
 ۱۲ - عب ۴ و ۵ (○) در آسمان جنگی برپا شد میکائیل و فرشتگانش با  
 ازدها و فرشتگان او جنگیدند \* ازدها شکست خورد و... از آسمان

به زیر انداخته شد آن مار قدیمی که کلّیه‌ی جهان را گمراه می‌کند و نامش ابلیس و شیطان است... \* آن‌گاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما رسیده است و مسیح او قدرت را به دست گرفته است. باب ۱۲ - عب ۷ تا ۱۰ (□) و فرشته‌ی دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر اّمت و قبیله و زبان و قوم، بشارت دهد \* و به آواز بلند می‌گوید: از خدا بترسید و او را تمجید نمائید زیرا که زمان داوری او رسیده است. باب ۱۴ - عب ۶ و ۷ (○) و ناگاه دیدم ابر سفیدی را که بر آن ابر، شخصی چون فرزند انسان نشسته بود که تاج طلایی بر سر داشت و بود در دست وی داس تیزی \* و فرشته‌ی دیگر از هیکل بیرون آمده و به آواز بلند به ابرنشین گفت که بینداز داس خود را و درو نما که هنگام درو نمودن تو رسیده است. باب ۱۴ - عب ۱۴ و ۱۵ (□) و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل، داوری و جنگ می‌نماید \* و چشمانش چون شعله‌ی آتش و بر سرش افسرهای بسیار ... و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن اّمت‌ها را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود. باب ۱۹ - عب ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ (○) بر لباس و ران او عنوان «شاه شاهان و خداوند خداوندان» مرقوم شده بود. \* باب ۱۹ - عب ۱۶ (□) عیسی می‌گوید: بدانید من به زودی می‌آیم؛ خوشا به حال کسی که به پیشگویی‌های این کتاب توجه کند. \* باب ۲۲ - عب ۷ (□)

در تفسیر منقولات انجیل‌ها، به‌ویژه تعبیر مکاشفات یوحنا، میان نویسندگان فِرَق گوناگون عیسوی، و نیز میان مسیحیان و مسلمانان، اختلاف نظر و تفاوت تبیین، بسیار است<sup>(۱)</sup> که وجیزه‌ی حاضر، در عین جذّابیت مبحث، گنجایش نقل و

۱ - در این زمینه، به تفاسیر «عهد جدید» که کشیشان عیسوی، فراوان نگاهشته‌اند و نیز آن دسته از

تحلیل آنها را ندارد.

### بخش سوم: مسیح‌نماهای دروغ‌پرداز

اعتقاد اهل انجیل، به بازگشت مسیح، چنان با یقین همراه است که در تاریخ مسیحیت، مدعیان بسیاری، از زن و مرد، با این داعیه به راه افتاده و گروهی را سرگرم خویش ساخته‌اند. کسانی نظیر: سیمون مگس (قرن اول م)، دوسیثیوس، تیودس<sup>(۱)</sup>، برکوکبه (قرن دوم م)، مردخای (۱۶۸۲ م)<sup>(۲)</sup>، و خانم آن لی (- ۱۷۸۴ م)<sup>(۳)</sup>، که به عنوان مسیح دروغین (False Christ) شناخته شده‌اند.

نمونه‌ای از آخرین عملکردهای مدعیان ظهور مجدد مسیح، اطلاعاتی عجیبی بود که در روزهای چهارم و پنجم فروردین ۱۳۶۱ خورشیدی، یک صفحه‌ی تمام، از شانزده روزنامه‌ی پرتیراژ پنج قاره‌ی جهان را ویژه‌ی خود ساخت. پیش درآمد کوتاه این آگهی، از قبل، چنین خبر می‌داد:

به عنوان مهم‌ترین رویداد زمان ما، در روزهای ۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۸۲ م، یک بیانیته‌ی بین‌المللی، در یک صفحه‌ی کامل از روزنامه‌های کثیرالانتشار سراسر دنیا، درباره‌ی «ظهور آموزگار جهان» به چشم خواهد خورد. در این دو روز تعطیلی پایان هفته، روزنامه‌های پیشتاز چهارده شهر بزرگ، اطلاعاتی‌ای یک صفحه‌ای را همراه خواهند داشت؛ با این عنوان:

---

آثار اسلامی که به موضوع بشارات مجموعه‌ی فوق، درباره‌ی ظهور پیامبر اسلام، و نیز قیام مهدی موعود، پرداخته‌اند، رجوع شود. نظیر: سید محمد عباس موسوی، رساله‌ی محمدیه؛ شیخ جعفر سبحانی، احمد موعود انجیل؛ محمد صادقی، رسول الإسلام فی الکتب السماویة، و نیز از همین نویسندگان: بشارات عهدین.

۱ - سه نفر اخیر به نقل: دکتر کیث، کشف الآثار، ص ۹.

۲ - دو نفر اخیر به نقل: مستر هاگس، قاموس کتاب مقدس، ص ۸۰۸.

3 - Encyclopedia Americana, Shakers, volume 24, page 650 - 651.

## THE CHRIST IS NOW HERE

(اکنون، مسیح اینجا است)

این بیانیه را، یک شبکه‌ی بین‌المللی، که با هنرمند بریتانیایی: بنجامین [Benjamin Creme]، همکاری دارند، منتشر ساخته؛ تا آگاهی کریم وی را در این باره که «عیسی در میان ما حضور دارد» اعلام نماید. کتاب این نویسنده‌ی انگلیسی موسوم به: «ظهور مجدد مسیح، و مرتبان خرد»، به چندین زبان، چاپ شده است.

در آخر این پیش‌آگهی، برای کسب اطلاع بیشتر، چهار نشانی مکاتباتی، در آمستردام، کالیفرنیا، لندن، و نیویورک، اعلام شده؛ سپس نام شهرها و اسامی روزنامه‌های حاوی بیانیه، چنین آمده است:

- ۱ - استکهلم (داجنس نیهر) ۲ - پاریس (لو موند - هیرالد تریبون) ۳ -
- دهلی نو (هندوستان تایمز) ۴ - رُم (ایل مساجرو) ۵ - زوریخ (نیو زوریخِر
- زایتونگ) ۶ - ژوهانسبورگ (رند دیلی میل) ۷ - سیدنی (آستریلین) ۸ -
- فرانکفورت (آلماین زایتونگ) ۹ - قاهره (الأهرام) ۱۰ - لس آنجلس
- (لس آنجلس تایمز) ۱۱ - لندن (لندن آبزرور - لندن تایمز) ۱۲ - مادرید (آ.
- ب. ث) ۱۳ - مکزیگو سیتی (اکسیسیور) ۱۴ - نیویورک (نیویورک تایمز)

حال به ترجمه‌ی متن بیانیه، که تصویر کوچک شده‌ی آن، در صفحه‌ی بعد آمده است؛ عنایت فرمایید:

جهان، به اندازه‌ی کافی، گرسنگی، جنگ و بی‌عدالتی داشته است.

در پاسخ به ندای مددخواهی ما، به‌عنوان مرتبی تمامی بشریت،

«اکنون، مسیح اینجا است.»

ما چگونه او را خواهیم شناخت؟ به‌مناسبت جست‌وجوی انسان امروزین، در ارتباط با مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنونی، از ماه ژوئن ۱۹۷۷ م، عیسی، در قالب سخنگوی یک گروه یا جمعیت، در یک

دهکده‌ی معروف و مدرن، ظهور کرده‌است. او یک پیشوای مذهبی نیست بلکه به‌عنوان یک «مرئی»، - با گسترده‌ترین معنای این کلمه - راه نجات از بحران امروزی ما را نشان می‌دهد. ما او را به‌سبب برخورداری از توان فوق‌العاده‌ی روح، گسترش عالمگیر افق دید، و عشق سرشار به‌همه‌ی انسانیت، خواهیم‌شناخت.

«او تنها نه برای داوری عادلانه، که برای امداد و الهام می‌آید.»

مسیح کیست؟ در طول تاریخ، تکامل تدریجی بشریت، به‌دست گروهی از مردمان روشن‌فکر، یعنی: «مرئیان خرد»، رهبری شده‌است. آنان، به‌نحوی گسترده، در بیابانهای دورافتاده، یا کوهستانهای سر به‌فلک کشیده، اقامت نموده، به‌سازندگی اساسی مریدان خویش، که آشکارا در زمین می‌زیستند؛ می‌پرداختند.

این پیام ظهور دوباره‌ی «مسیح» نیز، نخست، به‌وسیله‌ی یکی از همین شاگردان داده‌شد که بیش از بیست سال، برای انجام این وظیفه، تربیت یافته‌بود.

در مرکز این سلسله مراتب روحانی، «آموزگار جهان» [Lord Maitreya] قرار دارد که عیسویان وی را به‌عنوان عیسی می‌شناسند. همانگونه که آنان منتظر «قیام مجدد» او هستند؛ یهودیان، در انتظار «ماشیح»، بوداییان، منتظر «بودای پنجم»، مسلمانان، چشم‌به‌راه «امام مهدی»، و هندوان، منتظر «کریشنا» می‌باشند. همه‌ی این عناوین، نامهایی برای یک شخصیت واحد است.

«حضور او در عالم، تضمین می‌کند که جنگ سوم جهانی پیش نخواهد آمد». پیام او چیست؟ «وظیفه‌ی من این خواهد بود که به‌شما نشان دهم چگونه، چون برادران، در صلح و صفا، باهم زندگی کنید. دوستان من، این ساده‌تر از آن است که شما تصور می‌کنید زیرا که این شیوه، تنها سفارش می‌کند تا سهم‌گزاری را بپذیرید.»

«چگونه شما می‌توانید از این شیوه‌ی زندگی کنونی خود خشنود باشید؟ وقتی که میلیون‌ها نفر، در حالت پستی و پلشتی، از گرسنگی رنج می‌برند و می‌میرند!! وقتی که ثروتمندان، داراییِ خویش را، به رخ بینوایان می‌کشند!! وقتی که هرکس با همسایه‌ی خود دشمنی می‌ورزد و هیچ‌کس به برادر خویش اعتماد نمی‌کند!!»

«به من اجازه دهید تا به شما راه زندگی آسانتری در آینده را نشان دهم. آنجا که هیچ‌کس نیازمند نباشد. آنجا که هیچ‌کس نگران نباشد. آنجا که شادی و لذتِ «برادری» در میان همه‌ی بشر نمایان باشد.»

«حاجات و نیازهای برادران خود را، ابزار اندازه‌گیری فعالیت خویش قرار ده؛ و برای حل و رفع مسائل و مشکلات جهان، کوشا باش.»

چه زمان وی را خواهیم دید؟ او هنوز جایگاه دقیق خود را آشکار نساخته؛ و مکان اقامتش فقط برای چند تن از شاگردان وی معلوم است. یک تن از این حواریون اعلام نموده است که مسیح، به زودی، هویت خود را خواهد شناساند و تا دو ماه آینده، از طریق یک شبکه‌ی سخن‌پراکنی رادیو تلویزیونی، که دارای شهرت جهانی است، با تمامی بشریت سخن خواهد گفت. پیام او را همه‌ی مردم، از درون خویش و به زبان خودشان، به کمک تله‌پاتی، خواهند شنید.

از آن زمان، به یاری ایشان، ما دنیای تازه‌ای خواهیم ساخت.

بدون سهم‌گزاری، نمی‌تواند عدالتی برقرار باشد.

بدون عدالت، نمی‌تواند صلحی برقرار گردد.

بدون صلح، نمی‌تواند آینده‌ای برقرار بماند.

پدیده‌ی مورد اشاره، خود شاهد روشنی بر این حقیقت است که انتظار روز موعود، پایگاهی اصیل در وجدان فطری، و اعتقاد درونی همه‌ی مردم جهان دارد که به علل و عواملی چون: سن و سال، شهر و دیار، تیره و تبار، دانش و فرهنگ، یا دیانت و ملیت ایشان وابسته و مستند نمی‌گردد. به تعبیر دیگر، هر چیز بدلی و

قلابی، زمانی می‌تواند به بازار آید و رواج یابد که نوع ناب و اصیل آن واقعیت داشته، مورد خواست و نیاز مردم باشد و گر نه هرگز بدان اعتنا نخواهد شد. بنابراین می‌توان اصالت و عمومیت باورداشتِ نهضت مهدی را نیز، از پیدایی و بازارگرمی افراد متمهدی در سرتاسر جوامع اسلامی نتیجه گرفت. این مدّعی هنوز ناشناس مانده (!)، که اطلاعاتی شورانگیز و هیجان‌آفرین او، بوی نوعی صوفیگری مسیحی را به مشام می‌رساند؛ نزدیک پانزده سال از وعده‌ی دوماه‌ه‌اش می‌گذرد و هنوز، حتّی نام خویش را نیز آشکار نساخته‌است!! پیدایش چنین مدّعیان، و گرایش شدید به آنان، فقط در میان عیسویان، دیده نشده است، بلکه یهودیان، مسلمانان، و سایر امّت‌ها و ملّت‌ها هم، در گوشه و کنار جهان، از این پدیده، بی‌بهره نمانده‌اند. هر از چندی، کسی در میانشان به پاخاسته، و خود را منجی موعود و انمود ساخته، گروهی را به گرد خویش فراهم آورده، و گهگاه نیز، تحرّک و تحوّل گسترده و چشمگیری در آن جامعه، از خود به جا گذارده است.

THE WORLD HAS HAD *enough*... OF HUNGER, INJUSTICE, WAR.  
IN ANSWER TO OUR CALL FOR HELP, AS WORLD TEACHER FOR ALL HUMANITY,

## THE CHRIST IS NOW HERE.

### HOW WILL WE RECOGNIZE HIM?

Look for a modern man concerned with modern problems—political, economic, and social. Since July, 1977, the Christ has been emerging as a spokesman for a group or community in a well-known modern country. He is not a religious leader, but an educator in the broadest sense of the word—pointing the way out of our present crisis.

We will recognize Him by His extraordinary spiritual potency, the universality of His viewpoint, and His love for all humanity. He comes not to judge, but to aid and inspire.

### WHO IS THE CHRIST?

Throughout history, humanity's evolution has been guided by a group of enlightened men, the Masters of Wisdom. They have remained largely in the remote desert and mountain places of earth, working mainly through their disciples who live openly in the world. This message of the Christ's reappearance has been given primarily by such a disciple trained for his task for over 20 years.

At the center of this "Spiritual Hierarchy" stands the World Teacher, Lord Maitreya, known by Christians as the Christ. And as Christians await the Second Coming, as the Jews await the Messiah, the Buddhists the fifth Buddha, the Muslims the Imam Mahdi, and the Hindus await Krishna. These are all names for one individual. His presence in the world guarantees there will be no third World War.

### WHAT IS HE SAYING?

*"My task will be to show you how to live together peacefully as brothers. This is simpler than you imagine, My friends, for it requires only the acceptance of sharing."*

*"How can you be content with the modes within which you now live: when millions starve and die in equanimity; when the rich parade their wealth before the poor; when each man is his neighbor's enemy; when no man trusts his brother?"*

*"Allow me to show you the way forward into a simpler life where no man lacks; where no two days are alike; where the joy of Brotherhood manifests through all men."*

*"Take your brother's need as the measure for your action and solve the problems of the world."*

### WHEN WILL WE SEE HIM?

He has not as yet declared His true status, and His location is known to only a very few disciples. One of these has announced that soon the Christ will acknowledge His identity and within the next two months will speak to humanity through a worldwide television and radio broadcast. His message will be heard inwardly, telepathically, by all people in their own language.

From that time, with His help, we will build a new world.

WITHOUT SHARING THERE CAN BE NO JUSTICE;  
WITHOUT JUSTICE THERE CAN BE NO PEACE;  
WITHOUT PEACE THERE CAN BE NO FUTURE.

The price here is only a very small amount to cover most of the cost.

INFORMATION CENTER AMSTERDAM  
P.O. BOX 43277  
1009 DR AMSTERDAM  
HOLLAND

THE TARA PRESS  
NEAR LAURENCE PARK ROAD  
LOWER MERVENO (CA)  
ENGLAND

TARA CENTER  
30 UNIVERSITY PL.  
NEW YORK, N.Y. 10003  
U.S.A.

TARA CENTER  
P.O. BOX 4901  
H. HOLLYWOOD, CA 91607  
U.S.A.



## فرجام کلام

در ضمن چند فصل گذشته نشان داده شد که خدای بزرگ، بشارت به روزگار عدالت جهانگستر را در برنامه‌ی عموم پیام‌آوران الهی قرار داده؛ و از این رو، در متون و منابع دیانت‌های آسمانی، شواهد فراوانی بر چنین نوید امیدبخش آمده‌است.

چون سرچشمه‌ی تمامی این مژده‌ها، یک مبدأ، بیشتر، نبوده و آن وحی ربوبی است بنابراین، وجود این بشارت، در آن منابع و مصادر، به معنای اقتباس یا استراق یک آیین از آیین دیگر نخواهد بود بلکه وحدت اصولی حقائق ادیان را نشان خواهد داد.

این واقعیت آشکار، بی‌پایگی و بیهودگی شبهات و اشکالات خاورشناسان و مقلدان ایشان را می‌رساند که چون تار عنکبوتان، خوش‌نقش و قشنگ تنیده شده است، اما دوام و درنگ ندارد.

نکته‌ی دیگر اینکه اختلاف میان نام‌ها، نشان‌ها، رویدادها و سرانجام‌ها، در اشارات و بشارت کتب مقدس ادیان، ناشی از تفاوت زبان‌ها، تداول زمان‌ها، و تداول انسان‌هاست که به یقین، در هنگامه‌ی ظهور، درست و نادرست آنها، از یکدیگر، به نحو احسن، ممتاز و منحاز خواهد گشت؛ اگرچه هم‌اکنون نیز می‌توان، بنابر شواهد، ضوابط، و قرائنی چند، به سنجش و گزینش معتبرترین و خردپسندترین آن نویدها و وعیدها پرداخت.

## کتابشناسی منابع و مصادر

### کتاب‌های فارسی و عربی<sup>(۱)</sup>

- ۱ - آئینه آئین مازدیسنی، کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی (حدود یک قرن قبل)، «غ»، انجمن پارسیان هندوستان، تهران، ۱۳۲۵ ق.
- ۲ - آراء أهل المدينة الفاضلة، أبونصر محمد بن طرخان الفارابی، (۲۵۹ - ۳۳۹ ق)، «ش»، تحقیق - تقدیم: البیر نصری نادر، المطبعة الکاتولیکیة، بیروت، ۱۹۵۹ م.
- ۳ - آرمانشهر، تامس مور [Thomas More] (- ۱۵۳۵ م)، «غ»، تقدیم - ترجمه: داریوش آشوری - نادر افشار نادری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۴ - الاحتجاج، أبو منصور أحمد بن علی الطبرسی، (اوائل قرن ۵ ق)، «ش»، تحقیق: ابراهیم البهادری - محمد هادی به، تقدیم - اش: شیخ جعفر السبحانی، ۲ مجلد، انتشارات أسوه، تهران، ۱۴۱۳ ق.
- ۵ - ارض ملکوت، هانری کوربن (Henry Corbin)، (معاصر)، «غ»، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۵۸ ش.

---

۱ - به دلیل تطبیقی بودن این تحقیق، میان امامیه، اهل سنت و گهگاه خاورشناسان، جز در موارد غیر لازم، همه جا مرام و مذهب صاحبان آثار، به کمک علائم اختصاری «ش»، «س»، «غ»، معادل: «شیعه»، «سنی»، «غیر مسلمان»، تعیین و تبیین شده است.

- ۶ - إزالة الأوهام في ردّ ينابيع الإسلام، شيخ احمد شاهرودی (- ۱۳۴۹ ق)، «ش»، مطبعة علمی، تهران، ۱۳۴۴ ق.
- ۷ - الأساس في السُّنَّة و فِقْهها، سعيد حَوّی، (معاصر)، «س»، (العقائد الإسلامية)، ۳ مجلد، دارالسلام، الغوریة، ۱۴۱۲ ق.
- ۸ - الاسرائیلیات في التفسیر و الحدیث، الدكتور محمد السید حسین الذّهَبی، (- معاصر)، «س»، دار الإیمان، دمشق، ۱۴۰۵ ق.
- ۹ - اسلام از دریچه چشم مسیحیان، مجتبی مینوی (معاصر)، «ش»، (مقاله چهارم از جلد دوم کتاب: محمد، خاتم پیامبران)، انتشارات حسینیة ارشاد، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۰ - اسلام از نظر ولتر، دکتر جواد حدیدی (معاصر)، «ش»، نا: مؤلف، مشهد، ۱۳۴۳ ش.
- ۱۱ - اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، (I. P. Petrushevsky) (- ربع سوم قرن حاضر)، «غ»، ترجمه: کریم کشاورز، تو: محمدرضا حکیمی، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۱۲ - اقتصاد اجتماعی، دکتر شیدفر (معاصر)، «ش»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۲۹ ش.
- ۱۳ - اقتصاد، پل ساموئلسن [Paul Samuelson] (معاصر)، «غ»، ترجمه: دکتر حسین پیرنیا، دو جلد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۴ - إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب، علی یزدی حائری، (- ۱۳۳۳ ق)، «ش»، ۲ مجلد، دارالنعمان، نجف اشرف، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۵ - الأمالی، الشیخ المفید، محمّد بن محمّد العُکبَری البغدادی، (- ۴۱۳ ق)، «ش»، تحقیق: حسین الأستاذ ولی - علی أكبر الغفّاری، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۶ - الأمالی، أبو جعفر محمّد بن الحسن الطوسی، (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، «ش»، تحقیق: مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۷ - امثال و حکم، علی اکبر دهخدا (- ۱۳۳۴ ش)، «ش»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۸ - امیدهای نو، برتراند راسل [Bertrand Russell] (- ۱۹۷۰ م)، «غ»، ترجمه: سیدعلی شایگان، نا: مترجم، تهران، ۱۳۳۶ ش.
- ۱۹ - اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، دکتر سید جعفر سجادی (معاصر)، «ش»، ترجمه و شرح

«آراء أهل المدينة الفاضلة» از: أبونصر فارابی.

۲۰ - انیس الأعلام فی نصره الإسلام، محمد صادق فخر الإسلام، (حدود ۱۳۳۰ ق)، «ش»،

تقديم: سيد عبدالرحيم خلخالی، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۵۱ ش.

۲۱ - أدلة اليقين، ردّ بر «میزان الحق»، عبدالرحمان الجزيري، (- ۱۳۶۱ ق)، «س»، از: کشيش

فندي، قاهره، ۱۳۵۳ ق.

۲۲ - أشراف الساعة، يوسف بن عبدالله الوايل، (معاصر) «س»، مكتبة ابن الجوزي، الدمام

(عربستان سعودی)، ۱۴۰۹ ق.

۲۳ - أضواء على السنة المحمدية، محمود أبو زينة، (معاصر) «س»، تقديم: دكتور طه حسين،

مؤسسة الأعلمي، بيروت.

۲۴ - بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی، العلامة المجلسي، (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ ق)، «ش»،

تصحیح - تعليق - تقديم: جمعی از فضلاي تهران و قم، ۱۱۰ مجلد، دار الكتب الإسلامية -

المكتبة الإسلامية، تهران، ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ ق.

۲۵ - برگزیده وداها (ریگ ودا)، تقديم: دکتر تاراچند، ترجمه: محمدرضا جلالی نائینی، نشر

نقره، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۲۶ - البرهان فی علامات مهدي آخر الزمان، علاءالدين علي بن حسام، المتقي الهندي، (۸۸۵

- ۹۷۵ ق)، «س»، تحقيق - تعليق: علي أكبر غفاري، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۹۹ ق.

۲۷ - همين كتاب، تقديم - تحقيق - تعليق: جاسم بن محمد بن مهلهل الياسين، ۲ مجلد، شركة

ذات السلاسل، عربستان، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۲۸ - بشارات عهدين، محمد صادقي (معاصر)، «ش»، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۷ ق.

۲۹ - بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار القمي، (- ۲۹۰ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق:

ميرزا محسن كوجه باغي، منشورات مكتبة المرعشي، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳۰ - بهائي گری، احمد كسروي (- ۱۳۲۴ ش)، «غ».

۳۱ - بيست نامه به يك دوست، بيوتلانا آيلو پوا «دختر ژوزف استالين» (معاصر)، «غ»،

ترجمه: ه دانا، نشر بوم، تهران، بی تا.

۳۲ - پارسیان اهل کتاباند، سيد محمد طاهر رضوی (معاصر)، «ش»، ترجمه: م. ع. مازندی،

۲۱۰ \* فرجام‌شناسی حیات انسان - جلد یکم

انجمن ایران لیگ، بمبئی، ۱۹۳۶ م.

۳۳ - پیام یونسکو، «ماهنامه بین‌المللی»، ترجمه - نشر: کمیسیون ملی یونسکو، تهران، از ۱۳۴۸ تاکنون

مقالات مورد استفاده در این رساله:

یوزف پرودسکی، مقاله: «از دیدگاه چرخ فلک»،

شری ارو بیندو، مقاله: «کمال مطلوب در وحدت انسانی»،

شرینی واسا اینگار، مقاله: «حکیم بزرگ شری ارو بیندو»،

لطف‌الله سلیمان مصری، مقاله: «اورو ویل، تحقق یک رؤیا»،

ایگور لادا، مقاله: «برای آنکه با حرکت قهقراپی به عرصه آینده گام نگذاریم»،

روبرت یونگ، مقاله: «آینده از هم‌اکنون آغاز شده‌است»،

آرنولد توبین بی، مقاله: «راه همزیستی»،

دبریک د کرکو، مقاله: «از دهکده جهانی تا ذهنیت جهانی»،

ترین خوان توان، مصاحبه در زمینه «آخرین دستاوردهای اخترشناسی»،

فرانسوا لو لیونه، مقاله: «آیا آینده‌شناسی آینده‌ای دارد؟».

۳۴ - پیر گنجی در جستجوی ناکجا آباد، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب (معاصر)، «ش»، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۳۵ - پیمبری زرتشت، رشید شهردان (معاصر)، «غ»، انجمن زرتشتیان ایرانی، بمبئی، ۱۳۱۶ ش.

۳۶ - تاریخ الشعوب الإسلامية، کارل بروکلمان (*Carl Brockelmann*)، (- ۱۹۵۶ م)، «غ»، ترجمه: نبیه امین فارس - منیر البعلبکی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۴ م.

۳۷ - تاریخچه زمان، استیفن هاوکینگ (*Stephen Hawking*)، (معاصر)، «غ»، ترجمه: محمدرضا محجوب، شرکت انتشار، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

۳۸ - تاریخ در ترازو، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب (معاصر)، «ش»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۳۹ - تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، فان فلوتن [*Van Flauton*] (- ۱۹۰۳ م) «غ»،

- ترجمه: مرتضیٰ هاشمی حائری، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۲۵ ش.
- ۴۰ - تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، دکتر ذبیح‌الله صفا (معاصر)، «ش»، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۱ - تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف «گردآورنده» (معاصر)، (مجموعه مقالات)، تقدیم: دکتر نصرالله پورجوادی، چهار مجلد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲ - ۱۳۶۵ - ۱۳۶۷ ش.
- بخش‌های مورد استفاده رساله حاضر:
- بختیار حسین صدیقی، مقاله: «ابن طفیل»، ترجمه: احمد جلالی،  
دکتر عمر فروخ، مقاله: «إخوان الصفا»، ترجمه: دکتر علی محمد کاردان،  
حلمی ضیاء اولکن، مقاله: «تأثیر تفکر اسلامی در غرب»، ترجمه: احمد سعادت نژاد،  
ابراهیم مدکور، مقاله: «فارابی»، ترجمه: دکتر علی محمد کاردان،  
محمد المعصومی، مقاله: «فارابی»، ترجمه: دکتر علی محمد کاردان.
- ۴۲ - تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کوربن (Henry Corbin)، (معاصر)، «غ»، با همکاری:  
دکتر سید حسین نصر - دکتر عثمان یحیی، ج: اول، تقدیم - ترجمه: دکتر اسدالله مبشری،  
انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۴۳ - تاریخ فلسفه سیاسی، دکتر بهاء‌الدین یازارگاد، (معاصر)، «ش»، دو مجلد، نا: مؤلف، تهران،  
۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ ش.
- ۴۴ - تاریخ کلیسای قدیم، و. م. میلر، (معاصر)، «غ»، ترجمه: علی نخستین - عباس آرین‌پور،  
لاپیزینگ (آلمان)، ۱۹۳۱ م.
- ۴۵ - التبیان فی تفسیر القرآن، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی ۴۶ - ، (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)،  
«ش»، تقدیم: الشیخ آغابزرک الطهرانی، ۱۰ مجلد، المطبعة العلمیة، نجف اشرف، ۱۳۷۶ ق.
- ترجمه: صالح حسینی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
- ۴۷ - التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، السید رضی‌الدین علی بن طاووس، (۵۸۹ - ۶۶۴ ق)،  
«ش»، تقدیم - تحقیق: محمد الباقری - محمد الحسنون و مهدی عادل‌نیا، مؤسسه صاحب  
الأمر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

۴۸ - همین کتاب، با نام: مَلاجِم و الفِتن في ظهور الغائب المنتظر، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۴۹ - تعلیم و تربیت صهیونیستی، عادل توفیق عطاری، (معاصر)، «س»، ترجمه - تقدیم: مجتبی بردبار، مؤسسه زیتون، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۵۰ - تفسیر العیاشی، أبوالنصر محمّد بن مسعود بن عیاش السّلمی السّمَرَقندی، (- اوائل قرن چهارم ق)، «ش»، تقدیم: سید محمّد حسین الطباطبائی، تصحیح - تعلیق: سید هاشم الرسولی المحلّاتی، ۲ مجلد، مؤسسه الأعلمی، بیروت، ۱۴۱۱ ق.

۵۱ - تفسیر القرآن الحکیم، محمّد رشید رضا، (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ ق)، «س»، (المنار)، دار المنار، قاهره، ۱۳۷۳ ق.

۵۲ - تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها، جیمز دارمستتر، (*James Darmsteter*) (- ۱۸۹۴ م)، «غ»، ترجمه - تقدیم: دکتر موسی جوان، نا: مترجم، تهران، ۱۳۴۸ ش.

۵۳ - تفصیل "وسائل الشیعة" إلى تحصیل مسائل الشریعة، محمّد بن الحسن الخُرّ العاملی، (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق)، «ش»، ۳۰ مجلد، تحقیق - نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۰۹ ق.

۵۴ - تکنوپولی «تسلیم فرهنگ به تکنولوژی»، نیل پُستمن [*Neil Postman*]، (معاصر)، «غ»، ترجمه: دکتر صادق طباطبائی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۵۵ - تمدن در بوتّه آزمایش، آرنولد توینبی [*Arnold Toynbee*] (- ۱۹۷۵ م)، «غ»، ترجمه: ابوطالب صارمی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۳ ش.

۵۶ - تنقیح المقال في أحوال الرّجال، عبدالله بن محمّد حسن المامقانی، (۱۲۹۰ - ۱۳۵۱ ق)، «ش»، همراه با: مِقْبَاس الهدایة، از همین مؤلّف، ۳ مجلد، مطبعة المرتضویة، نجف اشرف، ۱۳۵۲ ق.

۵۷ - التوحید، الصدوق، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی، (- ۳۸۱ ق)، «ش»، تصحیح - تعلیق: السید هاشم الحسینی الطهرانی، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۸۷ ق.

۵۸ - الجامع لأحكام القرآن، محمّد بن أحمد الأنصاری القرطبی، (- ۶۷۱ ق)، «س»، ۱۰ مجلد + یک جلد فهرست، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ - ۱۴۰۹ ق.

- ۵۹ - جستار درباره مهر و ناهید، محمد مقدم (معاصر)، «ش»، دفتر نخست، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ۶۰ - جمهوری، افلاطون [Plato]، (۴۲۷ - ۳۴۷ قبل از میلاد) «غ»، ترجمه: دکتر رضا کاویانی - دکتر محمد حسن لطفی، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۶۱ - حاصل عمر، آلبرت اینشتین [Albert Einstein] (- ۱۹۵۵ م)، «غ»، ترجمه: ناصر موفقیان، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش.
- ۶۲ - الحديث و المحدثون، محمد محمد أبوزهو، (معاصر)، «س»، دارالكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۶۳ - حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر محمد حسین حکمت، (معاصر)، «ش»، تایپ و تکثیر: دانشکده حقوق دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۶۴ - حقیقة البایبة و البهائیة، محسن عبدالحمید (معاصر) «س».
- ۶۵ - الحکمة المتعالیة فی "الأسفار" العقلیة الأربعة، صدرالدین محمدبن إبراهیم الشیرازی، (- ۱۰۵۰ ق)، «ش»، تقدیم: الشیخ محمد رضا المظفر، ۹ مجلد، مکتبة المصطفوی، قم، ۱۳۷۹ ق.
- ۶۶ - حیات و هدفداری، هـ رو ویر [H. Rouviere]، (معاصر)، «غ»، ترجمه: دکتر عباس شیبانی، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ۶۷ - خرده اوستا، ترجمه - تفسیر: اردشیر آذرگشسب، نا: مترجم، تهران، ۱۳۴۹ ش.
- ۶۸ - خوشه‌های طلائی، محمد علی مجاهدی «گردآورنده» (معاصر)، «ش»، (مجموعه اشعار)، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۶۹ ش.
- ۶۹ - دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید وجیدی، (- ۱۳۷۳ ق)، «س»، ۱۰ مجلد، دارالمعرفة، بیروت، ۱۹۷۱ م.
- ۷۰ - دانشنامه، فصلنامه، دوره عالی تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، از ۱۳۶۹ ش دکتر غلامعباس توسلی، مقاله: «فارابی، بنیانگذار جامعه ایده‌آل».
- ۷۱ - درآمدی بر فلسفه، کارل یاسپرس [Carl Jaspers] (- ۱۹۶۹ م)، «غ»، ترجمه: دکتر اسدالله مبشری، انتشارات حسینیّه ارشاد، تهران، بی‌تا.



- ۷۲ - درباره ظهور و علائم ظهور، صادق هدایت، (- ۱۳۳۰ ش)، تقدیم - تکمیل - تد: حسن قائمیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۷۳ - دیانت زرتشتی، دکتر مری بویس [Mary Boyce]، (معاصر)، «غ»، (مجموعه مقالات)، ترجمه - تو: فریدون وهمن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۷۴ - دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، (- ۷۹۱ ق)، تصحیح: سید محمد رضا جلالی، دکتر نذیر احمد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲ ش.
- ۷۵ - رابینسون کروزوئه (Robinson Crusoe)، دانیل دیفو [Daniel Defoe]، (- ۱۷۳۱ م)، «غ»، ترجمه: ایاز حدادی، نشر آرمان، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- ۷۶ - راه حق (دم‌پادا)، بودا (سیدارتا گوتاما)، (۵۶۳ قبل از میلاد -)، «غ»، ترجمه: رضا علوی، از زبان پالی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ۷۷ - راه و رسم زندگی، الکسیس کارل [Alexis Carrel]، (- ۱۹۴۴ م)، «غ»، ترجمه: دکتر پرویز دبیری، انتشارات تأیید، اصفهان، ۱۳۴۴ ش.
- ۷۸ - الرّد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدي، عبدالمحسن بن حمد العباد، (معاصر)، «س»، مطابع الرشید، مدینه منوره، چاپ اول، ۱۴۰۲ ق.
- ۷۹ - روح فلسفه قرون وسطی، ایتین ژیلسون [Etienne Gilson]، (۱۸۸۴ - ۱۹۷۸ م)، «غ»، ترجمه: علی محمد داوودی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش.
- ۸۰ - زردشت و آئین مزدیسنا، غلامحسین تاجری نسب (معاصر)، «ش»، (مقاله)، تایپ و تکثیر: دانشکده معقول و منقول، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- ۸۱ - سِرّ اکبر، «ترجمه اوپانیشاد، ها»، ترجمه: شاهزاده محمد دارا شکوه، تقدیم - تصحیح - تحشیه - فهرست - نشر: دکتر تاراچند - دکتر محمد رضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۸۲ - سفر به آتلانتیس (Atlantis)، سرزمین گمشده، جیمز میور [James Mavor]، (معاصر)، «غ»، ترجمه: زهرا فروزان سپهر، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۸۳ - سفرنامه گالیور [Gulliver]، جاناتان سویفت [Jonathan Swift]، (- ۱۷۴۵ م)، «غ»، ترجمه - تقدیم: منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۸۴ - سنجش حقیقت، کارل گوستاو فنیدر [Carl Gustav Pfander]، (اواسط قرن ۱۹ م)،

- «غ»، متن تجدید نظر شده کتاب «میزان الحق»، از همین نویسنده، ۱۹۳۴ م.
- ۸۵ - السُّنَنُ الْكُبْرَى، أحمد بن الحسين البیهقي، (- ۴۵۸ ق)، «س»، به همراه: الجوهر النقي، از: علاء الدين المارديني «ابن التُّرْكَمَانِي» (- ۷۴۵ ق)، در نقد و تعليق همين كتاب، ۱۱ مجلد، دار المعرفة، بيروت، ۱۴۱۳ ق.
- ۸۶ - سوشیانت موعود مزدیسنا، ابراهیم پورداوود، (معاصر)، تقديم - نشر: دینشاه جی جی باهای ایرانی، بمبئی، ۱۹۲۷ م.
- ۸۷ - سیر اندیشه اقتصادی، دکتر باقر قدیری اصلی (معاصر)، «ش»، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸ ش.
- ۸۸ - سیر أعلام النبلاء، شمس الدين محمد، ابن قايماز، الذهبي، (- ۷۴۸ ق)، «س»، تقديم: دکتر بشار عواد معروف، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و همكاران، ۲۵ مجلد، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۳ ق.
- ۸۹ - سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی (- ۱۳۲۱ ش)، «ش»، ۴ مجلد، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۹۰ - شاهزاده خانم بابل، فرانسوا ولتر [Francois Voltaire] (- ۱۷۷۸ م)، «غ»، ترجمه - تقديم: ناصح ناطق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش.
- ۹۱ - شرح أصول الكافي، صدرالدين محمد بن ابراهيم الشيرازي، (- ۱۰۵۰ ق)، «ش»، تقديم: علی عابدی شاهرودی، تصحيح: محمد خواجهوی، ۳ مجلد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ ش.
- ۹۲ - شهر آفتاب، امیل زولا [Emile Zola] (- ۱۹۰۲ م)، «غ»، ترجمه: دکتر علی اصغر خُبره زاده، دو جلد، نشر جامی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۹۳ - شیعی گری، احمد کسروی (- ۱۳۲۴ ش)، «غ»، انتشارات باهماد آزادگان، تهران.
- ۹۴ - الصلة بين التصوّف و التشييع، كامل مصطفى الشيبني (معاصر) «س».
- ۹۵ - ضحى الإسلام، احمد امين مصرى، (- ۱۳۷۳ ق)، «س»، مكتبة النهضة المصرية، قاهره، ۱۹۵۶ م.
- ۹۶ - الطبقات الكبرى، محمد بن سعد الكاتب، (۱۶۸ - ۲۳۰ ق)، «س»، تصحيح - فهرست:

گروهی از مستشرقان آلمانی (اوائل قرن ۲۰ م)، تقدیم: إحسان عباس، ۹ مجلد، دارصادر، بیروت، بی تا.

۹۷ - طرائف المقال في معرفة طبقات الرجال، السيد علي أصغر الجابلق البروجردی، (- ۱۳۱۳ ق)، «ش»، تحقیق: السيد مهدي الرجائي، تقدیم: السيد شهاب الدين النجفي المرعشي، ۲ مجلد، منشورات مكتبة المرعشي، قم، ۱۴۱۰ ق.

۹۸ - العبقری الحسان، في أحوال مولانا صاحب الزمان، شيخ علي اكبر نهاوندي، (- ۱۳۶۹ ق)، «ش»، ۲ مجلد به قطع رحلی وزیري، انتشارات دبستانی، تهران، بی تا.

۹۹ - العرف الوردی في أخبار المهدي، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي (۸۴۹ - ۹۱۱ ق)، «س»، قسمتی از مجلد دوم الحاوي للفتاوى، مجموعه‌ای از رسائل همین مؤلف، تحقیق - تعلیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۳۷۸ ق.

۱۰۰ - عقائد بزرگترین علمای اقتصاد، جرج ساؤل [George Soule]، (معاصر)، «غ»، ترجمه: دکتر حسین پیرنیا، ابن‌سینا، تهران، ۱۳۳۴ ش.

۱۰۱ - عقد الدرر في أخبار المنتظر و هو المهدي، يوسف بن يحيى المقدسي السلمي (قرن هفتم ق)، «س»، تحقیق: دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر، قاهره، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.

۱۰۲ - همین کتاب، تحقیق - تعلیق: مهيب بن صالح البوريني، مكتبة المنار، الزرقاء (اردن هاشمی)، ۱۴۰۵ ق.

۱۰۳ - عقيدة الشيعة، دوايت دونالدسن (Dwight Donaldson)، (معاصر)، «غ»، ترجمه: ع. م. علينقى منزوى، مؤسسه المفيد، بیروت، ۱۹۹۰ م.

۱۰۴ - العقيدة و الشريعة في الإسلام، ايگناز گلدزيهر (Ignaz Goldziher)، (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م) «غ»، ترجمه - تعلیق: محمد يوسف موسى - علي حسن عبدالقادر - عبدالعزيز عبدالحق، دارالكتب الحديثة، مصر، ۱۹۵۹ م.

۱۰۵ - علم به كجای رود؟، ماكس لودويگ پلانك (Max Ludwig Planck) (- ۱۹۴۷ م)، «غ»، تقدیم: ألبرت اينشتين - جيمز مورفي، ترجمه: احمد آرام، انتشارات فجر، تهران، ۱۳۵۴ ش.

۱۰۶ - علم، نظريه و انسان، اروين شرودينگر، (Erwin Schrodinger) (- ۱۹۶۱ م)، «غ»،

تقدیم: ارنست راترفورد - جیمز مورفی، ترجمه: احمد آرام، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۴۸ ش.

۱۰۷ - العهد القديم، موسی بن عمران، و آخرون من انبیاء بنی اسرائیل «منسوب» (حدود قرن ۱۵

قبل از میلاد)، (۵ سفر تورات + ۱۶ کتاب + ۱۸ صحیفه)، زبانهای اصلی: عبرانی -

کلدانی - یونانی، بدون نام مترجم، بی نا، بیروت، ۱۸۷۵ م.

۱۰۸ - عهد جدید - متی - مرقس - لوقا - یوحنا و... - (قرن ۱ - ۲ م)، «غ»، (۴ انجیل و ۲۳

رساله)، زبان اصلی: یونانی، ترجمه‌های مورد استفاده در رساله حاضر: آ: ترجمه: هنری

مارتین، مجمع بریتانیایی و برون مرزی کتاب مقدس، مطبعة گیلبرت و رونگتن، لندن،

۱۸۷۶ م؛ ب: [بدون نام مترجم]، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، مطبعة لوه و

برایدن، لندن، ۱۸۹۵ م؛ پ: [بدون نام مترجم]، انجمن کتاب مقدس، صندوق پستی

۱۴۱۲، تهران، ۱۹۸۱ م.

۱۰۹ - عهد عتیق حضرت موسی و دیگر انبیاء بنی اسرائیل «منسوب» (حدود قرن ۱۵ قبل از

میلاد)، (۵ سفر تورات + ۱۶ کتاب + ۱۸ صحیفه)، ترجمه‌های مورد استفاده در این

رساله: آ: ترجمه: ویلیام گیلن - فاضل خان همدانی، از زبان عبرانی، مجمع بریتانیایی و برون

مرزی کتاب مقدس، مطبعة ویلیام واتس، لندن، ۱۸۵۶ م؛ ب: [بدون نام مترجم]، از

زبانهای عبرانی، کلدانی و یونانی، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل، مطبعة لوه و

برایدن، لندن، ۱۸۹۵ م.

۱۱۰ - غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، (- ۵۵۰ ق)، «ش»، ترجمه -

نشر: محمد علی انصاری، ۲ مجلد، تهران.

۱۱۱ - الغيبة، أبو عبدالله محمد بن ابراهیم النعمانی، (- اواسط قرن ۴ ق)، «ش»، تحقیق: علی

اکبر الغفاری، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

۱۱۲ - الفتاویٰ الحدیثیة، أبو العباس، أحمد بن محمد بن خُجَر المکی الهیثمی، (- ۹۷۴ ق)، «س»،

مکتبة مصطفى الحلبي، مصر، ۱۳۹۰ ق.

۱۱۳ - فرائد السمطين، ابراهیم بن محمد الخَمُوني الجَوِيني الشافعي، (۶۴۴ - ۷۳۲ ق)،

«س»، تحقیق - تعليق - نشر: محمد باقر محمودي، ۲ مجلد، بیروت، ۱۳۹۸ ق.

۱۱۴ - فراسوی مارکسیسم، هنری دومان [Henri De Man]، (- ۱۹۵۳ م)، «غ»، ترجمه:

منوچهر بیات مختاری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸ ش.

۱۱۵ - فروغِ مزدیسنی، کیخسرو، پور شاهرخ کرمانی (حدود یک قرن قبل)، «غ»، به‌ضمیمه  
این مقالات:

۱۱۶ - فرهنگ ایران باستان، ابراهیم پورداوود، (معاصر)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران،  
۱۳۵۵ ش.

۱۱۷ - فرهنگ فلسفه، علی علمی اردبیلی (معاصر)، «ش»، ۶ مجلد، انتشارات امامت، مشهد،  
۱۳۶۰ ش.

۱۱۸ - قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس آمریکائی (اوائل قرن ۲۰ م)، «غ»، (ترجمه و تألیف) با  
همکاری: اسماعیل صدیقی نوذری، مطبعة آمریکائی، بیروت، ۱۹۲۸ م.

۱۱۹ - قلعه حیوانات، جُرج اُروِل [George Orwell]، نام اصلی: اِریک بِلر [Eric Blair]، (-)  
۱۹۵۰ م)، «غ»، ترجمه: امیر امیرشاهی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ش.

۱۲۰ - قواعد التحديث، محمد جمال‌الدین القاسمی دمشقی، (- ۱۳۳۲ ق)، «س»، تحقیق:  
محمد بهجة البيطار، تقديم: محمد رشيد رضا - الأمير شكيب ارسلان، دار النفائس، بيروت،  
۱۴۰۷ ق.

۱۲۱ - القول المختصر في علامات المهدى المنتظر، أبو العباس، أحمد بن محمد بن حجر المكي  
الهيتمي، (۸۹۹ - ۹۷۴ ق)، «س»، تحقيق - تعليق: شيخ مصطفى عاشور، مكتبة القرآن:  
قاهره، و مكتبة الساعى: رياض.

۱۲۲ - كاپيتاليسم، سوسيا ليسم و دموكراسى، ژوزف شومپيتر [Joseph Schumpeter]، (-)  
۱۹۵۰ م)، «غ»، ترجمه: حسن منصور، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۴ ش.

۱۲۳ - الكافي، أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني، (- ۳۲۹ ق)، «ش»، تصحيح - تعليق: على اكبر  
غفارى، ۸ مجلد، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۱۲۴ - كانديد يا خوش‌بینی، فرانسوا وولتر [Francois Voltaire]، (- ۱۷۷۸ م)، «غ»، ترجمه -  
تقديم: جهانگیر افکاری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰ ش.

۱۲۵ - كشف الآثار، اِلكساندر كِيث [Alexander Keith]، (اوائل قرن ۱۹ م)، «غ»، ترجمه: ج. ل.  
مِزيك، مجمع نشر مقالات مذهبی لندن، ادینبورگ، ۱۸۴۶ م.

- ۱۲۶ - کلیّات خمسہ، جمال‌الدین ایاس نظامی گنجوی (- ۶۱۴ ق)، تصحیح: وحید دستگردی، انتشارات راد، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۲۷ - کمال‌الدین و تمام النعمة، الصدوق، محمد بن علی ابن بابویه القمی، (- ۳۸۱ ق)، «ش»، تصحیح - تعلیق: علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- ۱۲۸ - گزیده غزلیات شمس، جلال‌الدین محمد رومی (- ۶۷۲ ق)، گز: محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۲۹ - گفتاری درباره دینکرد، محمد جواد مشکور (معاصر)، «ش»، نا: مؤلف، تهران، ۱۳۲۵ ش.
- ۱۳۰ - گلدسته چمن آئین زردشت، هیربد شهریار چی دادا بهروچا، (اواخر قرن ۱۹ م)، «غ»، ترجمه: خدابخش بهرام نرسوآبادی، انجمن زرتشتیان یزد، بمبئی، ۱۸۹۶ ش.
- ۱۳۱ - گیتا، کریشنا، «منسوب» (قرن ۵ قبل از میلاد)، «غ»، «۱۸ گفتار حاوی تعالیم آئین هندوی»، زبان اصلی: سانسکریت، ترجمه از متن انگلیسی: دکتر محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۳۲ - لا مهدی ینتظر بعد الرسول خیر البشر، الشیخ عبداللہ بن زید آل محمود، (معاصر)، «س»، مطابع علی بن علی، دوحه (قطر)، بی تا.
- ۱۳۳ - لذات فلسفه، ویل دورانت [Will Durant]، (- ۱۹۸۱ م)، «غ»، ترجمه: عباس زریاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۳۴ - لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا (- ۱۳۳۴ ش)، «ش»، تقدیم: جلال‌الدین همائی، احمد بهمنیار، علی اصغر حکمت، دکتر عیسی صدیق، دکتر ایرج افشار، سعید نفیسی، دکتر علی اکبر سیاسی، محمد پروین گنابادی، دکتر محمد معین، احسان یارشاطر، و... ۵۰ مجلد در قطع رحلی وزیری، سازمان لغت‌نامه (وابسته به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)، تهران، ۱۳۳۷ ش.
- ۱۳۵ - لمعات النور فی بشارات الظهور، جلال المحدثین شیرازی، چاپ سنگی.
- ۱۳۶ - لوائح الأنوار البهية، محمد بن أحمد السفارینی النابلسی، (- ۱۱۸۸ ق)، «س»، ۲ مجلد، مطبعة المنار الإسلامیة، مصر، ۱۳۲۴ ق.
- ۱۳۷ - مارکس و مارکسیسم، آندره پیتر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۲۲۰ \* فرجام‌شناسی حیات انسان - جلد یکم

۱۳۸ - مجموعه مصنفات، شهاب‌الدین یحیی شهروردی «شیخ اشراق»، (- ۵۸۷ ق)، تصحیح -  
نق: هنری کربن - دکتر سید حسین نصر، ۳ مجلد، انجمن فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۵ ش.  
۱۳۹ - مذاهب التفسیر الإسلامی، ایگناز گلدزیهر (Ignaz Goldziher)، (۱۸۵۰ - ۱۹۲۱ م)  
«غ».

۱۴۰ - مردم‌شناسی، نشریه موزه مردم‌شناسی، تهران، از ۱۳۳۶ ش.

۱۴۱ - مزدیسنا و ادب پارسی، دکتر محمد معین، (- ۱۳۵۰ ش)، «ش»، جلد اول، دانشگاه تهران،  
تهران، ۱۳۵۵ ش.

۱۴۲ - مُستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی،  
(۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق)، «ش»، ۱۸ مجلد، تحقیق - نشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم،  
۱۴۰۷ ق.

۱۴۳ - المصنّف، عبدالرزاق بن همام الصنعاني، (۱۲۶ - ۲۱۱ ق)، «س»، همراه با کتاب: الجامع، از:  
معمربن راشد الأزدي، تحقیق: حبيب الرحمان الأعظمي، ۱۲ مجلد، المكتب الإسلامی،  
بيروت، ۱۴۰۳ ق.

۱۴۴ - المعجم الكبير، أبو القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، (۲۶۰ - ۳۶۰ ق)، «س»، به همراه  
جزوه الأحاديث الطوال، از همین نویسنده، و نیز رساله‌ای در شرح زندگانی مؤلف از:  
أبو زكريا سبط ابن مَنده، تحقیق: حمدي عبدالمجيد السلفي، ۲۵ مجلد، دار إحياء التراث  
العربي، بيروت.

۱۴۵ - معجم المؤلفين، عمر رضا كخالة (- حدود ۱۴۰۰ ق)، تدوين جديد: مكتب تحقيق التراث، ۴  
مجلد، مؤسسه الرساله، بيروت، ۱۴۱۴ ق.

۱۴۶ - مفاتيح الغيب، صدرالدین محمد بن ابراهيم الشيرازي، (- ۱۰۵۰ ق)، «ش»، تعليق: ملا  
على النوري، تصحيح - تقديم: محمد خواجهوي، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي،  
تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۴۷ - منطق المشرقيين، أبو عليّ حسين، ابن سينا، (- ۴۲۸ ق)، «ش»، همراه با «القصيدة  
المزدوجة»، و زندگینامه مؤلف، مكتبة المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۵ ق.

۱۴۸ - المُنقِدُ مِنَ الضَّلَالِ وَ المُوَصِّلُ إِلَى ذِي العِزَّةِ وَ الجَلالِ، أبو حامد، محمد بن محمد الغزالي

- الطوسی، (۴۵۰ - ۵۰۵ ق)، «س»، تصحیح - تعلیق: محمد جابر، مکتبه الجندی، قاهره.
- ۱۴۹ - مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، جیمز دارمستتر (*James Darmsteter*)  
(- ۱۸۹۴ م)، «غ»، ترجمه - تحشیه: محسن جهانسوز، انتشارات ادب، تهران، ۱۳۱۷ ش.
- ۱۵۰ - المهدی المنتظر و ادعیاء المهدیة، محمد بیومی، (معاصر)، «س»، مکتبه الایمان، قاهره،  
۱۴۱۶ ق.
- ۱۵۱ - المهدی و المسیح، بابیم الهاشمی، (معاصر)، «ش»، دار المحجّة البيضاء، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۵۲ - المهدی و اشراف الساعة، محمد علی الصابونی، (معاصر)، «س»، مکتبه الغزالی، دمشق،  
چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
- ۱۵۳ - المهدیة فی الإسلام، سعد محمد حسن، (معاصر) «س»، تقدیم: عبدالحمید العبادی -  
عبدالحمید النجار، دارالکتاب العربی، مصر، ۱۹۵۳ م.
- ۱۵۴ - میزان الموازن «ردّ بر میزان الحق»، نجف علی خوئی، (اواسط قرن ۱۳ ق)، «ش»،  
قسنطنیة، ۱۲۸۸ ق.
- ۱۵۵ - نجات بخشی در ادیان، محمد تقی راشد محصل (معاصر)، «ش»، مؤسسه مطالعات و  
تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ ش
- ۱۵۶ - نَفحات الأزهار، السید علی الحسینی المیلانی، (معاصر)، «ش»، تحقیق - تعریب -  
تعلیق - تکمیل - تقدیم و بازسازی کتاب عِبقات الأنوار، از: میر حامد حسین الکنهوی،  
(- ۱۳۰۶ ق)، «ش»، ۲۰ مجلد، مطبعة مهر، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۵۷ - نوشته‌های پراکنده، صادق هدایت، (- ۱۳۳۰ ش)، تقدیم: حسن قائمیان، انتشارات  
امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۱۵۸ - واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، داریوش آشوری «ویراستار»، (معاصر)، (برابرنهاده‌های  
مترجمان و مؤلفان ایرانی)، کاری از: پژوهشگاه علوم انسانی، انگلیسی - فارسی، انتشارات  
آگاه، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۱۵۹ - واژه‌های فرهنگ یهود، شلمو اشمیدت [*Sh. Schmidt*]، (معاصر)، «غ»، همراه با مقالات  
زیر، از:  
م. ز. سولا، "مبانی اندیشه یهود".



۲۲۲ \* فرجام‌شناسی حیات انسان - جلد یکم

اریه نیومن، "مذهب و سنن در زندگی یهودی".

حیییم شختر، "اعیاد و روزهای یادبود یهود".

حیییم شختر، "مقام زن یهودی در آداب و سنن مذهبی".

اهرون بیر، "جغرافیای سرزمین اسرائیل".

تحقیق - ترجمه: منشه امیر - نصرت نصرت‌آبادی - اینوعم شبتای - اوراهام شماس - ساسون

بلوم، انجمن جوامع یهودی تِل اویو، بیت المقدس، ۱۹۷۷ م

۱۶۰ - وضع و شرایط روح علمی، ژان فوراستیه، ( *Jean Fourastie* )، (معاصر)، «غ»،

ترجمه: دکتر علی محمد کاردان، دانشگاه تهران (مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی،

تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶ ش.

۱۶۱ - هزار و نهصد و هشتاد و چهار (۱۹۸۴)، جُرج اُرول [*George Orwell*]، نام اصلی: اِریک

بِلر [*Eric Blair*]، (- ۱۹۵۰ م)، «غ».

۱۶۲ - همه مردم برادرند، مهاتما گاندی [*Mahatma Gandhi*]، (- ۱۹۴۸ م)، «غ»، تقدیم: رادا

کریشنان، ترجمه: محمود تفضلی، کمیسیون ملی یونسکو - انتشارات امیرکبیر، تهران،

۱۳۴۸ ش.

۱۶۳ - مردم‌شناسی، نشریه موزه مردم‌شناسی، تهران، از ۱۳۳۶ ش هنری کُرین، مقاله: "در باب

امام دوازدهم"

۱۶۴ - یادداشت‌ها و اندیشه‌ها، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب (معاصر)، «ش»، تقدیم: عنایت‌الله

مجیدی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۱ ش.

۱۶۵ - یأس فلسفی، مصطفی رحیمی، (معاصر)، انتشارات نیل، تهران، ۱۳۵۰ ش.

۱۶۶ - الیوم الموعود، السید محمد الصدر، (معاصر)، «ش»، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹

ق.

### کتاب‌های انگلیسی

167 - *The Encyclopedia Americana, a group of learned and scholar specialists, last edition, 30 volumes, Grolier Incorporated,*

U.S.A, 1993

168 - The Encyclopedia Americana, *a group of learned and scholar specialists*, last edition, 30 volumes, Grolier Incorporated, U.S.A, 1993

169 - Webster's New World Dictionary, *a group of learned and scholar specialists*, Editor in chief: David B. Guralnik, Simon & Schuster, New York, 1984

170 - The Oxford Reference Dictionary, *a number of Philologist and Scientist Contributors*, Editor in chief: Joyce M Hawkins, Oxford University Press, Great Britain, 1988

171 - The New Encyclopaedia Britannica, *a group of learned and scholar specialists*, The University of Chicago, 15th edition, U.S.A, 1990

172 - The Plain Truth, The Worldwide Church of God, a monthly magazine, from 1935, England, *Herbert Armstrong*, ( *Are We in the Last Days* ), *Eli Chiprout*, ( *The Coming MESSIAH in Prophecy* ), *Roderick Meredith*, ( *Tomorrow's News Today!* ),